

اگر به خاطر
فیض خدا
نبود



فراگیری زندگی مستقل از ناامیدی و کشمکش

جویس مایر

اگر به خاطر

فیض خدا

نبود

فراگیری زندگی مستقل از

ناامیدی و کشمکش

اگر به خاطر

فیض خدا

نبود

فراگیری زندگی مستقل از

ناامیدی و کشمکش

جوئیس مایر

نیویورک بوستون نشویل

اگر شما این کتاب را بدون جلد خریداری نمائید، باید بدانید که این کتاب شاید دزدیده شده و بعنوان فروخته نشده و غیر مجاز به ناشر گزارش شده باشد. در چنین مواردی نه نویسنده و نه ناشر پولی بابت این کتاب بدون جلد دریافت نکرده اند.

به جز مواردی که مشخص شده تمام آیات عهد قدیم از ترجمه (آ.ام.پی) برداشت شده که دارای حق طبع و نشر توسط شرکت سهامی زوندروان، گراند راپید، میشیگان میباشد © ۱۹۶۵، ۱۹۸۷ و بصورت مجاز استفاده شده.

به جز مواردی که مشخص شده تمام آیات عهد جدید از ترجمه (آ.ام.پی) برداشت شده که دارای حق طبع و نشر توسط بنیاد لاکمن میباشد © ۱۹۵۸، ۱۹۸۷ و بصورت مجاز استفاده شده.

آیاتی که با وورل مشخص شده از ترجمه وورل عهد جدید با یادداشت‌های مطالعاتی تفسیری، با حق امتیاز خانه انتشارات انجیل، اسپرینگ فیلد، میسوری © ۱۹۰۴، ۱۹۸۰ به صورت مجاز برداشت شده.

آیاتی که با کی.جی.وی مشخص شده از ترجمه کینگ جیمز کتاب مقدس برداشت شده. آیات تحت اللفظی با حروف بولد مشخص شده.

FAITH WORDS EDITION

Copyright © 1995 by Joyce Meyer

Life In The Word, Inc.

P. O. Box 655

Fenton, Missouri 63026

تمامی حقوق این اثر محفوظ است. به جز موارد مجاز تحت قانون کپی رایت ایالات متحده، سال ۱۹۷۶، هیچ بخشی از این نشریه قابل تکثیر، توزیع، و یا انتقال به هر شکل و به هر وسیله، و یا نخیره شده در یک پایگاه داده و یا بازیابی سیستم، بدون اجازه کتبی از ناشر نیست.

Faith Words

Hachette Book Group USA

Park Avenue, New York, NY 10017 237

از وب سایت ما در www.faithwords.com دیدن کنید.

فهرست

مقدمه.....	۷
۱ فیض، فیض و فیض بیشتر.....	۱۱
۲ قدرت فیض.....	۴۱
۳ آزادی از نگرانی.....	۱۷
و استدلال.....	۷۱
۴ لطف خارق العاده.....	۹۹
۵ یک رفتار سپاسگزاری.....	۱۳۱
۶ داشتن یک زندگی مقدس با فیض.....	۱۶۳

مقدمه

در این صفحات من جملات برانگیزاننده‌ای را در بارهٔ فیض با شما در میان خواهم نهاد. فیض قدرت خداست که برای برآوردن نیازهای ما بدون هیچ هزینه‌ای در اختیار ما قرار دارد. دستیابی به آن به جای تلاش انسانی فقط با باور به آن میسر میشود.

من صمیمانه باور دارم که اگر این جملات را مورد تأمل قرار دهید، آنها عملاً راه رفتن شما با خداوند را تغییر خواهند داد.

در چند سال گذشته تعالیم زیادی در رابطه با ایمان شنیده ایم: ایمان چی هست، ایمان چی نیست، و چطور در آن عمل کنیم. علیرغم همهٔ آنها، باید صادقانه به شما بگویم که من مطمئن نیستم چند نفر از ایمانداران حقیقتاً ایمان را درک میکنند. اگر ما حقیقتاً به اندازه‌ای که ادعا میکنیم ایمان را درک می‌کردیم، واقعا پیروزی‌های بیشتری از آنچه در زندگی روزمره مان دیده ایم، می‌دیدیم.

تمام شناخت از ایمان باید بر مبنای درک واضحی از فیض بنا شود. یکی از چیزهایی که من در این صفحات با شما در میان خواهم گذاشت یک نبوت است، کلامی که من از خداوند دریافت کرده‌ام که در آن او فیض را تعریف میکند و نقش و عملکرد آن را در زندگی یک ایماندار شرح میدهد. عملاً فیض خدا پیچیده یا گیج‌کننده نیست.

آن ساده و آسان هست و به همین دلیل بسیاری از مردم آن را از دست میدهند. هیچ چیزی قدرتمندتر از فیض نیست. در واقع هر چیزی در کتاب مقدس - نجات، پرشدن از روح القدس، دوستی با خدا و تمام پیروزی‌ها در زندگی روزمرهٔ ما بر مبنای آن قرار گرفته. بدون فیض، ما چیزی نیستیم، چیزی نداریم. اگر به خاطر فیض خدا نبود همهٔ ما بدبخت و ناامید بودیم.

در لوقا ۴:۲۰ به ما گفته شده که عیسی به عنوان کودک...، سرشار از حکمت، بزرگ و قوی می‌گشت و لطف (فیض و برکات روحانی خدا)

اگر به خاطر فیض نبود

خدا با او بود.

این آیه هر چیزی را که ما برای شادی نیاز داریم، از جمله، سلامتی، کامیابی و موفقیت در مسیر زندگی مسیحی در بر دارد. ما غالباً از چیزهائی که نیاز داریم صحبت میکنیم، اما در واقع ما تنها به یک چیز نیاز داریم و آن همان چیز است که عیسی نیاز داشت: ما نیاز داریم که در روح قوی باشیم، با حکمت خدا پر شویم و فیض او را بر خود داشته باشیم.

اگر من و شما اجازه دهیم فیض خدا تماماً در زندگی ما حکومت کند، هیچ چیزی برای ما غیر ممکن نخواهد بود. همانطور که پولس برای ایمانداران زمان خود نوشت، هر چیزی که ما هستیم و انجام میدهیم و داریم بواسطه فیض خدا هست. من و شما صد در صد درمانده هستیم. گرچه گاهی ما هم مثل پولس اعتراف میکنیم «من میتوانم توسط مسیح که مرا قادر میسازد هر کاری انجام دهم»، آن هم فقط بواسطه فیض خداست.

در افسسیان ۲:۱۰ پولس به ما میگوید... ما مصنوع (ساخته) دست او (خود خدا) هستیم و خدا ما را در مسیح عیسی از نو آفریده است تا آن کارهای نیکویی را که او قبلاً برای ما مقدر فرمود که انجام دهیم، بجا آوریم. [از راههائی برویم که او از پیش برای ما آماده کرده] و [به روش نیکویی که او ترتیب داده و برای ما آماده کرده زندگی کنیم].

پولس رسول به ما میگوید اعمال ما پیش از بنیاد جهان (افسسیان ۱:۴)... توسط خدا برای ما مهیا شده. بر اساس این آیات خدا ما را برگزیده و کارهای زندگی ما را حتی پیش از اینکه به دنیا بیائیم، حتی پیش از آفرینش جهان مهیا کرده.

به این دلیل باید صحبت کردن در باره خدمت «خودمان» را متوقف کنیم، چنان که گوئی عهده دار ابتکار خودمان هستیم یا با توانائی خودمان آن خدمت را به پیش میبریم. عیسی در یوحنا ۵:۱۵ گفته: شما نمی توانید جدا از من [جدا از اتحاد حیاتی با من] کاری انجام دهید.

به جای فخر کردن به قوت و دانش بزرگ خودمان یا به قدرت و دست آوردهای خودمان، باید شروع کنیم و هر روز بگوئیم، « من آماده‌ام

اگر به خاطر فیض نبود

خداوندا، حاضرم هر کاری که برایم داری انجام دهم. من تا جائی که میتوانم، خودم را خالی میکنم، تا به فیض تو اجازه دهم در زندگی من جاری شود، تا سبب شود بتوانم هر چیزی که خواسته تو برای من است انجام دهم. من کاملاً خودم را به تو واگذار میکنم. من فقط میتوانم چیزی باشم که تو اجازه میدهی باشم، فقط میتوانم چیزی را داشته باشم که تو برای من اراده کردی که داشته باشم، فقط میتوانم کاری را بکنم که تو به من نیرو دادی تا بکنم - و هر پیروزی برای جلال توست، نه من."

من و شما ظرف هائی هستیم که خدا بوسیله آنها کارهایش را انجام میدهد. ما شرکای خدا هستیم. عجب امتیاز حیرت انگیزی! تا زمانی که بدانیم و به یاد بیاوریم که جدا از او نمیتوانیم کاری انجام دهیم، او اجازه میدهد در جلال او شریک شویم. اگر ما واقعاً باور کنیم که خدا در کنترل کامل زندگی ما هست، هیچ کدام از چیز هائی که درست پیش نمیروند باعث ناراحتی و ناامیدی ما نمیشوند، چون میدانیم که خدا بوسیله همان کار هم نقشه خودش را برای ما عملی خواهد کرد. ما در کاری که برای خدا میکنیم برای او جلال نمیآوریم، بلکه تنها در کارهائی که او توسط ما انجام میدهد باعث جلال خدا میشویم.

ما باید یاد بگیریم که زندگی هایمان را وقف خدا بکنیم، خودمان را در هر چیزی و برای هر چیزی به او بسپاریم، به ایمان عظیم خودمان متکی نباشیم بلکه به فیض عجیب او تکیه کنیم. این درست است ایمان اهمیت دارد، اما حتی ایمان توسط فیض به عنوان یک عطیه به ما داده میشود. هیچ چیزی در زندگی های ما، بر شایستگی و توانائی و کار ما متکی نیست بلکه بر خواست الهی خدا متکی است تا قدرت بی نهایت خود را برای تأمین نیازهای ما بکار گیرد و به هیچ وجه هزینه ای برای ما ندارد. این فیض است. اگر شما امروز نیازی دارید - که مسلماً همه دارند. از شما استدعا میکنم آنها را به خداوند واگذار کنید. این خوبه که برای زندگی خودتان نقشه و هدف و رویائی داشته باشید. این عالی است که چیزهائی داشته باشید و بواسطه آنها به خدا باور کنید. اما پیشنهاد میکنم که شما یک لحظه متعهد شوید که همه را کنار بگذارید. فقط برای زمانی که این کتاب را میخوانید، خودتان را از هر تلاش برای انجام هر چیزی بواسطه ایمان و توانائی خودتان رها کنید.

اگر به خاطر فیض نبود

به جای آن آرام بگیری و اعتماد خودتان را فقط بر خداوند قرار دهید. تماماً بر او متکی باشید و ببینید وقتی خودتان را فقط برای دریافت فیض حیرت انگیز خدا به او تسلیم میکنید، چه نیروی محرکه‌ای به زندگی شما خواهد آورد. من ایمان دارم چنان تغییری در رویکرد کامل به زندگی خواهید داشت، که هرگز مایل نخواهید بود به مسیر گذشته برگردید.

۱

فیض، فیض و فیض بیشتر

فیض، فیض و فیض بیشتر

در حالیکه مطالعه خودمان را در مورد فیض خدا شروع میکنیم، مایلیم بطور خلاصه شرایط زندگی را وقتی که برای اولین بار خدا به من مکاشفه‌ای در مورد ماهیت عملی فیض داد، با شما در میان بگذارم. در آن زمان من مکاشفه کوچکی در مورد این موضوع داشتم، اما مطالعه میکردم، و واقعاً در روح منقلب بودم که به خدا برای مکاشفه‌ای بزرگتر باور کنم. ضمن خواندن متوجه خواهید شد، قصد دارم شما را تشویق کنم از خدا مکاشفه‌ای عمیق تر در مورد این موهبت خارق العاده، بنام فیض بطلبید.

کلام مایوس کننده است

وقتی خدا برای اولین بار برای من باز کرد که فیض عملاً چی هست، تصور کردم چیزی نمانده مثل هر کس دیگری مایوس شوم. چرا من اینهمه مایوس بودم؟ دلایل متفاوت بسیاری وجود داشتند، اما یکی از آنها که بیشتر از هر چیز دیگر مرا مایوس میکرد، خواه باور کنید یا نه کلام خدا بود. چطور کلام خدا میتواند مرا مایوس کند؟ همانطور که مشکل بسیاری از ایمانداران هم هست، من به جای اینکه اجازه دهم کلام در من کار کند، سعی میکردم در کلام کار کنم. چیز مایوس کننده در مورد کلام خدا برای من این بود: آن مرتباً مرا محکوم میکرد. ببینید من مشکلات زیادی در زندگی داشتم، اما حقیقتاً منشأ مشکلاتم را نمی‌دانستم. تصور میکردم مسبب آنها کسان دیگری هستند. معتقد بودم که اگر دیگران تغییر کنند و رفتارشان متفاوت باشد آن موقع من میتوانم بالاخره شاد و خرسند باشم.

اگر به خاطر فیض نبود

بعد وقتی شروع به مطالعه کلام خدا کردم، کم کم برایم باز شد که عرصه‌های زیادی در زندگی‌ام هستند که باید عوض شوند. هر پیغامی که می‌شنیدم، خواه از رادیو یا تلویزیون، از نوار یا در جلسات، بنظر میرسید که مرا محکوم می‌کند که باید تغییر کنم. مشکل من این بود که فرق بین الزام و محکومیت را نمی‌فهمیدم. وقتی کلام مرا به الزام مُجاب میکرد، که هدف خداوند هم از دادن کلام ملزم کردن هست، شریر آن چیزی را که برای خیریت من طراحی شده بود برمیداشت و آن را به صورت محکومیت بر سر و روی من میکوبید. من به کلام نگاه میکردم و نیازم را به تغییر میدیدم، اما چیزی در مورد فیض خدا نمیدانستم که آن تغییر را در من ایجاد میکند. نمیدانستم ضمن ایمان به او و بکارگیری ایمانم، چطور باید به روح خدا اجازه دهم به زندگی من وارد شود و سبب بروز کارهایی شود که مورد نیاز هستند. نمیدانستم چطور خودم را تسلیم خداوند نمایم و منتظر او باشم. چیزی در باره تبدیل از جلالی به جلال دیگر نمیدانستم (دوم قرن‌تینان ۱۸:۳)، یا درباره غلبه تدریجی بر دشمنانم (تثنیه ۲۲:۷) آگاهی نداشتم. به غیر از تلاش برای تغییر خودم، سعی داشتم هر چیزی را در زندگی خودم تغییر دهم. سعی میکردم همسرم، بچه‌ها و شرایطم و هر چیزی را که فکر میکردم ریشه مشکلات من در آن هست تغییر دهم، سعی کردم و سعی کردم تا اینکه سرانجام احساس کردم از فرط ناامیدی خواهم مرد.

تلاش برای انجام کاری در مورد چیزی که نمیتوانید کاری درباره‌اش بکنید مایوس کننده است!

کاری که من میکردم عمل کردن تحت شریعت بود که کتاب مقدس میگوید همیشه منجر به ناامیدی میشود و سرانجام آن دلسردی و نابودی هست.

اگر به خاطر فیض نبود

شریعت در برابر فیض

همچنین، کسانی که می‌خواهند بوسیله اجرای دستورهای شریعت نجات یابند [کسانی که می‌خواهند با اطاعت از شریعت و آئین‌ها عادل شمرده شوند، کسانی که به شریعت متکی هستند]، زیر لعنت خدا قرار دارند؛ (محکوم به لعنت و مجازات و فنای ابدی هستند) زیرا در تورات چنین آمده است: «ملعون باد کسی که حتی یکی از دستورهای کتاب شریعت را بشکند. (بر اساس قوانین کتاب شریعت زندگی نکند و آنها را به جا نیاورد.) غلاطیان ۳: ۱۰»

من نمی‌دانستم مشکل این بود که نا آگاهانه خود را تحت لعنت شریعت قرار میدادم. من این چیزهای خوب را از کلام خدا میگرفتم و از آن شریعت میساختم. من همه آنها را به عنوان چیزهایی میدیدم که باید انجام دهم، به جای اینکه به وعده‌های خدا اعتماد کنم و منتظر انجام کار او در من و پیروزی او باشم، سعی میکردم به شریعت عمل نمایم. آیا می‌دانید که من و شما اگر ندانیم چگونه به طور شایسته به کتاب مقدس نزدیک شویم، می‌توانیم از هر کلمه کلام خدا شریعتی بسازیم؟ هر بار که خودمان را تحت شریعت قرار میدهیم، ما خودمان را آماده بدبختی میکنیم. چرا؟ چون شریعت این توانائی را دارد که یکی از این دو کار را انجام دهد: اگر بطور کامل از آن پیروی کنیم میتواند ما را مقدس سازد، اما چون هیچ انسانی قادر به انجام آن نیست، دومین کاری که شریعت میتواند عملاً انجام دهد گسترش گناه هست که به نابودی و هلاکت منجر میشود. رومیان ۲ و ۳ به ما تعلیم میدهند که خدا شریعت عهد قدیم را داد تا انسان آن را رعایت نماید، او میدانست که انسان نمیتواند و درماندگی و نیاز عاجزانه او را به یک منجی میدانست. این چگونه اتفاق می‌افتاد؟ ما شریعت را میخوانیم و یا میشنویم و نتیجه میگیریم، «اگر از این شریعت پیروی نکنم نجاتم را از دست خواهم داد» یا «اگر بطور شایسته رفتار نکنم خدا مرا دوست نخواهد داشت. اگر من خوب نباشم او مرا دوست نخواهد داشت.» بعد شروع میکنیم به کلام طوری نگاه میکنیم که کاملاً بر خلاف روشی است که خدا میخواهد آن را ببینیم. تنها چیزی که او از ما میخواهد این است که با حقیقت روبرو شویم و بگوئیم، «بله خداوند تو قطعاً راست میگوئی. من نیاز دارم که آن را انجام دهم. نیاز دارم تغییر

اگر به خاطر فیض نبود

کنم، اما نمیتوانم خودم را تغییر دهم. کلام تو حقیقت است، و زندگی من مطابق آن نیست. کلام تو برای من آینه‌ای شده. من در آن می‌توانم ببینم در این عرصه خطا کارم و از این بابت متأسفم. از تو می‌خواهم مرا ببخشی و با قدرت و فیض خودت مرا تغییر دهی. اما من نمیدانم چطور آن کار را انجام دهم.

من چیزی درباره قدرت و فیض خدا نمیدانستم. تنها چیزی که می‌دانستم تلاش بود و سعی بر اینکه خوب باشم. سعی می‌کردم هر کاری را که کلام گفته، انجام دهم. سعی می‌کردم زیاد حرف نزنم، سعی می‌کردم تسلیم باشم، سعی می‌کردم سخاوتمند تر باشم، سعی می‌کردم در ثمرات روح عمل کنم، سعی می‌کردم بیشتر عمل کنم، سعی می‌کردم بیشتر کتاب مقدس بخوانم، سعی می‌کردم وقتی کتاب مقدس می‌خواندم آن را بیشتر بفهمم. سعی می‌کردم همسر بهتری باشم، سعی می‌کردم مادر بهتری باشم - و سعی می‌کردم و سعی می‌کردم. در نتیجه کاملاً مأیوس شدم. یکی از معانی کلمه یأس، دلسردی^۱ هست که مانع دستیابی به اهداف و انجام خواسته‌ها می‌شود.

همانطور که پولس به خوبی در غلاطیان ۳:۱۰ توضیح میدهد، من مأیوس، دلسرد و عملاً نابود شده بودم - چون سعی می‌کردم مطابق شریعتی زندگی کنم که رعایت آن کاملاً برایم غیر ممکن بود. سعی می‌کردم به هدفی برسیم و خواسته‌ای را انجام دهم که کاملاً از توان من خارج بود. هرچه سخت تر تلاش می‌کردم مذبوحانه تر شکست می‌خوردم. وقتی من و شما تمام نیرو و تلاشمان را بر چیزی می‌گذاریم که از ابتدا محکوم به شکست است، تنها نتیجه ممکن یأس و ناامیدی خواهد بود. و تنها کاری که ما میتوانیم انجام دهیم تلاش بیشتر هست که تنها ناامیدی بیشتر به بار خواهد آورد. این چرخه‌ای معیوب هست که فقط با درک صحیح و شایسته از فیض خدا میتواند شکسته شود.

1 بر اساس تعریف لغتنامه دنیای جدید وبستر.

اگر به خاطر فیض نبود

تلاش در برابر اعتماد

آیا میدانید کلمه سعی غیر کتاب مقدسی هست؟ من میدانم که این حقیقت دارد چون من آن را با بزرگ ترین راهنمای کشف اللغاتی که توانستم پیدا کنم بررسی نمودم. بله درسته که این کلمه در کتاب مقدس وجود دارد اما نه آنطور که ما در این متن از آن استفاده میکنیم. تنها موردی که کلمه سعی در کتاب مقدس استفاده شده از نظر امتحان کردن کسی یا چیزی بکار رفته. کتاب مقدس از آزمون ایمان ما صحبت میکند (یعقوب ۱:۳). بما گفته شده هر چیزی را که میشنویم باور نکنیم بلکه «روح‌ها را بیازمائیم» (اول یوحنا ۴:۱ ترجمه کینگ جیمز). در مزمور ۱۳۹:۲۳ ترجمه کینگ جیمز، مزمور نویس میگوید: «خدایا، مرا تفتیش کن و از دل من باخبر شو، مرا بیازما و افکار مرا بخوان. کتاب مقدس همینطور از امتحانات سخت صحبت میکند که ما را می‌آزماید (اول پطرس ۴:۱۲). پس از نظر کتاب مقدسی کلمه سعی به آزمون یا امتحان اشاره دارد تا ارزش شخص یا چیزی مشخص شود. اما این کاملاً متفاوت از روشی است که ما معمولاً کلمه سعی را بکار میبریم که بر تلاش انسانی اشاره میکند. ما وقتی تلاش میکنیم چیزی را با نیرو و یا توانائی خودمان انجام دهیم میگوئیم سعی میکنیم یا امتحان میکنیم. حالا قصد من این نیست که ما نباید برای انجام یا تکمیل چیزی در زندگی تلاش کنیم. به هیچ وجه. یکی از پیغام‌های من که معمولاً موعظه میکنم در مورد تلاش شایسته‌ای است که ما باید به عنوان ایمانداران از خود نشان دهیم، تلاشی که به واسطه قدرت و فیض خدا که درون ما در کار هست انجام میشود. به عبارت دیگر، ما بدون درخواست کمک از خدا هیچ تلاشی نمیکنیم. ما در هر پروژه‌ای کاملاً بر او تکیه میکنیم. ما این نگرش را داریم که میگوید، «جدا از او من نمیتوانم کاری بکنم.» اما ما نباید درگیر تلاش طبیعی و جسمانی شویم، چون نتیجه‌اش فقط خستگی، یأس و ناامیدی و تباهی است. وقتی این صفحات را میخوانید، مایلم پیشنهاد کنم که سعی کردن را با اعتماد کردن عوض نمائید. این چیزیه که وقتی خدا قلمرو کاملاً جدید فیض حیرت انگیزش را برای من باز کرد، یاد گرفتم.

اگر به خاطر فیض نبود

منشاء نزاع

علت نزاع‌ها و دعواهایی که در میان شما وجود دارد چیست؟ آیا علت آنها خواهش‌های نفسانی شما نیست – خواهش‌هایی که در تمام اعضای بدن شما در جنگ و ستیز هستند؟
یعقوب ۴:۱

آیا شما در درون خودتان نزاع، اختلاف و دشمنی و درگیری و جنگ و ستیز دارید؟ زمانی بود که زندگی من عملاً پر از درگیری بود. همه این آشفتگی‌ها چطور درون ما شروع میشوند؟ میدانیم که اراده خدا برای زندگی ما این نیست. خداوند نمی‌خواهد فرزندانش دائماً در میان میدان جنگ درونی زندگی کنند. این طبیعت دنیائی است که ما در آن زندگی میکنیم، اما قرار نیست طبیعت پادشاهی خدا نیز چنین باشد – و عیسی گفته که پادشاهی خدا درون ماست. (لوقا ۱۷:۲۱)

یکی از دلایلی که من و شما در وهله اول به مسیح آمدیم این بوده که میخواستیم از این منازعات بی پایان و درگیری‌ها فرار کنیم. به این دلیل ما شهروندان پادشاهی خدا شدیم. کتاب مقدس به ما میگوید که پادشاهی، پارسائی، آرامش و شادی است. (رومیان ۱۴:۱۷) به عنوان پیروان عیسی مسیح، این وراثت و میراث ماست. پس چرا بسیاری از ما که حقیقتاً خدا را دوست داریم، و به آسمان خواهیم رفت و بر اساس اراده الهی او فرا خوانده شدیم، هنوز تمام وجود زمینی خود را و وقت خود را در جائی سپری میکنیم که با درماندگی سعی میکنیم از آن فرار کنیم؟ منشأ تمام این منازعات چیست؟ آن از کجا سرچشمه میگیرد؟ این سنوالی است که ما در صدد هستیم به آن

پاسخ دهیم تا بتوانیم راه حلی برای ناامیدی و فلاکت خودمان پیدا کنیم. اما به قسمت دوم این آیه توجه کنید. یعقوب به ما میگوید تمام این چیزهای منفی از خواهش‌های نفسانی ما سرچشمه میگیرند که در اعضاء بدن ما دائماً در حال جنگ هستند.

آیا میدانید که من و شما با خواستن چیزی که بطور واضح اراده خدا برای ما هست میتوانیم وارد درگیری شویم. داشتن اراده خدا در زندگی‌های

اگر به خاطر فیض نبود

ما میتواند ما را مأیوس کند. اگر ما پیش قدم شویم و بخواهیم آن را به روش غلط بدست آوریم فقط نزاع و جنگ و درگیری ببار خواهیم آورد. خدا میخواهد همسر و فرزندان ما نجات پیدا کنند. ما میدانیم که این اراده او هست چون در کلامش گفته که مایل است همه مردم به شناخت نجات بخش او نائل شوند. (دوم پطرس ۹:۳) اما من و شما اگر دست بکار شویم و سعی کنیم عزیزانمان را با تلاش انسانی خودمان نجات دهیم - میتوانیم مأیوس شویم و سبب انواع بدبختی‌ها برای خودمان و دیگران بشویم. هر قدر هم عجیب به نظر برسد، کلاً این احتمال وجود دارد که به خاطر کلام خدا با خودمان وارد جنگ شویم.

این همواره در بدن مسیح پیش می‌آید. قطعاً اراده خدا برای ما اینست که مقدس زندگی کنیم، اما نمیتوانم به شما بگویم که در تلاش برای مقدس زندگی کردن چه درگیری‌ها و جنگ‌های درونی فراوانی را ببار آوردم. من تماماً چیزهای درستی را میخواستم، اما تلاش میکردم آنها را تماماً از راه‌های غلط بدست بیاورم. این چیزی هست که یعقوب در آن آیه به ما در موردش هشدار میدهد. او میگوید نزاع و درگیری درون ما به خاطر امیال ما برپا میشود - حتی امکان دارد امیال پارسایانه ما - در اعضاء بدن ما در حال نبرد باشند.

ما نداریم چون نمیطلبیم

شما در حسرت چیزهایی هستید که ندارید، برای آن حاضرید دیگران را بکشید. (تا جایی که به قلب ما مربوط میشود نفرت داشتن مانند کشتن هست) حسد می‌ورزید، ولی نمی‌توانید آنچه را که می‌خواهید به دست آورید، (شما میخواهید رضایت و قناعت و شادی داشته باشید اما نمیتوانید) پس با یکدیگر به جنگ و نزاع می‌پردازید. شما آنچه را که می‌خواهید ندارید چون آنرا از خدا نخواستید. یعقوب ۲:۴

مردم توی کلیسا به خاطر عطایای نبوتی و عطایای موسیقی نبرد میکنند. آنها به همدیگر حسادت میکنند، چون یکی میخواند و دیگری نمیخواند. آنها از هم نفرت دارند فقط به خاطر اینکه چیزی را که یکی دارد دیگری

اگر به خاطر فیض نبود

ندارد. رشک و حسد محبت نیستند. خدا به آنها به عنوان دشمنی اشاره میکند. کتاب مقدس در این باره کاملاً شدید اللحن هست. و میگوید نفرت از دیگران بخاطر عطایای خاص آنها مثل قتل کردن در دل هست. آیا من و شما در قلبمان به عنوان قاتل مقصّر هستیم؟ آیا در آتش خشم و حسد میسوزیم چون قادر نیستیم، رضایت و قناعت و شادایی را که به دنبالش هستیم بدست بیاوریم؟ آیا مایوس هستیم چون نمیتوانیم حتی چیزهای خوبی را که بسیار مشتاقشان هستیم، بدست بیاوریم؟ این چیزی بود که زمانی در زندگی من جریان داشت. من سعی میکردم خودم را شاد کنم. همه آن چیزهای خوبی را که میدانستم به آنها نیاز دارم می دیدم و سعی میکردم آنها را با تلاش خودم به دست بیاورم. هیچ کس نمیداند چند سال من خودم را به طرز غیر قابل تحملی مایوس میکردم، در حالی که سعی میکردم خدمت خودم را عملی نمایم. آن یقیناً اراده خدا برای من بود. او مرا به آن فرا خوانده بود و برای آن مسح کرده بود. با این حال هر قدر هم سخت تلاش میکردم عملی نمیشد. جالب اینجاست که خدا کسی را برای انجام کاری فرا میخواند، و بعد تا مدتی اجازه نمیدهد آن کار را بکند، تا اینکه شخص دست از تلاش برمی دارد و می فهمد که با قدرت خودش نمی تواند کاری بکند. و بعد به خداوند اجازه می دهد که به روش خودش و در زمان خودش آن را جامه عمل بپوشاند. راههای خداوند کامل و بی نظیر هستند! اگر به خاطر زمان نا امید هستید، یاد بگیرید به همراه مزبور نویس دعا کنید: وقت های من در دست تو می باشد... (مزبور ۱۵:۳۱).

من از این چیزها آگاهی دارم چون آنها واقعاً چیزهایی بودند که در زندگی من جریان داشتند و برای من پیش آمده اند. من مایوس و حسود و خشمگین بودم و قادر نبودم رضایت و قناعت و شادایی را که به دنبالش میگذشتم بدست بیاورم - تا اینکه خداوند آخرین جمله آیه ۲ از یعقوب ۴ را به من نشان داد... شما آنچه را که می خواهید ندارید چون آنرا از خدا نخواستید.

وقتی برای اولین بار این جمله را درک کردم، کل الهیات من زیر و رو شد. آن بخش مهمی از مکاشفه فیض بود که خدا به من داد و سرانجام تمام زندگی و خدمت من تغییر کرد. خداوند مرا به چیزهای مختلفی در زندگی ملزم کرد. برخی از آنها ممکن است به زندگی مسیحی شما هم

اگر به خاطر فیض نبود

مربوط شود. اجازه دهید مثالی بزنم. یک روز با سردرد طاقت فرسائی بیدار شدم. فکر کردم شاید سرما خوردم.

تقریباً تمام روز را با آن سردرد وحشتناک این طرف و آنطرف رفتم، و به هر کسی که میدیدم می‌گفتم که چه سردرد بدی دارم - تا اینکه خداوند با من صحبت کرد و گفت: تا حالا شده که از من بخواهی شفایت بدهم؟ من به عیسی به عنوان شفا دهنده ایمان داشتم ولی در تمام طول روز فقط شکایت کردم و حتی یکبار هم از او نخواستم که به من شفا دهد. این غالباً در زندگی ما اتفاق می‌افتد. ما به هر جا و هر کسی که میرسیم از مشکلمان شکایت میکنیم و نصف وقتمان را صرف میکنیم که بفهمیم چطور میتوانیم مشکل را حل کنیم. ما هر کاری که به نظرمان میرسد انجام میدهیم به جز چیزی که کتاب مقدس به ما گفته انجام دهیم: تا کنون چیزی بنام من نخواستید، بخواهید تا بدست آورید و شادی شما کامل گردد. (یوحنا ۱۶:۲۴)

میدانید چرا اینگونه عمل میکنیم؟ چون نفس ما طبیعت انسانی ما میخواهد کارها را به روش خودش انجام دهد. چرا؟ برای اینکه خودش جلال پیدا کند. نفس میخواهد خودش کارها را انجام دهد چون میخواهد جلال از آن خودش باشد. این یکی از دلایلی است که ما در گام برداشتن ایمانی از آنچه که هستیم، موفق تر نمیشویم. چون میخواهیم چیزی را که خدا میخواهد با فیض خود به ما عطا کند با تلاش خودمان کسب کنیم. اما برای اینکه او نیازهای ما را به ما بدهد، باید آنقدر فروتن شویم که سعی کردن را رها کنیم و به او اعتماد نمائیم. باید مشتاق باشیم که دست از تلاش برداریم و بطلبیم.

دریافت کردن، نه به دست آوردن

وقتی هم درخواست می‌کنید، خدا به دعایتان جواب نمی‌دهد، زیرا هدفان نادرست است: شما فقط در پی بدست آوردن چیزهایی هستید که باعث خوشی و لذتتان می‌شود.

در این مطالعه امیدوارم کلمه بدست آوردن را از دایره لغاتمان حذف

اگر به خاطر فیض نبود

کنیم و به جای آن دریافت کردن را قرار دهیم. این‌ها دو چیز کاملاً متفاوت هستند. یعقوب به ما میگوید چیزهایی را که نیاز داریم، به جای اینکه بخواهیم کسب کنیم، باید آنها را بطلبیم. اما بعد در ادامه میگوید، غالباً به دلیل این ما چیزی را که می‌طلبیم دریافت نمیکنیم، چون با انگیزه و نیت نادرست می‌طلبیم. گاهی چیز هائی را که از خدا درخواست میکنیم فی نفسه چیزهای نادرستی نیستند، اما بازهم او درخواست ما را عطا نمیکند، چون باید در ما کار کند تا ما را برای آن چیز آماده کند. مثلاً این درست بود که من از خداوند برای خدمتی که به آن فرا خوانده شده بودم درخواست کنم.

آن ارادهٔ خداوند بود که آن خدمت پیشرفت کند. اما اگرچه او مرا فرا خوانده بود، چند سال اول خدمت من بسیار سخت بود، چون انگیزه‌هایم نادرست بودند. به جای اینکه برای خدمتی فروتنانه به او خودم را تسلیم خداوند کنم سعی میکردم مهم باشم. من متزلزل بودم و به دلایل نادرست موقعیت بالائی در پادشاهی میخواستم. تا اینکه یاد گرفتم بگذارم او کارش را در من انجام دهد، او نمیتوانست از طریق من کار کند. انگیزه‌های من باید پاک می‌شدند و آن نوع تغییرات یک شبه انجام نمی‌پذیرند. سالها من ناامید بودم چون دعا میکردم و روزه میگرفتم و خداوند را می‌طلبیدم ولی هیچ اتفاقی نمی‌افتاد، حداقل چیز کوچکی که من بتوانم ببینم. من ارزش کار درونی را نمیدانستم که باید انجام میشد تا ما را برای برکات مرئی آماده نماید. من میخواستم با جریان کامل روح خدا حرکت کنم، اما فقط قطره‌ای از روح در زندگی و خدمت من بود. نمی‌فهمیدم اشکال چی هست. حتی به جائی رسیدم که میخواستم به خداوند بگویم، مرا به حال خودم رها کن تا بتوانم خدمت را فراموش کنم و دنبال کار دیگری بروم. آماده بودم که همه چیز را رها کنم. این برای بسیاری از ما اتفاق می‌افتد. خدا وارد میشود و شروع میکند به کار کردن در ما و توسط ما. او ما را به جائی میبرد، درست در وسط کاری که انجام میدهد، و بعد به نظر میرسد که او بیش از این ادامه نخواهد داد و کار را تمام نخواهد کرد. اینجاست که ناامیدی شروع میشود، چون ما سخت تلاش میکنیم که کارها را به پیش ببریم و این درست مثل تلاش برای برداشتن یک کوه از سر راه آن هم فقط با نیروی جسمانی انسانی است. که هیچ تأثیری ندارد! البته خدا همیشه کاری را که شروع کرده تمام میکند، اما

اگر به خاطر فیض نبود

منتظر میماند تا به ما کمک کند که حقیقتاً در او ریشه بگیریم. بسیاری از اوقات این قبیل چیزها پیش میاید چون انگیزه ما نادرست است. گاهی انگیزه ما برای نجات عزیزان ما می تواند خودخواهانه باشد. ما می خواهیم آنها نجات پیدا کنند نه بخاطر اینکه آنها را دوست داریم و می خواهیم ببینیم برکت یافتند، بلکه می خواهیم زندگی ما راحت تر و بهتر بشود. ما می خواهیم آنها نجات پیدا کنند نه به خاطر خود آنها بلکه به این دلیل که نمی خواهیم در اعمال و رفتار گناه آلود آنها شریک شویم. این بخشی از چیزیهست که یعقوب درباره اش صحبت میکند، وقتی میگوید ما با نیت و هدف نادرست درخواست میکنیم. خدا میداند که نیت و هدف ما نادرست است حتی اگر خود ما متوجه نباشیم و یا تصدیق نکنیم. روبرو شدن با حقیقت در مورد خودمان سخت هست. اما اگر می خواهیم تمام آنچه را که خدا مشتاق است به ما بدهد دریاف کنیم باید حقیقت را در مورد خودمان بپذیریم. من طی سالها یک حقیقت مهم را یاد گرفته ام: خدا مرا بهتر از خود من میشناسد. به این حقیقت رسیده ام که اگر من چیزی از خداوند می خواهم و او بلافاصله آن را به من نمیدهد، فقط به این دلیل هست که هنوز آماده دریافت آن نیستم. یکبار خداوند به من گفت: جویس هر بار که تو چیز خوبی از من درخواست میکنی و من آن را به تو نمیدهم به این دلیل نیست که سعی میکنم از تو مضایقه کنم و یا مانع شوم که تو آن را دریافت کنی. یا به این دلیل است که چیزی بهتر از آن برای تو در نظر دارم و تو از آن خبر نداری که آن را از من بطلبی و من مجبورم که تو را منتظر بگذارم تا با نقشه من هماهنگ شوی، و یا اینکه تو با زمان بندی من هماهنگ نیستی. گاهی مسئله خارج بودن از اراده خداوند نیست بلکه خارج بودن از زمان خداوند است. ما آنچه را که می خواهیم نداریم چون آنرا از خدا نخواستیم. اما همینطور نداریم چون با انگیزه و نیت نادرست خواسته ایم، یا به این دلیل که هنوز آماده نیستیم چیزی را که خدا میخواهد به ما بدهد دریافت کنیم. من یاد گرفته ام که وقتی از خداوند چیزی می خواهم باید درخواست بکنم و بعد کنار بکشم، اگر اراده او این باشد چیزی را که خواسته ام دریافت کنم، فراهم خواهد کرد - به روش خودش و در زمان خودش. اگر ما در مورد فیض خدا بیشتر یاد بگیریم، انتظار مایوس کننده نخواهد بود.

اگر به خاطر فیض نبود

مانند همسران بی وفا

شما همچون همسران بی وفایی هستید که به دشمنان شوهرشان عشق می‌ورزند. آیا متوجه نیستید که اگر با دشمنان خدا، یعنی لذت‌های ناپاک این دنیا دوستی نمایید، در واقع با خدا دشمنی می‌کنید؟ پس هر که می‌خواهد از خوشی‌های ناپاک این دنیا لذت بجوید، دیگر نمی‌تواند دوست خدا باشد. یعقوب ۴؛ ۴

منظور یعقوب چی هست وقتی می‌گوید ما همچون همسران بی وفا هستیم؟ من معتقدم خداوند مثال خوبی از تجربیات شخصی خود من به من داده. توی آشپزخانه من بالای سینک پنجره هائی هست که به سختی دستم به آنها میرسد. حالا هر بار که بخوام آنها را بازکنم یا ببندم میتوانم روی تاپ کابینت بروم و خودم را به زحمت بیندازم. یا میتوانم خیلی راحت همسرم دیوید را صدا کنم، و از او بخوام پنجره را باز کنه یا ببنده. دیوید خیلی بلند تر از من هست، و با بازوهای بلندی که دارد این کار اصلا برایش مشکل نیست. کاری که من با تلاش و تقلا میتوانم انجام دهم برای او خیلی راحت هست. ی میکنیم نحوه رفتار ما با خداوند هم همینطور هست. تقلا میکنیم خودمان را خسته میکنیم و از پا میندازیم و سعی میکنیم کاری را انجام بدیم که خداوند میتواند بدون کوچکترین تلاش و کوششی انجام دهد - کافیه فقط از او بخواهیم. اما میدانید چه چیزی بیشتر از کمک نخواستن از همسرم برای باز کردن پنجره او را آزار میدهد و تحقیر میکند؟ اینکه به خانه همسایه بروم و از او بخواهم بیايد و پنجره را برای من باز کند یا ببندد. این همان چیزی هست که یعقوب اینجا در این آیه به آن اشاره میکند و میگوید: شما همچون همسران بی وفایی هستید که از مردان دیگر کمک میخواهد به جای اینکه شوهر خودش را به کمک بطلبد، اینجا شوهر نمادی از خداوند هست. من در زندگی و خدمت خودم ناامید بودم تا اینکه یاد گرفتم، از تلاش با قوت شخصی خودم و یا کمک خواستن از دیگران برای مشکلاتم به جای خداوند دست بردارم.

اگر به خاطر فیض نبود

فیض تعریف شده

تصور می‌کنید که کتاب آسمانی بیهوده می‌گوید که روح خدا که خداوند او را در وجود ما ساکن کرده است، آنقدر به ما علاقه دارد که نمی‌تواند تحمل کند که دل ما جای دیگری باشد؟ اما نباید فراموش کرد که خدا قدرت لازم برای ایستادگی در مقابل این خواسته‌های گناه آلود را به ما عطا می‌فرماید. از این رو، کتاب آسمانی می‌فرماید: خدا به شخص فروتن (فیض) قوت می‌بخشد، اما با شخص متکبر و مغرور مخالفت می‌کند. یعقوب ۴: ۵-۶ ترجمه تفسیری

آیا تصور می‌کنید کلام خدا بی معنی است وقتی می‌فرماید: «خدا به آن روحی که خود در دل انسان قرار داده به شدت علاقه دارد و نمی‌تواند تمایل انسان را به چیزی جز خود تحمل نماید؟» اما فیضی که خدا می‌بخشد از این هم بیشتر است، چون کلام او می‌فرماید «خدا با متکبران مخالفت می‌کند و به فروتنان فیض می‌بخشد. یعقوب ۴: ۵-۶ ترجمه شریف

وقتی چند سال پیش این متن را میخواندم و دنبال جواب این بودم که چرا من این همه ناامید و درمانده‌ام که نمیتوانم به گناهان و شکست‌هایم غلبه کنم، وقتی به آیه ۶ رسیدم که میگوید خدا به ما فیض بیشتری میبخشد، چشمانم باز شدند. ترجمه تفسیری کتاب مقدس به ما میگوید که فیض چی هست. قبل از اینکه خداوند چشمان مرا به این مکاشفه باز کند. تنها تعریفی که از کلمه فیض میدانستم و شنیده بودم این بود: لطفی که سزاوارش نیستیم. آن تعریف خوبی هست اما معنی فیض چیزی بیشتر از این‌ها هست. ترجمه تفسیری میگوید: فیض قدرت روح القدس برای مقابله با امیال گناه آلودی هست که درون هر کدام از ما وجود دارد. یعقوب اینجا به کدام امیال گناه آلود اشاره میکند؟ امیال گناه آلود برای شبیه همسری بی وفا شدن. تمایل گناه آلود برای معاشقه نامشروع با دنیا، تمایل گناه آلود برای روی گرداندن از خدا و نگاه کردن به خودمان و دیگران به جای درخواست کمک از خدا برای رفع نیازهایمان. این تمایل نفسانی هست و چیزی نیست که مورد نظر خدا برای رفتار ما باشد. جوابی که دنبالش می‌گشتم در آیه ۶ پیدا کردم که به ما میگوید در

اگر به خاطر فیض نبود

بحیوچه تمام مشکلات و ناامیدی‌های ما خدا به ما فیض بیشتر و بیشتری می‌دهد. قوت بیشتری از روح القدس می‌دهد تا با این تمایلات گناه آلود مقابله کنیم. به این دلیل خدا مخالف متکبران و افراد مغرور مخالفت میکند کسانی که گمان میکنند بدون او میتوانند از عهده انجام هر کاری برآیند، اما به کسانی که افتاده و فروتن هستند دائماً فیض می‌بخشد کسانی که آنقدر فروتن هستند که فیض او را فقط با درخواست کردن دریافت نمایند. خدا می‌خواهد به ما کمک کند تا با هر خواسته شیرینانه‌ای در درونمان مقابله کنیم. او می‌خواهد فیض خودش را به ما بدهد. او می‌خواهد به ما قدرت دهد تا با انگیزه‌ها و نیات نادرست مقابله کنیم، فقط اگر آنقدر فروتن باشیم که آن را درخواست کنیم و دریافت کنیم، به جای اینکه سعی بکنیم هر کاری را با قدرت خودمان و به روش خودمان انجام دهیم.

نجات یافته با فیض زندگی با اعمال

اینک خدایم تواند با اشاره به لطفی که توسط عیسی مسیح در حق ما کرده است، عظمت و عمق لطف و محبت خود را به مردم همه قرون و اعصار نمایان سازد. بنابراین، در اثر بخشش رایگان و مهربانی خدا و توسط ایمانتان به مسیح است که نجات یافته اید؛ و این کار شما نیست، بلکه هدیه خداست. نجات نتیجه اعمال خوب ما نیست، از اینرو هیچکس نمی‌تواند به خود ببالد. افسسیان ۹:۲-۸

این متن آشکارا به نجات اشاره میکند. اما کتاب مقدس میگوید طریقه‌ای که من و شما نجات یافتیم - توسط فیض و بوسیله ایمان هست و همان طریقی است که من و شما باید زندگی روزانه خود را آنگونه سپری کنیم.

زیرا با فیض رایگان (لطف خدا که شایسته‌اش نیستیم) و به واسطه ایمان نجات یافته ایم (از داوری رها شدیم و در نجات مسیح شریک گشتیم) و این نجات با تلاش ما بدست نیامده) بلکه هدیه‌ای از جانب خداست... آیه ۸.

اگر به خاطر فیض نبود

همان اصولی را که برای دریافت نجات بکار میگیریم باید برای دریافت تمامی برکاتی که از جانب خدا می آید نیز بکار بگیریم. ما چگونه نجات یافتیم؟ با فیض بواسطه ایمان. یکی از چیزهایی که میخواهم در این مطالعه به شما کمک کنم یاد بگیرید فرق اساسی بین این دو کلمه است «با» و «بواسطه» تفاوت این دو کلمه به ما کمک میکند دیدگاه درستی از تفاوت بین فیض و ایمان و عملکرد آنها داشته باشیم. طی سالهای گذشته مطالب زیادی در مورد ایمان شنیده ایم.

در زمانی که خداوند چشمان مرا به حقیقتی باز میکرد که در این صفحات با شما در میان می‌گذارم، من سخت مشغول بودم و سعی میکردم ایمان داشته باشم، سعی میکردم در بسیاری از چیزها خدا را باور کنم. سعی میکردم برای موفقیت آنی در خدمت به او باور کنم، برای شفای درد پشتم، برای موفقیت‌های مالی، برای تغییرمسرم، فرزندانم به آن چیزی که من فکر میکردم باید باشند. من ایمانم را داشتم - یا اینطور فکر میکردم. تنها مشکل این بود که چیزی که من بکار می‌گرفتم نمیتوانست ایمان باشد، چون من هیچ آرامشی در ذهن و دلم نداشتم. نویسنده عبرانیان به ما میگوید: زیرا ما که ایمان آوردیم، داخل آن آرامی می‌گردیم... (عبرانیان ۳:۴). بنا به گفته کتاب مقدس به محض اینکه من و شما به خدا باور کردیم (که همان مفهوم ایمان هست)، بعد وارد آرامی او میشویم. اما من آرامی نداشتم. دلیل اینکه چرا آرامی نداشتم خیلی ساده است. به جای اینکه ایمان به خدا را بکار بگیرم، عملاً ایمان به ایمان را بکار می‌گرفتم. من به جای اینکه یک شخص (خدا) را بپرستم، چیزی را می‌پرستیدم (ایمان). دلیلی که به این دام افتادم این بود که من به جای خداوند امیدم را بر ایمانم قرار داده بودم. من فکر میکردم ایمان بهائی است که ما بابت برکات خدا پرداخته ایم. یه به عبارتی فکر میکردم هر چیزی را که نیاز دارم و میخواهم میتوانم با ایمانم به دست بیاورم. اما این تفکر نادرست بود. برکات خدا را نمیتوان با ایمان یا با هر چیز دیگری خرید. آنها را باید دریافت کرد. ایمان بهائی نیست که بتوان با آن برکات خدا را خرید. این دست است که برکات او را دریافت میکند. بهای هر چیزی که خدا میخواهد به ما بدهد، توسط عیسی مسیح بر روی صلیب در جلجتا پرداخت شده. نجات ما با ایمان خریداری نشده، بلکه با ریخته شدن خون عیسی مسیح پسر خدا خریداری شده. ما فقط آن نجات را با

اگر به خاطر فیض نبود

فیض خدا و توسط ایمانمان دریافت کرده ایم - یعنی، با (باور کردن به، اعتماد کردن در و تکیه کردن بر) خدا، که هر چه لازم داریم سخاوتمندانه به ما عطا می‌کند تا از آنها لذت ببریم. (اول تیموتائوس ۱: ۱۷) کتاب مقدس میگوید که با فیض و بواسطه ایمان هست که من و شما نجات یافته ایم و در برکات خدا سهیم گشته ایم. همینطور میگوید به همان ترتیبی که نجات یافته ایم باید زندگی کنیم و زندگی روزمره خودمان را تنظیم کنیم. اینکه ما بدون اتکاء به هیچ چیز دیگری بواسطه مسیح به خدا می‌رسیم و تکیه ما فقط بر خون عیسی مسیح است که گناهان ما را پاک میکند باعث کنجکاوی است. ما بسیار سپاسگزار هستیم که خدا ما را نجات داده و زندگی ابدی با خودش را به ما عطا میکند. چرا؟ چون میدانیم که شایسته آن نیستیم. اما از آن لحظه به بعد ما شایسته هر چیز دیگری که او به ما میدهد خواهیم شد. از آن زمان به بعد خدا عملاً مجبور میشود هر برکتی را به زور به ما بدهد. چرا؟ چون فکر میکنیم شایسته آن نیستیم. ما امروز به اندازه کافی کتاب مقدس خواندیم، امروز به قدر کافی دعا نکردیم، ما امروز به قدر کافی در ثمرات روح رفتار نکردیم، ما سر یکی از بچه‌ها داد زدیم، ما به گربه لگد زدیم، وقتی توی شلوغی ترافیک گیر کردیم خیلی خیلی مؤدب نبودیم. ما به هر چیز خطائی که کردیم فکر میکنیم و ناخودآگاه نتیجه میگیریم که شایسته هیچکدام برکات خدا نیستیم. اگر خدا فقط میتوانست اشخاص کامل را برکت دهد، آن وقت نمیتوانست هیچ کس را برکت دهد زیرا همه گناه کرده‌اند و از جلال خدا قاصر می‌باشند. (رومان ۳: ۲۳) هیچکدام از ما شایسته هیچ چیز نیکویی از جانب خداوند نیستیم. این حقیقت مانع نشد ما نجات باشکوه او را بطور رایگان دریافت کنیم؛ پس چرا باید فکر کنیم مانع میشود که ما برکات بیشمار او را دریافت کنیم؟ دلیلش این هست که بلافاصله بعد از نجات با فیض بواسطه ایمان بلافاصله دچار اشتباه میشویم و از زندگی با فیض به طرف زندگی با اعمال بر میگردیم.

اگر به خاطر فیض نبود

اعمال در برابر فیض

حالا میفهمید چرا ما اینهمه مأیوس میشویم؟ به این دلیل هست که با تمام تأکیدمان بر ایمان سعی میکنیم با اعمال زندگی کنیم در حالی که طرح خدا این هست که بتوانیم با فیض زندگی کنیم.

بگذارید یک نمونه عملی به شما بدهم تا بدانید فیض چطور در زندگی روزمره شما میتواند مفید باشد. وقتی در وضعیتی قرار میگیرید که باعث یأس و ناامیدی شما میشود، همان جا بایستید و بگوئید، خداوندا به من فیض عطا کن. بعد باور کنید که خدا دعای شما را شنیده و به آن دعا جواب میدهد، و در آن وضعیت کار میکند، حتی اگر در مورد چیزهای روتین روزمره باشد. ببینید ایمان مجرائی هست که توسط آن من و شما فیض خدا را دریافت میکنیم تا نیازهای ما رفع شود. اگر شما برای دریافت فیض خدا باز نباشید و بخواهید کارها را با قوت خودتان پیش ببرید، مهم نیست که چقدر ایمان داشته باشید، شاید ایمان بسیار زیادی داشته باشید ولی هنوز چیزی را که از خدا درخواست کرده اید دریافت نخواهید کرد. چون کتاب مقدس میگوید فیض قدرت خداست که توسط ایمان برای رفع نیازها به ما میرسد. مدتها قبل من این جمله را نوشتم و روی یخچال چسباندم: کار نفس = یأس و ناامیدی. اگر بتوانید این اصل را یاد بگیرید که -هر بار که شما ناامید میشوید این نشانه‌ای است که شما دریافت فیض خدا را متوقف کرده اید - به زودی بر تمایل گناه آلود ناامیدی غلبه خواهید کرد. اگر شما مأیوس هستید دلیلش این هست که سعی میکنید کارها را با قوت خودتان انجام دهید. به این دلیل نیست که شما اصلاً ایمان ندارید؛ به این دلیل هست که شما دریافت فیض از خدا را متوقف کرده اید.

من میدانم چون کاملاً در مورد ایمان مأیوس بودم. سعی میکردم کارها را با ایمان انجام دهم و هر چیزی را با ایمان به دست بیاورم، و این تأثیری نداشت چون من فیض را رها میکردم. چندی قبل خودم را در وضعیتی میدیدم که خیلی ناراحت و درمانده بودم. این همیشه نشانه این هست که من در وضعیتی هستم که نمیدانم چطور باید از عهده آن برآیم. من نمیخواستم چیزها آنطور که بودند باشند، اما قدرت هم نداشتم آنها

اگر به خاطر فیض نبود

را تغییر دهم. هر چه بیشتر سعی میکردم بفهمم برای حل مشکل چکار باید بکنم، بیشتر سردرگم میشدم و بیشتر ناامید و ناراحت میشدم.

بالاخره چیزی را که اینجا در این کتاب با شما در میان میگذارم به یاد آوردم - فیض خدا. پس ایستادم و دعا کردم خداوندا حتماً فیض تو را دریافت نکردم وگرنه مایوس نمیشدم. پدر به من فیض عطا کن. چند لحظه‌ای در سکوت نشستم و خداوند جوابی برای موقعیت من داد.

آن بسیار ساده بود میدانم چرا قبلاً آن را ندیدم. تنها چیزی که توانستم بگویم این بود خداوندا متشکرم. میدانید چرا خیلی مایوس میشویم؟ به این دلیل هست که ما میخواهیم چیزها به روش خاص ما پیش بروند، و در این زندگی همیشه همه چیز آنطور که ما میخواهیم و برایش نقشه کشیده ایم پیش نمی‌رود.

به این دلیل ما باید به خدا اعتماد کنیم و به فیض او متکی باشیم. او میداند ما در هر موقعیت زندگی با چه چیزی مواجه میشویم. و اگر آنقدر به او اعتماد کنیم که بگذاریم کار کند او همه چیز را به بهترین شکل پیش می‌برد.

غرور یأس به بار می‌آورد

همچنین‌ای جوانان، مطیع پیران باشید بلکه همه با یکدیگر فروتنی را بر خود ببندید زیرا خدا با متکبران مقاومت می‌کند و فروتنان را فیض می‌بخشد. اول پطرس ۵:۵ ترجمه قدیم.

بگذارید به این آیه با جزئیات بیشتری از ترجمه آمپلیفاید هم نگاه کنیم:

به همین طریق شما که جوانتر هستید (و از نظر روحانی در مرتبه پائین تری قرار دارید)، باید مطیع مشایخ (خادمین و رهبران روحانی) کلیسا باشید [به آنها احترام بگذارید و به نصایح آنها گوش فرا دهید] و همه شما حوله فروتنی را به کمر بسته [خود را از غرور و تکبر آزاد سازید] یکدیگر را خدمت کنید، زیرا خدا مخالف متکبران [مغرور ها، خودخواهان، متظاهرها و خیره سران] است [آنها را مایوس، سردرگم و مغلوب میکند]، اما به فروتنان فیض [لطف و برکت] می‌بخشد. اول پطرس ۵:۵ ترجمه

در هر دو ترجمه میبینیم که خدا با متکبران مخالفت میکند اما به فروتنان فیض میبخشد. من در شرایط خودم تا زمانی که سعی میکردم مشکلاتم را خودم حل کنم، متکبر بودم. همیشه وقتی به جای اینکه فروتن شوم و از خدا درخواست کمک کنیم، خودمان دست بکار میشویم و سعی میکنیم که مشکلاتمان را حل کنیم انگیزه ما غرور هست. باید خود را فروتن کنیم و از خدا بپرسیم خدایا چه باید بکنیم - و بعد، از آن چیزی که میگوید اطاعت کنیم چه با آن موافق باشیم یا موافق نباشیم، چه دوست داشته باشیم یا دوست نداشته باشیم، واقعا اهمیتی نداشت که من نقشه‌ای را که خدا به من داده بود دوست داشتم یا نداشتم مهم این بود که نقشه خدا کار کرد. بین سعی کردن برای استفاده از چیزی فکر میکنیم ایمان هست برای اجرای نقشه‌های خودمان، و تکیه بر فیض و اجازه دادن به خدا برای اجرای نقشه خودش، فرق کلی وجود دارد. آن تفاوت بین غرور و فروتنی هست، تفاوت بین اضطراب و آرامش. یادتان باشد که ایمان حقیقی به ما آرامی میدهد، اما اعمال نفس‌ناامیدی به بار میآورد. تا مدتها در زندگیم، هر وقت ناامید میشدم، ناامیدیم را به گردن شیطان میداختم. میگفتم: «شیطان در نام عیسی تو را توبیخ میکنم» اما این شیطان نبود که مرا مأیوس میکرد؛ خدا بود که مرا مأیوس میکرد! حالا شاید بگوئید صبر کن ببینم این نمیتواند درست باشد این کتاب مقدسی نیست! آه اما کتاب مقدسی هست. درست همینجا در اول پطرس ۵:۵ در ترجمه آمپلیفاید خواندیم که خدا اشخاص مغرور، خیره سر، متکبر و از خود راضی را مأیوس، مغلوب و سردرگم میکند با آنها مخالفت میکند. این افراد چه کسانی هستند؟ آنها کسانی هستند که سعی میکنند هر چیزی را خودشان حل کنند، کسانی که سعی میکنند همه چیز را به روش خودشان پیش ببرند نه روش خدا. آنها کسانی هستند که سعی میکنند خودشان را آنگونه که فکر میکنند باید باشند عوض کنند، به جای اینکه از خدا بخواهند درون آنها تغییری را میخواهد ایجاد کند. کتاب مقدس میگوید که وقتی ما با غرور عمل میکنیم خدا با ما مخالفت میکند. چرا؟ چون او میداند اگر اجازه دهد کارها را به روش خودمان پیش ببریم، هرگز یاد نخواهیم گرفت که به او تکیه کنیم. وقتی با ما مخالفت میکند، یا مانع اجرای نقشه ما میشود ما احساس یأس میکنیم. از طرف دیگر، خدا

اگر به خاطر فیض نبود

به فروتنان فیض می‌بخشد (لطف و برکت)، کسانی که به او وفادارند، اعتمادشان در اوست و بر او تکیه میکنند نه بر قابلیت‌ها، طرح‌ها، و وسایل خودشان یا حتی بر حکمت و دانش و ایمان خودشان.

بنابر این خود را فروتن سازید

پس زیر دست زورآور خدا فروتنی نمایید تا شما را در وقت معین
سرافراز نماید. اول پطرس ۶:۵

می‌دانید فروتن کردن خودتان زیر دست زورآور خدا برای اینکه در وقت معین شما را سرافراز نماید چه معنی‌ای دارد؟ معنی‌اش این هست که هر نیازی دارید از خداوند درخواست کنید و منتظر بمانید تا در وقتی که او مناسب می‌بیند برایتان فراهم کند، با علم به اینکه زمان بندی او همیشه کامل و عالی‌ترین زمان هست. معنی‌اش این هست که باز ایستید و بدانید که او خدا هست، و میدانند در هر شرایطی از زندگی چه چیزی برای شما بهترین هست. معنی‌اش این هست که سعی نکنید کارها را با قدرت خودتان پیش ببرید و اجازه دهید خداوند به شما نشان دهد که برای کمک به اجرای نقشه او و اهداف او برای شما چه باید بکنید.

فیض و نگرانی

بار تمام نگرانی‌های خود را [تمام دغدغه‌ها و تمام اضطراب‌های خود را یکبار برای همیشه] به دوش او بگذارید، زیرا او همیشه [با محبت مراقب شماست و] در فکر شما است. اول پطرس ۷:۵

شخصی که واقعاً فیض خدا را درک میکند نگران نخواهد شد. میدانید چرا؟ چون نگرانی کار نفس هست. نگرانی سعی کردن برای فهمیدن این هست که شخص چه باید بکند تا خود را نجات دهد، به جای این که برای رهایی به خدا اعتماد کند. افرادی که در نگرانی مداوم زندگی میکنند فیض خدا را به کمال دریافت نکرده‌اند، زیرا همانطور که محبت کامل ترس

اگر به خاطر فیض نبود

را دور می‌سازد (اول یوحنا ۴: ۱۸) فیض خدا هم همه آثار نگرانی را دور می‌سازد. در فیض خداوند گام بردارید و اعمال نفس را به جای نیاورید.

فیض و ثبات

هوشیار و مواظب باشید، زیرا دشمن شما، ابلیس چون شیری گران به هر سو می‌گردد و در جستجوی کسی است که او را ببلعد. با قدرت ایمان در مقابل او بایستید، زیرا می‌دانید که برادران شما در تمام دنیا به همین زحمات دچار شده‌اند. اول پطرس ۵: ۸ - ۹

تا اینجا پولس به ما می‌گوید که اگر مشکلی داریم، باید خدا را در آن دخیل کنیم. او گفته ما باید خود را زیر دست زور آور خدا فروتن کنیم، از نگرانی و اضطراب اجتناب کنیم و به جای آن منتظر خداوند باشیم به او اجازه دهیم بهترین راه حل را در زمان مناسب ارائه کند. حالا در این متن او به ما هشدار میدهد، در حالی که ما منتظر خداوند هستیم باید در مقابل شیطان استوار بمانیم، دشمن ما منتظر فرصت است تا ما را ببلعد. پطرس به ما نصیحت میکند، در ایمان استوار، ثابت قدم، قوی، تزلزل ناپذیر و مصمم بمانیم. و در زمین ایمان و اعتماد خودمان، نه با اتکا به قدرت خودمان بلکه با تکیه بر قدرت و نیروی خداوند بایستیم.

تکیه بر خدا

زیرا ما از ایمان شما به مسیح عیسی [تکیه کامل با تمام شخصیت انسانی تان به او و اعتماد مطلق و اطمینان به قدرت، حکمت و نیکوئی او] و محبت شما [که دارید و نشان می‌دهید] به همه مقدسین [وقف شدگان به خدا] آگاه هستیم. کولسیان ۱: ۴

بنا به گفته کتاب مقدس، ایمان تکیه بر خداوند با تمام وجود انسانی، و اعتماد و اطمینان به قدرت، حکمت و نیکوئی او هست. میدانید این به من چه می‌گوید؟ می‌گوید ایمان تکیه کامل من به خدا هست، انداختن تمام وزن خودم و قرار دادن هر چیزی بر روی خدا، اعتماد کردن بر: ۱)

اگر به خاطر فیض نبود

قدرت و توانائی او برای انجام هر کاری که لازم هست انجام شود، (۲) حکمت و آگاهی او از زمانی که باید انجام شود، و (۳) نیکوئی و محبت او که آن را به روشی که لازم هست انجام دهد. آیا آنقدر ایمان دارید که با تمام شخصیت تان بر خدا تکیه کنید و هر چیزی که هستید و هر چیزی را که دارید کاملاً و تماماً به او بسپارید؟ یا به او تکیه میکنید اما وزنتان را روی خودتان نگهدارید که اگر او حرکت کرد بتوانید سریعاً دوباره تعادلتان را حفظ کنید و روی پاهای خودتان بایستید؟ یکبار توی جلسه‌ای من وانمود کردم که از حال رفتم و شوهرم باید بلافاصله مرا میگرفت و حمل میکرد. اگر او مرا می‌انداخت نقش زمین میشدم.

من این کار را به این دلیل کردم که میخواستم به مردم نشان دهم ایمان حقیقی چگونه عمل میکند. ایمان حقیقی تماماً بر خدا تکیه میکند. این ایمان هست - رها کردن و سپردن به خدا.

فیض و اعتماد به خدا

شما زمانی از خدا دور بودید و با اعمال و افکار شریرانه خود با او دشمنی داشتید، اما اکنون او بوسیله مرگ جسمانی مسیح شما را با خود متحد ساخته است تا شما را پاک، بی عیب و بی الایش به حضور خود بیاورد وقتی با او دشنام می‌دادند با دشنام پاسخ نداد. وقتی عذاب می‌کشید، تهدید نمی‌کرد، بلکه خود را به دست آن کسی سپرد که همیشه با عدالت و انصاف داوری می‌کند. اول پطرس ۲:۲۱ - ۲۲ شریف

و در ترجمه قدیم میگوید زیرا که برای همین خوانده شده‌اید، چونکه مسیح نیز برای ما عذاب کشید و شما را نمونه‌ای گذاشت تا در اثر قدمهای وی رفتار نمایید، "که هیچ گناه نکرد و مکر در زبانش یافت نشد. چون او را دشنام می‌دادند، دشنام پس نمی‌داد و چون عذاب می‌کشید تهدید نمی‌نمود، بلکه خویشتن را به داور عادل تسلیم کرد.

وقتی کسی همه چیز را از جمله زندگی خودش را به خدا می‌سپارد، این ایمان هست. عیسی با ایمان عمل کرد حتی زمانی که به او دشنام دادند و

اگر به خاطر فیض نبود

ناسزا گفتند اگرچه او بلافاصله رها نشد. پیش از این او در باغ جتسیمانی رنج و عذاب کشیده بود، وقتی شاگردانش او را تنها گذاشتند، او حتی نتوانست کسی را پیدا کند که یک ساعت بیدار بماند و با او دعا کند کتاب مقدس میگوید...

عیسی در شدت اضطراب و با حرارت بیشتری دعا کرد و عرق او مثل قطره‌های خون بر زمین می‌چکید. (لوقا ۲۲:۴۴)

بعدها بعد از محاکمه، او در راه صلیب گاهش رنج کشید و آزار دید. بعد از مسخره شدن و تازیانه خوردن آب دهان رویش انداختند. او را مجبور کردند صلیب خود را تا جلجتا حمل کند جائی که قرار بود مصلوب شود و با عذاب بمیرد. اما در تمام این شرایط عیسی به خدا اعتماد کرد. گرچه هنوز برای او رهایی نبود، اما نجات در راه بود. که بعد از مرگ و دفن شدنش از عالم مردگان بر می‌خاست.

یک رفتار با ایمان و اعتماد

زیرا که نفس مرا در عالم اموات نخواهی گذاشت [قلمرو ارواح جدا شده] و اجازت نخواهی داد که قدوس تو فساد را ببیند. [متلاشی شدن بدن بعد از مرگ] اعمال ۲:۲۷

این آیه سخنی نبوتی است که از جانب داوود پادشاه مطرح شد اما به مسیح اشاره دارد. این وضعیت مربوط به عیسی است که رفتاری با ایمان توأم با اعتماد به پدر داشت که او را از زمانهای سختی که باید با آن مواجه میشد عبور میداد.

آیا میدانستید که ایمان و اعتماد به خداوند است که ما را از زمانهای سخت عبور میدهد، در حالی که صبورانه منتظر کارِ نجات بخش توأم با فیض خدا هستیم؟ گرچه ایمان مهم است اما آن عملاً قدرت ندارد که ما را نجات دهد؛ آن ما را نگه میدارد تا قدرت خدا - به شکل فیض وارد صحنه میشود تا ما را آزاد کند. وقتی میگوئیم برای تحقق چیزی به خدا ایمان داریم، باید به همراه آن دعا کنیم پدر من به فیض تو نیاز دارم. من به

اگر به خاطر فیض نبود

قدرت تو نیاز دارم تا بیاید و مرا نجات دهد. یادتان باشد که پیروزی‌های ما با فیض بواسطه ایمان می‌آیند.

گاهی به ما میگویند که باید ایمانمان را فعال نگهداریم و باور کنیم که هر چیزی را که نیاز داریم بوسیله ایمان بدست میآوریم. اما اگر مراقب نباشیم میتوانیم به جای خداوند به برکات چشم بدوزیم. جمله زیبایی هست که میگوید ما باید روی خداوند را بطلبیم نه دست او را. او میخواند ما او را بطلبیم نه فقط چیزی که از جانب او می‌آید، یا کاری که میتواند برای ما بکند. همان چیز در رابطه با فیض و ایمان نیز صدق میکند.

ما میتوانیم آنقدر بر باور تمرکز کنیم که شروع کنیم به پرستش ایمان و تکیه بر ایمان و اعتماد و وابستگی به ایمانمان نه خداوند که مبنای ایمان ما هست. به جای چشم دوختن بر چیزهایی که میطلبیم، باید بر خدا چشم بدوزیم. باید فراتر از ایمانمان و به فیض خدا نگاه کنیم و بگوئیم: پدر به تو محتاجم که با فیض خودت بواسطه ایمان من بیائی و نیازهای مرا رفع کنی. گاهی ما آنقدر درگیر این میشویم که میگوئیم «من به خدا باور دارم، من به خدا باور دارم، من به خدا باور دارم» که شریعت گرامی می‌شویم و کاری را میکنیم که پولس در موردش هشدار داده - ما فیض خدا را باطل میکنیم:

[فیض خدا (لطف خدا که لایقش نبودیم) را باطل نمی‌کنم، زیرا اگر نیکی مطلق از راه شریعت حاصل می‌شد مرگ مسیح (فیض خدا) بیهوده بود.] غلاطیان ۲: ۲۱

اگر زیاد بر ایمان خودمان تأکید کنیم - بر باور و بر وفاداری خودمان - آنوقت فیض خدا را باطل میکنیم که بر مبنای اعمال ما قرار ندارد بلکه بر لطف او نسبت به ما که لایقش نبودیم استوار است. باید یاد بگیریم تماماً بر خداوند متکی باشیم، و سخاوتمندانه اذعان کنیم که به ایمان نبود که ما هر چیز نیکویی را به دست آوریم بلکه با فیض خداست که هر چیز نیکویی را که او میخواهد داشته باشیم دریافت میکنیم. باید به یاد داشته باشیم که مهمترین چیز برای دریافت برکات خدا ایمان عظیم ما نیست بلکه وفاداری عظیم او هست.

اگر به خاطر فیض نبود

وفاداری خدا

تو راههای حیات را بمن شناسانیده‌ای و با حضور خود مرا از شادمانی پر خواهی کرد.» ای برادران درباره پدر ما داود صریحاً باید بگویم که او نه فقط مرد و به خاک سپرده شد بلکه آرامگاه او نیز تا به امروز در میان ما باقی است. و چون او پیغمبر بود و می‌دانست که خدا برای او سوگند یاد کرده است که از نسل او یکنفر را بر تخت سلطنت بنشانند، از قبل، رستاخیز مسیح را پیش بینی نموده درباره آن گفت: «او در عالم اموات ترک نشد و جسد او هرگز فاسد نگردید.» خدا همین عیسی را پس از مرگ زنده کرد و همه ما بر آن گواه هستیم. حال که عیسی به دست راست خدا بالا برده شده روح القدس موعود را از پدر یافته و بما افاضه کرده است، شما این چیزها را می‌بینید و می‌شنوید. اعمال ۲۸:۲ - ۳۳

اینجا ما میبینیم که پولس چطور به جماعتی که در روز پنطیکاست در اورشلیم گرد آمده بودند توضیح داد و گفت چیزی که امروز شاهد آن هستید نتیجه مستقیم وفاداری خداست که به آنچه وعده داده بود عمل کرد و عیسی مسیح را از مردگان برخیزانید و روح خود را بر همه آدمیان ریخت.

عیسی ایمان و اعتماد بر پدر خود را بکار گرفت تا آنچه را که وعده داده بود انجام دهد. او ناکام نشد. روح او در عالم اموات ترک نشد و بدن او در قبر پوسیده نشد. بلکه از مردگان برخاست و به آسمان صعود کرد و در دست راست پدر در آسمان نشست و از آنجا روح القدس را که وعده داده بود بر مردم ریخت. من هم مانند پطرس اجازه دارم با اطمینان و آزادی به شما بگویم که اگر بر خدا تکیه کنید در مشکلات خودتان ترک نخواهید شد و در دشواری‌های زندگی نخواهید پوسید. اون آیه را به خاطر میارید که می‌گه: اگر روح خدا که مسیح را پس از مرگ زنده گردانید در وجود شما ساکن باشد همانطور که او را پس از مرگ زنده گردانید بوسیله همان روح القدس که در شما ساکن است بجسم فانی شما هم حیات خواهد بخشید؟ (رومیان ۸:۱۱) این تنها ایمان شما نیست که شما را نجات میدهد؛ این فیض خداست که وارد شرایط شما میشود، شما را بلند میکند و در جای‌های آسمانی مینشانند، همانطور که برای

اگر به خاطر فیض نبود

عیسی انجام داد.

چطور میتوانم این همه مطمئن باشم؟ چون خدا را می‌شناسم، میدانم... زیرا او که به ما وعده داده است، به وعده‌های خود وفا می‌کند. (عبرانیان ۱۰:۲۳).

ایمان و فیض با هم کار میکنند

بذارید مثالی برایتان بزنم که ایمان و فیض چگونه با هم کار میکنند تا برکات خدا را برای ما بیاورند.

من توی جلسه من غالباً از یک پنکه بزرگ برقی استفاده میکنم و آن را کنار تریبون قرار میدهم و بعد یکی از حاضرین در جلسه را دعوت میکنم به روی سکو بیاید و روبروی پنکه بایستد. و بعد به او میگویم الان قصد دارم تو را خنک کنم و بعد دکمه روشن پنکه را می‌زنم اما هیچ اتفاقی نمی‌افتد. بعد از حضار می‌پرسم مشکل چیه؟ چرا پنکه، این خانم را خنک نمیکند؟ البته حضار بلافاصله می‌بینند که مشکل چی هست و فریاد می‌زنند چون دوشاخه به پریز وصل نیست. و البته حدس آنها کاملاً درست هست. و بسیاری از اوقات که دعای ما پاسخی دریافت نمیکند در واقع مشکل همین هست. و من توضیح میدهم که ما بر ایمان چشم میدوزیم (پنکه)، و توقع داریم که کار کند، اما به پشت پنکه نگاه نمیکنیم که ببینیم آیا به منبع تولید نیرو که در واقع خداوند است، وصل هست که آن را بکار بیندازد یا نه؟ عیسی در تمامی اوقاتی که رنج میکشید ایمان داشت. عیسی وقتی در باغ جتسیمانی بود ایمان داشت. او در مقابل کاهن اعظم و پیلطس ایمان داشت. او وقتی مسخره می‌شد، تحت شکنجه قرار داشت و با او بدرفتاری میشد ایمان داشت. او در راه جلجتا ایمان داشت. او وقتی بر صلیب آویزان بود ایمان داشت. او حتی وقتی بدنش در گور قرار داده شد ایمان داشت؛ او ایمان مطلق داشت که خدا او را آنجا ترک نخواهد کرد بلکه همانطور که وعده داده بلندش خواهد کرد. اما میدانید با تمام ایمانی که داشت هیچ اتفاقی نیفتاد تا زمانی که فیض خدا وارد شد و رستاخیز بوقوع پیوست؟ ایمان او تا زمان مقرر پدر برای رهائی او، او را استوار نگهداشت. در مثال پنکه‌ای که می‌زنم، به حاضرین میگویم من میتوانم ایمان قطعی به این پنکه داشته باشم، اما این ایمان این خانم را

اگر به خاطر فیض نبود

که جلوی پنکه ایستاده یک ذره هم خنک تر نمیکند تا اینکه به منبع نیرو وصل شود. همان چیز در مورد ایمان نیز صدق میکند. ما میتوانیم ایمان کامل به کلام داشته باشیم اما تا زمانی که به منبع نیرو که همان فیض خداست وصل نشویم هیچ چیزی عایدمان نمیشود. بر خدا چشم بدوزید تا شما را نجات دهد نه بر ایمانتان. برای برآورده شدن نیازهایمان، برای اینکه چیزی از خداوند دریافت کنیم باید هم ایمان و هم فیض را داشته باشیم. با فیض به واسطه ایمان هست که نجات یافته ایم. و با فیض توسط ایمان هست که همه دعاها را جواب میگیرند و همه نیازهایمان رفع میشوند. من هم مثل شما طی ده سال گذشته مقدار زیادی در مورد ایمان شنیده ام. در واقع آنقدر شنیده بودم که نزدیک بود در تلاش برای باور کردن به خدا برای چیزها خودم را بکشم بدون اینکه چیزی در باره فیض خدا بدانم. نمیدانستم چطور به خدا تکیه کنم، چطور به خداوند متکی باشم، چطور تماماً در هر شرایط زندگی به پدر آسمانی ام اعتماد کنم. مشکل این بود که من به جای اعتماد به خدای خودم به ایمان خودم اعتماد میکردم. اگر ما به جای اعتماد به خدا به ایمانمان اعتماد کنیم سرانجام ناامید خواهیم شد. سعی خواهیم کرد کارهایی را انجام دهیم که هیچ قدرتی برای انجامش نداریم. من سعی میکردم برای شفا، کامیابی، و زندگی شاد خانوادگی به خدا اعتماد کنم - اما هیچ تأثیری نداشت. و نمیفهمیدم که چرا تأثیر ندارد، پس سعی کردم بیشتر به خدا باور کنم، که تنها به خستگی، ناامیدی، سؤتفاهم و ناراحتی و دلسردی و یأس بیشتر منجر شد. ببینید، اشتباهی که من میکردم این بود که سعی میکردم همه چیز را با ایمان پیش ببرم، با باور به خدا. به جای آن من باید یاد میگرفتم که به چیزی فراتر از آن به فیض خدا متکی باشم. وقتی آن کار را کردم، وقتی همه کارهایم را رها کردم آن موقع ناامیدی های من کم شد. فهمیدم که مهم نیست چقدر ایمان داشتم، اگر خدا توسط ایمان من با فیض خود نمی آمد و جوابهای مورد نیاز مرا نمی آورد، هرگز چیزی دریافت نمی کردم. بالاخره فهمیدم من به یک دلیل ساده مأیوس بودم - چون من فیض خدا را باطل میکردم، که همان قدرت خدا بود. اگر ما فیض خدا را باطل بکنیم، احساس ناامیدی خواهیم کرد. دعا میکنم مطلبی را که به آن اشاره میکنم درک کنید. همانطور که قبلاً گفتم اینجا یک مطلب اساسی هست که غالباً آن را فراموش میکنیم و اگر آن را فراموش کنیم

اگر به خاطر فیض نبود

زندگی هایمان آشفته میشود در حالی که باید آرام باشد. من معتقدم که میتوانم سالهای ناامیدی‌ام را به عنوان یک مسیحی در این جمله خلاصه کنم: من برای رفع نیازهایم به ایمانم اعتماد میکردم. وقتی نیازهایم رفع نمیشد، سعی میکردم ایمان بیشتری داشته باشم، چون فراتر از ایمان را نمی‌دیدم. همه چیز به نظر میرسید بر مبنای ایمان من قرار دارد، ما در واقع هر پیروزی بر مبنای وفاداری خدا قرار دارد. زمانی را بیاد دارم که بخاطر بی‌ایمانی‌ام در عرصه‌ای که به کمک خدا نیاز داشتم، جان می‌کندم. همه‌اش خودم را محکوم میکردم و احساس گناه میکردم تا اینکه روح القدس مرا به دوم تیموتائوس ۲:۱۳ هدایت کرد: اگر بی‌ایمان شویم، او امین می‌ماند زیرا خود را انکار نمی‌تواند نمود. روح القدس سعی میکند به من تعلیم دهد بر توانائی باور خودم و اشتیاق خدا برای رفع نیازهای من چشم بدوزم گرچه ایمان کاملی نداشتم. مردی را که نزد عیسی آمد و برای پسرش شفا خواست به یاد دارید؟ عیسی به او گفت اگر بتوانی ایمان بیاوری، برای کسی که ایمان دارد همه چیز ممکن است. و آن مرد با صدای بلند پاسخ داد خداوندا من ایمان دارم ولی ایمانم کم است. آن را زیاد گردان. در ترجمه کینگ جیمز میگوید: آن مرد از بی‌ایمانی خود آگاه بود اما در مورد آن صادق بود و برای زیاد شدن ایمانش از عیسی کمک خواست و عیسی بلافاصله پسر او را شفا داد به (مرقس ۹:۱۷ - ۲۴ نگاه کنید). قدرت خدا (فیض) وارد صحنه شد و به مرد چیزی را داد که شایسته‌اش نبود.

۲

قدرت فیض

قدرت فیض

دشمنان مردم یهودا [سامری‌ها] و بنیامین شنیدند کسانی که از تبعید بازگشته اند به بازسازی معبد بزرگ خداوند، خدای قوم اسرائیل مشغول شده اند. پس ایشان به دیدن زُربابل و سایر سران خاندانها رفته به آنها گفتند: «اجازه دهید ما هم در ساختن معبد بزرگ به شما کمک کنیم. ما همان خدایی را می‌پرستیم که شما پرستش می‌کنید و از زمانی که امپراتور آشور، اسرحدون، ما را به اینجا آورد، ما هم قربانی‌های خود را تقدیم خدای شما کرده ایم.» زُربابل، یسوع و سایر سران خاندانها به ایشان گفتند: «شما هیچ سهمی در ساختن خانه خدای ما ندارید. ما خودمان آن را همان طور که کوروش، شاهنشاه پارس دستور فرموده، خواهیم ساخت.» آنگاه مردمانی که در آن سرزمین زندگی می‌کردند سعی کردند با مایوس ساختن و ترساندن یهودیان مانع ساختن معبد بزرگ شوند. آنها حتی به مأموران دولتی پارس رشوه می‌دادند تا برضد یهودیان کار کنند. آنها در طول سلطنت کوروش تا زمان داریوش به این کار ادامه دادند. عزرا ۴: ۱- ۵

در این باب مایلم پیغامی را در مورد فیضی با شما در میان بگذارم که کوه‌ها را جابجا میکند. بیاید مطالعه خودمان را در باره قدرت فیض با بررسی این منظره از عهد قدیم از کتاب عزرا شروع کنیم.

در اینجا ما دو طایفه یهودا و بنیامین را می‌بینیم که از کورش پادشاه پارس (ایران کنونی) مجوز دریافت کرده اند تا معبدی برای خداوند بسازند. وقتی سامری‌ها می‌شنوند چه اتفاقی می‌افتد، نزد زُربابل فرماندار و سایر رهبران قوم می‌آیند و از آنها درخواست میکنند که در کار احداث معبد به آنها ملحق شوند، چون ادعا میکنند همان خدائی را می‌پرستند که یهودیان می‌پرستند.

اگر به خاطر فیض نبود

اگر بررسی کنید متوجه می‌شوید گرچه سامری‌ها همان خدای اسرائیل را می‌پرستیدند اما انگیزه‌اشان غلط بود. آنها اساساً به این دلیل خدا را می‌پرستیدند چون فکر میکردند با این کار میتوانند شریر را از اردوگاه‌شان دور کنند. سامری‌ها اسرائیلی نبودند، آنها آشوری بودند که فقط یهوه خدا را به لیست سایر خدایانی که می‌پرستیدند اضافه کرده بودند. در حالی که تنها خدای واحد حقیقی یهوه را می‌پرستیدند، سایر الهه‌ها و بت‌هایشان را هم نگهداشته بودند. اما اسرائیلی‌ها به خوبی از این حقیقت آگاه بودند. آنها به سامری‌ها دشمنان دیرینه‌اشان گفتند که شما هیچ سهمی در ساختن معبد خداوند ندارید. وقتی سامری‌ها این را شنیدند، آنقدر عصبانی شدند که شروع کردند به ایجاد مانع بر سر کار ساختن معبد و دائماً مزاحم اسرائیلی‌ها میشدند تا اهداف و نقشه‌های آنها را خنثی کنند. حالا واکنش اشخاص خدانشناس برای این قبیل مخالفت‌ها و آزارها چطور باید باشد؟ من معتقدم جواب آن سؤال، کلیدی برای لذت بردن از زندگی در فیض هست که خدا برای قومش در نظر دارد. اگر من و شما فکر کنیم که میتوانیم بدون ایجاد مشکل برای خودمان کاری برای خدا بکنیم در اشتباه هستیم. عیسی به ما هشدار داده که در این زندگی در جهان رنج و زحمت خواهیم داشت. (یوحنا ۱۶:۳۳). او گفت: اگر جهان از شما نفرت دارد بدانید که قبل از شما از من نفرت داشته است. اگر شما متعلق به این جهان بودید جهان متعلقان خود را دوست می‌داشت، اما چون شما از این جهان نیستید و من شما را از جهان برگزیده‌ام، به این سبب جهان از شما نفرت دارد. آنچه را گفتم به خاطر بسپارید: غلام از ارباب خود بزرگتر نیست. اگر به من آزار رسانیدند به شما نیز آزار خواهند رسانید (یوحنا ۱۵:۱۸ - ۲۰). میدانیم که در این جهان نمیتوانیم بدون مواجه شدن با مشکلات از مسیر زندگی عبور کنیم. با این حال غالباً این مشکلات هستند که ما را مأیوس و درمانده و غمگین میکنند. غالباً وقتی مردم اول به مسیح می‌آیند، ناگهان بطور غیر منتظره‌ای مورد حملات قرار میگیرند بطوری که قبلاً مثل آن را تجربه نکرده بودند.

بسیاری از اوقات نمیدانند چه اتفاقی برایشان می‌افتد و چرا. اگر تعالیم کافی در این زمینه نداشته باشند، سؤ تفاهم و ناامیدی آنها میتواند سبب شود تسلیم شوند و رها کنند. باید به یاد داشته باشیم که شیطان به راحتی عقب نشینی نمیکند و اجازه نمیدهد بدون یک نبرد زمین جدیدی

اگر به خاطر فیض نبود

را فتح کنیم. هر بار که ما در بنای پادشاهی خدا پیشرفت میکنیم، دشمن ما بر علیه ما اقدام خواهد کرد.

اکثر اوقات اشتباهی که ما میکنیم همان اشتباهی است که من در اوایل زندگی مسیحی ام کردم - سعی میکردم ایمان را برای رسیدن به جایی استفاده کنم که آنجا هیچ مشکلی وجود نداشت. مطمئن هستم تا حالا فهمیده اید که این اصلاً به آن صورت کار نمیکند. هدف از ایمان این نیست که همیشه ما را از داشتن مشکلات حفظ کند؛ غالباً هدف از ایمان این است که ما را از مشکلات عبور دهد. اگر قرار بود هیچ مشکلی نداشته باشیم به ایمان نیازی نداشتیم.

حالا منظورم این نیست که ما باید همیشه در انتظار مشکلات باشیم و یا مشکلات را به عنوان شیوه زندگیمان بپذیریم. در تجربه شخصی خودمان، من و همسر من در پیروزی بی نهایت زیادی زندگی میکنیم. اما دلیل آن، این است که ما یاد گرفته ایم در زمین خودمان بایستیم و شیطان را از ملک خود دور کنیم. ما او را از عرصه های مختلف زندگی خودمان اخراج می کنیم. یادگیری مقاوم و استوار بودن در زمان های سخت یکی از بهترین راه های انجام این کار هست. وقتی در برابر دشمن یک پیروزی کسب کردید، نمی توانید عقب بکشید و استراحت کنید و گمان کنید همه چیز همانطور که هست خواهد ماند. شما باید برای حمله متقابل دشمن آماده باشید. بدست آوردن یک پیروزی کافی نیست، شما باید آماده باشید پیروزی بدست آمده را حفظ کنید. من همیشه به در سمینارهای خودم یادآوری میکنم که مسیحی پیروزمند بودن یک کار تمام وقت است که پایانی ندارد. لازمه اش این است که همیشه در حالت آماده باش کامل بمانیم. مانند اسرائیلی ها در این داستان ما هم باید آماده باشیم به مشکلاتی که دشمن بر سر راه ما قرار میدهد واکنش نشان دهیم. واکنش ما به مشکل چه باید باشد؟ چطور بر موانعی که دشمن بر سر راه ما قرار میدهد غلبه کنیم؟ چطور کوه هائی را که سد راه ما هستند جابجا کنیم؟ با تلاش انسانی و کشمکش؟ با خشم و ناامیدی؟ تنها با ایمان؟ با یک اقرار خوب؟ با ساعتها دعا و مطالعه کتاب مقدس؟ بیائید به کلام خدا از زکریا نگاه کنیم و ببینیم خدا در این مورد به ما چه تعلیمی میدهد.

اگر به خاطر فیض نبود

فیض به عنوان قدرت

فرشته‌ای که با من صحبت می‌کرد آمد و مرا مانند شخصی که خوابیده باشد، بیدار کرد و از من پرسید: «چه می‌بینی؟» من پاسخ دادم: «یک چراغدان طلایی می‌بینم که دارای هفت چراغ می‌باشد و در سر آن روغندانی است که به وسیله هفت لوله به چراغها روغن می‌رسانند. دو درخت زیتون، یکی به طرف راست و دیگری به طرف چپ چراغدان قرار دارند. [که به طور مداوم به روغندان روغن می‌رسانند] زکریا ۴: ۱-۳

زکریا رؤیائی داشت که در آن فرشته‌ای با او صحبت می‌کرد. در این رؤیا او چراغدانی دید که از طلا ساخته شده و هفت چراغ بر روی آن قرار داشت. هفت لوله روی چراغدان قرار داشت که به چراغها روغن میرسانید و در دو طرف آن دو درخت زیتون قرار داشتند که مرتباً به چراغ روغن میرساندند. حالا اگر شما دانشجوی کلام خدا باشید، میدانید که روغن نماد روح القدس هست، و روح القدس قدرت خدای قادر متعال هست. در فصل ۱ ما از یعقوب ۶: ۴ دیدیم که فیض خدا قدرت روح القدس هست که تمایلات بد ما را رفع میکند. اگرچه آن به روشنی این را نمیگوید، بلکه معنی‌اش این است که فیض قدرت خدا برای رفع نیازهای ما و حل مشکلات ما هست. تا سال‌ها من فیض را درک نمی‌کردم، به این دلیل یک مسیحی کاملاً ناامید بودم. همانطور که گفته‌ام من دائماً سعی می‌کردم هر چیزی را در زندگی‌ام خودم انجام دهم. سعی می‌کردم با تلاش انسانی خودم کوه‌ها را از سر راه خودم بردارم. اگر من به جای زربابل و اسرائیلی‌ها بودم، اگر من با تمام قلبم میدانستم که خداوند به من گفته آن معبد را احداث کنم، خودم را با تلاش برای ساختن معبدی برای خداوند خسته می‌کردم. چون من شخص بسیار مصممی هستم، خودم را با تلاش مداوم فرسوده می‌کردم تا کاری را که خداوند گفته بود انجام دهم. همینطور به طرز وحشتناکی نا امید میشدم چون به دشمنم شیطان اجازه میدادم سبب عذاب دائمی من بشود. من همه قدرت و نیرویم را صرف می‌کردم، و سعی می‌کردم مشکلی را حل کنم که کاملاً فراتر از توان و قدرت من بود که بتوانم شخصا حل کنم. تنها حاصل تلاش من می‌توانست شخصی خسته و فرسوده و سردرگم و بیچاره

اگر به خاطر فیض نبود

باشد. من به رؤیائی شبیه روئیائی که اینجا در این متن به زکریا داده شد نیاز داشتم که در آن قدرت نامحدود فیض خدا به نمایش گذاشته شده.

نه با زور نه با قدرت بلکه با روح

از فرشته‌ای که با من صحبت می‌کرد پرسیدم: «ای آقای من، اینها برای چه در اینجا هستند؟» او گفت: «آیا دلش را نمی‌دانی؟» گفتم: «نه سرورم، نمی‌دانم.» فرشته به من گفت: «[به علاوه روغن دان برای چراغ دان، این دو درخت زیتون، بلا انقطاع برای چراغ روغن تأمین میکنند] این پیام خداوند متعال را به زروبابل برسان که می‌فرماید: با قدرت نظامی و یا با قدرت خودت نمی‌توانی پیروز شوی، بلکه با کمک روح من می‌توانی موفق شوی [کسی که روغن نمادی از اوست]. بیهوه صبایوت چنین می‌گوید. زکریا ۴:۴ - ۶

اینجا خداوند با همان مردمی صحبت میکند که سعی می‌کردند معبد بسازند، همان کسانی که در کتاب عزرا در موردشان خواندیم. او اینجا به آنها می‌گوید که به شرایط نا امید کننده‌ای که با آن روبرو هستند چگونه واکنش نشان دهند. او به آنها می‌گوید که واکنش آنها به مشکلات نباید بر توانائی‌ها یا تلاش‌های خودشان متکی باشد، بلکه باید بر قدرت نامحدود روح القدس متکی باشد تا تمام مسائل و مشکلات و بحرانهای را که با آنها روبرو هستند حل کند.

قدرت یک رابطه

شایسته با خدا

اگر موانع همچون کوه بلند باشند، از سر راه تو برداشته می‌شوند. تو معبد بزرگ مرا بازسازی می‌کنی و هنگامی که آخرین سنگ بنا را بگذاری، مردم از خوشی فریاد می‌زنند و می‌گویند: فیض و برکت خدا بر آن باد!

اگر به خاطر فیض نبود

ای کوه بزرگ تو چیستی؟ در حضور زُرَّابِل به همواری مَبْدَل
خواهی شد و سنگ سر آن را بیرون خواهد آورد و صدا خواهند
زد فیض فیض بر آن باشد. زکریا ۷:۴

سامری‌ها که حین ساختن معبد خداوند سر راه اسرائیلی‌ها قرار گرفته
و با آنها مخالفت میکردند مانند کوهی از موانع انسانی برای آنها شده
بودند، آنها را مأیوس میکردند و مانع میشدند آنها کاری را انجام دهند
که خدا فرمان داده بود انجام دهند.

امکان دارد همین حالا که شما این کلمات را می‌خوانید دقیقاً در چنین
وضعیتی قرار داشته باشید. شاید احساس میکنید که خداوند به شما
گفته کاری انجام دهید اما آن دشمن مانعی همچون کوه بر سر راه شما
انداخته تا شما را نا امید کند و مانع شود تا شما نتوانید ارادهٔ خداوند را
انجام دهید. اگر اینطور هست میدانم چه احساسی دارید چون این دقیقا
چیزی بود که من سابقاً احساس میکردم. مشکل در دیدگاه ما هست.

اکثر اوقات ما آنقدر مشغول تلاش برای مقابله با دشمن با نیرو و تلاش
انسانی خودمان هستیم که دیدگاه مان از رابطهٔ با خدا را بکلی از دست
میدهیم. هر قدر هم به نظر تان عجیب بیاید، اما باید بگویم در طی چند
سال اول خدمت معتقدم، بیشتر از آنچه با خدا وقت صرف کنم با شیطان
وقت گذراندم. منظورم این هست که دائماً به شیطان فکر میکردم، با او
حرف میزدیم، سعی میکردم بفهمم او چیکار میکند و چطور میتوانم او
را از خدمت و کار خودم دور کنم، من بیشترین توجه خودم را بر کسی
متمرکز میکردم که سبب مشکلات من میشد. نه بر کسی که قدرت داشت
همهٔ مشکلات مرا حل کند.

به عنوان ایمانداران من و شما نباید به دشمن خود و کارهای او چشم
بدوزیم، بلکه باید چشمان ما بر خداوند و قدرت نامحدود و بی پایان
او قرار گیرد. درگیر مشکلات شدن، دنبال دلایل گشتن، دنبال راه حل
گشتن، نگران و مضطرب شدن به نوعی یک وسوسه است. وقتی این کار
را میکنیم به مشکل بیشتر از حلال مشکل اهمیت قائل میشویم و مشکل
را بزرگتر از حل کننده میبینیم.

در این متن خداوند به زکریا می‌گوید گرچه مشکلاتی که اسرائیلی‌ها با

اگر به خاطر فیض نبود

آن مواجه هستند ممکن است مانند کوه به نظر بیاید، اما در اصل یک تپه کوچک است. چقدر دوست دارید که همه کوه‌های شما به تپه‌های کوچکی تبدیل شوند؟ اگر کاری را که خدا در این جا میگوید بکنید و به مشکلات نگاه نکنید، و به خداوند و قدرت بی انتهای او نگاه کنید، آنها میتوانند به تپه تبدیل شوند.

اگر خدا به شما گفته کاری بکنید، یقیناً اراده او این است که نه تنها شروع بکنید بلکه آن را به پایان هم برسویند. اما شما اگر فیض خدا - قدرت روح القدس را درک نکنید هرگز وظیفه خدا دادی خودتان را تکمیل نخواهید کرد.

یادتان باشد، با زور یا قدرت نیست که ما می‌توانیم بر دشمن پیروز شویم بلکه توسط ایمان با فیض میتوانیم بر او غلبه کنیم.

ایمان یک مجرا است نه یک منبع

در افسسیان ۲:۸، ۹ می‌بینیم که با فیض توسط ایمان نجات یافته ایم. بله ما به ایمان نیاز داریم اما باید درک کنیم که ایمان قدرتی نیست که ما را نجات می‌دهد، آن فقط مجرائی است که توسط آن ما فیض خدا را دریافت میکنیم، که همان قدرت روح القدس هست. در این قیاس از زکریا ایمان چراغ پایه یا چراغدان است، اما فیض روغن هست. ما میتوانیم همه چراغ‌های دنیا را داشته باشیم، اما اگر روغنی برای روشن کردن آنها نداشته باشیم، آن چراغ‌ها هرگز قادر نخواهند بود هیچ نور یا قدرتی از خود داشته باشند.

در فصل ۱ من از مثال پنکه برقی استفاده کردم که این قابلیت را دارد کسی را خنک کند، اما فقط در صورتی که به منبع انرژی وصل باشد. آن مثال در زندگی مسیحی ما کاربرد دارد. اکثر اوقات ما با اصول، روشها و فرمول‌های زیادی روبرو هستیم ولی هیچکدام قدرت واقعی نیستند. دلیلش این هست که تمام آن اصول، روش‌ها و فرمول‌ها - مانند ایمان - فقط کانال هستند که توسط آنها از خدا دریافت میکنیم. همه آنها خوب

اگر به خاطر فیض نبود

هستند، و لازمه که آنها را بدانیم، اما آنها به تنهایی نمی‌توانند مشکلات ما را حل کنند. ما باید ایمان را بشناسیم. ایمان چیز خارق العاده‌ای است. کتاب مقدس میگوید بدون ایمان خشنود کردن خدا امکان ندارد (عبرانیان ۱۱:۶). دلیلی که ایمان اینهمه اهمیت دارد این است که ایمان وسیله‌ای است که از طریق آن برکات و چیزهای نیکوئی را که خدا می‌خواهد برای ما فراهم کند دریافت می‌کنیم. به این دلیل است که خداوند چند سال وقت گذاشت تا ایمان را به شاگردانش تعلیم دهد. او می‌خواهد قومش بر او چشم بدوزند و یاد بگیرند به او باور کنند تا او بتواند برای آنها و از طریق آنها چیزی را که می‌خواهد در روی زمین انجام دهد. همان چیز در مورد دعا، پرستش و مراقبه، مطالعه کتاب مقدس، اعتراف، نبرد روحانی و همه مفاهیمی که شنیده ایم و با آنها سر و کار داریم نیز صدق میکند. اما در همه فعالیت‌های روحانی مان، باید مراقب باشیم که شروع نکنیم به پرستش - تحسین، اعتماد و تکیه بر - این چیزها، به جای اینکه بر خود خداوند تکیه کنیم و او را بپرستیم. این امکان وجود دارد که وقت پرستش خود را بپرستیم، مطالعه کتاب مقدس، اعتراف، مراقبه، و کارهای نیکوی خود را بپرستیم.

این امکان وجود دارد که به جای خدای خود بر ایمان خودمان ایمان داشته باشیم ایمان داشته باشیم. این تقریباً ترسناک هست چون خط باریکی بین این دو هست. اما چیزی که باید به خاطر داشته باشیم این هست که، هر چقدر هم این چیزها خوب باشند، فقط کانال هائی برای دریافت از خداوند هستند. مثل پنکه در مثال ما، آنها هیچ فایده‌ای برای ما ندارند مگر اینکه به منبع انرژی الهی وصل شده باشند

متصل شوید!

برادر و خواهر عزیز من! من به شما اعلام میکنم اگر شما یک مسیحی سر درگم و ناامید هستید، یقیناً به منبع نیروی الهی وصل نشدید. اگر متصل شوید، اگر آرامش درونی داشته باشید، آنوقت خواهید دانست که نا با قدرت و زور خودتان بلکه با روح خداوند حرکت میکنید.

هر بار که من نا امید میشوم خداوند با قلبم حرف می‌زند و می‌گوید:

اگر به خاطر فیض نبود

جویس باز هم داری همان کار را میکنی! من چیکار می‌کنم؟ سعی میکنم کاری را انجام دهم که فقط او میتواند انجام دهد. سعی میکنم کارها را با تلاش و قدرت خودم انجام دهم - و در این میان نا امید و سردرگم میشوم. سعی میکنم کوه‌ها را با تلاش انسانی خودم حرکت دهم، و باید میگفتم "فیض، فیض را بر کوه‌ها میطلبم" نا امیدی و پریشانی بخشی از میراث الهی ما نیست.

مثل پنکه در مثال مان، ما هرگز نمیتوانیم کاری انجام دهیم مگر اینکه به منبع قدرت الهی متصل شویم. چطور همیشه متصل بمانیم؟ ما این کار را توسط رابطه‌ای شخصی با خدا انجام میدهیم - که لازمه‌اش وقت گذاشتن هست. مهم نیست من و شما چند تا اصل و فرمول یاد گرفته ایم، بدون وقت گذاشتن در رابطه‌ای شخصی و خصوصی و دوستانه با خداوند، هرگز پیروزی پایداری در زندگی مسیحی خود نخواهیم داشت.

پیروزی در شیوه‌ها نیست، پیروزی در خداوند است. اگر قرار هست پیروزمندان زندگی کنیم، باید به فراتر از روشها برای رفع مشکلاتمان نگاه کنیم و خداوند را در میانه مشکلاتمان پیدا کنیم. پدر آسمانی ما میداند که هیچ کدام از ما نمیتوانیم بدون ماندن در حضور و قوت روح قدوس او با شرایطی که دائماً در زندگی روزمره با آنها رو برو میشویم، مقابله کنیم. هیچ کدام از ما (فقط به این دلیل که دوست داریم) کاری را که شخص دیگری انجام میدهد، نمیتوانیم انجام دهیم، چون همه ما متفاوت هستیم.

ما خواندگی‌های متفاوت، عطایای متفاوت، شخصیت‌های متفاوت، و طرز زندگی‌های متفاوتی داریم. هر کدام از ما باید با خداوند باشیم و اجازه دهیم او ما را راهنمایی و هدایت کند و به ما بگوید در هر کدام از شرایطی که شخصا با آنها مواجه میشویم چکار باید بکنیم.

خدا نقشه‌ای شخصی برای هر کدام از ما دارد، نقشه‌ای که ما را به پیروزی هدایت خواهد کرد. به این دلیل روش‌ها و فرمول‌ها و راهکارها جواب نهائی برای مشکلات نیستند، چون آنها به تفاوت‌های فردی در مردم اجازه نمیدهند. هر چقدر هم این چیزها بعنوان راهکارهای کلی خوب باشند، جانشین دوستی شخصی با خدای زنده نخواهند شد.

اگر به خاطر فیض نبود

دوستی با خدا

میدانم که شما می‌خواهید در زندگیتان آرامش و پیروزی داشته باشید. از کجا میدانم؟ از این میدانم که شما این کتاب را می‌خوانید. به این دلیل نظر شما را به منبع تمام آرامش‌ها و پیروزی‌ها جلب می‌کنم - که ربطی به چیزهائی که از خدا دریافت می‌کنید دارد بلکه خود خداست.

اگر شیطان سعی میکند مردم را از چیزی محروم کند، آن مسلماً دوستی با خداوند هست. تا جائی که ما روغنی برای روشن کردن چراغ‌هایمان نداشته باشیم شیطان اهمیتی نمیدهد ما چند تا چراغ داریم. تا زمانیکه پنکه‌های ما به پریز برق متصل نباشند او نگران نیست که ما چند تا پنکه داریم، چون میداند به محض اینکه به منبع نیروی الهی وصل شویم این پایان کار او خواهد بود. وقتی با خدا وقت می‌گذارید میدانید چه اتفاقی می‌افتد؟

شروع می‌کنید مثل داوود عمل می‌کنید، آن زمان که با جلیات مواجه شد. شروع می‌کنید مثل داوود عمل می‌کنید، آن زمان که با غول مواجه شد. شروع می‌کنید در جای خود ایستادن و دشمن را به مبارزه می‌طلبید. این فلسطینی کافر کسیست که سپاه خدای زنده را این طور تحقیر و رسوا می‌کند؟ (اول سموئیل ۱۷:۲۶).

به عنوان سربازان صلیب من و شما قرار نیست از دشمنان شیطان بترسیم. بلکه باید... در رابطه خود با خداوند از قدرت عظیم او نیرو بگیریم. (افسسیان ۶:۱۰) وقتی روح ترس ظاهر میشود، به جای اینکه مانند برگی بلرزیم باید مانند شیر شجاع باشیم.

شیطان به سراغ کسانی می‌آید که به پادشاهی او آسیب می‌رسانند، کسانی که کاری برای خدا می‌کنند. چطور در مقابل شیطان ایستادگی کنیم؟ با به تن کردن زره کامل خداوند، با برداشتن سپر ایمان که با آن میتوانیم همه تیرهای آتشین او را دفع کنیم. و با بکار بردن شمشیر روح، که همان کلام خداست. (افسسیان ۶:۱۳ - ۱۷). اما همه آن سلاح‌ها و زره‌ها از وقت گذاشتن در دوستی با خداوند به دست می‌آیند. افسسیان ۶:۱۰ عملاً این بحث زره خدا را این گونه شروع میکند:

اگر به خاطر فیض نبود

... در رابطه خود با خداوند [در اتحاد با او] از قدرت عظیم او نیرو بگیرید... به نظر من آن میگوید: "از دوستی با خدا قوت بگیرید". بعد آیه ۱۱ در ادامه میگوید: زره کاملی را که خدا برای شما تهیه کرده است به تن کنید... تنها بعد از قوت گرفتن و تقویت شدن در دوستی با خدا میتوانیم زره را بطور شایسته به تن کنیم.

در مورد خود من، شخصاً یادگرفتم که خودم را عادت دهم که روزی چند ساعت در دوستی با پدر آسمانی‌ام وقت بگذارم. خداوند به من گفته، هیچ راهی نیست که بتوانم زندگی و خدمت مسیحی موفقیت آمیزی داشته باشم مگر اینکه بخوام صد در صد خودم را به او بدهم. اگر پیروزی میخوام، گزینه دیگری ندارم؛ باید ساعتها در روز با خداوند رابطه دوستانه داشته باشم - چون این خواندگی من در زندگی هست. شاید خداوند این نوع تعهد را از شما نخواهد، شاید از شما فقط روز یک ساعت بخواهد، شاید سی دقیقه اول صبح و سی دقیقه آخر شب بخواهد. شاید بیشتر باشد شاید کمتر، مقدار زمان از شخصی به شخص دیگر فرق میکند. اما هر مقدار زمان که دعوت شدید با خداوند وقت داشته باشید، اگر مایل نباشید این مقدار زمان را قربانی کنید، باید زندگی و خدمت پیروزمندانه و لذت بردن از آرامش زندگی مسیحی را فراموش کنید. البته میتوانید آن آرامش را در آسمان داشته باشید، چون نام شما در دفتر بره‌های حیات نوشته شده. نجات بر اساس دوستی شما نیست - آن بر مبنای خون عیسی هست. اما اگر با خدا در یک رابطه صمیمانه وقت نگذارید، در تمام مدتی که اینجا بر روی این زمین خاکی هستید کشمکش خواهید داشت. من و شما باید یاد بگیریم که تنها در حضور خداوند است که ما می‌توانیم قوت خداوند را دریافت کنیم. ابتدا وقتی من سعی میکردم با خدا وقت داشته باشم، برای من سخت بود. احساس حماقت میکردم، خسته میشدم. خمیازه میکشیدم و سعی میکردم به خواب نرم. مانند هر چیز ارزشمند دیگری، یادگیری نشستن در سکوت در حضور خداوند زمان میبرد. باید به آن ادامه دهید و این چیزی نیست که بتوانید از کس دیگری یاد بگیرید. من فکر نمیکنم بتوان به شخص دیگری تعلیم داد که چگونه با خدا دوستی کند. چرا؟ چون هر شخصی متفاوت است. و باید خودش یاد بگیرد که چطور با خالقش گفتگو کند. زمان دوستی من شامل چیزهایی است مثل دعا از انواع متفاوت (درخواست، شفاعت، ستایش و

اگر به خاطر فیض نبود

غیره)، خواندن کتابهایی که خدا برای کمک به من به کار میگیرد، مطالعه کتاب مقدس، انتظار برای خدا، توبه، گریه، خنده و دریافت مکاشفه. زمان هر روز من با خدا تقریباً با بقیه روزها متفاوت است. خدا نقشه‌ای فردی برای هر شخصی دارد. اگر شما به حضور او بروید و تسلیم او شوید، او به قلبتان خواهد آمد و با شما حرف خواهد زد. او شما رو در راهی که باید بروید هدایت و راهنمایی خواهد کرد. سعی نکنید کاری را که دیگری میکند انجام دهید و یا مثل کس دیگری باشید. بگذارید خداوند به شما نشان دهد که چطور با او دوستی کنید. بعد همانطور که او نشان میدهد گام به گام پیش بروید. گاهی شاید لازم باشد برای آینده روغن ذخیره کنید. یعنی نه تنها باید در دوستی با خداوند هر روزه وقت بگذارید، بلکه زمانهایی خواهد بود که مجبور خواهید بود وقت بیشتری از هر روز با خداوند داشته باشید چون خداوند میداند با شرایطی روبرو خواهید شد که منابع جسمانی و روحانی شما را تحلیل خواهد برد. آیا مثل ده باکره را که عیسی گفت به خاطر دارید، که چراغ‌های خود را آوردند و منتظر ورود داماد شدند؟ پنج نفر از آنها حماقت کردند و فقط روغن کافی برای آن لحظه آوردند، در حالی که پنج نفر دیگر آنقدر حکیم بودند که روغن اضافی با خودشان آوردند تا در صورتی که آمدن داماد به تأخیر بیفتد چراغ‌هایشان خاموش نشود. بالاخره وقتی داماد با تأخیر وارد شد، آنهایی که روغنشان تمام شده بود از بقیه خواستند تا به آنها روغن قرض دهند، اما آنها نپذیرفتند. چون باکره‌های ابله برای خرید روغن رفتند جشن عروسی را از دست دادند. (متی ۱:۵۲ - ۱۲). آیا بعضی از ما هم اینگونه نیستیم؟ ما وقت نمیگذاریم تا برای چیزی که در راه هست آماده شویم. روغن ما تمام میشود و سعی میکنیم از آنهایی که روغن اضافی دارند قرض کنیم. شاید خداوند تا مدتی به این اجازه دهد، اما دیر یا زود باید هر کدام از ما یاد بگیریم برای خودمان روغن ذخیره برای موقعیتهای آینده داشته باشیم. اگر شما پانزده یا بیست دقیقه خواب صبحگاهی را رها کنید و زود بیدار شوید و روی خدا را بطلبید، او این قربانی را گرامی خواهد داشت. اگر مایل باشید عصرها سی دقیقه تلویزیون را خاموش کنید و در دوستی با خداوند وقت بگذارید، به فراوانی پاداش خواهید گرفت. زمان‌هایی هست که کار سخت یا شرایط دشوار تمام منابع ذخیره شما را تحلیل برده و شما به وقت اضافی

اگر به خاطر فیض نبود

برای جایگزین کردن آنچه که از دست داده اید نیاز دارید. این بدان معنی نیست که شما قادر نخواهید بود هیچ وقت تفریح داشته باشید یا تمام مدت توی یک اتاق با خدا خواهید نشست. او پدری مهربان هست. او میخواد فرزندانش زندگی شاد و عالی و لذتبخشی داشته باشند. او چیزی بیشتر از آنچه که نتوانید به او بدهید از شما نخواهد خواست. او یک غول نیست که در صدد باش شما را بیچاره کند. او میداند شما برای داشتن زندگی شاد و عالی و لذتبخش و پیروزمندانه به چه چیزی نیاز دارید. او همینطور میداند که این از روشها و اصول بدست نیاید بلکه از او حاصل میشود. یاد بگیرید سریعاً از رهنمودهای روح القدس پیروی کنید. قبل از اینکه به دیگران ببیونید با او به خلوت بروید. با خدا وقت بگذارید تا بتوانید در رویارویی با امور زندگی استوار باشید.

نه با تلاش بلکه با روح

شیطان می خواهد من و شما فکر کنیم که می توانیم فیض خدا را خریداری کنیم. فیض خدا فروشی نیست، به خاطر تعریف خاص آن - فیض لطفی است که ما شایسته اش نیستیم - آن یک هدیه است.

فیض با دعا، اعمال نیکو، خواندن کتاب مقدس یا هدیه دادن قابل خرید نیست. فیض را نمیشود با خواندن، حفظ کردن و یا اعلام آیات خریداری نمود. حتی نمی شود با ایمان خریداری کرد. فیض خدا دریافت کردنی است، اما قابل خریدن نیست.

قبل از اینکه خداوند مرا از درون عوض کند من وحشتناک بودم. هیچ ثمر روح القدس در من نبود. برعکس ثمرات جسم را از خود نشان میدادم: من بی صبر، خشن، تند، بی ملاحظه، خود خواه، خودپسند، حریص، غیر قابل تحمل - و غیره و غیره بودم. حتی گرچه الان نجات یافته ام و از روح القدس تعمید یافته ام، گرچه خدا را دوست دارم و مشتاقم با تمام قلبم او را خدمت کنم، اگر هر روز با او وقت نگذارم، که می گذارم - هنوز هم مثل سابق رفتار میکنم.

اگر به خاطر فیض نبود

ما مسیحیان باید این واقعیت غم انگیز را یاد بگیریم که تجربه نجات ما سبب نمیشود که ما بهتر از قبل رفتار کنیم. ما باید ذهن هایمان را با کلام خدا تازه کنیم و با روح القدس وقت بگذاریم. اگر می‌خواهیم بهتر عمل کنیم باید به روح خدای زنده متصل باشیم. این درسی بود که خداوند به خود من در زندگی و خدمت آموخت. اگر می‌خواهم بدرخشم باید به او متصل باشم. بعد از سالها کشمکش به عنوان یک مسیحی و واعظ، بالاخره این را توی سرم قرار دادم که با قدرت و توان من نیست بلکه با روح خداوند است که باید زندگی کنم.

موفقیت زندگی و خدمت من به تلاش من بستگی ندارد، دیگر آنکه زندگی می‌کند من نیستم، بلکه مسیح است که در من زندگی می‌کند و درخصوص این زندگانیء جسمانی‌ای که من اکنون دارم، فقط بوسیله ایمان به پسر خدا که مرا محبت کرد و جان خود را بخاطر من داد زندگی می‌کنم. (غلاطیان ۲:۲۰) وقتی در جلسات در مقابل مردم می‌ایستم، مخصوصاً در جلسه‌ای متشکل از مسیحیان از تمام کلیساها و مذاهب مختلف، میدانم مهم نیست چقدر ممکن است مطالعه کرده و آماده شده باشم، من این قدرت را ندارم که با قوت خودم کلام خداوند را برای آنها موعظه کنم.

باید تماماً به فیض خداوند متکی باشیم، همه چیز را به او واگذار کنم، به او اجازه دهم آنچه را که من شخصاً نمیتوانم در من و توسط من انجام دهد. البته من مطالعه میکنم و آماده میشوم، اما با این حال اگر او مرا راهنمایی نکند نمیتوانم شکست بخورم. گاهی در غیرتومان برای خدمت خداوند خیلی زیاد کار میکنیم. میدانم زمانهایی بوده که من عملاً بیش از حد آماده بودم. ساعتها مطالعه کردم و دعا کردم، خودم را حسابی مشغول کردم.

گاهی به همین دلیل علیرغم همه فعالیت‌های ما هیچ اتفاقی نمی‌افتد. حتی وقتی خدا ظاهر میشود و در ما و توسط ما کار میکند، ما شکر گزار و قدر شناس نیستیم چون فکر میکنیم با تلاش خودمان این نتیجه را بدست آوردیم.

اگر به خاطر فیض نبود

یک کارگر یا یک ایماندار؟

شخصی که کار می‌کند مزد می‌گیرد و مزد او هدیه بحساب نمی‌آید بلکه حق او است که باید به او پرداخت شود و اما مردی که کار نمی‌کند بلکه به خدائیکه حتی شخص خدا ناشناس را کاملاً نیک می‌گرداند ایمان می‌آورد، ایمان او نیکی مطلق بحساب می‌آید. رومیان ۴: ۴ - ۵

اگر من و شما برای خواندن کتاب مقدس، دعا، مراقبه یا حتی بودن با خداوند در تلاش برای دریافت چیزی از او وقت بگذاریم، آنوقت دوستی ما با او به جای فیض تبدیل به کار می‌شود.

ما باید خیلی مراقب باشیم که حتی وقتی با تمام روش‌های درست عمل میکنیم انگیزه‌های ما پاک و درست باشند. مراقب باشید به دام این فکر غلط نیفتید که ما شایسته دریافت چیزی خوب از خداوند هستیم. بنا به گفته کتاب مقدس من و شما شایسته دریافت چیزی جز مرگ و گذراندن ابدیت در مجازات پایان ناپذیر نیستیم. چرا؟ چون در نظر خداوند تمام پارسائی ما، تمام کارهای نیک ما مانند لته‌ای ملوث می‌باشد (اشعیا ۶۴: ۶).

ما باید به پارسائی خودمان در مقایسه با عدالت خدای قادر مطلق نگاه کنیم.

اگر به جای اینکه عدالت خودمان را با بی‌عدالتی دیگران مقایسه کنیم، با عدالت خدای قادر مطلق مقایسه کنیم آنوقت خودمان را آنگونه که هستیم خواهیم دید. حالا منظورم این نیست که در مورد خودمان احساس بدی داشته باشیم. منظورم این هست که بدانیم در مسیح عیسی کی هستیم، نه در اعمال و تلاش خودمان. به عنوان یک خادم، من صرفاً به خاطر این که هر روز با خداوند وقت می‌گذرانم، شایسته لذت بردن از مسح خداوند در زندگی و کارم نیستم.

به علاوه صرف وقت با خدا من می‌دانم که باید انگیزه‌های درستی داشته باشم. به همراه گفتگوی صمیمانه با روح القدس، من خودم هم باید شخصاً در روح درستی باشم. بذارید مثال بزنم. زمانی بود که من سعی می‌کردم کل کتاب مقدس را در طی یک سال بخوانم. شاید این به

اگر به خاطر فیض نبود

نظر مؤثر بیاید، اما اینطور نبود چون انگیزه من تماماً نادرست بود.

من این کار را به این دلیل نمی‌کردم که خداوند مرا هدایت می‌کرد. من این کار را می‌کردم که در کلیسا از بقیه مردم عقب نمانم. زمانی بود که من سعی می‌کردم روزانه چهار ساعت دعا کنم. فکر میکنید خداوند به من اجازه داد این کار را بکنم؟ به هیچ وجه! هر بار که شروع به دعا میکردم یا سریعاً به خواب میرفتم، یا چیزهایی که میخواستم برایشان دعا کنم به کلی از یادم میرفت. میدانید چرا خدا اجازه نمیداد من روزی چهار ساعت دعا کنم؟ چون انگیزه من درست نبود، چون من این کار را با انگیزه غلطی انجام میدادم. من این کار را به این دلیل نمی‌کردم که خداوند مرا هدایت کرده بود، بلکه به این دلیل این کار را می‌کردم که کسی به کلیسای ما آمده بود و شهادت داده بود که چطور روزانه چهار ساعت دعا می‌کرد.

و من با خودم فکر کرده بودم خدا برکت بده، من هم این کار را خواهم کرد. دلم می‌خواهد بدانید که تصمیم‌گیری و قدرت اراده فقط میتواند شما را تا جایی ببرد. وقتی جسم درمانده میشود - که قطعاً خواهد شد - همه چیز به هم میریزد و شما نمیتوانید ادامه دهید. اگر قرار هست خداوند را خدمت کنیم، انگیزه‌های ما باید درست باشند.

ما باید خداوند را بطلبیم و مشتاق دوستی با او باشیم، فقط با این انگیزه و به خاطر این واقعیت که او را دوست داریم و میخواهیم در حضور او باشیم. هر بار که به این فکر می‌افتیم، چون کاری برای خدا میکنیم - هر چی که میخواهد باشه - حتی وقت گذاشتن با او پس سزاوار چیزی هستیم که از خدا دریافت میکنیم، اون موقع به جای روح از روشها پیروی میکنیم. من یاد گرفتم که بیش از حد برای جلسات آماده نشوم.

تا جایی که مسح خدا بر من هست مطالعه میکنم و دعا میکنم وقتی مسح خدا از من برداشته میشود یاد گرفته‌ام که رها کنم. یاد گرفت این مدت‌ها زمان بر در واقع سالها طول کشید تا این را یاد گرفتم که من نمیتوانم شایسته جلسه خوبی باشم یا نمیتوانم آن را با ساعت‌های طولانی آماده شدن بخرم. گاهی طولانی‌تر از سایر مواقع مطالعه میکنم، اما در همه مواقع او را پیروی میکنم نه خودم را.

یکبار وقتی این پیغام را در یک سری جلسات موعظه می‌کردم همسر

اگر به خاطر فیض نبود

دئو چیز بسیار مهمی گفت. او گفت: «کشاورزان برای کاشت فرمولی دارند اما برای برداشت فرمولی نیست.» منظور او این بود که گرچه مردم میتوانند بذر بکارند، اما نمی‌توانند آنها را وادار کنند که رشد کرده و محصول بدهند. وقتی کشاورزی برای کاشت محصول می‌رود، قبل از هر چیز باید زمین را آماده کند. او باید زمین را شخم بزند، علف‌های هرز را از زمین در بیاورد، خاک را شیار کرده و مرتب کند، بعد بذر را کاشته آبیاری کند و کود بدهد. اما به گفته کتاب مقدس هیچ کشاورزی هرگز نمیتواند بذر را وادار به جوانه زدن و رشد کند. در مثل کشاورز در انجیل مرقس، عیسی پادشاهی خدا را به برزگری تشبیه میکند که بذر را در مزرعه خود می‌کارد او میگوید: پادشاهی خدا مانند مردی است که در مزرعه خود بذر می‌پاشد. دانه سبز می‌شود و رشد می‌کند اما چطور؟ او نمیداند. شب و روز، چه او در خواب باشد و چه بیدار، (مرقس ۴: ۲۷). ببینید ما نمیدانیم وقتی بذر را در خاک کاشتیم چه اتفاقی می‌افتد. بله ما باید بذر خودمان را بکاریم. دعا یک بذر هست.

مطالعه کتاب مقدس یک بذر هست، آمادگی یک بذر هست، مراقبه یک بذر هست. اعتراف نیکو یک بذر هست. هدیه دادن یک بذر هست، رفتن به کلیسا یک بذر هست. اعمال نیکو یک بذر هست. وقت گذاشتن با خدا یک بذر هست. اما هیچکدام از این چیزها راهی برای خریدن فیض خدا نیست، چون فیض او یک هدیه است.

ما با زحمات خودمان لطف خدا را کسب نمیکنیم؛ بلکه آن را به عنوان یک هدیه دریافت میکنیم. برکات خدا بر ما بوسیله کارهای ما نمی‌آید بلکه با فیض خدا به وسیله ایمان حاصل میشود.

هر بار که درگیر خود و منیت میشویم باید بدانیم که در زمین خطرناکی هستیم. ما باید فارغ از خودمان و کار و تلاش هایمان بر خدا و فیض او نسبت به ما چشم بدوزیم.

اگر به خاطر فیض نبود

ایمان به خدا

عیسی در جواب ایشان گفت: ”به خدا ایمان آورید، [دائماً] زیرا که هر آینه به شما می‌گویم هر که بدین کوه گوید منتقل شده، به دریا افکنده شو و در دل خود شک نداشته باشد بلکه یقین دارد که آنچه گوید می‌شود، هر آینه هر آنچه گوید بدو عطا شود. مرقس ۲۲:۱۱ - ۲۳

توجه داشته باشید که در این متن اولین چیزی که عیسی به ما می‌گوید انجام دهیم ایمان داشتن (مداوم) به خداست - نه بر ایمان خودمان یا بر اقرار خودمان. زمانی در زندگی من بود که آنقدر در گیر ایمان و اعلام کلام بودم که اعتقاد داشتم اگر چیزی بگویم باید انجام شود چون من اینطور گفته بودم. اشتباه من این بود که فکر می‌کردم این ایمان و اعلام من است که هر چیزی را که گفته‌ام عملی می‌سازد.

فراموش کرده بودم برای اینکه چیزی از خدا دریافت کنم باید بر او اعتماد بکنم نه بر کلمات یا اعمال خودم. خداوند باید به من یاد میداد که بر او چشم بدوزم نه بر روش‌ها و فرمول‌ها. من به اعلام کلام ایمان دارم. هر روزه آن را تعلیم میدهم و انجام میدهم. خدا از طریق آن کار میکند و ایمان من بر او میماند نه بر اعلام خودم.

خدا قادر است

جلال بر خدائی باد که قادر است بوسیله آن قدرتی که در ما کار می‌کند خیلی بیشتر از آنچه ما بخواهیم و حتی تصور کنیم عمل کند. افسسیان ۳:۲۰

این چنان آیه قدرتمندی است که اگر بر آن تأمل کنید، فکر میکنم خواهید دید این، چیزی هست که من به آن فریاد زمین می‌گویم. چیزی که آن به ما می‌گوید این است که خدای ما قادر است - قادر است فراتر و بالاتر از آن چیزی را انجام دهد که من و شما حتی جرأت نمیکنیم به آن امیدوار شویم، بطلبیم یا حتی فکر کنیم. ما باید دعا کنیم و درخواست کنیم. چیزی

اگر به خاطر فیض نبود

را که در فصل اول این کتاب گفتم به خاطر بیاورید: ما نداریم چون که درخواست نمی‌کنیم.

وظیفه ما این است که با ایمان و با اعتماد بطلبیم. این مجراها را باز میکند. اما این خداست که عمل میکند، نه ما. او چطور این کار را انجام میدهد؟ بوسیله [یا، با] آن قدرتی [یا فیض خدا] که در ما کار می‌کند. من صمیمانه معتقدم هر چیزی که من و شما از خداوند دریافت میکنیم ارتباط مستقیم به میزان فیضی دارد که ما یاد میگیریم دریافت کنیم. ما دیده ایم که فیض قدرت است. حالا دوست دارم امتحان کنیم و ببینیم چطور فیض یا قدرت خدا میتواند در شرایط خاص زندگی کاربرد داشته باشد. اولین مطلبی که میخواهم بحث کنم این است که چطور با دریافت فیض خدا خودمان را تغییر دهیم. آیا با تغییراتی که لازم است در شخصیت خود شما انجام شود کشمکش دارید؟

تا حالا نا امید و مشوش شده اید، سعی کرده اید باور کنید و ایمان داشته باشید و اعلام کنید، و همه کارهای درست را انجام دهید تا خودتان و زندگیتان را تغییر دهید، با این حال بنظر میرسیده که هیچ تغییری صورت نگرفته؟ آیا با یأس و تشویش بیشتری از قبل مواجه شده اید؟

همانطور که به شما گفتم این دقیقاً شرح حال خود من بود. من فشار عصبی باورنکردنی‌ای را بر خودم تحمیل میکردم و سعی داشتم تغییر کنم. زیر بار محکومیت بیش از اندازه‌ای قرار داشتم چون هر پیغامی که میشنیدم به نظرم میرسید به من میگفت تغییر کن! با اینحال علیرغم همه تلاشها، ایمان و اعلام نمیتوانستم تغییر کنم. در شرایط بسیار وحشتناکی قرار داشتم چون میدیدم که همه چیز در مورد من باید تغییر کند، اما من قدرتی برای انجام آن تغییرات نداشتم. من در مورد شما نمی‌دانم اما من خانم اصلاح هستم.

هرگاه چیزی را میبینم که غلط هست اولین کاری که میخواهم بکنم این هست که بپرسم و آن را اصلاح کنم. من میخواستم هر چیزی که در مورد من و زندگی من اشتباه بود اصلاح کنم، اما دلیلش هر چی که بود نمیتوانستم. فکر میکردم این شیطان هست که مانع من میشود.

اما بعد یاد گرفتم که این خود خداوند بود که اجازه نمیداد من تغییر کنم.

اگر به خاطر فیض نبود

چرا؟ چون سعی می‌کردم جدا از او این کار را انجام دهم تا بتوانم افتخار و جلالی را که به حق متعلق به او بود برای خودم کسب کنم. وقتی خواندن این کتاب را تمام کنید حداقل یک چیز یاد خواهید گرفت. خواهید فهمید که چرا مردم قلبی شکرگزار و سپاسگزار ندارند.

به وضوح خواهید دید که ما انسانها شایستهٔ کوچک ترین برکات خدا نیستیم. به محض اینکه آن حقیقت را تماماً درک کردید، بعد از آن هر چیز نیکوئی که به زندگی شما وارد میشود، به جای فخر کردن و افتخار کردن برای آن به خاطر ایمان عظیم تان یا اعلام و یا کارهای دیگر، ناخودآگاه پاسخ شما این خواهد بود خدایا متشکرم!

من دائماً اینطرف و آنطرف میرفتم و از خداوند می پرسیدم، «پدر! من هر کاری را درست انجام دادم، پس چرا تأثیری نمی‌کند؟ پاسخ این بود: چون من متوجه خودم و کاری که می‌کردم بودم، به جای اینکه توجه و تمرکزم بر خداوند و کاری که او به خاطر فیض و محبت و رحمت عظیمش انجام می‌داد باشد.

خواستن از خدا در برابر انجام دادن خودتان

بگذارید یک سوال از شما بکنم: آیا شما روح القدس را از راه اجرای احکام شریعت یافتید، یا از راه شنیدن و ایمان آوردن به مژده انجیل؟ چرا فکرتان را به کار نمی‌اندازید؟ شما که قبلاً با حفظ احکام مذهبی نتوانستید از نظر روحانی مقبول خدا گردید، چگونه تصور می‌کنید که اکنون از همان راه می‌توانید مسیحیان روحانی تری باشید؟ شما که اینقدر زحمات را در راه انجیل متحمل شدید، آیا حالا می‌خواهید همه را دور بریزید؟ پس در واقع بیهوده زحمت کشیدید! باز می‌خواهم از شما بپرسم که خدا به چه دلیل روح القدس را به شما عطا می‌کند و در میان شما معجزات انجام می‌دهد؟ آیا در اثر اینست که شما شریعت را حفظ می‌کنید؟ یقیناً نه! علت اینست که شما قلباً به مسیح ایمان آورده اید. غلاطیان ۲:۳ - ۵

در آیهٔ ۲ پولس از ایمانداران غلاطیه می‌پرسد: «آیا شما خداوند را

اگر به خاطر فیض نبود

بوسیله اعمال و تلاش خودتان یافته اید، یا با شنیدن پیغام انجیل و گفتن اینکه من به آن باور میکنم؟» در آیه ۳ از آنها می پرسد: «آیا شما واقعا نادان هستید که زندگی جدیدتان را با روح شروع کردید و حالا تلاش میکنید با تکیه بر نفس ضعیف انسانی خودتان به کمال برسید؟ وقتی خداوند این پیغام را به من میداد، این یکی از آیاتی بود که او بر من آشکار کرد و تأثیر قدرتمندی در زندگی من بر جای گذاشت.

من دیدم که خداوند را با ایمان دریافت کرده بودم، اما سعی می کردم با تکیه بر نفس خودم، خودم را کامل کنم. به جای اینکه تماما بر او اعتماد و تکیه کنم سعی داشتم با تلاش انسانی خودم زندگی و خودم را عوض کنم. حالا تلاش در زندگی مسیحی جایی دارد. آن سهمی دارد که باید انجام دهد. اما حتی آن موقع هم هر چیزی که خارج از فیض خدا انجام شود تأثیر ماندگار واقعی نخواهد داشت. پولس بعد از غلاطیان می پرسد؟ شما که اینقدر زحمات را در راه انجیل متحمل شدید، آیا حالا می خواهید همه را دور بریزید؟ پس در واقع بیهوده زحمت کشیدید!

آیا واقعاً میخواهید برگردید و پروسه تقدیس شدگی را دوباره از اول شروع کنید؟ در سالهای اول خدمت بطور وحشتناکی در عذاب بودم.

هر بار که ما دوباره به اعمال بر میگرددیم واقعاً به زحمت می افتیم. بالاخره پولس بحث خود را با این سؤال به پایان میبرد: باز می خواهم از شما بپرسم که خدا به چه دلیل روح القدس را به شما عطا می کند و در میان شما معجزات انجام می دهد؟ آیا در اثر اینست که شما شریعت را حفظ می کنید؟ یا به این دلیل است که شما قلباً به مسیح ایمان آورده اید؟

شاید به نظر مضحک بیاید، اما وقتی از سعی کردن برای تغییر خودم نا امید و درمانده شدم، حتی به ذهنم هم خطور نکرد که از خداوند بخواهم مرا تغییر دهد - و به او واگذار کنم. من مثل کسی بودم که زیاد حرف میزند. وقتی روح القدس می آید و آن شخص را ملزم میکند و به او میگوید: «باید یاد بگیری گاهی سکوت کنی» او باید چیکار کند؟

به جای بحث کردن یا بهانه آوردن او باید بگوید: «حق با توست خداوندا. من زیاد حرف میزنم. پدر تو مرا می شناسی. این دهان من مدت زیادی خارج از کنترل بوده. فکر نمیکنم هیچ امیدی برای کنترل کردن آن بدون

اگر به خاطر فیض نبود

کمک تو جود داشته باشد. لطفاً به من کمک کن وگرنه بازهم محکوم به شکست هستم.»

خداوند باید منبع و فراهم کننده ما باشد. آن چیزی بود که مجبور بودم به روش سختی یاد بگیرم. اگرچه میدانستم تغییرات زیادی بود که باید در زندگیم انجام میشد. به ذهنم خطور نمیکرد که خدا تنها کسی هست که میتواند آن تغییرات را ایجاد کند. من نمی دانستم که باید هر روز در مقابل خداوند به خاک بیفتم و بگویم: «پدر من از کنترل خارج هستم نمیتوانم به خودم کمک کنم. مانند بچه ای کوچک به حضورت آمدم.»

کاملاً درمانده هستم. من تمام این وضعیت را در مقابل تو قرار میدهم و فیض تو را می طلبم. پدر من شایسته کمک تو نیستم اما تو تنها امید من هستی. لطفاً کاری را که من نمیتوانم برای خودم انجام دهم تو برای من انجام بده. بسیاری از اوقات ما زمانی از خدا کمک میطلبیم که فکر میکنیم کاری برای خدا کردیم و شایسته کمک او هستیم. باید یاد میگرفتم که بگویم «پدر اگر چه شایسته کمک تو نیستم، اما میدانم تا زمانی که قدرت تو در کار نباشد من نخواهم توانست کاری بکنم.» اگر شما زیاد حرف میزنید فقط خدا میتواند به شما کمک کند. کتاب مقدس در یعقوب ۸:۳ میگوید: ولی هیچکس هرگز نتوانسته است زبان را تحت فرمان خود نگهدارد. زبان، شرور و رام نشدنی و پر از زهر کشنده است. مثال دیگر میتواند این باشد که اگر لازم باشد وزن خود را کم کنید، شاید درست رژیم بگیرید، اما بدون قدرت خدا شما بارها و بارها شکست خواهید خورد.

آن رژیم شاید برای کس دیگری مؤثر باشد اما نه برای شما. شاید حتی خود خداوند مانع شود که آن برای شما کار کند - مگر اینکه بخواهید به او اجازه دهید تغییرات لازم را به عمل آورد و تمام افتخار و جلال آن را دریافت کند. کی یاد خواهیم گرفت که به جای تلاش برای انجام هر کاری با قدرت خودمان از خداوند کمک بطلبیم؟

اگر به خاطر فیض نبود

از جلالی به جلال دیگر

خداوند روح حیات بخش است، و هر جا که روح خداست، در آنجا آزادی است، آزادی از تلاش و تقلا برای رسیدن به رستگاری از راه انجام تشریفات مذهبی. اما ما مسیحیان نقابی بر صورت خود نداریم و همچون آینه‌ای روشن و شفاف، جلال خداوند را منعکس می‌کنیم؛ و در اثر کاری که خداوند یعنی روح القدس در وجودمان انجام می‌دهد، با جلالی روزافزون، بتدریج شبیه او می‌شویم. دوم
قرنتیان ۳: ۱۷ - ۱۸

توجه کنید که آزادی ما، رهائی ما، نجات ما از اسارت از خودمان نیست، بلکه از روح خدا ناشی می‌شود، به محض اینکه به مشاهده جلال خدا ادامه می‌دهیم، وقتی در کلام او میمانیم او ما را عوض میکند. افتخار از آن اوست نه مال ما.

کار از آن خداوند است!

من [از این مسئله] اطمینان دارم آن خدائی که در شما کار نیکوئی شروع کرد تا روز عیسی مسیح [درست تا روز بازگشت او] [آن کار نیکو را توسعه خواهد داد] آن را [در شما] به کمال خواهد رسانید. فیلیپیان ۱: ۶

این خداست که این کار نیکو را در ما شروع کرده. او آن را شروع کرده و آن را به پایان خواهد رساند. او همین الان در ما کار میکند. و کار نیکوئی را که آغاز کرده، ادامه می‌دهد، تکمیل میکند.

چون او تنها کسی است که میتواند این کار را انجام دهد من و شما میتوانیم آسوده باشیم. فشار از ما برداشته میشود، چون کار از آن خداوند است نه از آن ما. ما ایمان داریم که این حقیقت میتواند ما را به آرامی خداوند داخل کند. وقتی آرامی و سلامتی او را داشته باشیم میتوانیم وارد شادی او شویم.

اگر به خاطر فیض نبود

نگاه کردن بر عیسی نه بر خودمان

و برای پیروزی در این مسابقه روحانی، به عیسی چشم بدوزیم که چنین ایمانی را در قلب ما ایجاد کرده و آن را کامل خواهد ساخت. زیرا او خود نیز در همین مسیر، صلیب و خفت و خواری آن را تحمل کرد چون می‌دانست در پی آن خوشی و شادی عظیمی نصیبش خواهد شد... عبرانیان ۲:۱۲

میخواهم شما را تشویق کنم که از خودتان و مشکلاتتان چشم بردارید و به جای آن بر عیسی و قدرت او چشم بدوزید.

او از پیش میداند که شما چه مشکلی دارید. او آماده و مشتاق و قادر است تغییراتی را که در شما و زندگی شما لازم است انجام شود، عملی سازد. او شما را به بلوغ میرساند و تکمیل میکند - به شرطی که از او بخواهید و به او اعتماد کنید تا این کار را بکند.

در مورد خودم، من با لیستی از چیزهایی که در من اشتباه بودند به حضور خداوند نمیرفتم. فکر میکردم که به خاطر همه این چیزهای وحشتناک خداوند یا نمیخواست و یا نمیتوانست کاری برای من بکند تا وقتیکه همه آنها تغییر کنند. این کاری است که مردم اکثراً انجام میدهند. آنها به خاطر گناهان و ضعفها و شکست هایشان از خدا فاصله می‌گیرند. وقتی وارد کلام میشوند و ملزم میگردند، عملاً بین خودشان و خداوند فاصله‌ای قرار میدهند چون احساس بدی در مورد خودشان دارند و نمیتوانند بودن در حضور خدا را تحمل کنند. این یک اشتباه است.

کلام خدا ما را ملزم میکند تا به سوی او جذب شویم نه اینکه از او دور شویم. من بسیار سپاسگزار و شاکر هستم که خداوند مرا به خاطر خطایم از خود نمی‌راند. بلکه مرا به سوی خود می‌کشد و شروع میکند به تغییر من به آن چیزی که می‌خواهد باشم.

تنها کاری که من باید بکنم این هست که مایل باشم تغییر کنم، تقدیس شوم - و از او بخواهم و به او اعتماد کنم که این کار را انجام دهد. پس از اعمال نفس فاصله بگیرید و منتظر او بمانید. ما وعده‌ها را با ایمان و صبر دریافت میکنیم. عبرانیان ۱۲:۶

اگر به خاطر فیض نبود

جلال بر خدا باد!

از هر نوع بدی دوری کنید [از آن شانه خالی کنید، امتناع کنید].
خدائی که سرچشمه آرامش است شما را کاملاً پاک گرداند و عطا
فرماید که روح و جان و بدن شما سالم بماند تا در وقت آمدن
خداوند ما عیسی مسیح از هر نوع عیب و نقصی به دور باشید. او
که شما را به سوی خود دعوت کرده است قابل اعتماد است و این
کار را خواهد کرد [شما را پاک و تقدیس خواهد کرد و از هر عیب
و نقصی حفظ خواهد کرد]. اول تسالونیکیان ۲۲:۵ - ۲۴

آیه ۲۲ از آن نوع آیاتی است که مرا تهدید میکرد و می ترساند. من توی
آیه می خواندم از بدی دوری کنید و دائماً کار تازه ای میکردم. نمیدانستم
خداوند نگهدارنده و تقدیس کننده من هست؛ فکر میکردم کارهای من مرا
تقدیس میکند و مرا از هر عیب و نقصی حفظ خواهد کرد. در آیه ۲۳ کلمه
تقدیس دقیقاً به معنی مقدس کردن هست. چه کسی مقدس می کند؟

خود خدای آرامش. به آیه ۲۴ توجه کنید که میگوید خدائی که ما را به
سوی خود دعوت کرده امین و بی نهایت قابل اعتماد است. او این کار را
خواهد کرد! او چکار خواهد کرد؟ او با مقدس کردن ما و نگهداشتن ما
خواندگی ما را تکمیل خواهد کرد. این به نظر می آید تناقض هست.

پولس اول می گوید از بدی دوری کنید، و بعد در بلافاصله در آیه بعدی
می گوید خود خداوند این کار را برای ما خواهد کرد. در این صورت سهم
ما چیست؟ باور کردن!

این دقیقاً همان چیزی هست که من میگویم ایمان کانال و مجرائی است
که ما برکات خداوند را بوسیله آن دریافت می کنیم. و یکی از آن برکات
تقدیس شدگی هست، مقدس شدن، پاک شدن ذهن و دل، مقدس کردن و
نگهداشتن جان ما.

از آنجائیکه خداوند همه این کارها را در ما و برای ما انجام میدهد،
میخواهد که جلال آن نیز به او برسد نه به یک سری، اصول و روشها
و فرمول ها. به این دلیل ما میخوانیم جلال بر خداوندی که کارهای عظیم
کرده.

اگر به خاطر فیض نبود

ایمانداران کامیاب هستند

برای خوراک فانی تلاش نکنید [در فکر چیزهای زودگذر این دنیا نباشید] بلکه برای خوراکی که تا حیات جاودان باقی می ماند - یعنی خوراکی که پسر انسان به شما خواهد داد، زیرا که پدر او را تأیید کرده است [او را به همین منظور به جهان فرستاده است]. آنها از او پرسیدند: «وظیفه ما چیست؟ چطور می توانیم کارهایی را که خدا از ما می خواهد انجام دهیم؟ عیسی به ایشان پاسخ داد: آن کاری که خدا از شما می خواهد این است که به کسی که فرستاده است ایمان بیاورید [به من که فرستاده او هستم پیوندید، تکیه کنید، اعتماد کنید و ایمان بیاورید]. یوحنا ۶: ۲۷ - ۲۹

نمی توانم به شما بگویم چند بار به خداوند گفتم، پدر از من می خواهی چکار کنم؟ اگر به من نشان دهی که چکار کنم با شادی انجام خواهم داد. من یک کننده بودم. تنها چیزی که لازم بود این بود که کسی به من نشان دهد چکار باید کرد و من انجام میدادم - و درست انجام میدادم. اما چیزی که مرا مأیوس و سردرگم میکرد این بود که من کاری را درست انجام میدادم اما آن کار نمیکرد.

مردم میخواستند بدانند چکار کنند و از عیسی پرسیدند «چطور می توانیم کارهایی را که خدا از ما می خواهد انجام دهیم؟» کسی به آنها نگفته بود کارهای خدا را انجام دهند، این فکر خودشان بود. خدا آنقدر عظیم هست که کارهای خودش را شخصا انجام دهد. ما اینگونه هستیم. ما در باره کارهای قدرتمند خدا می شنویم و بلافاصله واکنش ما این هست، خداوندا به من نشان بده چطور میتوانم آن کارها را بکنم.

پاسخ عیسی به این مردم چه بود؟ «کاری که خدا از شما میخواهد انجام دهید این هست که باور کنید.»

وقتی اولین بار خدا این متن را به من نشان داد، فکر کردم که خداوند میخواهد به من نشان دهد که بالاخره چکار کنم تا در انجام کار او موفق باشم. و به لحاظی همین کار را هم کرد.

او به من گفت «باور کن»

اگر به خاطر فیض نبود

من پرسیدم یعنی فقط همین؟ او پاسخ داد بله فقط همین.

من و شما فکر میکنیم کامیاب هستیم، و در واقع هستیم. اما راهی که به وسیله اش کامیاب میشویم باور کردن هست. این ما را از نگرانی و استدلال آزاد میکند.

آزادی از نگرانی
و استدلال

آزادی از نگرانی و استدلال

آرامش برای شما به جا می‌گذارم، من آرامش خود را به شما می‌دهم.
جهان نمی‌تواند آن آرامش را به طوری که من به شما می‌دهم بدهد.
دل‌های شما مضطرب نشود و ترسان نباشید. یوحنا ۱۴:۲۷

از آیاتی مانند آیه فوق پیداست که خدا می‌خواهد فرزندانش از نگرانی و اضطراب و استدلال آزاد باشند.

کلمه نگرانی در لغت نامه به عنوان عذاب دادن خود با افکار نگران کننده معنی شده است؛ احساس ناراحتی، اضطراب، زحمت و عذاب با افکار نگران کننده. معمولاً وقتی از نگرانی صحبت می‌کنیم منظورمان همین هست.

اما معنی دیگری هم در فرهنگ لغات از نگرانی هست که معادل اندیشیدن هست. این یکی ربطی به شرایط ذهنی و یا عاطفی ندارد، بلکه به فعالیت‌های جسمانی مربوط میشود. نگرانی همینطور به معنی گریبان گیر شدن هم هست.

همه ما سگ یا گربه‌ای را دیدیم که گلوی حیوان کوچک تری را به دندان گرفته و آن را خفه میکند تا وادار به تسلیم کند. در قلمرو روحانی هم دیده ایم که چطور شیطان سعی میکند با فشردن گلوی ما، و تکان دادن و خفه کردن، ما را به تسلیم وادار کند تا آرامشی را که عیسی به ما داده از ما بدزدد. پس نگرانی فقط کاری نیست که ما با خودمان میکنیم، آن کاریست که اگر اجازه بدهیم، دشمن ما هم با ما میکند.

کلمه دیگری که در این فصل به آن می‌پردازیم استدلال هست. من تعریفی

اگر به خاطر فیض نبود

را که خودم از جائی پیدا کردم ترجیح میدهم. به نظر من استدلال مشغول کردن بی پایان ذهن و چرخیدن حول محور موقعیت و شرایط هست در حالیکه شخص سعی میکند آگاهی و درکی از آن بدست بیاورد.

آیا این تعریف کاملاً خوبی از شرایطی نیست که من و شما وقتی با مشکلی در ذهنمان مواجه میشویم برای ما رخ می‌دهد؟ وقتی مشکلی برای ما پیش می‌آید آیا بارها و بارها آن را در ذهنمان بالا و پایین نمیکنیم تا جواب و راه حلی برای آن پیدا کنیم؟ گرچه نگرانی تقریباً همیشه کاملاً منفی و بیهوده هست چون هرگز چیز خوبی به بار نمی‌آورد، اما گاهی استدلال به نظر میرسد که جنبه مثبت و مثمر ثمر هم دارد.

شاید احساس کنیم که شرایط مان را حل کرده ایم. و بعد شاید به آرامشی نسبی دست پیدا کنیم چون فکر میکنیم راه برون رفت از چیزی که ما را ناراحت میکرد پیدا کرده ایم. اما معمولاً این آرامشی کاذب هست که دوامی ندارد، چون به جای اینکه بر خداوند متکی باشیم، سعی می‌کنیم مشکلی را با درک شخصی خودمان حل کنیم.

بر خداوند تکیه کنید

نه بر خودتان

با دل و جان بر خداوند توکل کن. بر عقل خود تکیه مکن. در تمام کارهایت خداوند را به خاطر داشته باش. او راه راست را به تو نشان خواهد داد. خیال نکن که خیلی عاقل هستی. از خدا بترس و از بدی دوری کن. امثال ۵:۳ - ۷

وقتی نویسنده امثال در آیه ۷ به ما میگوید خود را خیلی عاقل نپنداریم، منظورش این است که نباید فکر کنیم این قابلیت را داریم و می‌توانیم هر چیزی را که در زندگی مان اتفاق می‌افتد حل کنیم.

من و شما این توانائی را نداریم که جواب هر چیزی را که در این دنیا برای یک زندگی پیروزمندانه نیاز داریم، بدانیم. حالا باید اقرار کنیم که در اکثر مراحل زندگی‌ام من یک مشکل گشا بودم. همیشه فکر می‌کردم و

اگر به خاطر فیض نبود

استدلال می‌کردم. برای من این کافی نبود که بدانم خدا چکار می‌خواهد بکند، سعی می‌کردم بدانم کی و چگونه انجام خواهد داد.

اگر خدا کاری برای من انجام میداد که انتظارش را نداشتم، میخواستم بدانم چگونه این کار را انجام داده. اگر کسی به طور ناشناس به من برکت می‌داد تمام شب را بیدار می‌ماندم تا بفهمم آن شخصی که به من برکت داده کی بود. بالاخره یک روز خداوند به من مکاشفه کوچکی در باره این موضوع داد. او با من حرف زد و گفت: جویس تو به اندازه نصف آن مقداری هم که فکر میکنی با هوش نیستی. تو فکر میکنی خیلی چیزها را حل کرده ای، اما در واقع آنها را صندوق اشتباهی بدست آوردی.

من بلافاصله فهمیدم که او چه میگوید. توی دفتر ما برای هر کارمندی یک صندوق نامه داریم. من غالباً یادداشتی توی صندوق بعضی‌ها می‌انداختم، و توقع داشتم که آن شخص بر اساس آن کار کند. بعد وقتی می‌فهمیدم آن شخص چیزی را که من خواستم انجام نداده، از او می‌پرسیدم: پیغامی را که توی صندوق تو انداختم نگرفتی؟ گاهی می‌فهمیدم که آن شخص پیغام را دریافت نکرده، چون من یادداشت را توی صندوق اشتباه انداخته بودم.

خدا به من می‌گفت که همان اشتباه را در عرصه‌های دیگر زندگی هم مرتکب شدم. خداوند مثالی از تجربیات خود من استفاده کرد تا به من نشان دهد من زمان و انرژی زیادی را صرف نگرانی و استدلال می‌کنم، سعی میکنم هر چیزی را که در زندگیم جریان دارد حل و کنترل کنم. او به من نشان داد که گاهی ما فکر میکنیم همه چیز را حل کرده ایم و شش ماه بعد یا حتی یک سال بعد می‌فهمیم اصلاً آنطور که ما فکر میکردیم نبوده.

این همان چیزی هست که نویسنده کتاب امثال اینجا در این متن به ما می‌گوید که نباید به درک خودمان تکیه کنیم بلکه باید بر خداوند تکیه کنیم، بر او اعتماد کنیم و بر او اطمینان داشته باشیم. اما از کجا میتوانیم بگوئیم که به خودمان تکیه میکنیم یا بر خداوند؟ در امثال ۹:۱۶ میخوانیم: انسان در فکر خود نقشه‌ها می‌کشد، اما خداوند او را در انجام آنها هدایت می‌کند. [گامهایش را استوار می‌گرداند].

اگر به خاطر فیض نبود

این حکمت است که برای کارمان نقشه بکشیم و بعد بر اساس آن کار کنیم. اما کلام خدا میگوید این خداست نه نقشه ما که موفقیت می آورد. پس اینجا تعادل کجاست؟ ما میدانیم که اگر به نوعی نقشه نداشته باشیم هرگز نمیتوانیم کاری انجام دهیم.

در افسسیان ۱۷:۵ پولس رسول به ما هشدار میدهد

پس نادان [سر در گم و بی فکر] نباشید، بلکه [درک کنید] و بکشید تا بفهمید که اراده خداوند چیست.

بدون یک برنامه ما هرگز مدرسه را تمام نمیکنیم، کار پیدا نمیکنیم، ازدواج نمیکنیم، بچه دار نمیشویم، پول پس انداز نمیکنیم، ماشین نمی خریم، خانه نمی سازیم، تعطیلات نمی رویم و یا هیچ کدام از کارهایی را که در زندگی داریم انجام نمیدهیم. بدون برنامه ما کلام خدا را مطالعه نمیکنیم، دعا نمیکنیم، کلیسا نمیرویم، و هیچ کاری نمیکنیم که در رابطه امان با خدا رشد کنیم. پس بحثی نیست که ما به نقشه و برنامه نیاز داریم.

مشکل در برنامه ریزی ما نیست، بلکه مشکل در نگرانی و استدلال و تکیه بر برنامه خودمان است.

مراقب افراط باشید

من ضرب المثلی دارم که معتقدم به یادآوری اش می ارزد: افراط زمین بازی شیطان است!

گاهی مشکل ما برنامه ریزی معمولی نیست، بلکه برنامه ریزی افراطی است. هر چیز خارج از تعادل به یک مشکل تبدیل می شود.

ما آنقدر درگیر جزئیات میشویم که دیدگاهمان را از تصویر بزرگ از دست میدهیم. ما آنقدر درگیر مرتب کردن هر عرصه کوچکی از زندگی روزمره امان میشویم که فراموش می کنیم زندگی کنیم و از زندگی لذت ببریم. و این افراط است. میتوانم سر نخ کوچکی به شما بدهم که به شما کمک میکند بفهمید آیا از یک برنامه ریزی معمولی خارج شده اید و آماده نگرانی و استدلال شده اید یا نه: اگر نا امید و سردرگم شده اید، خیلی از

اگر به خاطر فیض نبود

مسیر خارج شده اید. وقتی خدا برای زندگی خود من این طرح را داد، آن واقعا به من کمک کرد. یادتان باشد هر بار که احساس ناامیدی کردید و سردرگم شدید، این نشانه‌ای است که از فیض خارج شده اید و بر کار متمرکز شده اید.

وقتی شما مشکلی در زندگی دارید که میدانید چطور از عهده‌اش برآئید، چیزی که نیاز دارید راه حل و استدلال بیشتر نیست، بلکه فیض بیشتر هست. اگر نمیتوانید راه حلی برای مشکلاتان پیدا کنید، آنوقت به خداوند نیاز دارید آن را برای شما آشکار کند.

هرچه بیشتر نگران شوید و استدلال کنید، بیشتر ناراحت خواهید شد و در مقابل مشکل از پا در خواهید آمد و احتمال پیدا کردن راه حل کمتر خواهد شد. لازم است به روح القدس گوش فرا دهید و هرچه بیشتر نفسانی عمل کنید، احتمال کمتری از درک پاسخ خدا برای مشکلاتان وجود خواهد داشت. کتاب مقدس میگوید به دنبال آرامش باشید (عبرانیان ۱۴:۱۲) استدلال آرامش به بار نمی‌آورد، حاصل استدلال اضطراب و سردرگمی است.

آرامش خداوند

آرامشی که مسیح به شما می‌بخشد قاضی وجدان شما باشد، چون خدا شما را به عنوان اعضای یک بدن به این آرامش خوانده است و شما باید سپاسگزار باشید. و [ترجمه تفسیری] بگذارید آرامشی که مسیح عطا می‌کند، همواره بر دلهای شما مسلط باشد، چون همه ما باید مانند اعضای یک بدن، در هماهنگی و صفا زندگی کنیم. در ضمن، همیشه شکرگزار باشید. کولسیان ۱۵:۳

وقتی یاد گرفتیم که لازم نیست استدلال کنم و هر چیزی را حل کنم آرامش عظیمی یافتم. خوشحالم که بگویم حالا من از استدلال نجات یافته‌ام. و اگر من توانستم از استدلال رها شوم و نجات یابم، پس شما هم می‌توانید، چون من قهرمان جهانی استدلال بودم. من باید برای هر

اگر به خاطر فیض نبود

چیزی دلیلی پیدا میکردم. من تمام عمرم ذهنم را درگیر این کرده بودم که چیزی را حل کنم و بدانم باید چکار کنم. باید بدانید که نفس از این قبیل چیزها لذت می برد. البته شخصیت های معینی - مثل شخصیت من، بیشتر از بقیه مستعد استدلال هستند. متفکرین دوست دارند بنشینند و در مشکلاتشان تعمق کنند، و سعی میکنند بفهمند که چطور آنها را حل کنند.

من دقیقاً همین کار را میکردم. هر روز از نو شروع میکردم، با یک فنجان قهوه می نشستم و با مشکلاتم رفاقت میکردم. شما چی، آیا با مشکلاتتان رفاقت می کنید یا با خداوند؟ آیا برکار متمرکز هستید یا بر فیض؟

فیض در مقابل اعمال

بنابراین، اگر این نجات، همانطور که گفتیم، در اثر رحمت خدا باشد، طبیعتاً دیگر به سبب اعمال نیک آنان نخواهد بود. زیرا اگر در اثر اعمال نیک آنان باشد، در اینصورت نجات، دیگر هدیه رایگان خدا نخواهد بود؛ چون اگر در قبال آن، کاری انجام شده باشد، دیگر رایگان بحساب نخواهد آمد. رومیان ۶:۱۱

چیزی که پولس رسول در این آیه به ما میگوید دقیقاً این است: فیض و اعمال تماماً برخلاف همدیگر هستند. آنها نمی توانند هیچ ارتباطی به همدیگر داشته باشند. یا میتوان گفت فیض و اعمال متقابلاً منحصر هستند. جایی که یکی وجود دارد دیگری نمیتواند وجود داشته باشد. اگر من و شما در اعمال هستیم پس خارج از فیض قرار داریم. و اگر در فیض قرار داریم پس خارج از اعمال هستیم. هرگاه که وارد عمل میشویم فیض خدا به جای ما کار نمیکند. خدا گزینه دیگری ندارد جز اینکه عقب بکشد و منتظر بماند تا اینکه ما دست از تلاش برای حل مشکلات با قدرت خودمان برداریم. تا زمانیکه ما به تلاش برای حل مشکلات ادامه میدهیم نا امید تر و درمانده تر خواهیم شد. دلیلش این است که ما تلاش میکنیم بدون فیض خدا عمل کنیم - و این هرگز موفقیتی در پی نخواهد داشت. من در خدمت بیشترین درخواست دعا هائی که دریافت می کنم برای هدایت هست. بسیاری از مردم به نظر می رسد که نمی دانند چه کنند. آنها

اگر به خاطر فیض نبود

در اثر شرایطی که در زندگی روزمره اشان با آنها مواجهند نا امید و سرگردان هستند. آنها به کمک نیاز دارند و نمیدانند کجا دنبالش بگردند. آنها به پاسخ نیاز دارند اما نمی‌دانند از کجا پیدا کنند. هرگز زمانی را که خداوند در این مورد با من برخورد کرد فراموش نمیکنم. آن زمان حقیقتاً برای دریافت بصیرت از خدا دعا میکردم. البته باید بدانید که بصیرت از ذهن و فکر انسان سرچشمه نمیگیرد بلکه منشأ بصیرت قلب انسان هست. از انسان درونی سرچشمه میگیرد. افسسیان ۱۶:۳. بصیرت دقیقاً حکمت خدا برای هر شرایطی در زندگی هست. آن درک روحانی برای چگونگی تعامل با مسائل هست. اگر من مشکلی دارم لازم نیست برای حل آن تلاش کنم، تنها چیزی که نیاز دارم بصیرت هست. من نیاز دارم از خداوند بشنوم، من به کلام خدا در شرایط زندگی نیاز دارم. به او نیاز دارم تا به من نشان دهد چکار کنم. وقتی داشتم دعا میکردم و از خداوند بصیرت می‌طلبیدم، خداوند با من صحبت کرد و گفت: جویس تو هرگز بصیرت نخواهی داشت مگر اینکه استدلال را رها کنی. حالا توجه کنید که خداوند نگفت: «تا زمانی که من تو را از استدلال نجات دهم»، او گفت: «تا زمانی که تو استدلال را رها کنی.» اگر شما سعی می‌کنید هر چیزی را در زندگی حل کنید باید بدانید که آن فقط یک عادت هست، یک عادت بد، عادت‌ای که باید ترک کنید. شاید ذهن شما هم مثل ذهن من باشه. به محض اینکه مشکلی بروز میکرد، سعی میکردم بلافاصله بپرسم و راه حلی برای آن پیدا کنم. اگر شما هم اینطور هستید لازمه که هر چه سریعتر آن عادت ذهنی واکنش سریع را بشکنید. همانطور که گفتم اگر ناامید و سردرگم هستید، آن نشانه‌ای قطعی از این هست که شما گرفتار افراط هستید و بیشتر از فیض خدا به اعمال خودتان وابسته هستید. سردرگمی از خداوند نیست. کتاب مقدس در اول قرنیتیان ۳۳:۱۴ میگوید: چون خدا، خدای هرج و مرج نیست بلکه خدای نظم و آرامش است. به محض اینکه نا امید شدید و به آشوب فکری دچار شدید، به محض اینکه شروع کردید احساس آرامش درونی خود را از دست بدهید، لازمه که به خودتان بگوئید: «آه من خیلی زیاده روی کردم.» باید بدانید که از فیض خارج شدید و بر اعمال خودتان متمرکز شدید.

باید دست از تلاش هایتان بردارید و خودتان را تماماً به خداوند بسپارید، و تمام شرایط خودتان را به دست او بسپارید. به محض اینکه از استدلال

اگر به خاطر فیض نبود

به فیض خدا بر گردید، کانالی از ایمان باز میکنید که به وسیله آن او شروع میکند و چیزی را که نیاز دارید برای مقابله با آن مشکل بدانید به شما نشان میدهد. وقتی وارد آرامش خدا بشوید شروع میکنید به شنیدن پاسخ‌های او. یادتان باشد که نگرانی و استدلال نمی‌توانند کاری جز نا امید کردن و آشفته کردن شما بکنند.

شما به نگرانی و استدلال نیازی ندارید، شما نیاز دارید که ساکت شوید و گوش کنید. تا زمانی که بطور شایسته با نگرانی و استدلال افراطی برخورد نکنید در شنیدن صدای خدا پیشرفت واقعی نخواهید داشت. پولس رسول در رومیان ۶:۱۱ به ما چه میگوید؟ او میگوید اگر خودمان دست بکار شویم، از فیض خدا خارج میشویم. چون فیض و اعمال هیچ ارتباطی به همدیگر ندارند. قبلاً زکریا باب چهار را مطالعه کردیم که در آن اسرائیلی‌ها سعی میکردند معبدی را که برای خداوند می‌ساختند تمام کنند.

سامری‌ها از اسرائیلی‌ها خواستند که به آنها اجازه بدهند در کار ساختن معبد برای یهوه به آنها ملحق شوند. اما جواب اسرائیلی‌ها منفی بود، «نه! شما با ما در این پروژه سهمی ندارید.» این رفتاری هست که شما باید با اعمال داشته باشید: اعمال هیچ سهمی در فیض ندارند. شما باید بگوئید: «اعمال! شما هیچ سهمی در زندگی من ندارید، من با فیض خدا زندگی میکنم.»

اسرائیلی‌ها با کوه هائی از موانع انسانی نا امید و آشفته بودند. خداوند کلامی تعلیمی به آنها داد تا بدانند چگونه آن کوه را از سر راه خود بردارند.

او به آنها گفت: «با قدرت نظامی و یا با قدرت خودت نمی‌توانی پیروز شوی، بلکه با کمک روح من می‌توانی موفق شوی.» زکریا ۶:۴ بعد به آنها گفت به کوه بگو فیض و برکت خدا بر تو! زکریا ۷:۴

من و شما نباید سعی کنیم کوه را با چکش از سر راه برداریم، باید بر آن فیض خدا را اعلام کنیم فریاد بزنیم «فیض، فیض!» جایی که اعمال شکست می‌خورند فیض همیشه پیروز میشود.

اگر به خاطر فیض نبود

کلامی از خداوند

مدتها قبل درست قبل از جلسه‌ای که قرار بود در مورد همین موضوع تعلیم دهم، شخصی یادداشتی به همسر من داد که در آن کلامی از خداوند نوشته شده بود و از همسرم خواست آن را به من بدهد. مطمئنم که آن شخص هیچ اطلاعی نداشت که من در آن جلسه در چه موردی صحبت خواهم کرد، اما پیغام دقیقاً مربوط به آن بود. همینطور در راستای نبوتی بود که مدتها قبل خداوند به من داده بود که بعداً در این فصل با شما در میان خواهم گذاشت. هر دوی این پیغام‌ها مسیحی الهی دارند پس از شما خواهش میکنم آنها را به دقت بخوانید و چیزی را که خداوند در این پیام‌ها به ما میگوید درک و هضم کنید. اولین پیغام اینطور شروع شده:

از تو میخواهم روبروی کوه بایستی،

تا وقتی کوه از سر راه کنار رفت بتوانی ببینی

تنها چیزی که به جا می ماند من هستم.

خداوند همیشه آنجاست. اما گاهی کوه‌ها به نظر می آیند بزرگتر از او هستند. به این دلیل شما را تشویق میکنم که به کوه‌ها بگوئید: فیض، فیض! اما در این میان بر خداوند چشم بدوزید.

منظور خدا چی هست وقتی می گوید که میخواهد ما با کوه روبرو شویم؟ منظور او این هست که ما نباید از اندازه مشکلی که در زندگی با آن مواجه میشویم بترسیم و مرعوب شویم.

من و شما باید به اندازه‌ای رشد کنیم که از دشمن و کارهای او هراسی نداشته باشیم. از شیطان و مشکلاتی که او به وجود می آورد نترسید. بدانید که توسط قدرت روح القدس شما میتوانید با هر کوهی روبرو شوید و آن را از سر راه بردارید. ما همیشه سعی می‌کنیم از مشکلات اجتناب کنیم. ما دائماً در حال فرار از چیزهائی هستیم که بر ضد ما هستند.

وقتی این کار را می‌کنیم، در واقع از دشمن فرار می‌کنیم، چون او کسی هست که موانع را سر راه ما پرتاب میکند و منظورش هم دقیقاً این هست

اگر به خاطر فیض نبود

که ما را بترساند و به فرار و تسلیم وادار کند.

به این دلیل در افسسیان ۱۱:۶ - ۱۷ به ما گفته شده زره کامل خدا را بر تن کنیم و سپر ایمان و شمشیر روح را برداریم، که همان کلام خداست، و بوسیله آن می‌توانیم با دشمن که می‌خواهد به ما حمله کند، مقابله کنیم. اما تا حالا توجه کردید که زره هیچ نقشی در حفاظت از پشت ما ندارد، میدانید چرا؟ خون خدا فکر نکرده که ما به آن نیاز خواهیم داشت، او هرگز توقع ندارد که ما برگردیم و فرار کنیم.

من و شما قرار نیست به دشمن پشت بر گردانیم و فرار کنیم. برعکس ما باید... در خداوند و در توانایی قوت او زور آور شویم. (افسسیان ۱۰:۶) ما قرار است باور کنیم او که در ماست، بزرگتر است از آنکه در جهان است. اول یوحنا ۴:۴

حالا باید اقرار کنیم که گاهی وقتی نمیدانیم چکار کنیم و سوسه می‌شویم که رها کنیم و فرار کنیم. گاهی وقتی به نظر میرسد مشکلات بیش از حد توان ما هستند، آسان‌ترین راه این هست که دست بر داریم و تسلیم شویم و امیدوار باشیم که به تدریج از بین خواهند رفت.

ما باید در روح قوی باشیم. کتاب مقدس در امثال ۱۴:۱۸ می‌گوید: اگر انسان روحیه قوی داشته باشد، بیماری را تحمل می‌کند، اما روحیه شکسته را چه کسی می‌تواند تحمل کند؟ شاید ندانیم جواب مشکل ما چی هست، اما کسی که جواب را میداند می‌شناسیم.

باید به خاطر داشته باشیم که بسیاری از اوقات دوستان ما جوابی را که ما نیاز داریم، ندارند. بسیاری از اوقات مردم برای یافتن جواب به جای اینکه به خداوند پناه ببرند، به همدیگر متوسل میشوند. وقتی شما مشکلی دارید، آیا به طرف تلفن می‌دوید یا به طرف تخت خداوند؟ خدا برای هر وضعیتی که من و شما در این زندگی با آن مواجه می‌شویم جواب معینی دارد. ما باید یاد بگیریم نزد او برویم و از او حکمتی را که نیاز داریم بطلبیم. او وعده داده که آن را به ما خواهد داد. (یعقوب ۱:۵) اما به شرطی که خودمان دست بکار نشویم (یعقوب ۱:۶ - ۷). نگرانی و استدلال کار هستند. میدانید چرا من و شما همیشه سعی میکنیم چیزی را حل کنیم؟ چون میخواهیم کنترل را در دست داشته باشیم. ما تقریباً اشتباهی سیری

اگر به خاطر فیض نبود

ناپذیری برای دانستن داریم. اما چیزی که حقیقتاً نیاز داریم باور کردن است.

یادتان هست عیسی به کسانی که از او پرسیدند برای اینکه کار خداوند انجام شود آنها چکار باید بکنند؟ به آنها گفت: چیزی که خداوند از شما انتظار دارد است این که باور کنید. (یوحنا ۶: ۲۹)

برای بعضی از ما سخت است که به راحتی باور کنیم، چون ما به کار عادت کردیم - ما به نگرانی و استدلال معتاد شدیم.

نگرانی و استدلال عادت هائی هستند که باید با کمک خدا آنها را ترک کنیم. هر بار که خودمان را درگیر این عادت‌ها میکنیم باید به خودمان یادآوری کنیم، ایمانمان را بر خدا قرار دهیم نه بر کار خودمان. یادتان باشد که اگر نگران میشویم و استدلال میکنیم، فیض خدا را دریافت نمیکنیم، پس در اطاعت خدا نیستیم - که این ما را به دو بخش آخر کلام خدا می‌رساند.

اطاعت از خدا

ادامهٔ پیام خدا:

تنها من میتوانم کوه را حرکت دهم،

تنها من میتوانم آن را پس بزنم،

تنها من میتوانم بر مشکلاتی غلبه کنم

که تو امروز با آن روبرو هستی.

وظیفهٔ تو باور کردن هست،

گوش کردن به صدای من،

و وقتی شنیدی فرمان من چیست،

وظیفهٔ تو اطاعت است.

این بدان معنا نیست که کاری نیست که ما انجام بدهیم. معنیش دقیقاً این

اگر به خاطر فیض نبود

هست که اولین وظیفهٔ ما باور کردن هست. بعد وقتی خدا با ما صحبت میکند و میگوید چکار کنیم، ما با روح اطاعت و ایمان فقط کاری را می‌کنیم که خدا گفته بکنیم.

نتیجه را به خدا واگذار کنید

ما نگران نتایج نمی‌شویم؛ فقط کاری را که خدا میگوید انجام می‌دهیم و نتیجه را به او می‌سپاریم، مطمئن هستیم که وقتی به خط پایان میرسیم، همه چیز همان طور که او وعده داده کاملاً عالی خواهد شد. او وعده می‌دهد:

اما من آن را خیلی سخت نخواهم کرد
زیرا پیروزی از آن من است،
و من شما را با روح خود پر خواهم ساخت
و توسط شما فیض من خواهد تابید.
نه زمانی که شما کامل هستید، آنطور که
فکر میکنید باید باشید،
بلکه وقتی قلب شما مشتاق است
که بیشتر و بیشتر شبیه من شوید.

فیض اجازه دادن به خداست

یادتان هست که گفتم من آن کلام را قبل از اینکه پیغام این کتاب مطرح شود در آن جلسه دریافت کردم. یکبار دیگر به کل کلام خدا نگاه کنید و اجازه بدهید شما را برکت دهد. حالا این نبوتی هست که خدا سالها پیش

اگر به خاطر فیض نبود

به من داد: تعداد اندکی از فرزندان من واقعاً به من اعتماد میکنند یا بر من تکیه میکنند. من کوه هائی دارم، کوه‌های بی انتهای فیض که ذخیره شده اند و من هرگز آنها را لمس نکرده‌ام چون تعداد بسیار کمی را یافته‌ام که قلبشان را توسط ایمان برای دریافت فیض من باز کرده اند.

آیا واقعاً میخواهید بدانید فیض چیست؟ خوب، گوش کنید حالا من تعریف تازه و متفاوتی از فیض خدا به شما خواهم داد. فیض، اجازه دادن شما به من هست تا کاری را که میخواهم توسط شما در روی زمین انجام دهم. فیض این نیست که ما کاری انجام دهیم، فیض این هست که ما اجازه دهیم خدا توسط ما کارها را انجام دهد. لازمهٔ فیض این است که ما به لحاظ ذهنی مطلقاً آرام باشیم، و به جای نگرانی و استدلال به خداوند اعتماد کنیم.

آیا میخواهید آرامش کامل ذهنی داشته باشید؟ اگر واقعاً به فیض خدا باور کنید، میتوانید داشته باشید. همانطور که دیدیم فیض خیلی فراتر از لطف خداست که ما شایسته‌اش نیستیم، آن قدرت خداست که بر شخصی می‌آید که شایسته‌اش نیست.

فیض لطفی هست که خدا برای ما میکند، با قوت و قدرت خود وارد میشود و در ما و توسط ما کاری را انجام میدهد که ما شایسته‌اش نیستیم. و تنها کاری که ما میتوانیم بکنیم این است که از شکر گزاری و سپاسگزاری پر شویم. واقعیت این هست که من گمان نمیکنم تا زمانی که فیض خدا را کاملاً در نکرديم بتوانیم حقیقتاً شاکر و سپاسگزار باشیم. به محض اینکه این واقعیت را درک کنیم، هر چیز خوبی که ما داریم با نیکوئی خدا به ما رسیده، دیگر چیزی جز شکر گزاری و قدردانی برای ما نمیماند.

تا وقتی فکر کنیم هر چیزی که از خدا دریافت میکنیم حق ما بوده و سزاوار آن بودیم سخت است که از خدا سپاسگزاری کنیم. وقتی بفهمیم هر چیزی که از خدا دریافت میکنیم شایسته‌اش نبودیم به راحتی میتوانیم همهٔ اعتبار را به خدا بدهیم. و همینطور وقتی درک کنیم که تمام نیازهای ما با فیض خدا فراهم میشود دیگر به سختی ممکن است نگران شویم.

اگر به خاطر فیض نبود

فیض در مقابل نگرانی

میدانید چرا فیض مانع نگرانی ما میشود؟ چون نگرانی با گذشته سرو کار دارد، در حالیکه فیض (لطف بی قید و شرط) با حال و آینده سرو کار دارد.

اکثر مواقع نگرانی ما به خاطر همه چیزهایی است که در گذشته برای ما اتفاق افتاده، چیزهایی که نمیتوانیم عوض کنیم. ما نگران اشتباهات و تقصیرات خودمان هستیم و فکر میکنیم سبب چیزهایی شده اند که امروز با آنها مواجهیم و هر فرصتی را که در آینده می توانستیم داشته باشیم خراب کرده ایم.

ما به چیزهای غلط و احمقانه ای که گفته ایم و انجام داده ایم فکر میکنیم، با خودمون فکر میکنیم «کاش آن را نگفته بودم؛ کاش آن کار را نکرده بودم.» و این جایی هست که فیض وارد می شود.

ما باید یاد بگیریم به فیض خدا اعتماد کنیم که به گذشته برگردد و آن اشتباهات گذشته را اصلاح کند و سرنوشت آینده ما را تغییر دهد. خدا میگوید کوه های فیض در گنجینه اش دارد، اما ما چکار می کنیم؟

ما کار میکنیم، تقلا میکنیم، تلاش میکنیم، حل میکنیم، استدلال میکنیم. چون نمیدانیم با گذشته چه کنیم، ما در مورد حال بی حوصله هستیم و از آینده میترسیم.

به جای اینکه باور کنیم وقتی به فردا رسیدیم جوابی را که نیاز داریم خواهیم داشت، نگران میشویم و استدلال میکنیم. سعی میکنیم بفهمیم امروز چیکار کنیم که گذشته را باز خرید کنیم و آینده را نجات دهیم.

به جای نگرانی در مورد دیروز و فردا، باید امروز استراحت کنیم و به خداوند اعتماد کنیم که مسئولیت گذشته، حال و آینده ما را به عهده بگیرد.

اگر به خاطر فیض نبود

نقشه خدا فیض خدا را می آورد

زیرا ما مصنوع دست او [خود خدا] هستیم و خدا ما را در مسیح عیسی از نو آفریده است [تولد تازه] تا آن کارهای نیکویی را که او قبلا برای ما مقدر فرمود که انجام دهیم، بجا آوریم. [در راه هائی گام برداریم که او از پیش مهیا کرده و زندگی نیکویی را که برای ما مقرر کرده در پیش گیریم]. افسسیان ۱۰:۲

اگر در باره امروز امنیت نداشته باشیم، در باره دیروز آرامش نداشته باشیم و از فردا مطمئن نباشیم لذت بردن از زندگی بسیار سخت خواهد بود. چرا؟ چون تا زمانی که زنده هستیم همیشه با شرایطی روبرو خواهیم شد که همه جوابها را برایشان نداریم.

آه اما اگر ایمان کافی داشته باشیم، آیا به جائی خواهیم رسید که شرایط برایمان مهم نباشند؟ نه همیشه چیزی در زندگی ما جریان خواهد داشت که نخواهیم دانست چطور از عهده آن برآئیم؛ و گرنه به ایمان نیازی نداشتیم، مجبور نبودیم به خدا اعتماد کنیم.

خداوند در این شرایط خواهد دید که ما همیشه به او متکی هستیم. میدانید چطور این کار را خواهد کرد؟ با هدایت کردن ما به شرایطی که آب از سر ما میگذرد. به این دلیل اگر چه ممکن است ما نگران شویم، خدا هرگز نگران نمیشود. چرا نه؟

چون او از قبل میداند که می خواهد چکار کند. او نقشه ای دارد، راهی و کاری که از قبل برای ما مهیا کرده. گرچه خداوند از پیش نقشه ای برای ما دارد که تبعیت کنیم، راهی که در آن گام برداریم، کاری که انجام دهیم، اما او همه جواب هائی را که برای فردا نیاز داریم امروز به ما خواهد داد.

با هر روز تازه ای، فیضی که برای زندگی و چالش های آن روز نیاز داریم می آید. شاید داستان مردی زندانی را که قرار بود روز بعد به خاطر ایمانش به مسیح زنده زنده سوزانده شود شنیده باشید.

اگر به خاطر فیض نبود

در سلول او مرد ایماندار مسنی هم بود که تجربه زیادی داشت و در مورد راه‌های خداوند چیزهای زیادی میدانست. وقتی هوا داشت تاریک می‌شد مرد جوان کبریتی روشن کرد تا شمع را روشن کند، وقتی شمع را روشن میکرد انگشتش سوخت.

در حالیکه از درد ناله میکرد به هم سلولی‌اش گفت: من تحمل سوختن یک انگشت را ندارم فردا چگونه می‌خواهم سوختن تمام بدنم را تحمل کنم؟ پیر مرد با خونسردی جواب داد: "پسرم خدا از تو نخواست که انگشتت را بسوزانی، پس هیچ فیضی در آن نیست.

اما خدا از تو خواسته به خاطر ایمانت بمیری، پس وقتی زمانش برسد، فیض آنجا خواهد بود." مهم نیست چه اتفاقی می‌افتد، خدا هنوز هم بر اوضاع کنترل دارد. او برای هر چیزی که ما در این زندگی با آن مواجه میشویم نقشه‌ای دارد. فیض او برای همه نیازهای ما کافی است. (دوم قرنتیان ۹:۱۲)

خدا فیض را هدر نمی‌دهد

پس بیائید تا با دلیری به تخت فیض بخش (تخت لطف بی قید و شرط خدا نسبت به ما گناهکاران) خدا نزدیک شویم تا (برای تقصیراتمان) رحمت یافته و در وقت احتیاج از او فیض یابیم [کمک مناسب، و کمک به موقع، درست زمانی که به آن نیاز داریم می‌رسد]. عبرانیان ۴:۱۶

یکی از چیزهایی که در مورد فیض خدا از درک آن ناتوان هستیم این هست که گرچه او کوه‌های بی پایان از فیض دارد ولی آن را هدر نمیدهد. خدا فیض خود را یک هفته قبل از زمان مقرر بر ما نمی‌ریزد تا بتوانیم در آن غلت بزنیم. میدانید چرا؟ چون فیض قدرت است، و خدا در مورد قدرت الهی عجیب خودش بی دقت نیست. هیچ دلیلی ندارد، چرا خداوند باید امروز چیزی را به ما بدهد که ما تا فردا نیاز نداریم، در این صورت میتوانیم احساس راحتی کنیم و پشتمان گرم باشد و بگوئیم اشکالی ندارد ما هر موقع که نیاز داشته باشیم فیض خدا را و قدرت او را دریافت

اگر به خاطر فیض نبود

می‌کنیم نه زودتر. به این دلیل ما به ایمان نیاز داریم و به این دلیل باید دائماً خدا را بطلبیم. این مانع میشود که در طبیعت خودمان خیلی احساس امنیت کنیم و فکر کنیم به خدا نیاز نداریم. برعکس ما میدانیم که همیشه باید کانال ایمان را باز نگهداریم تا در زمانهای نیاز فیض خدا را دریافت کنیم که به ما کمک کند. یکی از بهترین چیزهایی که برای ما اتفاق می‌افتد زمانی است که ما بالاخره در زندگی مسیحی مان، تجربه و آگاهی کافی در مورد خودمان به دست می‌آوریم که از متکی شدن به قدرت و توانائی خودمان دست برمی‌داریم. و رسیدن به این مرحله به زمان نیاز دارد.

نکتهٔ جالب دیگر در مورد فیض، علاوه بر اینکه خدا فیض را هدر نمیدهد، این هست که فیض میتواند بسته به نیاز کم یا زیاد شود. گاهی چالش‌های خاصی در زندگی ما بروز میکند، چیزهایی که خارج از الگوی متداول زندگی روزمرهٔ ماست و فشار و استرس زیاد و غیر متعارفی بر ما وارد میکند. در چنین مواردی، ما معمولاً متوجه میشویم که توانائی خارق العاده‌ای برای تحمل چنان شرایط سنگینی داریم. در واقع، زمانهایی هستند که با وجود فشارهای سنگین و شرایط سخت ما آنها را ناچیز می‌شماریم و این در اثر فیض زیاد خدا بر ماست که ما به آنها اهمیت نمیدهیم. این چیزها به این دلیل پیش می‌آید که فیض خدا میتواند در زمانهای نیاز ما افزایش یابد و یا بسته به نیاز ما و شرایطی که با آن مواجه هستیم کم شود. شاید در همین لحظه شما عاجزانه به فیض عظیم و کامل و ماندگار خدا نیازمند هستید. اگر اینطور هست، خداوند را صدا کنید و او میزان فیضی را که برای عبور پیروزمندانه از این شرایط چالش برانگیز نیاز دارید فراهم خواهد کرد. گرچه خدا فیض خود را هدر نمیدهد، اما همیشه آماده است تمام فیض و قدرتی را که ما نیاز داریم بر ما بریزد و شاهد گذر پیروزمندانهٔ ما از سخت‌ترین شرایط در سخت‌ترین زمان‌ها باشد.

اگر به خاطر فیض نبود

فیض و یک رفتار بد

عوامل متعددی هستند که مانع ما می‌شوند تا فیض را دریافت کنیم. همانطور که دیده ایم یکی از این‌ها ناآگاهی هست، عدم آگاهی از اینکه خداوند را صدا کنیم، و از او بخواهیم تا در زمانهای نیاز فیض‌اش را بریزد. عامل دیگر یک رفتار و عادت بد هست. و آن شکایت کردن و غر زدن هست. شکایت و فیض خدا هرگز با هم یک جا قرار نمیگیرند. اشتباهی که ما غالباً مرتکب میشویم این هست که از روشنائی روز به تاریکی پناه میبریم و در عین حال انتظار داریم و سعی می‌کنیم قدرت خدا را در زندگی خودمان فعال کنیم تا به ما کمک کند مشکلی را حل کنیم. بسیاری از اوقات دلیل اینکه نمیتوانیم فیض خدا را جاری کنیم فقط این هست که رفتار ما نادرست است. اگر من و شما دائماً در حال غر زدن و دنبال مقصر گشت باشیم، حسود و کینه توز و موشکاف باشیم، نمیتوانیم انتظار داشته باشیم که خدا به جای ما در شرایط ما مداخله کند. از کجا می‌دانم؟ چون این روشی بود که من عمل می‌کردم. مجبور شدم از راه سختی یاد بگیرم که این امکان پذیر نیست. همینطور وقتی دنبال جلب نظر دیگران هستیم یا به دنبال مظلوم نمائی و جلب ترحم هستیم، امکان ندارد فیض خدا را دریافت کنیم. اگر ما به دنبال پرستار در جای دیگری نباشیم خدا زخم‌های ما را شفا خواهد داد. بسیاری از اوقات می‌خواهیم قدرت خدا بر ما بیاید و مشکلات ما را حل کند، اما در عین حال می‌خواهیم همهٔ دوستانمان برای ما دلسوزی کنند. مثلاً اگر مشکل پول داریم، شاید به خلوت دعائی خود برویم و نزد خداوند فریاد بزنیم: "ای پدر لطفاً به من کمک کن از نظر مالی در مضیقه هستم و بد جوری به کمک تو نیاز دارم. من به تو اعتماد میکنم که به من کمک کنی، چون بدون تو هیچ امیدی ندارم. خداوندا تو تنها کسی هستی که میتوانی به من کمک کنی و مرا نجات دهی. بعد به محض اینکه دعايمان تمام شد، با یک همکار برای ناهار بیرون میرویم و یک ساعت تمام از این حرف میزنیم که چطور اضافه کاری میکنیم، و هنوز بدهکار هستیم، از همه چیز محروم هستیم ولی کسی قدرمان را نمی‌داند. ما می‌خواهیم خدا به ما کمک کند اما در عین حال می‌خواهیم کسی به حال ما تأسف بخورد. درد دل کردن با کسی و در میان گذاشتن بارهای خودتان به روشی متعادل

اگر به خاطر فیض نبود

و با انگیزه‌ای درست چیز بدی نیست. اما مواظب باشید که دنبال جلب ترحم نباشید. خدا ما را به جائی هدایت نمیکند که نتواند ما را حفظ کند. فیض او تحت هر شرایطی از زندگی - همیشه برای ما کافی است. تقلا کردن و شکایت کردن و نگرانی و اضطراب و نقشه کشیدن، تلاش دائمی و سعی برای حل کردن مسائل و به آب و آتش زدن خودمان، ناامیدی و آشفتگی هیچ مفهومی ندارد. اگر این کارها را بکنیم معلوم میشود که اصلاً به فیض ماندگار خدا ایمان نداریم. اگر میخواهیم فیض خدا را دریافت کنیم، باید یاد بگیریم تماماً بر او متکی باشیم نه بر دلسوزی دیگران و غصه خوردن خودمان.

ما نه! بلکه خدا!

حالا بذارید بقیه نبوتی را که خدا مدتها قبل به من داده بود ملاحظه کنیم: فیض این هست که شما اجازه دهید من توسط شما کارهایی را که میخواهم در روی زمین انجام دهم. من میخواهم شما کاملاً آرام باشید، و در تصمیمی که برای نیل به نتایج مطلوب گرفته اید تا منتظر من بمانید، بدون تزلزل بایستید. ایده‌ها، امید‌ها، و رویاهایی که درون شما هست، مال شما نیست. منشأ آنها من هستم - یعنی روح من که درون شماست. وظیفه شما نیست که آنها را عملی کنید، وظیفه شما این است که ظرفی یا مجرائی برای فیض من باشید. هیچکدام از شما نمیتوانید باعث وقوع چیزی بشوید که آنقدر محکم باشد تا در زیر فشار مقاومت کند.

کلام مخصوص

لطفاً به این بخش از نبوت بطور خاص توجه کنید: این دلیلی هست که شما بسیاری از بالا و پائین‌ها را تجربه میکنید. شما به جای اینکه روی سختی صخره بایستید سعی میکنید روی سُستی نفس بایستید. نفس سست هست. نمیتوان به آن تکیه کرد. نفس می‌گوید: «آه بله من همیشه در خدمتت خواهم بود.» و بعد در زمان نامناسب به خواب میرود - همانطور که شاگردان در باغ جتسیمانی وقتی عیسی از آنها خواست

اگر به خاطر فیض نبود

یک ساعت با او بیدار بمانند، وقتی برگشت آن‌ها را در خواب یافت. (متی ۳۶:۲۶ - ۴۰)

آیا شما روی سستی نفس ایستادید یا سختی و صلابت صخره؟

نه با اعمال بلکه با فیض

شما خوب کار میکنید تا زمانیکه طوفان می‌آید و بعد دوباره به جایی که شروع کردید برمیگردید. شما باید از تلاش‌های انسانی، نگرانی‌های زندگی روزمره و ناامیدی‌های نفسانی خالی شوید. اما ببینید، حتی این هم باید با فیض من انجام شود. تلاش نمی‌تواند تلاش را از بین ببرد، ناامیدی نمی‌تواند، ناامیدی را ریشه کن کند و نگرانی نمیتواند از نگرانی را ریشه کن کند. اگر شما هم مثل من باشید، وقتی این پیغام را در باره محاسبات می‌گرفتید، بلافاصله دست بکار میشدید تا همه آن را محاسبه کنید. در باره این حقیقت نگران میشدید که برای شما آشکار شده، همیشه نگران هستید. سعی میکردید دلیلش را پیدا کنید که چرا این همه دنبال دلیل می‌گردید. به این دلیل این کلام خداوند اینقدر دقیق هست. چون در آن کلام او به ما میگوید ما نمیتوانیم تلاش را با تلاش از بین ببریم، با ناامیدی نمیتوانیم از ناامیدی خلاص شویم، یا نگرانی را با نگرانی ریشه کن کنیم. هیچ راهی نیست که بتوانیم از وابستگی به کارهایمان خلاص شویم - مگر با فیض او.

فیض، فیض، و فیض بیشتر

اما فیض میتواند شما را از هر مانعی خلاص کند. و وقتی فیض جاری شود خواهید فهمید که آن فیض بیشتر و بیشتر و ... بیشتری را تولید میکند تا اینکه شما به مجرای فیض من تبدیل میشوید. وقتی یادگرفتیم چگونه فیض را دریافت کنیم، نتیجه‌اش فیض و فیض و فیض بیشتر در تمام ایام زندگی ما خواهد شد. میدانید چرا؟

اگر به خاطر فیض نبود

... جائیکه گناه افزایش یافت فیض خدا بمراتب بیشتر گردید. (رومیان ۲۰:۵) من و شما مشکلی نداریم که بزرگتر از فیض خدا باشد. اگر مشکلات ما بزرگ شود، فیض خدا از آن هم بزرگتر خواهد شد. اگر مشکلات ما چند برابر شود، فیض خدا هم چند برابر خواهد شد تا بتوانیم از عهدۀ مشکلات برآئیم. ما یا باور داریم که خدای ما آنقدر عظیم است که میتواند هر مشکلی را که با آن مواجهیم حل کند و یا باور نداریم. بزرگی و کوچکی، کمی و زیادی مشکل برای خدا فرق نمیکند آنچه برای آدمیان غیر ممکن است برای خدا امکان دارد! (لوقا ۱۸:۲۷)

ما بوسیله مسیح که ما را تقویت می‌کند، به انجام هر کاری قادر هستیم. (فیلیپیان ۱۳:۴) باور کنید، اگر کاری باشد که قرار است ما انجام دهیم، خداوند توانائی انجام آن را به ما خواهد داد. امکان ندارد که او ما را به شرایطی هدایت کند و بعد ما را آنجا با ضعف انسانی مان رها کند. (اشعیا ۴۱:۱۰)

جریان پایان ناپذیر قدرت

جریان پایان ناپذیری از قدرت خواهد بود که همان فیض هست که توسط شما جاری خواهد شد و نتیجه‌اش این خواهد شد که، خواسته‌های من، امیدهای من رویاهای من و نظریات من توسط توسط شما به دنیا خواهد آمد و هیچ هزینه‌ای برای شما نخواهد داشت و هیچ تلاش جسمانی از جانب شما نیاز نخواهد بود. من بر روی زمین جلال خواهم یافت و شما این امتیاز و افتخار را خواهید داشت که در جلال من شریک شوید و وارث آن جلال گردید. فیض من در دسترس شماست. «ای تمامی زحمتکشان و گرانباران، نزد من بیائید و من به شما آرامی خواهم داد. (متی ۱۱:۲۸)

ای کسانی که گوش دارید آنچه را که روح به کلیساها می‌گوید بشنوید. (مکاشفه ۶:۳، ۱۳) من توصیه می‌کنم نبوت را دوباره بخوانید و از خودتان بپرسید آیا من دریافت کننده فیض خدا هستم که در دسترس من قرار دارد؟

اگر به خاطر فیض نبود

آگاهی اندک چیز خطرناکی است

زیرا من تصمیم گرفته بودم تا زمانی که در میان شما هستم، چیزی ندانم جز عیسی مسیح، آن هم مصلوب شده. اول قرن‌تین ۲:۲

این آیه بسیار با شکوهی است. من و شما سعی میکنیم همه چیز بدانیم، و اینجا پولس به ما میگوید که او کاملاً برعکس عمل کرده. بر خلاف ما که نگران چیزهایی هستیم که نمی‌دانیم، پولس سعی میکرد از بعضی چیزهایی که میدانست خلاص شود، چرا؟ چون فهمیده بود همانطور که کتاب مقدس تعلیم میدهد، گاهی دانش میتواند خسته کننده و طاقت فرسا باشد (جامعه ۱۲:۱۲). او همینطور میدانست که دانش می‌تواند غرور به بار آورد؛ البته همانطور که شما می‌گوئید «همه ما اشخاص دانائی هستیم» ولی چنین دانشی آدم را مغرور می‌سازد... اول قرن‌تین ۸:۱

گاهی هرچه دانش بیشتری می‌اندوزیم، مشکلات بیشتری به بار می‌آوریم. گاهی ما طرح و نقشه می‌کشیم تا چیزهایی را بدانیم که بهتر است به حال خودشان رها کنیم. تا حالا برای فهمیدن چیزی که در جریان بوده، نقشه کشیدید که بعد وقتی فهمیدید، صمیمانه آرزو کنید که کاش نفهمیده بودید؟ به این دلیل پولس گفته که تصمیم گرفته بود جز مسیح چیزی نداند آن هم مسیح مصلوب شده. چیزی که پولس اینجا به آن اشاره می‌کرده این واقعیت است که انسان طبیعی مسائلی روحانی را درک نمی‌کند:

کسی که روحانی نیست نمی‌تواند تعالیم روح خدا را بپذیرد، زیرا به عقیده او این تعالیم پوچ و بی‌معنی هستند و در واقع چون تشخیص این گونه تعالیم محتاج به بینش روحانی است آنها نمی‌توانند آن را درک کنند. (اول قرن‌تین ۲:۱۴).

در زندگی خود من چیزی که خدا در قلبم می‌گذارد همیشه با عقل من جور در نمی‌آید. خداوند برای من آشکار کرده دلایل این هست که همیشه ذهن من روح مرا درک نمی‌کند. گاهی هرچه بیشتر فکر میکنم که میدانم، پیروی از خدا برایم سخت تر میشود.

اگر به خاطر فیض نبود

افکار ذهن نفس در برابر ذهن روح

اگر از روح خدا پیروی کنیم [ذهن و افکار روح]، حیات و آرامش نصیبمان می‌گردد [هم در این جهان و هم در ابدیت]؛ اما اگر از طبیعت کهنه [ذهن و افکار نفس] خود پیروی کنیم، چیزی جز مرگ و هلاکت بدست نخواهیم آورد [هم درین دنیا و هم دنیای آینده]. رومیان ۶:۸

بر اساس این آیه یک ذهن وجود ندارد بلکه دو ذهن هست. یک ذهن نفس (جسم) هست و یک ذهن روح. این بدان معنی نیست که من و شما دو تا مغز داریم. بلکه معنی‌اش این است که ما از دو منبع مختلف اطلاعات دریافت می‌کنیم. ما از ذهن طبیعی مان اطلاعات دریافت می‌کنیم (که بدون روح عمل می‌کند)، و از روحمان اطلاعات دریافت می‌کنیم (که به وسیله آن روح القدس مستقیماً با ما حرف می‌زند).

ما فکر مسیح را داریم

زیرا بقول کتاب مقدس: «چه کسی افکار خدا(مشورت‌ها و اهداف خدا) را می‌داند؟ و کی می‌تواند چیزی باو بیاموزد؟» بهر حال، ما اکنون می‌توانیم مثل مسیح فکر کنیم(احساسات و اهداف او) ! اول قرن‌تین ۱۶:۲

مدتها قبل یک نفر از من پرسید: همین الان فی البداهه چی فکر میکنی؟ باید با شما رو راست باشم اکثر مواقع نحوه زندگی ما همینطور است - فی البداهه فکر میکنیم. اما کتاب مقدس می‌گوید ما نباید توسط ذهن جسمانی مان هدایت شویم بلکه باید توسط روح القدسی که در ما ساکن هست هدایت شویم. (رومیان ۱۴:۸)

روح القدس میتواند ذهن ما را روشن کند. وقتی ما توسط ذهن جسمانی هدایت می‌شویم، حس و استدلال بدون روح القدس» آن موقع وارد زمین

اگر به خاطر فیض نبود

خطرناک می‌شویم. روح القدس تنها کسی هست که فکر خدا را میداند. کتاب مقدس به ما می‌گوید چون روح القدس در ما زندگی میکند، من و شما فکر مسیح را داریم. مشکل اینجاست که گرچه ما ذهن مسیح را داریم و کلام خدا را میدانیم، به روح خود گوش نمی‌کنیم که با روح خدا روشن شده، به جای آن به ذهن طبیعی خود گوش میکنیم، که شدیداً بر احساس و استدلال بدون روح القدس متکی هست. در هر شرایط زندگی ذهن ما سعی می‌کند به ما اطلاعاتی بدهد. این اطلاعات آنقدر با صدای بلند به ما داده میشود که اگر توجه مان را به روح القدس معطوف نکنیم هرگز نخواهیم شنید خداوند در آن شرایط به ما چه می‌گوید. به این دلیل است که ما باید یاد بگیریم با روح خود زندگی کنیم نه با ذهنمان.

با روح نه با افکار

یک روز صبح زود وقتی از خواب بیدار شدم، نگرانی به ذهنم هجوم آورد. امروز حتی به خاطر ندارم که اصلاً مربوط به چی بود، اما در آن لحظه برای من ناراحت کننده و سخت بود. این روشی هست که شیطان عمل میکند. او دوست دارد در ضعیف ترین لحظات ما به ما حمله کند مثل زمانی که تازه از خواب بیدار شدیم و هنوز خواب آلود هستیم، نیمه بیدار و نیمه هشیار هستیم.

آن اصل مهمی را به تصویر می‌کشد: شیطان هرگز بر علیه قدرت هست حرکت نمیکند؛ او تنها بر ضد ضعف حرکت می‌کند.

به محض اینکه ذهن من شروع کرد به درگیری، پیرامون آن فکری که شیطان در ضمیر من نهاده بود، خداوند با من حرف زد و گفت: «جویس با روح خودت زندگی کن، نه با افکار سرت» آن چنان نصیحت عملی‌ای بود که هرگز فراموشش نکرده‌ام.

ببینید ارواح شریر دائماً ذهن ما را با افکار منفی بمباران میکنند. اگر آنها را دریافت کنیم و در آنها بمانیم، آنها مال ما میشوند چون کتاب مقدس می‌گوید: زیرا چنانکه در دل خود فکر می‌کند خود او همچنان است. امثال ۷:۲۳ اگر ما دروغ‌های شیطان را به عنان واقعیت بپذیریم، آنها به سبب

اگر به خاطر فیض نبود

ایمان ما و باور به آنها برای ما تبدیل به واقعیت میشوند.

به محض اینکه خداوند با من صحبت کرد و گفت: با روح خود زندگی کن، نه با افکار سرت، من فقط دعا کردم، « پدر چی برای گفتن به من در این شرایط داری؟» با احساسی در انسان درونی (که معمولاً خدا به آن وسیله با ما حرف میزند)، بلافاصله فهمیدم او در مورد این وضعیت به من چه میگوید:

« جویس میدانی که لازم نیست در مورد آن نگران شوی، تا حالا چند بار از شرایط مثل این عبور کردیم؟ همه چیز خوب پیش خواهد رفت.» من جواب دادم حق با توست خداوند. بعد دنبال کارم رفتم و در تمام طول روز دیگر به آن فکر نکردم.

اما اگر در آن قلمرو ذهنی می‌ماندم، آن شرایط میتوانست از اونی که بود بدتر هم بشود. به این دلیل در لحظات نگرانی و اضطراب و فشار ما باید وقت بگذاریم و به انسان درونی مان برگردیم و بگوئیم: « خداوند! در این مورد چی داری که به من بگوئی؟ اگر با ایمان گوش کنیم او با ما حرف میزند و حقیقت آن شرایط را برای ما آشکار می‌کند. مدتها قبل من گزارش خوبی در مورد شخص دیگری شنیدم و ناگهان به شدت حسادت کردم.

من این داستان را با شما در میان میگذارم چون می‌خواهم بدانید مهم نیست که من و شما چقدر روحانی باشیم، ما همیشه آماج چنین حملات شیطانی خواهیم بود. بلافاصله به خودم گوشزد کردم، « این من نیستم» این فکر من نیست و آن را دریافت نخواهم کرد.» من مشغول بازی گلف بودم، فوراً بازی را متوقف کردم و یک لحظه وقت گذاشتم و توجه‌ام را به انسان درونی معطوف کردم. من دعا کردم و آن احساس حسادت را به خداوند دادم.

وقتی رو به خداوند کردم، او مرا مطمئن کرد که نیازی به حسادت به هیچ کس ندارم. او به من اجازه داد که بدانم نقشه خوبی هم برای زندگی من دارد، درست مثل همان شخصی که من در موردش شنیده بودم. در عرض چند دقیقه حسادت من از بین رفت، اگر آن را در ذهنم نگه میداشتم، اگر آن را پرورش میدادم و تغذیه میکردم، آن رشد میکرد و

اگر به خاطر فیض نبود

رشد میکرد و سبب انواع مشکلات برای من می‌شد.

من و شما دو مخزن بزرگ اطلاعات درونمان داریم. یکی اطلاعات جسمانی است که از سر ما سرچشمه می‌گیرد و دیگری اطلاعات روحانی است که از قلب ما سرچشمه می‌گیرد. یکی آب گل آلود گندیده و دیگری آب پاک و زلال گوارا. این به ما بستگی دارد که از کدام سرچشمه بنوشیم. بعضی‌ها سعی میکنند از هر دو چشمه بنوشند. این همان چیزی است که کتاب مقدس به آن دو دل می‌گوید. (یعقوب ۸:۱)

میدانید معنی دودل بودن چی هست؟ معنیش این هست که ذهن شما سعی میکند به شما چیزی بگوید و روح شما سعی دارد کاملاً برخلاف آن را بگوید. به جای اینکه بگوئید «من به آن باور نخواهم کرد چون یک دروغ هست، زیر رگبار می‌مانید و بین دو فکر تردد میکنید. اگر من و شما می‌خواهیم زندگی شاد و پیروزمندانه و موفق مسیحی داشته باشیم که اراده‌ خداوند برای ما هست، باید تصمیم بگیریم از کدام چشمه اطلاعات خواهیم نوشید. ما باید یاد بگیریم که با روحمان زندگی کنیم نه با ذهن و افکارمان.

٤

لطف خارق العاده

لطف خارق العاده

وقتی کتاب مقدس را از عهد قدیم تا عهد جدید می‌خوانیم، افراد متعددی را می‌بینیم که مورد لطف قرار گرفته‌اند. بیایید به عنوان سرمشق برای امروزمان به عده‌ای از آنها نگاه کنیم.

یوسف

و آقای یوسف، او را گرفته، در زندان خانه‌ای که اسیران پادشاه بسته بودند، انداخت و آنجا در زندان ماند اما خداوند با یوسف می‌بود و بر وی احسان می‌فرمود، و او را در نظر داروغه زندان حرمت داد. و داروغه زندان همه زندانیان را که در زندان بودند، به دست یوسف سپرد و آنچه در آنجا می‌کردند، او کننده آن بود. و داروغه زندان بدانچه در دست وی بود، نگاه نمی‌کرد، زیرا خداوند با وی می‌بود و آنچه را که او می‌کرد، خداوند راست می‌آورد.
پیدایش ۳۹:۲۰ - ۲۳

گرچه یوسف بطور غیر منصفانه تنبیه میشد، چون او برای کاری که نکرده بود زندانی شد، خداوند هنوز هم با او بود و از او مراقبت میکرد. اگر خدا شخصی را مورد لطف قرار دهد و او را مسئول تمام اموراتی که آنجا جریان دارد بکند واقعا حتی اگر زندانی هم بشود وضعیت خیلی بدی نخواهد داشت. درسی که خداوند میخواهد از این نمونه و بقیه که به آنها نگاه خواهیم کرد، یاد بگیریم این واقعیت است که علیرغم هر چیزی که در زندگی برای ما اتفاق می‌افتد، بازهم میتوانیم مورد لطف او و بقیه مردم باشیم. (لوقا ۲:۵۲) به عنوان فرزند خدا لطف او در دسترس ما هست. اما مانند بسیاری چیزهای خوب در زندگی، فقط به خاطر اینکه

اگر به خاطر فیض نبود

چیزی در دسترس ما هست، به این معنی نیست که ما در آن شریک خواهیم شد. خداوند چیزهای زیادی را در دسترس ما قرار داده که هرگز آنها را دریافت نکردیم و از آنها بهره مند نشدیم چون ایمانمان را در آن عرصه فعال نکردیم. مثلاً اگر برای مصاحبه شغلی برویم و اقرار کنیم که می‌ترسیم شکست بخوریم، تقریباً میتوانیم مطمئن باشیم که آن شغل را به ما نخواهند داد. و اما در مقابل اگر برای کاری درخواست بدهیم و بدانیم که کاملاً شایسته آن نیستیم، با این حال میتوانیم با اطمینان برویم، و ایمان داشته باشیم که خدا در آن شرایط به ما لطف خواهد کرد.

سالها پیش وقتی من و همسر من دئو تازه ازدواج کرده بودیم، تصمیم گرفتیم من تا مدتی دوباره به کار برگردم. خوب من برای کاری درخواست دادم و استخدام شدم. من خیلی سریع از شغلی به شغل دیگر ارتقاء پیدا کردم تا اینکه به عنوان دومین شخص در شرکت مشغول به کار شدم. گرچه من تحصیلات یا تجربه‌ای برای آن شغل نداشتم، خداوند مرا در آنجا قرار داد چون لطفش شامل حال من بود.

خدا میخواهد به شما لطف کند، همانطور که لطف او شامل حال یوسف شد، اما برای دریافت آن لطف، شما باید کاری را بکنید که یوسف کرد و به آن باور کنید. یوسف رفتار خوبی را در شرایط بد حفظ کرد. او رفتاری با ایمان داشت، و خدا به او لطف کرد. وقتی لطف خدا شامل حال شماست، مردم بی هیچ دلیل خاصی شما را دوست دارند و می‌خواهند به شما برکت بدهند.

استر

سرانجام، نوبت استر فرا رسید که نزد پادشاه برود. او فرزند ابیحایل، دختر عموی مرد خای بود و مرد خای او را به فرزندی قبول کرده بود. او طبق هدایت هیچای لباس پوشید و هر که او را می‌دید، تحسینش می‌کرد. به این ترتیب، در هفتمین سال پادشاهی خشایار شاه، در ماه دهم، یعنی ماه طیب، استر را به کاخ پادشاه بردند. پادشاه او را بیش از هر دختر دیگری دوست داشت و او زیاد تر از سایر دختران مورد توجه و عنایت پادشاه قرار گرفت.

اگر به خاطر فیض نبود

پادشاه تاج سلطنتی را بر سر او گذاشت و او را به جای وشتی،
ملکه خود ساخت. استر ۲: ۱۵ - ۱۷

آیا میدانستید آیه‌ای در کتاب مقدس هست که میگوید خدا یک نفر را بر می‌افرازد و یک نفر را سرنگون می‌سازد؟ (اول سموئیل ۲: ۷). در این مورد او استر را بلند کرد تا از گمنامی به مقام ملکه کل کشور برساند.

او را در نظر هر که او را می‌دید محبوب گردانید، از جمله خود پادشاه، چون او در نظر خدا التفات یافته بود.

بعدها در ادامه این داستان میخوانیم که استر از این لطف برای نجات خودش و قوم خودش از کشته شدن توسط افراد شریری که در صدد نابودی آنها بودند، استفاده کرد. او از اینکه به حضور پادشاه برود و برای خود و قومش شفاعت کند ابائی نداشت، گرچه این کار میتوانست به بهای جانش تمام شود، اما او میدانست که در نظر شاه التفات یافته است.

اگر خودتان را در شرایطی می‌بینید که مورد، آزار و اذیت و یا تبعیض قرار دارید، اگر کسی سعی میکند چیزی را از شما بگیرد که به حق متعلق به شماست - خواه شغل شما باشد یا، خانه شما یا آبروی شما، یا هر چیزی در زندگی - سعی نکنید با توسل به لطف انسانی تلافی کنید، بر عکس به لطف خارق العاده خدا باور کنید. چون علیرغم اینکه از دیدگاه انسانی هر قدر هم همه چیز مایوس کننده به نظر برسد، خدا میتواند بلند کند و میتواند خوار گرداند.

هر روز وقتی سر کارتان میروید، باید بگوئید: ایمان دارم که امروز در این مکان التفات یافته ام. ایمان دارم که نور خداوند بر من می‌تابد و من در نظر همه مورد لطف هستم، در نظر خدا و در نظر مردم. با ترس اینکه کسی شما را دوست ندارد زندگی نکنید. به ترس از طرد شدگی نچسبید.

برعکس، باور کنید که خدا سبب میشود هر کسی که با او در ارتباط هستید، شما را دوست داشته باشد و مورد لطف او قرار بگیرید، و باور کنید که آنها دلشان می‌خواهد با شما و در کنار شما باشند.

اگر به خاطر فیض نبود

لطف طبیعی در برابر لطف خارق العاده

تقریباً بیست سال پیش وقتی تازه شروع به خدمت کردم خیلی میترسیدم. من از طرد شدن میترسیدم. در آن روزها موعظه کردن یک زن خیلی متداول نبود و به اندازه امروز مورد قبول واقع نمیشد. میدانستم کسانی هستند که با چشم داوری به جلسه من آمدند. میدانستم هر چیزی را که میبینند و میشنوند سبک و سنگین و تجزیه تحلیل میکنند. از این رو کمی عقب نشستم و آنطور که آنها از من انتظار داشتند صحبت کردم. در باره هر چیزی که انجام می‌دادم و میگفتم بسیار مراقب بودم چون میخواستم همه مرا دوست داشته باشند و بپذیرند. این طبیعی نبود و تأثیری نداشت. سعی کردن برای جلب لطف برای خودتان نه تنها کار سختی هست؛ بلکه بی معنی هم هست. معمولاً هرچه بیشتر بخواهید دیگران را راضی کنید، اشتباه بیشتری مرتکب میشوید و افراد کمتری جذب شما میشوند. مشکل این بود که من سعی می‌کردم لطف طبیعی مردم را جلب کنم. این تنها کاری بود که بلد بودم. تا ده سال پیش من چیزی در مورد لطف خارق العاده نمیدانستم، نمی‌دانستم که لطف جزئی از فیض هست. در واقع در عهد جدید انگلیسی کلمه فیض و کلمه لطف هر دو از کلمه یونانی چاریس^۲ ترجمه شده پس فیض خدا همان لطف خدا نیز هست. و لطف خدا فیض خدا نیز هست - که سبب میشود چیزهایی که در زندگی ما لازم هستند، توسط کانال ایمان ما واقع شوند. آن قدرت خدا هست، که توسط ایمان ما می‌آید تا کاری را که ما خود نمی‌توانیم انجام دهیم، انجام دهد.

لطف مانند فیض قابل خریداری توسط ایمان نیست، اما ایمان کانالی هست که توسط آن ما فیض و لطف خدا و همه از برکات بشمارش را دریافت میکنیم. فیض قدرتی است برای تغییر ما و تغییر شرایط ماست. با قدرت انسانی و یا، با قوت انسانی نیست که ما لطف را دریافت می‌کنیم، بلکه این فقط با قوت روح القدس امکان پذیر است. یکی از بیست و پنج اسم روح القدس که در کتاب مقدس ذکر شده روح فیض هست.

۲ جیمز استرانگ، کشف لغات جامع کتاب مقدس استرانگ (نوشته ۱۸۹۰) دیکشنری یونانی عهد جدید ص 77، ثبت # 5485.

اگر به خاطر فیض نبود

با روح فیض خدا هست که ما در نظر خدا و مردم التفات پیدا میکنیم و مورد لطف واقع می‌شویم. پس فیض قدرت خداست که توسط کانال ایمان بر ما می‌آید، اما در عرصه‌ای بسیار خاص. لطف، پذیرش و برکتی است که دیگران نسبت به ما نشان میدهند چون فیض خدا بر ما می‌تابد. خدا نور خود را بر ما می‌تاباند. او توجهات را به سوی ما جلب میکند. حالا گرچه آن نور حقیقی است، معمولاً قابل رؤیت با چشم انسانی نیست.

گاهی مردم حتی نمیدانند چرا با لطف به ما نگاه می‌کنند. نمیدانند چرا ما را دوست دارند و چرا ما را می‌پذیرند، به ما اعتماد می‌کنند، ما را تأیید می‌کنند، از بودن با ما لذت می‌برند، ما را بر دیگران ترجیح می‌دهند. آنها این کارها را میکنند چون خدا نور فیض‌اش را بر ما می‌تاباند و به ما لطف می‌کند. وقتی من لطف خارق العاده را شناختم، دقیقاً زمانی بود که شدیداً تلاش میکردم تا تأیید و پذیرش مردم را به دست بیاورم.

از زمانی که شروع کردم به لطف خارق العاده خدا باور کردم، تمام فشار از من برداشته شد. دیگر لازم نبود نگران این نبودم که چه نوع تأثیری بر مردمی خواهم داشت که به جلسات من می‌آمدند. حالا تقریباً همه آخر هفته‌ها مقابل گروه‌های مختلف مردمی می‌ایستم که قبلاً آنها را ندیده بودم و برایشان موعظه نکرده بودم. اگر یاد نگرفته بودم که به خداوند برای لطف او باور کنم، نمی‌توانستم این کار را بکنم.

و فشار اعصاب مرا خرد می‌کرد. اما الان یک ذره هم برایم مهم نیست. وقتی به لطف خارق العاده خدا باور کردید، آن استرسی را که بر شما هست از بین خواهد برد. به جای اینکه سعی کنید هر کاری را خودتان بکنید، آزاد خواهید شد که حقیقتاً از کاری که می‌کنید لذت ببرید چون می‌دانید که این دیگر مشکل شما نیست که مردم تصمیم می‌گیرند چه واکنشی نسبت به شما نشان دهند. شما فقط آنچه که می‌توانید انجام دهید و نتیجه را به خدا بسپارید. سعی نکنید آنطور که من میکردم، برای جلب نظر مردم و بدست آورد پذیرش آنها، با هر کسی که ملاقات میکنید طبق نظر او رفتار کنید.

لازم نیست تظاهر و اغماض کنید، تملق کسی را بگوئید، تا نظر مردم را جلب کنید و بر آنها تأثیر بگذارید. لازم نیست شبانه روز کار کنید و همه کارهای خوب را انجام دهید و نگران باشید تا در مورد شما خوب

اگر به خاطر فیض نبود

فکر کنند. شما هم مثل من می‌توانید همه آن کارها را رها کنید چون دیگر مجبور نیستید به دنبال لطف طبیعی مردم نیستید بلکه دنبال دریافت لطف خارق العاده خدا هستید.

تفاوت بین لطف طبیعی و لطف خارق العاده

تفاوت مهمی بین لطف طبیعی و لطف خارق العاده وجود دارد. لطف طبیعی را می‌توانید بخرید ولی لطف خارق العاده قابل خریداری نیست. اگر من و شما مدتی طولانی خیلی تلاش کنیم اکثر اوقات می‌توانیم مردم را متقاعد کنیم که ما را بپذیرند و دوست داشته باشند.

اما خدا نمی‌خواهد ما انرژی و وقتمان را صرف کنیم تا لطف او و یا مردم را به دست بیاوریم. او می‌خواهد ما وقت و انرژی خودمان را برای انجام اراده او صرف کنیم، خواه مرد پسند مردم باشد یا نه. لطف خارق العاده را نمی‌شود کسب کرد؛ آن یک هدیه است. آن لطفی هست که خدا می‌خواهد ما داشته باشیم، و روشی که آن را به دست می‌آوریم فقط با باور کردن به آن و دریافت کردن آن از خدا هست. یکی از دلایلی که چرا نباید وقت و انرژی خود را صرف به دست آوردن لطف طبیعی کرد این هست که آن بسیار فرّار است. اینجا درسی هست که خداوند ما را وادار خواهد کرد بیاموزیم:

اگر با کار و تلاش خودتان لطف مردم را کسب کردید باید به همان روش هم که کسب کردید آن را حفظ کنید.

این جایی هست که اکثر مردم به مشکل بر می‌خورند. این زمانی هست که تحت قدرت و تأثیر دیوهای کنترل و استثمار قرار می‌گیرند. این روح‌ها اگر به آنها اجازه بدهیم توسط مردم کار خواهند کرد. اگر من و شما سعی کنیم با گفتن و انجام دادن چیزهای خوب و درست مردم را وادار کنیم ما را دوست داشته باشند و بپذیرند، باید همیشه به گفتن و انجام دادن همه آن چیزها ادامه بدهیم تا دوستی و تأیید آنها را نگهداریم. و این یک نوع بردگی هست. دیگر آزاد نخواهیم بود تا خدا ما را هدایت کند،

اگر به خاطر فیض نبود

بلکه مجبوریم مردم را خشنود کنیم وگرنه ممکن است ما را طرد کنند. اما لطف خارق العاده به خشنود کردن دائمی مردم بستگی ندارد.

آن به فیض خدا بستگی دارد که به ما پذیرش میدهد و آن را نگه میدارد. به این دلیل من هر روزه برای لطف خارق العاده دعا میکنم. نمیتوانم به شما بگویم که چند بار دیده‌ام که خدا در زندگی من بطور خارق العاده‌ای حرکت کرده و مرا مورد لطف قرار داده. او مرا به عرصه هائی برای خدمت هدایت میکند که بر اساس دانش و توانائی خود من هیچ تناسبی با من ندارد. گاهی از کار هائی که او اجازه می‌دهد انجام دهم و جاهائی که اجازه میدهد بروم حیرت می‌کنم. افراد ارزشمندی را برای شرکت در جلسات من هدایت میکند. تنها کاری که میتوانم بکنم این هست که بگویم متشکرم خداوند! وقتی سعی در جلب لطف دیگران به قوت خودمان را رها می‌کنیم و به خداوند اجازه میدهیم لطف خودش را به ما بدهد، این درون ما حس شکرگزاری و سپاسگزاری به بار می‌آورد.

وقتی ما کشمکش داریم و تقلا میکنیم خودمان پذیرش دیگران را به دست بیاوریم قصد داریم به خودمان و توانائی‌ها و تلاشمان بها بدهیم. اما وقتی میدانیم هر چیزی که داریم و از آن لذت میبریم هدیه‌ای از جانب خداست، و نتیجه لطف خارق العاده او بر ما هست، آن موقع دیگر کاری برای ما نمی‌ماند جز اینکه بگوئیم: متشکرم خداوند! ما همیشه برای چیزهائی که میدانیم شایسته‌اش نیستیم بیشتر سپاسگزار هستیم تا وقتی که فکر کنیم شایسته آنها هستیم.

این طبیعت انسانی هست. و به این دلیل هست که خداوند با غرور مقابله میکند، اما به فروتنان فیض (لطف بی قید و شرط) می‌بخشد، فیضی که شایسته‌اش نیستیم. (یعقوب ۶:۴)

دانیال و فرزندان عبرانی

در سومین سال پادشاهی یهوایقیم در یهودا، نبوکد نصر پادشاه بابل به اورشلیم حمله کرد و آن را محاصره نمود. خداوند، یهوایقیم، پادشاه یهودا و بعضی از ظروف معبد بزرگ را به نبوکد نصر تسلیم کرد. نبوکد نصر آنها را به سرزمین بابل به خانه خدای خود برد و ظروف را در خزانه خدای خود گذاشت. آنگاه به اشفناز - خواجه باشی خود - دستور

اگر به خاطر فیض نبود

داد تا از میان خانواده سلطنتی و از بین اشراف و نجیب زادگان بنی اسرائیل که اسیر شده بودند، جوانانی را انتخاب کند. دانیال، حنانيا، میثائیل و عزریا که از طایفه یهودا بودند، در بین انتخاب شدگان بودند. خواجه باشی، نام‌های تازه‌ای بر آنها گذاشت: دانیال را بلطشصر، حنانيا را شدراک، میثائیل را میشک و عزریا را عبدنغو نامید.

اما دانیال تصمیم گرفت با خود داری از خوردن غذا و شراب دربار، [غذا و شرابی که مخصوص خود پادشاه فراهم میشد] خود را ناپاک نسازد. به این منظور، از اشفناز خواهش کرد که به او کمک کند. خداوند، دانیال را در نظر اشفناز عزیز و محترم ساخت [به او لطف خارق العاده‌ای بخشید و او مورد لطف اشفناز قرار گرفت]. دانیال ۱:۱ - ۳، ۶ - ۹

در این متن داستان آشنائی را می‌بینیم. قوم یهودا به خاطر گناهان‌شان در حضور خداوند، به بابل به اسارت رفته اند.

آنجا عده‌ای از متشخص‌ترین و متعهدترین افراد از جمله دانیال و سه دوست او انتخاب شدند تا به عنوان ملازمان شاه تربیت شوند. به عنوان بخشی از دوره سه ساله آموزش و آماده سازی آنها، مقرر شد این مردان جوان با رژیم غذایی گوشت و شراب که مستقیماً از سفره شاه تدارک می‌شد تغذیه شوند. اما دانیال و سه دوست او تصمیم گرفتند خودشان را با خورد گوشت و شراب از سفره پادشاه آلوده نکنند.

به جای آن از اشفناز خواجه مسئول پرورش آنها خواستند که در صورت امکان با رژیم غذایی خودشان که حبوبات و آب بود تغذیه گردند. کتاب مقدس میگوید که خدا به دانیال لطف بخشید (او را در نظر اشفناز عزیز و محترم ساخت) و اشفناز اجازه داد که آنها مادامی که آسیبی نبینند از رژیم غذایی خود پیروی کنند. این سبب شد که آنها از همه مردان تحت آموزش به عنوان ملازمان دربار قویتر و سالم تر گردند.

در حقیقت پادشاه آنقدر تحت تأثیر آنها قرار گرفت که تصمیم گرفت آنها را به عنوان مشاوران مورد اعتماد خود انتخاب کند. (آیات ۱۰ - ۲۰). لطف خداوند بر دانیال و دوستان او چنان با قدرت قرار گرفت که سر انجام دانیال به مقام نخست وزیری بابل رسید که بزرگترین قدرت آن

اگر به خاطر فیض نبود

روز دنیا به شمار میرفت و سه نفر بقیه به مقام‌های بالای سلطنتی منصوب شدند. آیا فکر می‌کنید اگر دانیال و دوستانش سعی میکردند با لطف طبیعی پیشرفت کنند به چنان مقام هائی می‌رسیدند؟

عیسی

عیسی در حکمت (درک کامل) و قامت رشد می‌کرد و مورد پسند (لطف و عنایت) خدا و مردم بود. لوقا ۲: ۵۲

عیسی از کودکی بی نهایت مورد لطف خدا و مردم بود. در واقع وقتی او خدمت عمومی خودش را شروع او آنقدر در بین مردم محبوبیت داشت که به سختی می‌توانست وقت خلوتی برای دعا و رابطه با پدر آسمانی‌اش پیدا کند. حتی کسانی که به او ایمان نداشتند میدانستند که او مورد لطف خدا و مردم هست.

وقتی فریسی‌ها نگهبانان را برای دستگیری عیسی فرستادند چون او ادعا میکرد پسر خدا هست، نگهبانان با دست خالی بازگشتند. و میگفتند: تا به حال هیچ کس مانند این مرد سخن نگفته است.

(یوحنا: ۷: ۳۲، ۴۵، ۴۶)

در انتهای زندگی‌اش وقتی او را مقابل رهبران مذهبی و حکومتی آن زمان آوردند عیسی در نظر آنان التفات یافت. علیرغم حسادت و نفرت کسانی که با او مخالفت میکردند و به دروغ او را متهم می‌کردند، او در نظر پیلطس لطف یافت. که اگر به خاطر تقاضای جمعیت نبود او را آزاد میکرد.

حتی وقتی عیسی محاکمه میشد زن پیلطس به او پیغام فرستاد و گفت: با آن مرد بی گناه کاری نداشته باش، من دیشب به خاطر او در خواب‌هایی که دیدم بسیار ناراحت بودم. (متی ۲۷: ۱۹).

او هم فهمید که عیسی کیست، مسیح مسح شده - مورد لطف خدا. خود پیلطس هم از عیسی می‌ترسید زیرا که لطف خدا بر او را فهمیده بود، وگرنه چرا باید چنان مرد قدرتمندی سعی میکرد با شستن دستش در مقابل جمعیت خود را تبرئه کند و بگوید... من از خون این مرد بری هستم

اگر به خاطر فیض نبود

! شما مسئولید! (متی ۲۷:۲۴)؟

بعد از اینکه عیسی مصلوب شد، افسر رومی که مسئول به صلیب کشیدن او بود، دیده بود که چه اتفاقی افتاد... خدا را حمد کرد و گفت: در واقع این مرد بی گناه بود. (لوقا ۲۳:۴۷) آیه بعدی می گوید:

...و جمعیتی که برای تماشا گرد آمده بودند و قتی ماجرا را دیدند، سینه زنان به خانه های خود برگشتند.

چرا این مردم ایگونه رفتار کردند؟ چون فهمیدند که لطف الهی بر کسی قرار داشت که آنها شاهد مصلوب شدنش بودند.

پس عیسی نه تنها در دوران رشد خود در نظر خدا و مردم التفات داشت، بلکه در سرتاسر زندگی - و حتی بعد از مرگش. دوست دارم من و شما هم خودمان را به عنوان التفات یافتگان در نظر خداوند ببینیم.

خدا ما را در نور دیگری متفاوت از آنچه خودمان می بینیم، می بیند. او ما را یک مخلوق گناهکار ضعیف، درمانده نمی بیند. او ما را ملبس به ردای پارسائی و با کفش های صلح، و مجهز با زره کامل خدا و مسلح به شمشیر روح که همان کلام خداوند است، می بیند.

ما هم باید خود را ایگونه ببینیم. دلیلی که خدا ما را ایگونه می بیند این است که او به ما در قلمرو جسمانی نگاه نمی کند بلکه در قلمرو روحانی به ما نگاه می کند.

ما هم باید یاد بگیریم به خودمان ایگونه نگاه کنیم. به آینه نگاه نکنید و به خودتون نگوئید چه کسی به من توجه می کند؟ چطور آدمی مثل من می تواند دوستانی داشته باش، شغل خوبی پیدا کند، ازدواج کن، یک خانواده و یک خدمت داشته باشد یا برکتی برای دیگران باشد؟

هرگز کسی مرا نخواهد خواست. وقتی این کار را می کنید همه چیز را از بعد طبیعی نگاه می کنید و به خدا و به کاری که می تواند بکند هیچ بهائی نمی دهید. مهم نیست که چیزها با چشمان جسمانی ما چطور دیده میشوند، مهم نیست ما به نظر خودمان و یا دیگران چطور هستیم، هرگز نباید فراموش کنیم که خدا می تواند سبب شود نور لطف الهی اش بر ما بتابد - همانطور که بر عیسی تابید - تا اینکه ما هم در حکمت و قامت و

اگر به خاطر فیض نبود

لطف در نظر خدا و انسان رشد کنیم (لوقا ۲: ۵۲)

روت

به این ترتیب نعومی به همراه روت، عروس موآبی خود، از موآب بازگشت. وقتی آنها به بیت لحم رسیدند، فصل برداشت جو به تازگی شروع شده بود. نعومی خویشاوندی به نام بوعل داشت که مردی ثروتمند و با نفوذ و از خانواده شوهرش الیملک بود یک روز روت به نعومی گفت: من به مزارع اطراف می‌روم تا خوشه‌هایی را که دروکنندگان جا می‌گذارند، جمع کنم. مطمئن هستم کسی را خواهم یافت که به من اجازه دهد با او کار کنم. نعومی جواب داد: برو، دخترم. پس روت به یکی از مزارع رفت و پشت سر دروکنندگان راه می‌رفت و خوشه‌های برجا مانده را جمع می‌کرد. برحسب اتفاق، آن مزرعه متعلق به بوعل بود. آنگاه بوعل به روت گفت: دخترم، به نصیحت من گوش کن، در هیچ مزرعه دیگر جز اینجا خوشه چینی نکن. همراه زنان دیگر در همین جا کار کن. به آنها نگاه کن و هر جا آنها درو می‌کنند، تو هم با آنان باش. من به کارگران خود دستور داده‌ام مزاحم تو نشوند. هر وقت تشنه شدی برو و از کوزه‌هایی که آنها پر کرده اند، بنوش. روت در مقابل بوعل، تعظیم کرد و به او گفت: چرا باید شما تا این اندازه در فکر من باشید؟ چرا شما نسبت به یک بیگانه این قدر مهربان هستید؟

روت ۱: ۲۲ - ۱: ۲ - ۸، ۳ - ۱۰

مطمئنم شما داستان روت و مادر شوهر او نعومی را بخاطر دارید. نعومی بعد از مرگ شوهر و پسرانش در سرزمین موآب، جایی که در زمان قحطی برای زندگی رفته بودند، به همراه عروس خود روت به بیت لحم بازگشتند. در آنجا روت از نعومی اجازه خواست تا برای خوشه چینی به مزارع اطراف برود و از خوشه‌های جو به جا مانده جمع آوری کند تا از گرسنگی نمیرند. وقتی روت در مزرعه خوشه چینی میکرد خدا به او در نظر بوعل صاحب مزرعه لطف عطا کرد، که این مرد از قضا از بستگان نزدیک الیملک شوهر نعومی بود. بوعل مراقب روت بود و به او از آب و غذای خود می‌داد و به دروکنندگان گفته بود نه تنها از روت

اگر به خاطر فیض نبود

محافظت و مراقبت نمایند بلکه عمداً خوشه‌هایی را رها کنند تا او بتواند خوشه‌های بیشتری جمع‌آوری نماید. (روت ۱۴:۲ - ۱۶)

در واقع روت چنان در نظر بوعز التفات یافت که بعدها از او درخواست ازدواج کرد. در نتیجه او و نعومی در بقیه سالهای عمرشان در رفاه زندگی کردند. این تصویر شگفت‌انگیز و زیبایی از تأثیرات لطف خداوند بر انسان هست.

این لطف در دسترس من و شما هم هست فقط به شرطی که دست از تلاش انسانی برای جلب نظر لطف مردم برداریم و از خداوند لطف خارق العاده او را بطلبیم و با ایمان دریافت کنیم.

تعریف فیض و لطف

همانطور که قبلاً دیدیم، در کتاب مقدس کلمه فیض و لطف هر دو از کلمه یونانی چاریس ترجمه شده‌اند. گفته شده که فیض غیر قابل کسب، ربطی به شایستگی و لیاقت ندارد. و لطف قدرت خداوند است که از جانب خدا برای کمک به شخصی می‌آید تا به او کمک کند بر تمایلات شریرانه خود فائق شود.

همینطور دیدیم که لطف، فیض یا قدرتی است که از جانب خدا بر شخصی می‌آید و او را قادر میکند بطور مطلوب و با بخشندگی عمل نماید.

دیدیم که لطف طبیعی و لطف خارق العاده وجود دارند. لطف طبیعی به نحوه رفتار ما با مردم بستگی دارد و به چیزهایی مثل تعارف، حرف‌های تشویق و تلاش انسانی برای تأثیر بر دیگران مربوط است. ما باید به مردم خوبی کنیم، اما با انگیزه درست. محبت از نوع محبت خدا هیچ انگیزه پنهانی ندارد.

لطف طبیعی را میتوان کسب کرد، اما همانطور که دیدیم لطف خارق العاده از خدا می‌آید. گرچه ما نمیتوانیم لطف خارق العاده را به وجود بیاوریم، چون آن را به عنوان هدیه‌ای از جانب خداوند دریافت میکنیم، اما این حقیقت هم هست که وقتی همه کارهایی را میکنیم که لطف طبیعی

اگر به خاطر فیض نبود

به بار می‌آورد مثل مهربانی با مردم، بنا کردن آنها - با انجام این قبیل کارها بذری را می‌پاشیم که در آینده لطف خارق العاده خدا را درو کنیم. وقتی به مردم نیکی میکنیم و به خدا نگاه می‌کنیم که به ما لطف عطا نماید، در مسیر درستی هستیم که به رابطه ای، خوب، محکم و خداپسندانه منتهی خواهد شد.

مورد لطف بودن یعنی چه

معمولاً در مورد کسانی که از لطف خاص خدا یا مردم بهره مند هستند گفته میشود آنها مورد لطف قرار دارند. مورد لطف بودن همان برجسته بودن هست. هر کدام از ما دوست داریم برجسته باشیم.

آیا این غرور هست؟ نه - اگر این وضعیت مورد لطف بودن و برجسته بودن از خدا بیاید و نه با جاه طلبی‌های شخصی ما یا تلاش‌های خود خواهانه برای جلب توجه، غرور نیست. صادقانه بگویم، من از دیدن شخصی که خدا او را برجسته و متشخص کرده لذت میبرم - مخصوصاً اگر آن شخص خود من باشم! من دوست دارم که بینم خدا به جای من حرکت میکند و فکر میکنم همه همان احساس را دارند.

باید اقرار کنم دیدن اینکه خدا به کسی برای کار خاصی لطف کرده و او را انتخاب کرده تا مورد توجه باشد - مخصوصاً در نظر مردم. این برای همه ما کم و بیش در دوره‌ای از زندگی مان اتفاق می‌افتد مخصوصاً آن عده از ما که انتظار داریم این اتفاق بیفتد و یا از خداوند میطلبیم که این را برای ما عملی کند. مثلاً تا حالا برایتان اتفاق افتاده که در صف طولانی صندوق سوپر مارکت ایستاده باشید و نیاز داشته باشید که واقعا زود کارتتان انجام شود؟ تا حالا دعا کردید که خدا کمک کند تا کارتتان زود راه بیفتد؟

گاهی در چنین شرایطی من دعا می‌کنم و به خداوند میگویم، پدر خواهش میکنم به من لطف کن. غالباً صندوق دار دیگری مرا صدا میکند و میگوید خانم لطفاً به این صندوق بیایید. و یا کسی که جلوتر ایستاده بر میگردد و با سخاوت جایش را به من میدهد و میگوید خانم شما فقط چند قلم

اگر به خاطر فیض نبود

جنس دارید بیائید جلو من بایستید. اگر چنین چیز هائی برای شما اتفاق افتاده لطف خدا را دریافت کرده اید شاید حتی بدون اینکه از آن آگاه باشید، فقط به آن فکر کنید که اگر از خدا درخواست کنید چقدر بیشتر میتواند برایتان پیش بیاید.

وقتی چنین چیز هائی برایتان پیش می‌آید و شما میدانند که مورد لطف خدا قرار گرفته اید، آنوقت تنها چیزی که برایتان می‌ماند این است که بگوئید خداوندا متشکرم!

خدا می‌خواهد که به ما لطف خارق العاده بدهد، زیرا آن باعث حمد و شکر گزاری و قدرشناسی واقعی میشود. همیشه دریافت لطف خداوند لذتبخش هست. بنظر میرسد آنطور که غالباً ما میخواهیم این برای ما اتفاق نمی‌افتد. بخشی از مشکل ما هستیم.

ما آنقدرها که باید از بودن با خداوند لذت نمی‌بریم. ما باید بیشتر آزادی داشته باشیم تا ترس و شریعت گرائی. چیزهای زیادی هستند که خدا میخواهد برای ما انجام دهد، اما نمی‌تواند چون ما درخواست نمیکنیم. یکی از دلایلی که نمی‌طلبیم این هست که احساس می‌کنیم ارزش نداریم.

تنها زمانی به حضور خدا می‌رویم و از او لطف خاص او را می‌طلبیم که به شدت نیاز مند و درمانده هستیم، وقتی خودمان را در شرایطی می‌بینیم که میدانیم احتمالاً از عهده آن بر نمی‌آئیم. خداوند میخواهد شخصا در زندگی‌های ما دخالت کند.

او میخواهد در صف پرداخت سوپر مارکت با ما باشد. او میخواهد در راهبندان ترافیک که نمی‌توانیم حرکت کنیم با ما باشد. من وقتی خودم را در آن وضعیت می‌بینم دعا میکنم، خداوندا در این وضعیت به من لطف کن.

گاهی او سبب میشود که کسی به من راه بدهد تا از ردیف ماشین هائی که راه مرا سد کرده اند خارج شوم. در واقع آن مثال خوبی هست از اینکه چطور می‌توانیم بذره‌های لطف طبیعی را بکاریم تا لطف خارق العاده درو کنیم. وقتی ما به راننده دیگری راه میدهیم، ما بذری میکاریم تا خدا هم کس دیگری را وادار کند که همان کار را برای ما انجام دهد.

اگر مایل باشیم اجازه دهیم دیگران هم همان فرصت را داشته باشند که

اگر به خاطر فیض نبود

توسط خدا برجسته شوند، هیچ چیز بدی در مورد اینکه برجسته باشیم وجود ندارد. مورد لطف بودن و برجسته بودن، اجازه دادن به خداوند هست که - بخاطر جلالش، نورش را بر ما بتابد.

اگر ما رفتارمان درست باشد و به دیگران هم فرصت بدهیم از همان فرصت استفاده کنند، اگر به جای تکبر و غرور به خدا جلال بدهیم، آنوقت او به ریختن لطفش بر ما ادامه خواهد داد و با ما مثل محبوبانش عمل خواهد کرد.

محبوب خدا

محبوب خدا بودن چه معنایی دارد؟ معنایش این هست که بطور خاص مورد لطف خدا بودن، و ارجح بودن هست. معنایش بهره مندی از توجه خاص، محبت شخصی و رفتاری ممتاز هست حتی زمانی که شایسته آن نیستیم. اگر سه نفر با مشخصات یکسان برای شغلی درخواست داده باشند، اما یک نفر محبوب خدا باشد، آنوقت خدا اجازه خواهد داد نورش بر آن فرد بتابد تا او برای آن شغل انتخاب شود. کسانی که انتخاب می‌کنند شاید حتی ندانند چرا این فرد را بر دیگران ترجیح داده اند؛ تنها چیزی که آنها میدانند این هست که بنا به دلیلی آن شخص جاذبه خاصی برای آنها داشته. هیچ چیزی نیست که بتواند سبب شود من و شما یا کس دیگری محبوب خدا شود. او ما را برای آن جایگاه با عمل فیض مقتدرانه خودش انتخاب میکند و به ما این افتخار را میدهد که محبوب او باشیم. تنها کاری که ما میتوانیم بکنیم دریافت هدیه سخاوتمندانه او با فروتنی و شکرگزاری هست. حالا وقتی من از مورد لطف خدا بودن یا محبوب خدا بودن حرف میزنم باید چیزی را روشن کنم.

چون خدا خدای همه مخلوقات خود هست و چون رابطه شخصی و خاصی با هر کدام از فرزندان خود دارد او میتواند در عین حال به هر کدام از ما بگوید و از صمیم دل بگوید، تو تخم چشم من هستی، تو فرزند محبوب من هستی! برای من مدتها طول کشید تا به درک این حقیقت رسیدم. در واقع ابتدا می‌ترسیدم که به این باور کنم. برای من سخت بود که خودم را بعنوان محبوب خدا تجسم کنم. گرچه او همین را به من

اگر به خاطر فیض نبود

می‌گفت. اما بعد شروع کردم به درک اینکه این چیزی هست که او به هر کدام از فرزندانش می‌گوید. او می‌خواهد آن را به هر کسی که به آن باور دارد، می‌پذیرد و در آن گام بر می‌دارد بگوید. پدر آسمانی ما می‌خواهد فرزندان بلند شوند و همان چیزی شوند که پسرش عیسی مسیح به خاطر آن جان خودش را داد تا آنها آنگونه بشوند. خدا نمی‌خواهد ما با سر افکنده و با شانه هائی آویزان اینطرف و آنطرف برویم و با ترس به چشمان دیگران نگاه کنیم که آیا در مورد ما چه فکری می‌کنند. خدا هر کدام از ما را مطمئن می‌سازد که ما فرزند محبوب او هستیم چون او می‌خواهد ما در آنچه که در مسیح عیسی هستیم در امنیت باشیم، تا اطمینان و آرامشی را که برای زندگی پیروزمندانه نیاز داریم، داشته باشیم و دیگران را برای سهم شدن در فیض حیرت انگیز او دعوت کنیم.

مزین به تاج جلال و افتخار

ای خداوند، خداوند ما! چه پرشکوه است نام تو در سراسر جهان! و جلال تو برتر است از آسمانها. کودکان و شیرخوارگان شکوه تو را می‌سرایند. تو دشمنان و انتقام گیرندگان را ساکت می‌کنی، و از دشمنی آنان در امان هستی! هنگامی که به آسمان نگاه می‌کنم که تو آن را آفریده ای، و به ماه و ستارگانی که تو در آن قرار داده ای، انسان چیست که به او می‌اندیشی، و به او چنین توجه می‌نمایی؟ او را اندکی پایین تر از خود آفریدی و تاج جلال و افتخار را بر سر او نهادی. او را اشرف مخلوقات نهادی؛ و اختیار همه چیز را به دست او سپردی مزمور ۱۰۸: ۶

توجه کنید که مزمور نویس در آیه ۵ به ما میگوید خدا انسان را برگزیده و تاج جلال و افتخار بر سر ما نهاده. در این متن کلمات افتخار، جلال و تاج نهادن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار هستند. اینجا به نظر من افتخار و لطف همان معنی را دارند. ما می‌توانیم بگوئیم که خدا تاج جلال و لطف را بر سر انسان نهاده. و اختیار تمام مخلوقاتش را به دست او سپرده و همه چیز را زیر پای او نهاده. من کلمه جلال در این مثال را به عنوان فضائل خدا معنی می‌کنم. البته تاج نهادن نمادی از پیروزی یا پاداش هست - که

معمولاً به شکل علامتی دایره‌ای روی سر قرار میگیرد. پس چیزی که مزبور نویس در این متن به ما میگوید این است که من و شما توسط خدا انتخاب شده ایم و تاج لطف و فضائل خود را بر سر ما نهاده است. اما فقط به این دلیل که ما تاجی بر سر خود نمی‌بینیم، به این معنا نیست که تاجی وجود ندارد. ما با چشمان جسمانی خودمان ردای پارسائی را که به آن ملبس شده ایم نمی‌بینیم، اما این بدان معنا نیست که آنها در قلمرو روحانی وجود ندارند. همانطور که پولس رسول در اول قرن‌تین ۱۴:۲ میگوید: کسی که روحانی نیست نمی‌تواند تعالیم روح خدا را بپذیرد، زیرا به عقیده او این تعالیم پوچ و بی معنی هستند و در واقع چون تشخیص این گونه تعالیم محتاج به بینش روحانی است آنها نمی‌توانند آن را درک کنند. پس من و شما تاج فضائل و لطف خدا را بر سر داریم. دلیل اصلی که نمی‌توانیم از این برکات خداوند که بر ما قرار گرفته بهره برداری کنیم، این است که باور نمی‌کنیم شایسته آنها هستیم یا به ما تعلیم نداده اند که آنها مال ما هستند. ایمان ما در این عرصه فعال نیست. از این رو در زندگی گرفتار می‌شویم و هر چیزی را که شیطان به طرف ما پرتاب میکند می‌پذیریم بدون اینکه حتی چیزی را که به حق از آن ماست مطالبه کنیم. اگر آیه ۶ را دوباره بخوانید، خواهید دید که همه چیز توسط خدا زیر پاهای ما قرار گرفته و او اختیار همه مخلوقات خود را به ما سپرده. به نظر نمیرسد که این آیه به ما گفته باشد، به شیطان و نیروهای پلید او اجازه دهیم که ما را بتراسانند، بر ما مسلط شوند و با ما مخالفت کنند. ما تا زمانی که خودمان تصمیم بگیریم در جلال و افتخار خدادادی راه خواهیم رفت. روش دیگری که من کلمه جلال را تعریف می‌کنم این هست: جلال سبب درخشندگی هر چیزی می‌شود. آیات مناسبی برای توصیف این نکته خروج ۲۸:۳۴ - ۳۵ هست که میگوید: موسی چهل شبانه روز با خداوند در بالای کوه ماند وقتی موسی با دو لوحه سنگی از کوه پایین آمد، متوجه نشد که چهره‌اش در اثر صحبت کردن با خدا می‌درخشید. و چون هارون و مردم اسرائیل چهره درخشان موسی را دیدند، از ترس به او نزدیک نشدند. اما موسی آنها را پیش خود خواند. پس هارون و رهبران قوم پیش او رفتند و موسی با آنان گفت و گو کرد. بعد از آنکه همگی در حضور او جمع شدند، آنچه را که خداوند برکوه سینا به او فرموده بود به اطلاع آنها رسانید. چون سخنان موسی تمام

اگر به خاطر فیض نبود

شد روی خود را با نقاب پوشاند. هر وقت موسی در خیمه مقدّس خداوند می‌رفت که با او گفت و گو کند تا وقتی که خارج می‌شد نقاب را از روی خود برمی داشت. بعد همه احکامی را که از خداوند می‌گرفت، برای مردم اسرائیل بیان می‌کرد، مردم چهره تابان او را می‌دیدند. موسی تا زمانی که دوباره برای ملاقات خداوند می‌رفت، نقاب بر چهره داشت. همینطور کلمه افتخار به معنی احترام، عزت نفس، آبرو و شهرت والا هم تعریف شده. اگر من و شما در برکت جلال و افتخار گام برداریم که خداوند تاج آن را بر سر ما نهاده، نه تنها چهره ما با جلال خداوند خواهد درخشید، بلکه خود ما هم از احترام، عزت نفس و شهرت و اعتبار خوب بهره مند خواهیم بود - که همه آنها در نتیجه لطف خداوند است.

یک مثال شخصی از گام برداشتن در لطف

وقتی من و شما شروع به گام برداشتن در لطف بکنیم خواهیم دید که چیزهای فوق العاده‌ای در زندگی روزمره ما پیش می‌آیند. من به عنوان مثال تجربه‌ای شخصی در این مورد دارم، اما تردید داشتم آن را با شما در میان بگذارم چون میترسیدم حمل بر غرور و خودستایی بشود. اما بعد از اینکه به دقت فکر کردم تصمیم گرفتم در این بحث به آن اشاره بکنم چون آن مثال خوبی از برکات خداوند هست، که به دنبال کسانی می‌آید که در لطف او گام بر میدارند. مدتها قبل من و یکی از دوستانم تصمیم گرفتیم که باهم به خرید برویم. آن روز صبح زود بیدار شدم تا مدتی با خداوند وقت بگذارم و ملاقات حیرت انگیزی با او داشتم و مدتی از حضور قدرتمند او لذت بردم. وقتی از خانه‌ام بیرون آمدم، هیچ خبر نداشتم که چیز متفاوتی در من هست اما ظاهراً چیزی فرق کرده بود چون در تمام طول روز مردم به آن واکنش نشان میدادند. وقتی ما در طلب روی خداوند وقت میگذاریم، کسی نمی‌تواند آن را به لحاظ جسمانی ببیند ولی از نظر روحانی آن را حس می‌کنند. آنها شاید حتی ندانند چرا ولی ناخودآگاه به سوی ما جذب می‌شوند. فقط به نظر می‌رسد چیزی در ما هست که سبب میشود آنها بخواهند ما را مورد لطف قرار دهند.

اگر به خاطر فیض نبود

وقتی می‌گویم که اگر ما در فروتنی و اطاعت گام برداریم خدا نورش را بر ما می‌تاباند و لطفش بر ما قرار می‌گیرد، منظورم همین هست. همیشه وقت گذاشتن و گفتگو با پدر آسمانی مان پاداشی به همراه دارد. من معمولاً دوست دارم رانندگی کنم، اما آن روز صبح از دوستم خواستم او رانندگی کند تا من بتوانم وقت بیشتری با خداوند داشته باشم. در تمام مدت چهل و پنج دقیقه رانندگی تا مرکز خرید، من توی ماشین نشستم و کتاب مقدس می‌خواندم و از حضور خداوند گرم میشدم. وقتی از ماشین پیاده شدیم و به مرکز خرید رفتیم، خانمی پیش آمد و گفت، «آه جویس من تو را می‌شناسم و گاهی به جلسات تو می‌آیم.» بعد اضافه کرد، «تو خیلی زیبا بنظر میرسی، نمیتوانم توضیح دهم چقدر باشکوه به نظر می‌آیی!» تنها کاری که توانستم بکنم این بود که بگویم متشکرم و به راه خودم ادامه دادم و خداوند را می‌پرستیدم. و این تازه اولش بود. گرچه این عادی بود که مردم مرا بشناسند و گاه گاهی بخواهند با من ملاقات کنند، اما من در تمام مدت خدمت چنان روزی نداشتم. ما از جائی که جلساتمان را برگزار میکردیم خیلی دور بودیم. اما به نظر می‌رسید هر جا که می‌رفتیم مردم راهشان را کج می‌کردند و به طرف ما می‌آمدند احوال پرس می‌کردند و می‌گفتند که من چقدر خوب و جوان به نظر میرسم، چقدر چهره‌ام میدرخشد. خانمی توی یک مغازه کفش فروشی حتی از این هم فراتر رفت و به من گفت که حتما پوست صورتم را لیفتینگ کردم چون از بار آخری که مرا دیده خیلی جوانتر و بهتر به نظر میرسم. این وضعیت تا جائی ادامه داشت که تقریباً مضحک به نظر میرسید.

اما این تمامی نداشت و در تمام مدت خرید ما ادامه داشت. من میدانستم که مسئول این خدا هست. میدانستم تمام این‌ها به این خاطر است که خداوند نورافکن خود را بر من می‌تاباند. میدانستم این چیزی نبود که من خودم انجام داده باشم، بلکه همانند موسی این به خاطر جلال خداوند بود که در اثر بودن در حضور او بر من تابیده بود.

چهره من می‌درخشید و مردم را به سوی من جلب میکرد، چون این انعکاس جلال او بود نه من. اگر چنین چیزی برای شما هم پیش آمده، اگر از لطف خارق العاده مردم لذت برده اید، به خاطر این بوده که نور خداوند بر شما می‌تابیده. مردم شاید دانسته اند و شاید ندانسته اند چیزی که در

اگر به خاطر فیض نبود

شما می بینند نور خدا بوده ولی در هر صورت نتیجه یکی بوده.
وقتی این اتفاق برای ما می افتد تنها کاری که ما می توانیم بکنیم این هست
که خدا را شکر کنیم و بستائیم.

لطف فزاینده

آن جلالی را که تو به من داده‌ای به آنان داده‌ام تا آنها یکی باشند
آنچنانکه ما یکی هستیم، یوحنا ۲۲:۱۷

یادتان هست که در لوقا ۵۲:۲ خواندیم که: عیسی در حکمت و قامت رشد
می کرد و مورد لطف خدا و مردم بود.

حالا اینجا در یوحنا ۲۲:۱۷ میخوانیم که عیسی درست قبل از صعودش
به آسمان وقتی نزد پدرش دعا میکند، میگوید که همان جلالی را که پدرش
به او داده، او به ما شاگردانش داده تا اینکه ما یکی باشیم همانطور که
آنها یکی هستند. همین باید برای به وجد آوردن ما کافی باشد. بعد از
اینکه این متن را میخوانیم باید از شادی و سرور سرشار گردیم.

ما باید باور کنیم و اقرار کنیم که در هر شرایطی از زندگی با هر کسی
ملاقات می کنیم در نظر او التفات داریم. باید خدا را بپرستیم و شکر کنیم
که وقتی به گفتگو با او و با یکدیگر ادامه میدهیم - با همدیگر در اتحاد و
با فروتنی و اطاعت در اراده او راه میرویم، همچنان که عیسی با او راه
میرفت، لطف او بر ما افزون میشود.

سفیرانی برای مسیح

این‌ها همه از طرف خدائی است که بوسیله مسیح ما را که قبلا
دشمنان او بودیم به دوستان خود مبدل کرده است و ما را موظف
ساخت که به دشمنان دیگر او هم اعلام کنیم که آنها نیز می توانند
دوستان او بشوند. به عبارت دیگر خدا بجای اینکه گناهان انسان
را به حساب آورد بوسیله مسیح با جهان مصالحه نمود و پیام این

اگر به خاطر فیض نبود

مصالحه را به ما سپرده است. پس ما سفیرانی از جانب مسیح هستیم و گوئی خدا بوسیله ما شما را می‌خواند. پس ما بعنوان سفیران مسیح از شما التماس می‌کنیم: با خدا مصالحه کنید. دوم
قرنتیان ۱۸:۵ - ۲۰

آیا از این متن استنباط می‌کنید که خدا می‌خواهد ما - و به وسیله ما، هر کسی روی زمین - مورد لطف او قرار بگیرد؟ همینطور از آنچه که گفته ایم استنباط می‌کنید که شیطان آن لطف را با اغوا و فریب از ما دزدیده است؟ عیسی آمد که لطف را بر قوم خدا تجدید کند - و توسط ما بر هر کسی در همه جا اعلام نماید.

این بخشی از میراث ماست که لطف را داشته باشیم و از آن لذت ببریم. این بخشی از مسئولیت ماست که به عنوان سفیران مسیح عمل کنیم و دیگران را دعوت کنیم تا هدیه حیرت انگیز و گرانبهای بخشش گناهان و آشتی با خداوند را دریافت نمایند و در فیض عظیم او و لطف بی اندازه او بدون هیچ شایستگی شریک گردند. خداوند می‌خواهد لطف خود را بر ما تجدی نماید تا به عنوان سفیران او در روی زمین عمل نمائیم. این روش نگرشی است که ما باید نسبت به خود به عنوان فرستاد از کشوری خارجی داشته باشیم. کتاب مقدس میگوید ما اینجا بیگانه و غریبه هستیم، این زمین خانه ما نیست، ما فقط از اینجا عبور می‌کنیم. (اول پطرس ۲:۱۱) خدا توسط ما از دیگران دعوت می‌کند که بخشش، فیض و لطف او را دریافت نمایند. حالا یک لحظه به آن فکر کنید: با سفیران خارجی چگونه رفتار میکنند؟ آیا با آنها رفتاری شاهانه نمی‌نمایند؟

ما باید انتظار داشته باشیم که با ما اینگونه رفتار کنند، و ما هم باید با دیگران که توسط خداوند به سوی آنها فرستاده شده ایم به خاطر پادشاهی او اینگونه رفتار کنیم. کتاب مقدس می‌گوید ما نه تنها سفیران مسیح هستیم، بلکه پادشاهان و کاهنانی برای خدای خود هستیم. (مکاشفه ۶:۱) به این دلیل ما باید رفتار متفاوتی با خود مان و دیگران داشته باشیم.

باید انتظار داشته باشیم با ما در شأن سفیران پادشاهی رفتار شود، در شأن دیپلمات‌های الهی.

اگر به خاطر فیض نبود

تصویری از لطف

زره کاملی را که خدا برای شما تهیه کرده است به تن کنید تا بتوانید در مقابل نیرنگ‌های ابلیس ایستادگی نمائید، زیرا جنگ ما با انسان نیست، بلکه ما علیه فرمانروایان و اولیاء امور و نیروهای حاکم بر این جهان تاریک و نیروهای شیطانی در آسمان در جنگ هستیم. از این جهت شما باید زره کاملی را که خدا مهیا کرده است بپوشید تا در آن روز شریر در برابر حمله‌های دشمن تاب مقاومت داشته باشید و تا پایان جنگ هم پایدار بمانید. افسسیان ۱۱:۶ - ۱۲

لستر سامرال می‌گوید ایماندارا باید در زندگی جنگ جویانه گام بردارند. من غالباً از عبارت «با صلابت» استفاده میکنم. اما گمان میکنم هر دو یک چیز میگوئیم: ما ایمانداران باید مطمئن و خاطر جمع باشیم، نه ترسو و شکاک. (دوم تیمو تائوس ۱:۷)

باید بدانیم در مسیح کی هستیم، کاملاً متقاعد باشیم که هر کاری میکنیم برای آن محق هستیم. حالا البته منظور من رفتارهای بد نیست. حرف من این نیست که باید نسبت به دیگران زورگو و از خود راضی باشیم. م همیشه فروتنی و حلم را تعلیم میدهم و اینکه اجازه بدهیم خدا دری برای ما باز کند و راهی مهیا سازد. منظور من این نیست که چطور با دیگران رفتار کنیم مخصوصاً کسانی که با ما موافق نیستند، منظور من نحوه رفتار با نیروهای شریر و تاریکی هست که با ما مخالفت میکنند و ما را به ستوه می‌آورند. منظورم این هست که در عرصه طبیعی طوری رفتار کنیم که کتاب مقدس میگوید، انچنان که در قلمرو روحانی هستیم. ما باید به خاطر داشته باشیم که نبرد ما با جسم و خون نیست بلکه علیه دشمنان روحانی قدرتمند هست.

اگر مردم رفتار بدی با شما دارند، ممکن است به این خاطر باشد که در فیض و لطفی که خداوند بر شما ارزانی داشته گام بر نمی‌دارید. شاید به این دلیل باشد که موقعیت برحق خودتان به عنوان فرزند خدا را رها کرده اید. شاید به این دلیل باشد که شما در مقابل روح‌های شیطانی

اگر به خاطر فیض نبود

تعظیم کرده اید و به آنها حق و اقتدار داده اید شما را بترسانند و مرعوب کنند.

خودتان را چگونه می بینید؟

خداوند به موسی فرمود: از هر طایفه، یک رهبر برای جاسوسی به سرزمین کنعان که به آنها بخشیده ام، بفرست. بعد از چهل روز آنها از سفر برگشتند و پیش موسی، هارون و تمام قوم اسرائیل که در قادش، واقع در صحرائی فاران اردو زده بودند، رفتند و چگونگی سفر خود را به اطلاع آنها رساندند و میوه هایی را که با خود آورده بودند، به آنها نشان دادند.

آنها به موسی گفتند: «به سرزمینی که ما را فرستادید، رفتیم و آن را بررسی کردیم. آنجا یک سرزمین غنی و حاصلخیز است. اینها میوه های آنجاست که برای نمونه با خود آوردیم. اما ساکنان آنجا مردم نیرومندی هستند و در شهرهای بزرگ و مستحکم زندگی می کنند. همچنین فرزندان عناق غول پیکر را هم در آنجا دیدیم. کالیپ مردم را در حضور موسی ساکت کرد و گفت: «فورا برویم و آنجا را تصرف کنیم، چون یقین دارم که بر آنها پیروز می شویم.» آنگاه مردانی که با او به آنجا رفته بودند گفتند: «ما نمی توانیم با آنها مردم مقابله کنیم، زیرا آنها قویتر از ما هستند.» آنها درباره سرزمینی که تجسس کرده بودند، گزارش بدی به قوم اسرائیل دادند.

آنها گفتند: «سرزمینی را که ما برای جاسوسی به آنجا رفتیم، ساکنان سرزمین خود را می بلعد. مردمی را که در آنجا دیدیم همه قوی هیكل بودند. اعداد ۱:۱۳-۲، ۲۵-۲۸، ۳۰-۳۲.

وقتی بنی اسرائیل به مقصد خود نزدیک شدند، خداوند به موسی فرمان داد دوازده نفر را انتخاب کند، از هر قبیله یک نفر، و آنها را برای شناسائی و جاسوسی زمین کنعان بفرستد. وقتی آنها برگشتند، هر دوازده نفر بر سر این موضوع توافق داشتند که زمین بسیار حاصلخیز است و زمینی است که در آن شیر و شهد جاری است.

اگر به خاطر فیض نبود

اما وقتی به مسئلهٔ نحوهٔ عمل کردن رسیدند ده نفر از آنها گزارش بدی دادند، در حالی که دو نفر از آنها یوشع و کالیب گزارش خوبی دادند. دلیلی که ده نفر گزارش بد دادند این بود که ترسیده بودند.

مشکل این بود که آنها به شرایط به طور طبیعی نگاه میکردند، با چشمان جسمانی، در حالی که یوشع و کالیب با چشمان روحانی و از دید خداوند نگاه می‌کردند. توجه کنید آنها در آیهٔ ۳۳ از این متن در بارهٔ ساکنین آن زمین و در بارهٔ خودشان چه گفتند:

ما در آنجا عناقی‌ها را دیدیم، آنها آن قدر قوی و بلند قامت هستند که ما در مقابل آنها خود را کوچک مثل ملخ احساس می‌کردیم و آنها نیز در مورد ما همینطور فکر می‌کردند.

وقتی خداوند فرصت جدیدی در مقابل شما قرار میدهد، شما خودتان را چطور می‌بینید، مانند یک ملخ یا مانند جنگاوری توانمند برای خدا؟ آیا با ترس ناله میکنید: «من نمیتوانم به غول‌های این زمین غلبه کنم» یا با شجاعت اعلام می‌کنید، «من مستقیماً به آنجا خواهم رفت، چون به خوبی قادرم آن را فتح کنم؟» ده نفر از اسرائیلی‌ها غول‌ها را دیدند و دونفر خدا را دیدند!

بر خدا چشم بدوزید. شما بعلاوهٔ خدا برای هر موقعیتی کفایت میکنید. باید رو راست و صادقانه بگویم، من هیچ نوع تحصیلات یا مدارک تحصیلی برای کاری که انجام میدهم ندارم. من احتمالاً کوچک‌ترین شخصی هستم که بتوانم در مقابل جمعیتی بایستم موعظه بکنم و تعلیم بدهم.

کمترین احتمال وجود داشت که در رادیو و تلویزیون حرف بزنم. من همیشه فکر میکنم، «خداوندا چطور میتوانی توسط من این کار را انجام دهی؟ چرا مردم هفته‌ها پشت سر هم برای شنیدن حرف‌های من می‌آیند؟ چرا آنها مرتباً به برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی ما گوش میکنند؟»

من در خدمت به سرتاسر کشور سفر کرده‌ام. گاهی کسانی که حتی من نمی‌شناسم به جلسات من آمده‌اند و دو روز تمام نشسته‌اند و به صحبت‌های من گوش می‌کنند. به هر کلمهٔ من دقت می‌کنند. چرا آنها این کار را می‌کنند؟ به این دلیل که خدا به من لطف داده و لطف

اگر به خاطر فیض نبود

او شامل حال من شده است. اگر بخواهید لطف او را دریافت کنید، او شما را نیز مورد لطف قرار خواهد داد، خدا میتواند سبب شود شما پذیرفته شوید.

او میتواند شما را بلند کند. او میتواند به شما جسارت و اطمینانی را که نیاز دارید بدهد، تا یک برنده باشید. اما باید با نقشه او برای زندگیتان موافقت کنید. باید دست از دیدن خودتان برخلاف آن چیزی که او می بیند بردارید. باید یاد بگیرید دیدتان را نسبت به خود عوض کنید. نه تنها باید یاد بگیرید خودتان را متفاوت ببینید، بلکه باید راه حرکت کردنتان هم متفاوت باشد. وقتی با کسی گفتگو میکنید سرتان را پائین نیندازید. من برای خیلی ها متأسف میشوم. آنها وقتیمی آیند با من صحبت کنند آنقدر عصبی هستند و صدایشان می لرزد که به سختی میتوانند صحبت کنند. چون من کسی هستم که پشت تریبون می ایستم، به نظر می آید از من می ترسند.

این از یک احساس ناامنی سرچشمه میگیرد. این نشانه ای از عدم اعتماد به نفس هست. وقتی با کسی صحبت می کنید با قامت راست مقابل او بایستید و به چشمان او نگاه کنید. هیچ دلیلی ندارد سرتان را پائین بیندازید خجالت بکشید یا دستپاچه شوید. مهم نیست که ظاهر شما بطور طبیعی چگونه است. به لحاظ روحانی عیسی مرد تا شما را بلند کند و با خود در جای های آسمانی بنشانند.

مهم نیست قبلاً چقدر حقیر بودید، حالا شما بر سرتان تاج جلال و افتخار دارید. مهم نیست قبلاً چطور لباس می پوشیدید حالا رادای پارسائی به تن دارید و انگشتری خاتم به انگشت دارید. میدانید معنی آن انگشتر خاتم چیست؟ معنایش این هست که شما اقتدار دارید. چیزی که شما می گوئید خداوند حمایت می کند. نگذارید شیطان سر شما را با افکار بی ارزش بودن پر کند. یادتان باشد افکار بذر هستند. روح شما فقط می تواند چیزی را برای شما به بار بیاورد که در ذهن و دل خود کاشته و پرورش داده اید.

هر فکری که اجازه بدهید در وجود درونی شما وارد شود و ریشه بکند، به بار خواهد نشست. به این دلیل باید یاد بگیرید افکار منفی را با افکار مثبت جا به جا کنید. باید از این که خودتان را به عنوان یک گناهکار بی

اگر به خاطر فیض نبود

ارزش می‌بینید دست بردارید. و خودتان را به عنوان پارسائی خدا در مسیح عیسی ببینید. (اول قرنتیان ۱:۳۰)

یادتان باشد شما به اندازه هر کس دیگری مستحق دریافت لطف خدا هستید. یاد بگیرید از آن بهره مند شوید و در آن گام بردارید.

لطف به عنوان هدیه خدا

بلکه خدا عمداً آنچه را که جهانیان پوچ و بی معنی می‌شمارند برگزید تا حکیمان را خجل سازد و آنچه را که جهانیان ضعیف می‌پندارند انتخاب کرد تا نیرومندان را شرمنده سازد و خدا آنچه را که دنیا خوار و خفیف و حتی نیستی می‌شمارد برگزید تا جهان هستی‌ها را براندازد، تا هیچ انسانی در حضور او دلیلی برای فخر کردن نداشته باشد. اول قرنتیان ۱:۲۷ - ۲۹

یک بار وقتی داشتیم در مورد اسمیت و یگلزورث و ایمان عظیم او می‌خواندم به شدت تحت تأثیر همه چیزهای شگفت‌انگیزی قرار گرفتم که او انجام داده بود مثل شفا دادن بیماران و زنده کردن مرده. من فکر کردم خداوند، میدانم که فراخوانده شدم، اما هرگز نتوانستم چنان کارهایی انجام دهم. ناگهان خداوند با من صحبت کرد و گفت: چرا نه؟

آیا به اندازه دیگران بزرگ نیستی؟ ببینید ما آن را نادیده می‌گیریم. ما فکر میکنیم خدا دنبال کسانی می‌گردد که همه آن کارها را با هم میکنند. اما این حقیقت ندارد. کتاب مقدس می‌گوید که خدا ضعیفان و چیزهای ابلهانه را انتخاب می‌کند تا حکیمان را گیج کند.

او دنبال کسانی می‌گردد که خود را فروتن کنند و به او اجازه دهند توسط آنها اراده خود را عملی کند. اگر من و شما مراقب باشیم که مغرور نشویم، خداوند میتواند ما را نیز مانند اسمیت و یگلزورث یا مانند هر مرد و زن بزرگ خدا با قدرت بکار گیرد.

اما لحظه‌ای که با غرور خود را برافرازیم، خدا متعهد است که ما را پائین بکشد. یادتان باشد کتاب مقدس می‌گوید خداوند میتواند فقیر کند و غنی گرداند. سرنگون سازد و سرفراز نماید. اول سموئیل ۲:۷

اگر به خاطر فیض نبود

هدف این است که به یاد داشته باشید قدرت از آن ما نیست، بلکه از آن خداوند است. او ما را به این دلیل انتخاب نمی‌کند که ما توانا هستیم، بلکه فقط به این دلیل که در دسترس هستیم. وقتی او ما را به عنوان سفیران شخصی مسیح انتخاب می‌کند، آن نیز بخشی از فیض و لطف خداست که بر ما می‌ریزد.

نمایندگان شخصی مسیح

پس ما سفیرانی از جانب مسیح هستیم و گوئی خدا بوسیله ما شما را می‌خواند. پس ما بعنوان سفیران مسیح از شما التماس می‌کنیم [به خاطر او لطف الهی را که اکنون به شما عرضه شده نگه دارید]:
با خدا مصالحه کنید. دوم قرنتیان ۲۰:۵

همانطور که قبلاً دیده ایم ما سفیران مسیح هستیم، نمایندگان شخصی پسر خدای زنده. به این معنی که هر کاری می‌کنیم، باید آن را به کمال انجام دهیم. به این معنی که هر جا می‌رویم باید عیسی مسیح را برای هر کسی که با او ملاقات می‌کنیم، برای هر کسی که با او برخورد می‌کنیم تداعی نمائیم. به این دلیل ما باید مراقب باشیم همیشه مانند سفیران پادشاهی، صحبت کنیم، مانند سفیران پادشاهی عمل کنیم.
به این دلیل باید از خودمان، از بدنها و فکر و روحمان مراقبت کنیم و همینطور از چیزهایی که متعلق به ما هستند.

به عنوان نمایندگان مسیح، خانه‌ها و حیاط و ماشین و لباس‌های ما همیشه باید تمیز و مرتب باشند. باید از چیزهایی که داریم به بهترین شکل مراقبت کنیم. این بدان معنا نیست که حتماً باید بهترین‌ها را داشته باشیم؛ ما لزوماً مجبور نیستیم هر چیزی را که دیگران دارند داشته باشیم؛ اما باید مراقب باشیم و مطمئن شویم هر چیزی که داریم برای خداوند عیسی مسیح جلال بیاورد.

یادتان باشد، توسط ما نمایندگان شخصی مسیح هست که، او از دنیا درخواست می‌کند، به خاطر او لطف الهی را که به آنها عرضه میشود نگه دارند و با خدای پدر مصالحه کنند. چیزی که پولس در این

اگر به خاطر فیض نبود

آیه می‌گوید این است که چون من و شما لطف الهی را دریافت کرده ایم، وظیفه ما، خواندگی ما این هست که بر دیگران تأثیر بگذاریم تا همان لطف الهی را دریافت کنند، که خداوند می‌خواهد به آنان ارزانی کند همانطور که به ما بخشیده.

تابان!

خداوند به موسی فرمود: به هارون و پسران او بگو که قوم اسرائیل را با این عبارات برکت بدهند: خداوند شما را برکت بدهد و در پناه خود نگه دارد. خداوند نور چهره خود را بر شما بتابد و شما را از فیض و رحمت خود برخوردار گرداند. خداوند به شما بنگرد و به شما صلح و آرامش عطا فرماید. اعداد ۲۲:۶ - ۲۶

میدانید تابش نور چهره خداوند چی هست؟ همان سیما و روی او هست. وقتی یک مرد یا زن خدا به ما می‌گوید: خداوند نور چهره خود را بر شما بتابد و شما را از فیض و رحمت خود برخوردار گرداند. خداوند به شما بنگرد و به شما صلح و آرامش عطا فرماید.

چیزی که او می‌گوید این است: باشد که دیگران جلال خدا را ببینند که بر شما و توسط شما می‌درخشد.

می‌توانم شما را تشویق کنم کاری بکنید؟ وقتی خانه را ترک می‌کنید و به دنبال کار روزانه می‌روید، از خداوند بخواهید نور چهره خود را بر شما بتابد. و شما را از فیض و رحمت خود برخوردار گرداند و به شما صلح و آرامش عطا فرماید.

از او بخواهید جلال خود را بر شما بتابد همانطور که بر موسی تابانید. بعد بگذارید نور شما نیز همین طور در برابر مردم بتابد تا کارهای نیک شما را ببینند و پدر آسمانی شما را تمجید نمایند. (متی ۵:۱۶)

اجازه دادن به اینکه نور شما بر دیگران بتابد به سادگی یک لبخند بر چهره داشتن هست. این راهی برای زدن کلید نور جلال خدا هست. نور جلال خدا در شما هست. اما اگر آن را در ظاهر نشان ندهید، مردم برکت

اگر به خاطر فیض نبود

نخواهند گرفت.

وقتی که شما لبخند میزنید و با مردم مهربان هستید، نمی‌توانید حدس بزنید چیز حیرت‌انگیزی اتفاق می‌افتد.

هر قدر که می‌توانید و به هر تعداد که می‌توانید لطف نشان دهید به این ترتیب شما لطف دریافت خواهید کرد، چون کتاب مقدس به ما گفته هر چیزی که بکاریم همان را هم درو خواهیم کرد. (غلاطیان ۶:۷) وقتی ما به مردم لطف نشان می‌دهیم در مقابل از آنها هم لطف دریافت می‌کنیم.

برکت یافته باید برکت باشد

در پایان این باب مایلم شما را تشویق کنم که برای لطف خارق العاده دعا کنید. دعا کنید از تمام کسانی که با آنها ارتباط دارید لطف دریافت کنید. هر جا که می‌روید دعا کنید آنجا لطف دریافت کنید.

همینطور یادتان باشد برای دیگران دعا کنید تا از لطف خدا بهره مند شوند و لذت ببرند. خدا به ابراهیم گفت به او برکت بدهد و او را برای دیگران برکت می‌سازد (پیدایش ۱۲:۲).

مثلاً هر گاه من وارد رستورانی می‌شوم، دعا میکنم « خداوندا متشکرم که در این مکان لطف دارم، از تو میخواهم مرا برکت دهی و به کسانی که در این مکان هستند برکت میدهم.»

و معمولاً سرویس بهتری دریافت میکنم، غذای بهتر و رفتار بهتر. اگر این کار را کردید و جواب نداد دلسرد نشوید.

کتاب مقدس می‌گوید زمان هائی خواهد بود که ایمانداران اذیت خواهند دید. ما باید همه پیغام‌ها را متعادل نگهداریم.

زمانهائی بوده که من در جائی برای لطف دعا کرده‌ام و اصلاً رفتار خوبی ندیدم. اما اکثراً از این کار نتیجه خوبی می‌گیرم. وقتی در شرایطی قرار می‌گیرید که همه چیز آنطور که انتظار دارید پیش نمی‌رود، فقط دعا کنید و از خداوند بخواهید به شما کمک کند آن فشار را تحمل کنید و به رفتار خوبتان ادامه دهید تا باعث عزت و جلال او بشوید.

اگر به خاطر فیض نبود

هر جا که می‌روید برای لطف الهی بر آن مکان - بر دیگران و برای خودتان دعا کنید. اگر این کار را بکنید، لطف خارق العاده بر شما قرار خواهد گرفت و شما برکت خواهید یافت تا برکت بشوید.

یک رفتار سپاسگزاری

یک رفتار سپاسگزاری

گمان می‌کنم همه ما میدانیم اما لازم است مرتباً به یاد بیاوریم که خدا مشتاق اشخاص شکرگزار هست، نه اشخاصی ایراد گیر، بهانه گیر و همیشه شاکی.

جالب است که توجه کنید وقتی تاریخ قوم اسرائیل را می‌خوانید، این نوع رفتارهای منفی، مشکل عمده‌ای بود که باعث شد آنها قبل از ورود به سرزمین وعده چهل سال در بیابان سرگردان شوند. ما می‌توانیم به این نوع رفتار هر نامی بدهیم ولی خدا به آن بی‌ایمانی می‌گوید. خواست خدا این است که قوم او واقعا به او باور کنند.

آن موقع مهم نیست هر اتفاقی هم که در زندگی پیش بیاید، آنها میدانند که او آنقدر عظیم است که از عهده آن بر می‌آید و اگر در ایمان به او استوار بمانند آن را به نیکوئی آنها تبدیل میکند. شادی و آرامش حاصل ایمان هست، نه غر زدن و ناله کردن و ایراد گیری و بهانه جوئی و شکایت.

این درسی است که ما هم به اندازه بنی اسرائیل به آموختن آن نیاز داریم. و چیزی که به ما کمک می‌کند آن درس را یاد بگیریم، مکاشفه‌ای از فیض فیض خداست.

مکاشفهٔ مربوط به

فیض خدا

شخصی که کار می‌کند مزد می‌گیرد و مزد او هدیه (یا لطف) بحساب نمی‌آید بلکه حق او است که باید به او پرداخت شود. رومیان ۴:۴

اگر به خاطر فیض نبود

کاربرد این آیه این است که اگر شخصی برای مزد کار میکند، بعد وقتی روز پرداخت می‌رسد او واقعاً برای چیزی که دریافت می‌کند نیازی به قدر دانی احساس نمی‌کند، چون احساس میکند خودش آن را کسب کرده و استحقاق آن را دارد.

این مثال خوبی از چیزی است که کتاب مقدس به آن اعمال می‌گوید. (رومیان ۲:۴) اعمال در واقع متضاد فیض هستند، که به عنوان لطفی تعریف شده که سزاوار آن نیستیم و توسط خدا بر کسانی ریخته میشود که آن را کسب نکرده اند و در حقیقت استحقاق آن را ندارند.

هیچ چیزی در مورد فیض نیست که کسی بتواند مغرور و متکبر بشود و آن را پاداشی برای کار خود بداند. و هیچ چیزی نیست که بتواند به اندازه مکاشفه فیض خدا، که به رایگان توسط خدا بر شخصی ریخته شده، او را وادار به سپاسگزاری و قدرشناسی بکند.

اگر من و شما فکر کنیم که مستحق چیزی هستیم که از خدا دریافت می‌کنیم چون آن را با اعمال نیک خود، کسب کرده ایم - با دعاهای زیاد، مطالعه روزانه کتاب مقدس، ده یک دادن مرتب، یا هدایای فداکارانه، توانائی ما در ببار آوردن ثمرات روح - آن موقع شکر گزار و قدر شناس نخواهیم بود.

برعکس، فکر خواهیم کرد هر برکتی که از خدا گرفته ایم دلیل اثبات قدوسیت و پارسائی شخصی ما هست.

بعد در مقابل، آن غرور، و خود پارسا پنداری باعث می‌شود به کسانی که به نظر می‌رسد به اندازه ما برکت نیافته اند، به دیده حقارت نگاه کنیم و به راحتی آنها را داوری کنیم. غالباً ما در بدن مسیح به کسانی که در سختی و مشکل هستند نگاه میکنیم و با خودمان فکر می‌کنیم اگر آنها هم همان کار هائی را که من می‌کنم انجام میدادند، آن مشکلات را نداشتند.

گرچه ممکن است بارقه هائی از حقیقت هم در آن باشد، اما باید به خاطر بیاوریم که پولس رسول در باره خود چه گفته: اما بوسیله فیض خدا آنچه امروز هستیم، هستم و فیضی که او نصیب من گردانید بیهوده نبود، زیرا من از همه ایشان بیشتر زحمت کشیدم گرچه واقعاً من نبودم بلکه فیض خدا بود که با من کار می‌کرد. (اول قرنتیان ۱۵:۱۰)

اگر به خاطر فیض نبود

بگذارید مثالی شخصی برایتان بزنم که اگر ما خیلی در مورد موفقیت‌ها و توانائی‌های خود مغرور شویم، چگونه می‌توانیم رفتار بدی را در خود پرورش دهیم. من قبلاً رفتار مغرورانه‌ای داشتم و کسانی را که شخصیت ضعیف تری از من داشتند به راحتی داوری میکردم. هر کسی را که به اندازه من مصمم به غلبه کردن نبود، هر کسی که جسماً، عقلاً و از نظر احساسی نمی‌توانست از عهده چیزی برآید که من می‌توانستم، تحقیر میکردم. بالاخره خداوند سر راه من قرار گرفت تا به من کمک کند آن را درک کنم، مانند پولس من هم هر چیزی که هستم از قدرت و توان خودم نیست، بلکه از فیض و رحمت او هست.

او به من نشان داد که اگر برای یک لحظه آن فیض و رحمت را از من بردارد، من دیگر نمیتوانم شخصی باشم که فکر میکردم هستم و به خاطر آن مغرور میشدم.

یک رفتار سپاسگزاری

همانطور که بارها به شما گفته ام، قیل از اینکه خدا به من مکاشفه‌ای از فیض بدهد، من بطرز اسف باری تماماً ناامید بودم. چرا؟ چون نمیدانستم چطور اجازه دهم خدا در مشکلاتم به من کمک کند. موفقیت من از زمانی آغاز شد که خداوند در زمینه خدمت امروز روح القدس شروع به آموزش من کرد.

همانطور که قبلاً اشاره کرده ام، یکی از بیست و پنج نامی که کتاب مقدس برای اشاره به روح القدس بکار برده روح فیض و تضرع است. پس وقتی ما درباره روح القدس حرف می‌زنیم، از روح فیض صحبت می‌کنیم.

که قدرت خداست که وارد زندگی‌های ما می‌شود تا هر تمایل بدی را که داریم رفع کند و هر مشکلی را که با آن مواجه هستیم حل کند.

به ما گفته شده که هر چیز خوبی که در این زندگی به ما میرسد، با فیض خدا می‌آید. من معتقدم تا زمانی که آن حقیقت را درک نکنیم، افراد شکر گزار و قدرشناسی که خدا از ما انتظار دارد، نخواهیم شد.

اگر به خاطر فیض نبود

به عنوان انسان، حتی ما مسیحیان هم در معرض خود خواهی و قدر نشناسی قرار داریم. ما میتوانیم دعا کنیم و در مورد چیزی به خدا باور کنیم و حتی وقتی دریافت کردیم به خاطر آن خیلی شکر گزار و سپاسگزار هم باشیم. اما چندان طول نمی کشد که دیگر به خاطر آنها شکر گزار و سپاسگزار نخواهیم بود، بلکه عملاً توقع خواهیم داشت که آنها را دریافت کنیم. حتی میتوانیم رفتار طلبکارانه را در روابط خود با خداوند ایجاد کنیم.

حتی می توانیم به جائی برسیم که وقتی خداوند با چیزهایی که فکر میکنیم به عنوان فرزندان پادشاه حق ما هست، کنار نمی آید ناراحت و دلخور بشویم. به عنوان فرزندان او، ما حقوقی داریم، و میراثی داریم، اما لازمه اش یک رفتار فروتنانه است. بدون فروتنی، قدرناشناس و مغرور خواهیم شد.

به عنوان نمونه که چگونه به آسانی و به سرعت می توانیم در دام یک رفتار بد گرفتار شویم، میخواهم از این مثال استفاده کنم. ما میتوانیم برای یک خانه بزرگتر به خدا باور کنیم و حتی وقتی آن را دریافت کردیم شکر گزار و سپاسگزار هم باشیم. بعد در عرض چند ما متوجه میشویم که باز هم غر می زنیم و شکایت می کنیم چون حالا باید آن خانه بزرگ را تمیز کنیم. من و شما فرصت های متعددی برای غر زدن و شکایت مداوم داریم.

اما تنها کاری که شکایت کردن می کند این است که در را برای دشمن باز می کند. آن مشکلی را حل نمی کند؛ فقط زمینه رشد مشکلات بزرگتر را فراهم میکند.

در این فصل میخواهم شما را تشویق کنم، که به من ملحق شوید تا با همدیگر قلب هایمان را باز کنیم و اجازه دهیم خداوند به ما تعلیم دهد که چگونه اجازه دهیم روح القدس، روح فیض و تضرع وارد زندگی های ما بشود تا در زندگی روزمره به ما کمک کند.

بیائید یاد بگیریم به کمک هایی که در حال حاضر دریافت میکنیم پاسخ دهیم، بیائید نسبت به کمک های خداوند سپاسگزار و شکر گزار باشیم. این فقط یک کلمه نیست که گاه گاهی به زبان بیاوریم، بلکه یک روش

اگر به خاطر فیض نبود

زندگی با شکرگزاری مداوم هست.

شخصی که رفتار شکرگزاری و حق شناسی را در خود پرورش داده، کسی است که برای هر چیزی که خدا در زندگی او میکند هر روزه شکرگزاری می‌کند.

یک زندگی با شکرگزاری

عیسی به آسمان نگاه کرد و گفت: «ای پدر، تو را شکر می‌کنم که سخن مرا شنیده‌ای.» یوحنا ۱۱: ۴۱

اینجا مثال خوبی از این می‌بینیم که عیسی خدا را شکر میکند. تشویقتان می‌کنم وقتی دعا میکنید، دعایتان را با شکرگزاری تمام کنید همانطور که عیسی در اینجا دعا میکند و می‌گوید، ای پدر، تو را شکر می‌کنم که سخن مرا شنیده‌ای.

یکی از دلایلی که تشویقتان می‌کنم این کار را بکنید این هست که همانطور که یوحنا به ما می‌گوید، وقتی ما می‌دانیم که خدا سخن ما را شنیده است، میدانیم که درخواست ما را به ما عطا کرده است. (اول یوحنا ۵: ۱۴ - ۱۵)

شیطان میخواهد من و شما دعا کنیم و بعد در سرگردانی بمانیم که آیا خدا دعای ما را شنیده و آیا مایل است درخواست ما را به ما عطا نماید یا نه! تنها راهی که میتوانیم بر این شک غلبه کنیم بلند کردن صدای شکرگزاریمان هست. (مزمور ۷: ۲۶؛ یوحنا ۲: ۹)

بخشی از قدرت دعا، قدرت شکرگزاری است، چون به غیر از یک زندگی در شکرگزاری هیچ زندگی قدرتمندی نیست.

عیسی در طی زندگی زمینی‌اش یک زندگی توأم با شکرگزاری داشت. او در موقعیت‌های زیادی و برای چیزهای زیادی پدر را شکر می‌کرد. مثلاً او برای آشکار کردن حقیقت به ساده دلان و پنهان کردن آن از حکیمان خدا را شکر کرد. ای پدر، ای خداوند آسمان و زمین، تو را سپاس می‌گویم که این امور را از دانایان و خردمندان پنهان داشته و به ساده دلان آشکار ساخته‌ای. متی ۱۱: ۲۵، او وقتی نان‌ها و ماهی‌ها را پاره کرد

اگر به خاطر فیض نبود

و به چهار هزار نفر غذا داد خدا را شکر کرد (متی ۳۶:۲۵).

او وقتی پنج نان و دو ماهی را گرفت و به پنج هزار نفر غذا داد خدا را شکر کرد. (یوحنا ۶:۱۱) و وقتی در شام آخر نان و شراب را به شاگردان داد خدا را شکر کرد (مرقس ۱۴:۲۲ - ۲۳). حالا بعضی موارد را دیدیم که عیسی به خاطرشان خدا را شکر کرد، بیائید ببینیم پولس چه چیز هائی در مورد شکر گزاری گفته.

پولس و شیوه زندگی با شکرگزاری

برای هیچ چیز غصه نخورید؛ درعوض برای همه چیز دعا کنید و هر چه لازم دارید به خداوند بگویید و فراموش نکنید که برای جواب دعاها، از او تشکر نمایید. فیلیپیان ۶:۴

اینجا پولس به ما میگوید با پیش گرفتن یک طرز زندگی توأم با شکر گزاری - فارغ از نگرانی و دغدغه زندگی کنیم.

تا سالها من فکر میکردم (و بر این باور بودم، با این حال به خودم زحمت نمی‌دادم شخصا بررسی و مطالعه کنم و یا از خداوند در این باره مشورت بگیرم) که هر گاه از خدا چیزی درخواست می‌کنم، باید بلافاصله و بطور اتوماتیک شروع کنم مکررا از خدا تشکر کنم چون چیز هائی که من درخواست کرده بودم در راه هستند.

به من گفته شده بود (و من باور داشتم) که اگر این کار را بکنم شیطان به هیچ وجه نمی‌تواند مانع من شود تا چیزی را که در دعا از خدا طلبیدم دریافت کنم. همینطور به من گفته شده بود (و من باور داشتم) که اگر سد محکمی از شکر گزاری برای آن برکت نسازم، ممکن است آن را دریافت نکنم. مانند بسیاری از ایمانداران امروزه من معتقد بودم که شکر گزار بودن من برای چیز هائی که در دعا از خدا درخواست کرده بودم، نیروی عمده‌ای است که آن برکات را به سوی من می‌آورد.

کتاب مقدس به شکر گزاری برای چیز هائی که در دعا درخواست کرده ایم اشاره میکند. اما چند سال بعد خدا ببنش کمی متفاوتی در این مورد

اگر به خاطر فیض نبود

به من داد که دوست دارم با شما در میان بگذارم.

چیزی که خداوند به من یاد داد این بود که وقتی در دعا به حضور او می‌آئیم و از او می‌خواهیم که نیاز فعلی ما را برآورده کند، او می‌خواهد ما برای چیزهایی که او قبلاً برای ما انجام داده شکر گزاری کنیم. او به من نشان داد چیزی که او به آن رغبت دارد عمل شکرگزاری لفظی نیست بلکه او مشتاق یک رفتار شکرگزارانه هست. او می‌خواهد ما دائماً برای چیزهایی که در گذشته برای ما انجام داده، و در حال حاضر انجام می‌دهد و در آینده انجام خواهد داد، شکر گزار باشیم.

بعد وقتی ما با نیازی به حضور او می‌آئیم، آن دقیقاً نیازی است که در بین شکرگزاری به آن اشاره می‌کنیم. من قاطعانه معتقدم حمد و پرستش و شکرگزاری‌های ما باید بسیار سخاوتمندانه تر از درخواست هایمان باشد. پولس وقتی برای افسسیان و برای ما در باره شکرگزاری می‌نوشت این طرز زندگی را مدّ نظر داشت او در افسسیان ۲۰:۵ می‌نویسد:

و همواره برای همه چیز، خدای پدر را به نام خداوند ما عیسی مسیح شکر کنید. همینطور وقتی برای تسالونیکیان نوشت: برای هر پیش آمدی خدا را شکر نمایید، زیرا اینست خواست خدا برای شما که از آن عیسی مسیح هستید. (اول تسالونیکیان ۱۸:۵)

این نوع زندگی توأم با شکر گزاری نشانه‌ای از قلبی شکرگزار هست. خداوند بر من آشکار کرد که اگر شخصی برای چیزهایی که دارد قلبی شکر گزار داشته باشد، این نشانه‌ای از آن هست که آن فرد به اندازه کافی بالغ هست که بتواند دیگر برکات را دریافت نماید.

اما خداوند به من نشان داد که اگر شخصی در مورد چیزهایی که دارد شاکلی هست، چرا باید چیز دیگری به او بدهم که به خاطرش گله و شکایت بکند؟

نکته اینجاست که در فیلیپیان ۴:۶ پولس به ما فرمولی نمی‌دهد که با شکرگزاری مداوم چیزی را که می‌خواهیم از خدا دریافت کنیم. چیزی که او به ما پیشنهاد میکند یک طرز زندگی توأم با شکرگزاری هست، یک رفتار حق شناسانه که خدا را شکر می‌کند نه تنها برای کاری که می‌کند

اگر به خاطر فیض نبود

بلکه دقیقاً به خاطر اینکه او کی هست! همیشه وقتی درخواست هایتان را عرضه میکنید این را به خاطر داشته باشید.

لیست شکر گزاری پولس

و آنان این لطف بزرگی را که خدا به شما کرده است خواهند دید و با محبت و علاقه زیاد، برای شما دعا خواهند کرد. خدا را برای بخشش غیر قابل توصیف او سپاس بگوئیم! دوم قرنتیان ۱۴:۹ - ۱۵

پولس هم مانند عیسی خدا را برای بسیاری چیزها شکر می‌کرد، او خدا را شکر میکرد که مردم او را به عنوان یک خادم پذیرفته اند، او خدا را به خاطر یارانش شکر می‌کرد. او خدا را برای کلیسای هائی که بنا کرده بود شکر می‌کرد. او خدا را برای افراد کلیسا شکر میکرد. او حتی خدا را شکر می‌کرد که به زبانهای غیر صحبت می‌کرد. او مخصوصاً خدا را شکر میکرد برای... خدائی که ما را بوسیله اتحاد با مسیح در صف پیروزمندان قرار داده و هدایمان می‌کند شکر می‌گوئیم. مثل عطر خوش بوی در همه جا پخش می‌شویم تا بوی خوش معرفت الهی را به همه برسانیم، دوم قرنتیان ۱۴:۲

اما همانطور که در دوم قرنتیان ۱۵:۹ میبینیم، چیزهائی که پولس بیشتر به خاطرشان شکر گزاری میکرد، به غیر از خود مسیح، فیض بود. دلیلش چی بود؟ چون پولس می‌دانست هر چیز خوبی که او تصمیم میگیرد به ما عطا کند بواسطه فیض هست.

من و شما انواع چیزها را در این زندگی داریم که به خاطرشان شکر کنیم. مشکل اینجاست که ما عادت بدی پیدا کردیم که آنها را حق خود می‌دانیم. دلیلی که این کار را می‌کنیم این هست که هرگز از آنها محروم نبوده ایم. چون عادت کردیم همیشه مقدار زیادی آب تمیز، غذای سالم، لباس‌های خوب، خانه‌های زیبا، وسایل حمل و نقل راحت، تحصیلات عالی، آزادی و امنیت و آسایش و غیره و غیره داشته باشیم، ما میلیونها نفر از مردم را در سراسر دنیا فراموش می‌کنیم که از این برکات حیرت انگیز محروم

اگر به خاطر فیض نبود

هستند. به این دلیل من معتقدم اگر ما بخواهیم رفتار قدرشناسانه داشته باشیم، باید آن را با اراده و آگاهی داشته باشیم. خدا با یادآوری و آموزش به ما، ما را یاری خواهد کرد، اما ما هم باید عادت‌های تازه‌ای را در خود پرورش دهیم.

روح فیض و تضرع

این است سرنوشت اسرائیل که خداوند آن را اعلام نمود، خداوندی که آسمانها را گسترانید، بنیاد زمین را نهاد و روح انسان را در درونش قرار داد: «اورشلیم را برای قومهای همسایه که سپاهیان خود را برای محاصره اورشلیم و سایر شهرهای یهودا می‌فرستند، مثل کاسه زهر می‌گردانم. هنگامی که تمام قومهای جهان بر ضد اورشلیم جمع شوند، من اورشلیم را برای آنها مانند سنگ عظیمی خواهم ساخت، که هرکس بخواهد آن را تکان دهد خود سخت مجروح شود.» خداوند می‌فرماید: «در آن روز، سپاهیان مهاجم را گیج و سردرگم می‌کنم و اسبهایشان را به کوری مبتلا می‌سازم، زیرا من مراقب مردم یهودا هستم. «من که خداوند هستم از مردم اورشلیم دفاع خواهم کرد. ضعیفترین آنها مثل داود پادشاه قوی خواهد بود، و نسل سلطنتی داود مانند خدا و مثل فرشته خداوند در پیشاپیش آنها حرکت خواهند کرد! زیرا قصد من این است که تمام قومهایی را که به جنگ اورشلیم می‌آیند نابود کنم.» من روح ترحم (فیض) و تضرع را بر تمام ساکنان اورشلیم خواهم ریخت،

...

زکریا ۱:۱۲-۳، ۸-۱۰

در این متن خدا به قوم خود می‌گوید: تمام دشمنان آنها را نابود خواهد کرد، و با ریختن روح فیض (یا لطفی که آنها سزاوارش نیستند) و تضرع به آنها پیروزی عظیمی خواهد داد. بدون درک روح فیض و تضرع به هیچ وجه داشتن یک زندگی پیروزمندانه امکان پذیر نیست.

این دو کلمه فیض و تضرع با هم همراه هستند چون روح تضرع روح دعاست، روح درخواست از خدا برای نیازهایی که داریم، به جای اینکه سعی کنیم آنها را با قدرت خود به دست بیاوریم.

اگر به خاطر فیض نبود

پس چیزی که خدا اینجا به ما میگوید این است که «وقتی روح تضرع بر شما می‌آید و شما شروع میکنید به دعای با ایمان، آن موقع روح فیض من مانند سیلاب در زندگی شما جاری میشود. توسط کانال دعا من با قدرتم هر چیزی که لازم است در زندگی شما انجام شود، انجام خواهم داد. کاری که شما به تنهایی نمی‌توانید انجام دهید.» مردم عهد قدیم هرگز این امتیاز را نداشتند. آنها باید کار میکردند، تلاش و تقلا میکردند چون تحت شریعت زندگی می‌کردند. و قاعده این بود که اگر کسی بخشی از شریعت را نقض میکرد، برای تمام شریعت مقصر بود. به این دلیل پیغام فیض چنین خبر خوشی هست. آن پیغام قدرت خداست که به رایگان و فقط با ایمان به آن بر ما می‌آید. آیا درک می‌کنید، چقدر حیرت‌انگیز است که من و شما مجبور نیستیم کامل باشیم تا کمک خدا را دریافت کنیم؟ که ما مجبور نیستیم هر کاری را در هر روز از زندگیمان درست انجام دهیم زیرا خدا به جای ما عمل خواهد کرد؟ که ما تنها باید از او درخواست کنیم و ایمان داشته باشیم هر چیزی که از او خواسته ایم انجام خواهد داد - گر چه ما خیلی از کمال فاصله داریم؟ تنها کاری که ما باید بکنیم این است که دلیرانه و بدون ترس و با اطمینان به تخت فیض خدا نزدیک شویم.

تخت فیض خدا

پس چون ما کاهنی به این بزرگی و عظمت داریم که به عرش برین رفته است، یعنی عیسی، پسر خدا، اعتراف ایمان خود را محکم نگاهداریم، زیرا کاهن بزرگ ما کسی نیست که از همدردی با ضعفهای ما بی‌خبر باشد، بلکه کسی است که درست مانند ما از هر لحاظ وسوسه شد ولی مرتکب گناه نگردد. پس بیائید تا با دلیری به تخت فیض بخش خدا نزدیک شویم تا رحمت یافته و در وقت احتیاج از او فیض یابیم. عبرانیان ۱۵:۴ - ۱۶

آیا این خارق‌العاده نیست که من و شما مجبور نیستیم تحت شریعت زندگی کنیم، دائماً تلاش و تقلا کنیم تا به کمال برسیم و در کمال بمانیم، که بدون آن نمیتوانیم مطمئن شویم که آیا خدا به دعا‌های ما پاسخ

اگر به خاطر فیض نبود

خواهد داد و آیا نسبت به ما بخشنده خواهد بود؟ آیا این عالی نیست که می‌توانیم بدون ترس و با اطمینان و دلیرانه به تخت فیض خدا نزدیک شویم (تخت لطف بی قید و شرط او نسبت به ما) و رحمت و فیض دریافت کنیم تا در زمانهای نیاز به ما کمک کند؟

من بیشتر اوقات از آن امتیاز فوق العاده بهره مند شده‌ام.

چیزهای متعدد زیادی هست که خدا انجام داده و زندگی مرا به صورت بنیادی تغییر داده. یکی از آن چیزها تعمید دادن من در روح القدس بوده. به علاوه دادن مکاشفه‌ای به من در مورد آیات متعددی در مورد درخواست و دریافت بوده که در فصل اول این کتاب در مورد آنها بحث کردم و دوست دارم اینجا هم بطور خلاصه به آنها اشاره کنم.

خواستن از خدا

علت نزاع‌ها و دعوایی که در میان شما وجود دارد چیست؟ آیا علت آنها خواهش‌های نفسانی شما نیست - خواهشهایی که در تمام اعضای بدن شما در جنگ و ستیز هستند؟ شما در حسرت چیزهایی هستید که ندارید، برای آن حاضرید دیگران را بکشید. حسد می‌ورزید، ولی نمی‌توانید آنچه را که می‌خواهید به دست آورید، پس با یکدیگر به جنگ و نزاع می‌پردازید. شما آنچه را که می‌خواهید ندارید چون آنرا از خدا نخواستید.

چه چیزی باعث میشود که ما احساس تیره بختی و ناخرسندی کنیم؟ نا امید شدن؟ چرا نمیتوانیم با یکدیگر کنار بیاییم؟ چرا همیشه نگران هستیم و پیوسته در تشویش بسر می‌بریم؟ چرا نمیتوانیم در راه آرامش و شادی قدم برداریم؟ جواب بدهی است. دلیلش این است که زندگی‌های ما به روح فیض و تضرع تسلیم نشده است.

همه ی ما این واقعیت را میدانیم که میتوان تولد دوباره را تجربه کرد و در روح القدس تعمید دوباره داشت اما همچنان در تیره بختی بود. مادامی که در گناه هستیم، نه نجات و نه تعمید در روح القدس نمیتواند ضامن پیروزی ما باشد. و چیزهای دیگری هم هست که برای زندگی

اگر به خاطر فیض نبود

پیروزمندانان باید آن را آموخت و به کارگرفت. یکی از مهم ترین این چیزها تکیه مطلق و کامل بر خداست.

بزرگترین مکاشفه‌ای که از این بخش از یعقوب دریافت کردم، این حقیقت بود که نه تنها از خدا برای احتیاجاتم در زندگی درخواست نمی‌کنم، بلکه تمام ارتباطم با او بر اساس اعمال خودم هست. من باید یاد می‌گرفتم که مانند یک کودک نزد خدا بیایم و به جای بی اعتمادی و پیش بردن کارها با تلاش فردی، زندگی‌ام را با اعتماد مطلق و کامل، فقط بر روی او پایه ریزی کنم.

اولین باری که این مکاشفه دربارهی تقدیم خودم به خداوند و تمامی نیازها و درخواست‌هایم از خدا به من رسید، من به جای غر زدن و تقلا کردن، شروع کردم به درخواست تمامی آنچه که نیاز داشتم و به تمامی خودم را در اختیار او قرار دادم. هیچ چیزی آنقدر بزرگ یا کوچک نبود که نتوانم آن را تسلیم خدا کنم و از او بخواهم تا خود او آن را برای من انجام دهد.

مثلاً اگر همسر من «دئو» میخواست در یکی از کانال‌های تلویزیونی فوتبال تماشا کند و من و بچه‌ها میخواستیم فیلم تماشا کنیم، به جای اینکه جنگی جدید در خانه شروع کنیم، به اتاق دیگری میرفتم و دعا میکردم: «خدایا اگر تو میخواهی که من و بچه‌ها این فیلم را تماشا کنیم، لطفاً قلب «دئو» رو تغییر بده» من اعتماد داشتم که خداوند قادر است قلب او را تغییر دهد. و اگر این چیزی نبود که خدا میخواست من اراده‌ی او را میپذیرفتم.

کتاب مقدس وعده میدهد که هر آنچه که ما سعی داریم با تلاش خود و به تنهایی آن را به انجام برسانیم، خدا اجازه موفقیت آنرا نخواهد داد و با انجام آن کار مخالفت خواهد کرد. تا زمانیکه ما فروتنانه نزد او نیاییم و نگوییم:

«خدای پدر، من با این شرایط نمیتوانم ادامه دهم. اگر تو میخواهی که انجام شود پس خودت باید آن را انجام دهی.» این موفقیت حاصل نخواهد شد.

و به این دلیل میگوییم، ما «باید» تماماً به خدا اعتماد کنیم نه اینکه صرفاً

اگر به خاطر فیض نبود

از او درخواست کنیم. بی اینکه متوجه باشیم این کار فقط شکلی دیگر از دستکاری در کار خداست برای رسیدن به آنچه که «ما» می‌خواهیم، خواه درخواست از خدا و یا دیگران باشد. این نوع دستکاری مانند دیگر اعمال تنها ناامیدی به بار می‌آورد.

تنها راهی که در زندگی میتوان به آرامش و شادی حقیقی رسید، این است که تمامی نگرانی‌هایمان را به خدا بسپاریم و از او بخواهیم تا مشکلات و مسائل را به بهترین شکلی که میداند برطرف کند. و بعد تماماً به او اعتماد کنیم. از خداوند آنچه را که می‌خواهید درخواست کنید. اما در عین حال اعتماد داشته باشید که او بهترین را برای شما مهیا میکند.

هدیه‌ی روح القدس

روح القدس روح فیض و تضرع. خود هدیه‌ای از خداست که در دعا و با اعتماد و ایمان دریافت میکنیم.

پس به شما می‌گویم تقاضا کنید که به شما داده خواهد شد، بجوید که پیدا خواهید کرد، بکوید که در به روی شما باز خواهد شد. چون هر که بخواهد به دست می‌آورد و هر که بجوید پیدا می‌کند و هر که بکوید در به رویش باز می‌شود. آیا در میان شما پدری هست که وقتی پسرش از او ماهی بخواهد به عوض ماهی، ماری در دستش بگذارد. یا وقتی تخم مرغ بخواهد عقربی به او بدهد؟ پس اگر شما با اینکه گناهکار هستید، می‌دانید چگونه چیزهای خوب را به فرزندان‌تان بدهید، چقدر بیشتر پدر آسمانی، روح القدس را به آنانی که از او تقاضا می‌کنند، عطا خواهد فرمود»
لوقا ۹:۱۱ - ۱۳

آیات این متن دقیقاً همان چیزی را می‌گویند که در متی ۷:۷ - ۱۱ می‌بینیم:

بخواهید، به شما داده خواهد شد. بجوید، پیدا خواهید کرد. بکوید، در به رویتان باز خواهد شد. چون هر که بخواهد بدست می‌آورد و هر که بجوید پیدا می‌کند و هر که بکوید در برویش باز می‌شود. آیا کسی در میان شما هست که وقتی پسرش از او نان بخواهد سنگی به او بدهد؟ و یا وقتی ماهی می‌خواهد ماری در دستش بگذارد؟ پس

اگر به خاطر فیض نبود

اگر شما که انسانهای گناهکاری هستید می دانید چگونه باید چیزهای خوب را به فرزندان خود بدهید چقدر بیشتر باید مطمئن باشید که پدر آسمانی شما چیزهای نیکو را به آنانی که از او تقاضا می کنند عطا خواهد فرمود.

هردوی این متن ها به ما میگویند به خواستن ادامه دهید، به جستجو ادامه دهید و و بطور مداوم بکوبید. هر روزه و هر روز، و هفت روز هفته و پنجاه و دو هفته ی سال بخواهید و بجوئید و بکوبید. و اینگونه ما آنچه را که نیازمان است دریافت خواهیم کرد.

چند شب باید با فکر مشکلات گریبانگیر باشیم و بیخوابی بکشیم به جای اینکه خود و مشکلات را به او بسپاریم و نیازهایمان را به حضور او ببریم و به او اعتماد کنیم؟ یعقوب ۲:۴ را به یاد می آورید؟ شما آنچه را که می خواهید ندارید چون آنرا از خدا نخواستید.

اما به یوحنا ۲۴:۱۶ توجه کنید:

تا کنون چیزی بنام من نخواستید، بخواهید تا بدست آورید و شادی شما کامل گردد.

چقدر ما سعی میکنیم که شفا بیابیم بی اینکه از خداوند که منشأ شفا هست درخواست کرده باشیم؟ چقدر سعی میکنیم که موفق باشیم بی اینکه از او برای این موفقیت درخواست کرده باشیم؟ چقدر سعی میکنیم مشکلاتمان را به تنهایی و با سعی خودمان حل و فصل کنیم بدون اینکه از خدا خواسته باشیم آنها را برای ما حل کند؟

اشتباه ما این است که در خواستن و جُستن و کوبیدن، کوتاهی می کنیم. مصرانه در خواست نمیکنیم و به پدر آسمانی اطمینان نمیکنیم که تمامی آن چیزهای نیکویی را که از او درخواست کردیم، دریافت کنیم. این پیام اساسی این بخش از انجیل است. اما یک تفاوت مهم بین آنها هست.

در متی ۱۱:۷ گفته شده: پس اگر شما که انسانهای گناهکاری هستید می دانید چگونه باید چیزهای خوب را به فرزندان خود بدهید چقدر بیشتر باید مطمئن باشید که پدر آسمانی شما چیزهای نیکو را به آنانی که از او تقاضا می کنند عطا خواهد فرمود.

اگر به خاطر فیض نبود

در لوقا ۱۱:۱۳ نویسنده انجیل دوبارهاز عیسی نقل میکند که: پس اگر شما با اینکه گناهکار هستید، می‌دانید چگونه چیزهای خوب را به فرزندانان بدهید، چقدر بیشتر پدر آسمانی، روح القدس را به آنانی که از او تقاضا می‌کنند، عطا خواهد فرمود»

این بخش از انجیل بیشتر به مفهوم تعمید روح القدس استفاده میشود. و ایرادی هم ندارد. اما من فکر میکنم پیغام این بخش بیش از اینهاست. دقت کنید که در هر دوی موارد گفته شده: پس ما که انسانهای گناهکاری هستیم میدانیم چطور با چیزهای خوب فرزندانمان را برکت بدیم چقدر بیشتر پدر آسمانی ما که قدوس هست مایل هست که با چیزهای نیکو به ما برکت بدهد. مهم ترین بخش «چیزهای نیکو» که خداوند مایل است به ما ببخشد روح القدس است.

هدیه‌ی خدا روح فیض همان چیزی است که مابقی چیزهای نیکو را در زندگی برای ما به ارمغان می‌آورد. چیزی که روح فیض برای ما فراهم میکند همه‌ی آن چیزی است که ما در زندگی به آن نیاز داریم.

این آن مکاشفه‌ای است که در زندگی من تغییری عظیم ایجاد کرد. تا آن زمان من مدام در حال سعی و تلاش برای حل و فصل مشکلات زندگی و برآوردن نیازهایم بودم. اما به یکباره همه چیز آسان شد:

اگر من نیازی دارم، تنها کاری که باید انجام دهم، خواستن است. پس حالا، اگر من به کمک نیاز دارم، درخواست میکنم. به جای اینکه تمام انرژی و زندگی‌ام را صرف تمرکز بر مشکلات با دانش و درک محدودم کنم، فقط از خدا درخواست میکنم تا آنها را حل کند. به او اطمینان میکنم تا با اراده‌ی الهی و حکمت خود مشکلاتم را برطرف کند.

چیزی که من درک کردم این بود که روح القدس یک خدمت در عصر حاضر دارد. این همان چیزی بود که عیسی به شاگردانش گفت، که بهتر است آنها را ترک کند چون بعد از آن، آنها یک امتیاز خواهند داشت. چرا که روح القدس، روح آرامی و هدیه‌ی خدا بر آنها قرار میگرفت و در آنها ساکن می‌شد.

حالا بیایید به این هدیه‌ی فوق العاده، روح القدس، نگاهی بیندازیم.

اگر به خاطر فیض نبود

روح القدس به عنوان یک شخص

و من از پدر درخواست خواهم کرد و او پشتیبان (مشاور، یاری دهنده، شفیع، حامی، نیرو دهنده، منتظر) دیگری به شما خواهد داد که تا ابد با شما بماند. یعنی همان روح راستی که جهان نمی‌تواند بپذیرد زیرا او را نمی‌بیند و نمی‌شناسد ولی شما او را می‌شناسید، چون او پیش شما می‌ماند و در شما خواهد بود.

یوحنا ۱۶:۱۴-۱۷

قبل از اینکه خداوند این مکاشفه ی خدمت معاصر روح القدس را به من بدهد، من به درستی، درک نکرده بودم که روح القدس یک شخص است.

البته روح القدس را به عنوان یکی از اشخاص تثلیث میشناختم، اما اغلب، روح القدس را با ضمیر «آن» خطاب میکردم. مثلاً از مردم سوال میکردم آیا آن (روح القدس) را دریافت کرده اید؟ اما خوشحالم که به شما بگویم روح القدس بیش از آنچیزی بود که فکر میکردم. روح القدس هدیه‌ای از طرف خداست که با فیض، و در خواست ما در دعا، و به واسطه‌ی ایمانمان به ما بخشیده شده است.

نقش‌های مختلف او از قبیل یاری دهنده، مشاور، حامی، و شفیع، منتظر همگی در این خلاصه می‌شود که هدف او وارد شدن در زندگی‌های ما و بهبود آنها به جهت جلال خداست.

اگر شخصیت روح القدس را کاملاً نمیشناسید، من شما را تشویق میکنم که با اشتیاق شروع به مطالعه و درک شخصیت او بکنید.

چونکه روح القدس درون شماست. با شماست در اطراف شماست و بر شماست. او مایل است که به شخصه با زندگی شما سر و کار داشته باشد و در آن کار کند. او به شما داده شده تا سری کاملی از چیزها را در شما تکمیل کند. از طریق شما و برای شما.

اگر به خاطر فیض نبود

روح القدس به عنوان تقدیس کننده

اما در این نامه پاره‌ای از مطالب را با کمال جسارت بشما یاد آور شدم. من بخاطر آن فیضی که خدا بمن عنایت فرمود تا خدمت گزار مسیح عیسی برای ملت‌ها باشم اینطور بشما نوشتم. در خدمت انجیل خدا من وظیفه‌ی یک کاهن را دارم تا غیر یهودیان را بعنوان هدیه‌ای به خدا تقدیم نمایم - هدیه‌ای که بسبب تقدیس روح القدس مقبول او خواهد بود. رومیان ۱۵:۱۶-۱۷

در ترجمه کینگ جیمز، در یوحنا ۲:۱۴ عیسی به شاگردان میگوید: من جایی برای شما فراهم خواهم کرد. بعد در همان فصل به آنها میگوید که از پدر درخواست خواهم کرد تا تسلی دهنده دیگری برای شما بفرستد و تا روز آخر با شما بماند. منظور از این تسلی دهنده قطعا روح القدس است. پس چنانکه عیسی، رفت تا مکانی را برای ما فراهم کند، من معتقدم که روح القدس را برای ما فرستاده تا ما را برای آن مکان آماده نماید.

روح القدس تقدیس کننده است، مأمور تقدیس کردن در زندگی‌های ماست. اگر در مورد موضوع قدوسیت مطالعه کرده باشید، خواهید فهمید که امکان ندارد یک نفر بدون دخالت وسیع روح القدس مقدس شود، اما چرا؟

زیرا که روح القدس قدرت خداست که به ما داده شده، تا در ما و از طریق ما و برای ما کارهایی را انجام دهد که بدون آن هرگز قادر به انجام آن کارها نخواهیم بود. قبل از مکاشفه‌ای که داشتیم، من ارتباط زیادی با روح القدس نداشتم.

اما حالا عمیقاً معتقدم که ما باید در نام عیسی و نزد خدای پدر دعا کنیم اما در عین حال معتقدم که که باید به همراه پدر و پسر با روح القدس هم در ارتباط دوستانه‌ای باشیم. و از طریق دوستی‌ام با روح القدس بود که به درک نقش او به عنوان یاور نائل شدم.

اگر به خاطر فیض نبود

روح القدس به عنوان یاور

ما دیدیم که لغت تسلی دهنده که برای روح القدس استفاده شده، در ترجمه‌های مختلف بر اساس نقش‌های مختلفی که این کلمه در زندگی ایمانداران به عهده دارد، می‌تواند به طرق مختلفی ترجمه شود. یکی از این نقش‌ها و وظیفه‌ها تسلی دهنده است. من تا به حال به روح القدس شخص سوم تثلیث، به عنوان یاور شخصی خود فکر نکرده بودم.

باور کنید که در آن دوران من زنی بودم که به کمک زیادی احتیاج داشتم. اما آیا فکر می‌کنید درخواست کمک می‌کردم؟ خیر. همانطور که بارها و بارها گفتم کاری که من می‌کردم تقلا و تلاش کردن بود. بخاطر غرور و تکبر، خودسری و لجاجتی که در وجودم داشتم و می‌خواستم هر کاری را خودم انجام دهم، حاضر نبودم فروتنانه نزد خدا بروم و از او درخواست کمک کنم. من اصلاً بلد نبودم که چگونه میتوان در مواجهه با پیشامدهای ساده و یا سخت زندگی از او درخواست کمک کرد. اتفاقات ساده‌ای مثل مدل آرایش موها یا مسائلی که در محیط کار با آنها روبه رو هستیم.

من فکر می‌کردم که ما ایمانداران فقط در شرایط غیر عادی و سخت وقتی آب از سرمان گذشت، باید به حضور خدا برویم و از او درخواست کمک کنیم. من فکر می‌کردم که پدر آسمانی ما فقط در شرایطی که با مسائل سخت مشکلات بزرگ و پیچیده درگیر هستیم ما را کمک میکند. نه مسائلی آنقدر کوچک و جزئی که برازنده‌ی عظمت پادشاهی او نیست.

شاید به درستی نتوانم به شما توضیح بدهم که او چه کارهایی در رابطه‌ی شخصی بین ما برای من انجام داد وقتی که من شروع کردم به درک و کشف این واقعیت که او مایل است تا در تمامی لحظات کوتاه و تمامی جزئیات تصمیمات بزرگ و کوچک ما درگیر باشد نه فقط مسائل اساسی و مهم. تک تک جزئیات پیش پا افتاده‌ی زندگی ما برای او اهمیت دارند. نمیتوانم توضیح بدهم که وقتی شروع به درک این موضوع کردم چه شوک بزرگی را تجربه کردم. او خدایی بود که میخواست همیشه و در تمام لحظات زندگی که با مشکلی مواجه و درگیر هستم به من کمک کند. حتی مشکلاتی که تنها دلیل آن این بود که حاضر نشده بودم از او درخواست کنم.

اگر به خاطر فیض نبود

همه ما میدانیم که در بعضی زمانها شفیعیانی هستند بود که برای ما دعا می‌کنند و از خداوند می‌خواهند که در شرایط و مشکلات ما مداخله کند چون ما قادر نیستیم یا به اندازه کافی نمیدانیم که برای خودمان درخواست کنیم. اما زمانی میرسد که ما باید مسئولیت زندگی خودمان را به عهده بگیریم. چرا وقتی خدا می‌بیند ما نیاز داریم خودش کمک نمیکند؟ چون روح القدس بسیار جنتلمن هست بدون درخواست ما، در مسائل شخصی ما مداخله نمیکند. او در ما را نمی‌زند؛ بلکه منتظر می‌ماند تا از او دعوت کنیم وارد شود و مسئولیت را به عهده بگیرد.

خداوند مجبور شد به من تعلیم دهد که او می‌خواهد به من کمک کند. حتی در جزئی ترین مسائل روزانه مثل مرتب کردن موهایم آنطور که می‌خواهم. یک بار قبل از رفتن به جلسه تعلیم کتاب مقدس، خیلی سعی کردم که موهایم را حلقه حلقه نگهدارم اما موفق نمیشدم و از فرط ناامیدی چیزی نمانده بود که برس را به سرم بکوبم، یعنی خیلی ناراحت بودم!

میدانید که شیطان چقدر از ته دل این قبیل کارها را دوست دارد؟ میدانید شیطان چقدر لذت می‌برد از اینکه زنی را ببیند که غر میزند و با برس به سر خودش می‌کوبد فقط به خاطر اینکه نتوانسته موهایش را آنطور که می‌خواهد مرتب کند؟

آیا نمیدانید دشمن هیجان زده دنبال مسیحیانی میگردد که خیره سر و خود خواه هستند و از خداوند درخواست نمی‌کنند به آنها کمک کند و مشکلاتشان را حل کند؟

من در جهل و غرور خودم بازیچه دست شیطان بودم. اما آن روز خداوند تصمیم گرفت که نظر خود را به من نشان دهد. وقتی به هیچ وجه نتوانستم موهایم را مرتب کنم تسلیم شدم و با درماندگی دعا کردم، «خداوند تو گفתי ما نداریم چون نمی‌طلبیم، پس من می‌طلبم و از تو می‌خواهم که به من کمک کنی موهایم را مرتب کنم. در نام عیسی این دسته مو را حلقه کن، آمین!» بعد دوباره همان اطوی مو را و همان دسته مو را گرفتم و همان کار را تکرار کردم. و سر انجام حلقه‌های زیبایی که می‌خواستم مرتب شد!

اگر به خاطر فیض نبود

حالا شاید فکر کنید آن داستان کمی مضحک باشد، اما در آن نکته‌ای هست. گاهی ما در زندگی باید به جائی برسیم که درک کنیم ما هیچ کاری نمی‌توانیم بکنیم، و اگر خود خداوند در مسئله ما دخالت نکند هیچ اتفاقی نخواهد افتاد. شاید شما در زندگی به جائی نرسید که با برس توی سرتان بنزید (امیدوارم که نرسید!)،

اما شاید به جائی برسید که وسوسه بشوید حتی کار ابلهانه تری بکنید - یا کار خطرناک تری! شما ممکن است قبل از اینکه غرور و لجاجت و کله شقی خودتان را رها کنید و از خداوند بخواهید در زندگی تان دخالت کند و به شما کمک کند، مجبور شوید سرتان را به سنگ بکوبید. این داستان در مورد ما هم فقط تصویری از این هست که من چقدر در آن دوره از زندگیم درمانده و ناامید بودم چون نمی‌توانستم هر قدر هم تلاش میکردم کاری را درست انجام دهم.

فرقی نمی‌کرد هر قدر هم اعتراف ایمان می‌کردم، نمی‌توانستم شوهرم، فرزندانم و یا حتی خودم را عوض کنم. توسط آن تجربه کوچکی که با موهایم داشتم، یاد گرفتم تنها امیدی که برای هر پیشرفتی در تمام زندگیم دارم با درخواست کردن از خداوند برای کمک به من هست.

این زمانی بود که از حضور روح القدس در من، با من و به عنوان دوست، مشاور، یاور و شفیع و وکیل و جنشین و تقویت کننده من آگاه شدم.

روح القدس به عنوان تقویت کننده و منتظر

این کلمه آخر در عصر نوین جت معنی و کاربرد خاصی برای ما دارد. همه ما از مسافران خطوط هوایی که در لیست انتظار سفر میکنند مطلع هستیم. یعنی آنها در کنار باجه‌های فروش بلیط در انتظار می‌مانند و در اولین پرواز ممکن یک بلیط درخواست می‌کنند.

خداوند از این صحنه استفاده کرد تا بمن یاد دهد که روح القدس در انتظار ماست و در تمام اوقات کنار ما می‌ماند و در انتظار اولین فرصت

اگر به خاطر فیض نبود

ممکن می ماند تا وارد شود و کمک و تقویت لازم را به ما بدهد - به همین دلیل او یاور و تقویت کننده ما نیز خوانده میشود.

من یاد گرفته ام که یکی از روحانی ترین دعا هائی که میتوانیم بکنیم یک دعای یک کلمه ای است، «کمک!» نمیتوان به شما بگویم که چند بار در هفته می ایستم و گریه میکنم و میگویم « خداوندا کمک کن، به من قوت بده. میدانم که اینجا هستی چون کتاب مقدس بمن وعده میدهد که تو همیشه کنار من ایستادی تا در هر موقعیت از زندگی به من کمک کنی و مرا تقویت کنی.» اگر بخواهیم پیروزی حقیقی داشته باشیم، اگر بخواهیم از فراوانی زندگی لذت ببریم که مسیح مرد تا برای ما فراهم کند،

من و شما باید این حقیقت ساده کتاب مقدسی را یاد بگیریم که ما نداریم چون که نمی طلبیم. تا زمانی که به سعی کردن برای انجام هر چیزی به قوت و به روش خودمان ادامه دهیم، نه تنها خودمان را مایوس خواهیم کرد، همینطور فیض روح القدس را باطل خواهیم شمرد. چون بخشی اساسی از خدمت او کمک و تقویت کسانی است که خداوند را خدمت می کنند. او فرستاده شده تا فیض را به ما عطا کند.

من معتقدم که اکثر ناکامی های ما در زندگی به این دلیل است که ما کمک و قوتی را که روح القدس دائما آماده است به ما بدهد، دریافت نمی کنیم. من هر روزه بیشتر و بیشتر یاد می گیرم که از آن منبع همیشه آماده کمک و نیرو بهره مند گردم.

گاهی وقتی روزها و شبها پشت سر هم موعظه می کنم و تعلیم می دهم و خسته میشوم تنها کاری که باید بکنم این است که دعا کنم و بگویم خداوندا کمک کن به قوت تو نیاز دارم! زمانهائی بوده که من در طی چهار روز هفت جلسه را رهبری کرده ام. غالبا وقتی خیلی خسته میشوم، باید به خودم یادآوری کنم که قوت من از خداوند می آید و نزد او ناله میکنم و وعده او را می طلبم:

کمک من از جانب خداوندی است، که آسمان و زمین را آفرید
مزمور ۱۲۱:۲؛ اما کسانی که برای کمک به خداوند توکل می کنند، نیروی تازه می یابند. آنها مثل عقاب پرواز خواهند کرد، و از دویدن، خسته و از راه رفتن، فرسوده نخواهند شد. اشعیا ۴۰:۳۱

اگر به خاطر فیض نبود

در چنین لحظاتی من همیشه نیرویی را که نیاز دارم تا کار خداوند را که به من سپرده به پایان برسانم دریافت می‌کنم. اما آماده ایستادن در کنار ما برای کمک و تأمین نیروی مورد نیاز ما تنها یکی از وظایف و نقش‌های روح ال قدس هست. نقش دیگر او معلمی، هدایت و مشورت هست.

روح القدس به عنوان مشاور

اما پشתיبان [یاور، مشاور، حامی، و شفیع، منتظر، تقویت کننده] شما یعنی روح القدس که پدر بنام من [به جای من، تا به جای من عمل کند] خواهد فرستاد همه چیز را به شما تعلیم خواهد داد و آنچه را به شما گفته‌ام به یاد شما خواهد آورد [تذکر خواهد داد، یادآوری خواهد کرد] یوحنا ۲۶:۱۴

چقدر با سعی کردن برای فهمیدن و حل کردن چیزی خودمان را مأیوس کرده ایم؟ چقدر به کس دیگری برای مشورت و توصیه مراجعه کرده ایم و بیشتر مأیوس شده ایم چون فهمیده ایم که آن شخص هم چیزی بیشتر از ما در مورد آن وضعیت نمی‌داند؟

حالا قصدم این نیست که بگویم ما نباید برای مشاوره نزد کسی برویم و نباید از دیگران نظر خواهی کنیم، مخصوصاً کسانی که در این زمینه تحصیل کرده اند. چیزی که مورد نظر من است این است که ما باید توسط روح القدس هدایت شویم، حتی در مشاوره گرفتن و نظر خواهی از دیگران.

ما ایمانداران باید باور کنیم که روح القدس مشاور ما هست. من شخصاً در زندگی خودم، یاد گرفته‌ام که اگر نمی‌دانم چطور کاری را انجام دهم یا چطور با برخی شرایط روبرو شوم، فقط می‌گویم، «روح القدس به من تعلیم بده، به من مشورت بده.»

با شما رو راست خواهم بود. من و شوهرم دئو اشخاص کاملاً معمولی هستیم، که نمیدانیم چطور چنین خدمتی را که داریم اداره کنیم. بدون کمک خدا، ما هیچ امیدی نداشتیم کاری را که در حال حاضر می‌کنیم، انجام

اگر به خاطر فیض نبود

دهیم. نمیتوانم به شما بگویم که چند وقت یکبار به خداوند می‌گوئیم:

« پدر به ما نشان بده، به ما تعلیم بده، به ما مشورت بده، کمک کن، ما را تقویت کن. روح القدس این خدمت تو هست، و ما تمام مسئولیت آن را به تو واگذار می‌کنیم. آن را در راهی که باید ادامه یابد هدایت کن.» وقتی موقعیتی را به خداوند تسلیم می‌کنید، تماما به او واگذار کنید.

سعی نکنید با قدرت و حکمت خودتان آن را پیش ببرید. من میتوانم از تجربیات خودم بگویم در غیر این صورت کاری از پیش نخواهید برد. تلاش شما فقط شما را به فلاکت و ناامیدی بیشتر سوق خواهد داد. تماما به خداوند اعتماد کنید. بگذارید مشاور، روح راستی شما را به حقیقت هدایت کند. (یوحنا ۱۶:۱۳) به این دلیل روح القدس به شما داده شده.

روح آرامش

آرامش برای شما به جا می‌گذارم، من آرامش خود را به شما می‌دهم. جهان نمی‌تواند آن آرامش را به طوری که من به شما می‌دهم بدهد. دل‌های شما مضطرب نشود و ترسان نباشید. [به خودتان اجازه ندهید، آشفته و بهم ریخته شوید، به خودتان اجازه ندهید که هراسان شوید، و نگذارید ترس شما را فلج و بیقرار کند]
یوحنا ۱۴:۲۷

این آیه بلافاصله بعد از آیه‌ای می‌آید که در آن عیسی به شاگردانش می‌گوید روح القدس که پدر او را به اسم من می‌فرستد، همه چیز را به شما تعلیم خواهد داد و آنچه به شما گفتم به یاد شما خواهد آورد. این هم یکی از نقش‌ها و وظایف روح القدس در زندگی یک ایماندار هست، بخشی از خدمت او برای ماست.

اگر ندانیم که چگونه از این خدمت روح القدس بطور مداوم بهره مند شویم، هیچ راهی وجود ندارد که من و شما در این جهان در آرامش زندگی کنیم. چرا؟

چون ما سعی خواهیم کرد به جای فیض با اعمال و تلاش خود زندگی کنیم. همانطور که پولس برای ما تعلیم داده این دو، فیض و اعمال هیچ

اگر به خاطر فیض نبود

تناسبی با هم ندارند. اگر بخواهیم در آرامش زندگی کنیم، آنوقت باید اعمال خود را کنار بگذاریم و تماما بر فیض خدا متکی شویم.

ما باید به روح قدّوس او به عنوان مشاور خودمان اعتماد کنیم که ما را به تمامی حقیقت رهنمون شود و همه چیز را به یاد ما بیاورد و حافظه‌ای مقدس به ما بدهد.

آیا می‌دانید اگر از تلاش برای فهمیدن و حل کردن هر چیزی در هر موقعیتی و اینکه چه بگوئیم و چکار کنیم، دست برداریم چقدر می‌توانیم آرامش داشته باشیم؟ اگر شما هم مثل من باشید، خودتان را با سعی کردن و تلاش برای آماده شدن در مقابل شرایط احتمالی آینده از پا می‌اندازید. سعی خواهید کرد برای هر کلمه‌ای که قرار است در مصاحبه و گفتگو با کسی بر زبان بیاورید نقشه بکشید و چند بار تمرین کنید.

عیسی اینجا به ما می‌گوید که ما مجبور نیستیم این کار را بکنیم. او میگوید همه چیز را به روح القدس بسپاریم که او ما را هدایت و راهنمایی خواهد کرد.

وقتی مجبوریم تصمیمات سخت بگیریم یا مشکلات پیچیده‌ای را حل کنیم یا با افراد سرسختی مواجه هستیم، او بهترین رویکرد و مناسب‌ترین زمان را تعیین خواهد کرد. او کلمات درستی به ما خواهد داد تا بگوئیم. متی ۱۹:۱۰ - ۲۰ تا آن زمان ما مجبور نیستیم خودمان را به خاطر آن عذاب دهیم.

اگر به چیزی که خداوند اینجا در این متن به ما میگوید گوش کنیم، نه تنها آرامش بیشتری خواهیم داشت، بلکه از موفقیت‌های بیشتری بهره مند خواهیم شد. چون زمانی که ما حرف بزیم، هر چیزی که از دهانمان خارج بشود، حکمت روحانی از جانب خدا خواهد بود، نه چیزی که از ذهن نفسانی ما تراوش می‌کند.

اما برای بهره مند شدن از چنان آرامش و اطمینانی باید یاد بگیریم که به روح القدس اعتماد کنیم. و راهی که می‌توانیم اعتماد به روح القدس را یاد بگیریم، با شناخت کامل او هست، که از دوستی با او حاصل میشود.

اگر به خاطر فیض نبود

دوستی با روح القدس

با وجود این، این حقیقت را به شما می‌گویم که رفتن من برای شما بهتر (نیکو، مفید و مناسب) است زیرا اگر من نروم پشتیبانتان [یاور، مشاور، حامی، و شفیع، منتظر، تقویت کننده] پیش شما نمی‌آید اما اگر بروم او را نزد شما خواهم فرستاد [تا دوست نزدیک شما باشد]. یوحنا ۷:۱۶

اینجا در آخرین آیه‌ای که در مورد خدمت روح القدس به آن نگاه می‌کنیم عیسی به ما می‌گوید که روح القدس به ما داده شده تا ما با او و او با ما دوستی نزدیکی داشته باشیم. قبل از اینکه این موضوع را خاتمه دهیم مایلم شما را به چالش بکشم که دو کار انجام دهید: اول تشویقتان می‌کنم که یوحنا ۷:۱۶-۱۱ را که خدمات روح القدس را شرح میدهد از ترجمه هائی که در دسترس دارید بخوانید و هر کلمه‌ای را با دقت مطالعه کنید، از خودتان بپرسید: آیا من به روح القدس اجازه می‌دهم تسلی دهنده، یاور، مشاور، حامی، و شفیع، منتظر، تقویت کننده شخصی من باشد، یا سعی می‌کنم خودم همه این چیزها باشم؟

آیا من به فیض خدا متکی هستم یا به تلاش‌های خودم؟ دوم: شما را تشویق می‌کنم با روح القدس دوست صمیمی بشوید. وقتی صبح بیدار می‌شوید بگوئید: «صبح به خیر روح القدس من روی تو حساب می‌کنم که در طول امروز مرا ببینی. تو نیازها و ضعف‌های مرا می‌دانی.»

مرا به تمامی حقیقت هدایت و رهبری کن. در هر کاری که به آن می‌پردازم مرا تقویت کن. کمک کن که از وسوسه دوری کنم و از هر چالشی که با آن مواجه میشوم با قوت تو عبور کنم. امروز کلامی را که باید بگویم به من نشان بده و در راهی که باید گام بردارم مرا هدایت کن، بخاطر جلال خدای پدر آمین» بعد نزد خداوند دعا کنید: «پدر دعا می‌کنم که امروز از خدمت روح قدوس تو با تمام پری او برخوردار گردم. هر نیازی که دارم، از تو می‌طلبم که توسط حضور و قدرت روح قدوست که با من است و در من زندگی می‌کند برایم فراهم کنی. در نام عیسی دعا دعا می‌کنم آمین.»

اگر به خاطر فیض نبود

باز کردن راهی برای حرکت خدا

جلال بر خدائی باد که قادر است بوسیله آن قدرتی که در ما کار می‌کند خیلی بیشتر از آنچه ما بخواهیم و حتی تصور کنیم عمل کند، بر او نسلأ بعد نسل تا به ابد در کلیسا و در مسیح عیسی جلال باد، آمین. افسسیان ۳: ۲۰ - ۲۱

این متن کتاب مقدس خلاصه کل پیغامی است که من در این کتاب به شما عرضه می‌کنم:

گرچه من و شما باید درخواست کنیم، این قدرت خداست که عمل می‌کند. خدا قادر است خیلی بیشتر از آن چیزی را انجام دهد که من و شما حتی نمیدانیم چطور آن درخواست کنیم. و این دلیل دیگری است که او روح قدوس اش را می‌دهد تا با ما بشد و در ما زندگی کند و ما را خدمت کند - تا ما بدانیم چه چیزی درخواست کنیم. من تشویقتان می‌کنم با درخواستهای خیلی زیاد کانالی برای خدا باز کنید تا به طور قدرتمند و با اقتدار در زندگیتان شروع به حرکت بکنند. بخواهید و بخواهید و بخواهید و به خواستن ادامه دهید، بخواهید تا بدست آورید و شادی شما کامل گردد. یوحنا ۱۶: ۲۴

بیائید از او بطلبیم

برادران عزیز، وقتی مشکلات و آزمایشهای سخت از هر سو بر شما هجوم می‌آورند، بسیار شاد باشید، زیرا در آزمایش و سختی هاست که صبر و تحملتان بیشتر می‌شود.

پس بگذارید صبرتان فزونی یابد و نکوشید از زیر بار مشکلات شانه خالی کنید، زیرا وقتی صبرتان به حد کمال رسید، افرادی کامل و بالغ خواهید شد و به هیچ چیز نیاز نخواهید داشت. اما اگر کسی از شما طالب حکمت و فهم برای درک اراده و خواست خداست، باید دعا کند و آن را از خدا بخواهد؛ زیرا خدا خرد و حکمت را به هر که از او درخواست کند، سخاوتمندانه عطا می‌فرماید بدون اینکه او را سرزنش نماید.

اگر به خاطر فیض نبود

اما وقتی از او درخواست می‌کنید، شک به خود راه ندهید، بلکه یقین داشته باشید که خدا جواب دعایتان را خواهد داد؛ زیرا کسی که شک می‌کند، مانند موجی است در دریا که در اثر وزش باد به اینسو و آنسو رانده می‌شود. چنین شخصی، هرگز نمی‌تواند تصمیم قاطعی بگیرد. یعقوب ۲:۱ - ۷

در این متن یعقوب از این صحبت می‌کند که ما باید چطور در مقابل آزمایشات مختلف و وسوسه‌ها که همه ما در زندگی با آن روبرو هستیم واکنش نشان دهیم. او می‌گوید این قبیل چیزها برای ما تحمل و بردباری و استقامت و صبوری به ارمغان می‌آورد. او می‌گوید ما باید بگذاریم این چیزها بطور کامل در ما کار کند، تا این که ما توسط آنها قویتر و بهتر از چیزی که قبلاً بودیم بشویم.

بعد به ما می‌گوید اگر هر کدام از ما کمبود حکمت داریم و نمی‌دانیم در بحبوحه آزمایشات و وسوسه‌ها چکار کنیم، به کجا باید مراجعه کنیم. یعقوب به چنین شخصی چه توصیه‌ای می‌کند؟ تمام شب بیدار بماند و از نگرانی بخود بپیچد؟ به سراغ همسایه یا دوست خود برود و از آنها مشورت بگیرد؟

یعقوب می‌گوید نه! از او بطلبید.

این اولین و مهم‌ترین نکته هست، که ما نباید نگران شویم و به این و آن مراجعه کنیم بر عکس باید از او درخواست کنیم.

دومین نکته نیز به همان اندازه مهم هست: از چه کسی باید درخواست کنیم؟ «از خدای سخاوتمند» سخاوت در ذات او هست. او بدون اینکه از ما ایراد بگیرد می‌دهد. این به نظر من خبر بی‌نهایت خوبی هست.

و نکته سوم هم بسیار حیاتی است: چطور درخواست کنیم؟ «با ایمان» چرا باید از خدای سخاوتمند با ایمان بطلبیم؟ چونکه... خوشنود ساختن خدا بدون ایمان و توکل به او محال است. هر که می‌خواهد بسوی خدا بیاید، باید ایمان داشته باشد که خدا هست و به آنانی که با دلی پاک در جستجوی او هستند، پاداش می‌دهد. عبرانیان ۶:۱۱

نکته چهارم درخواست کردن با ایمان بدون تردید هست. ما باید در چیزی که ایمان داریم خاطر جمع باشیم و در مورد آن مردد نباشیم.

اگر به خاطر فیض نبود

یعقوب به ما میگوید که خدا، یک خدای سخاوتمند است و به هر کسی که از او درخواست نماید با سخاوت و بدون اکراه و بدون سرزنش کردن عطا می‌نماید. این بدان معنی است که وقتی ما به سوی او می‌رویم و از او کمک می‌طلبیم، او کمک خود را به این دلیل که ما مرتکب خطائی شدیم، از ما دریغ نمی‌کند. دلیلی که ما دریافت نمی‌کنیم، این نیست که ما شایستگی چیزی را که درخواست میکنیم نداریم، بلکه به این دلیل هست که با ایمان درخواست نمی‌کنیم، به این دلیل هست که اطمینان خود را از دست دادیم و یا مردد و دو دل هستیم.

بنا به گفتهٔ یعقوب خدا چه نوع خدائی هست؟

«یک خدای سخاوتمند!»

او چگونه عطا می‌کند؟

«سخاوتمندانه و بدون اکراه.»

او به چه کسی عطا میکند؟

«به هر کسی که درخواست کند.»

رفتار او در عطا کردن چگونه است؟

«بدون اکراه و بدون سرزنش.»

ترجمهٔ کینگ جیمز کتاب مقدس در یعقوب ۵:۱ می‌گوید: اگر کسی از شما فاقد حکمت باشد آنرا از خدا بخواهد و خدائی که همه چیز را با سخاوت می‌بخشد و انسان را سرزنش نمی‌کند آنرا به او خواهد داد. کلمهٔ سرزنش به معنی ملامت یا انتقاد شدید هست.

پس ما میتوانیم این آیه را این گونه تفسیر کنیم: «اگر شما کمبود حکمت دارید، از خدای سخاوتمند درخواست کنید، که به همه سخاوتمندانه می‌بخشد، بدون سرزنش یا انتقاد شدید به خاطر خطائی که مرتکب شدید، چون او می‌خواهد به شما کمک کند، حتی زمانی که همه چیز را به درستی انجام نداده اید.»

اگر به خاطر فیض نبود

همانطور که دیدیم، اکثریت مردم، زمانی اجازه میدهند خدا به آنها کمک کند که گمان می‌کنند شایسته آن هستند. میدانم که این عین حقیقت هست چون زمانی در زندگی من، خودم آنطور بودم.

سالها و سالها فقط زمانی اجازه میدادم خدا به من کمک کند که فکر می‌کردم آن را کسب کردم، زمانی که فکر می‌کردم آنقدر کار خوب کردم که شایسته کمک او باشم. این نوع رفتار به هیچ عنوان شکر گزاری و قدرشناسی به بار نمی‌آورد.

چون اگر فکر کنیم چیزی را که دریافت می‌کنیم شایسته‌اش هستیم، دیگر آن یک هدیه محسوب نمی‌شود، بلکه پاداش یا ب کاری هست که ارائه شده.

تفاوت بین دریافت چیزی که ما شایسته‌اش نیستیم و چیزی که شایسته‌اش هستیم تفاوت بین فیض و اعمال هست.

به این دلیل خدا اجازه نمیدهد ما در این دنیا به کمال تام برسیم. چون اگر به کمال برسیم، دیگر به او وابسته نخواهیم بود. دیگر نیازی به رحمت و فیض او نخواهد بود. این بدان معنا نیست که ما نباید به سوی کمال پیش برویم؛ بلکه بدان معنی است که، ما تا زمانی که او برای بردن ما به خانه بر می‌گردد تا برای همیشه با او باشیم، این کمال را تجربه نخواهیم کرد. من و شما در زندگی‌هایمان همیشه به خدا و فیض او نیازمند خواهیم بود، و از این رو همیشه او را خواهیم پرستید و شکر خواهیم کرد.

شکر گزاری:

پیش درآمدی بر یک زندگی با قدرت

پیوسته خدا را به وسیله عیسی حمد گوئیم و با صداهای خود نام او را تمجید نمائیم - این است قربانی ما به درگاه خدا. عبرانیان
۱۵:۱۳

شکر گزاری، قدرشناسی، و ستایش پیش درآمد هائی برای یک زندگی پر

اگر به خاطر فیض نبود

قدرت هستند. ستایش، حکایت یا داستان چیزی است که در زندگی کسی پیش آمده. آن اعتراف صمیمانه و واقعیت هائی در زندگی شخص هست که به خدا جلال میدهد.

به عبارت دیگر، اگر ما به درخواست از خدا ادامه دهیم، اگر به دریافت فیض و قدرت او ادامه دهیم، تعجب خواهیم کرد که همیشه داستان های حیرت انگیزی از کار هائی که او برای ما می کند خواهیم داشت - چیزهائی که ما شایسته اش نبودیم. دهان ما چشمه ای خواهد بود که ستایش خداوند به خاطر کارهائی که او هر روزه در زندگی ما می کند از آن جاری خواهد شد.

همانطور که در عبرانیان ۱۵:۱۳ می بینیم، ما بطور دائم و پیوسته قربانی حمد خود را به حضور او بلند خواهیم کرد، ثمره لبهایمان را که با شکر گزاری اقرار و اعتراف می کند و نام او را جلال میدهد.

به او از حال تا ابدالابد عزت و جلال و افتخار باد!

داشتن یک زندگی مقدس با فیض

داشتن یک زندگی مقدس با فیض

اما بوسیله فیض خدا آنچه امروز هستیم، هستم و فیضی که او نصیب من گردانید بیهوده نبود، زیرا من از همه ایشان بیشتر زحمت کشیدم گرچه واقعاً من نبودم بلکه فیض خدا بود که با من کار می‌کرد. اول قرن‌تیاں ۱۰:۱۵

ما دیدیم که در غلاطیان ۲:۲۱ پولس گفت: فیض خدا را باطل نمی‌کنم...، یعنی او سعی نمی‌کرد کارهای خودش را جانشین فیض خدا کند.

اینجا در این آیه پولس می‌گوید هر چیزی که امروز هست با فیض خدا هست نه با اعمال و تلاش‌های خودش و اضافه می‌کند که این فیض بیهوده به او داده نشده.

کلمه بیهوده به معنی بلااستفاده است چیزی که هدفی ندارد. خدا فیض خود بی دلیل را بر ما نمی‌ریزد یا بدون اینکه هدف و منظوری داشته باشد. فیض خدا فقط به این دلیل به ما عطا نشده که ما از آن لذت ببریم، بلکه به این دلیل داده شده که از آن نیرو بگیریم و با آن کاری انجام دهیم.

ما فیض را بعنوان لطفی تعریف کردیم که شایسته‌اش نیستیم. این یک عرصه از فیض هست که ما احتمالاً به شنیدن آن عادت کردیم و این خارق العاده است. و همینطور دیدیم که فیض چیزی فراتر از آن هست. فیض قدرت هست - قدرت روح القدس که وارد زندگی‌های ما می‌شود و بر تمایلات شریرانه ما غلبه می‌کند. اگر این حقیقت دارد، پس آن عده از ما که فیض فراوان خدا را دریافت کرده ایم (رومیان ۵:۱۷) باید قادر باشیم مقدس زندگی کنیم.

اگر به خاطر فیض نبود

مقدس باشید

مثل فرزندان‌ی که مطیع خدا هستند نگذارید آن تمایلات نفسانی که به دوران جهالت گذشته شما مربوط است زندگی شما را تحت تأثیر خود قرار دهند، بلکه چنانکه خدائی که شما را خوانده است پاک است شما نیز در تمام رفتارتان پاک باشید.

زیرا کتاب مقدس می‌فرماید: « شما باید پاک باشید، زیرا من پاک هستم.» اول پطرس ۱:۱۴-۱۶

از این متن چنین استنباط می‌شود که خدا انتظار دارد فرزندان‌ش مقدس باشند همانطور که او قدوس هست. کلمه مقدس هر چند کلمه کوچکی است اما واجد اهمیت بسیاری هست. در عین کوچکی چیزهای زیادی به ما می‌گوید.

معنی مقدس بودن چی هست؟ قدوسیت چیست؟ اساساً قدوسیت یعنی «جدا شدن برای خدا» یک جدائی که باید نتیجه‌اش «رفتاری براننده فرد جدا شده» باشد. در کتاب مقدس به آن عده از ما که به عیسی مسیح به عنوان خداوند و ناجی خود ایمان آوردیم قدیسین یا مقدسین گفته شده، این هم کلمه دیگری است که افراد مقدس را توصیف میکند. ما به عنوان قدیسین یا مقدسین باید بازتاب آن قدوس یگانه باشیم که ما را فرا خوانده و از این جهان برای خود به جهت طرح و اهداف خود جدا کرده. رومیان ۸:۲۸

یاور قدوس ما

روح القدس بنا به دلیلی به آن نام خوانده شده. گاهی آنقدر به شنیدن این اسم عادت می‌کنیم که از معنی آن غافل می‌شویم. او قدوس خوانده شده زیرا او هست آنکه هست، و هدف از ساکن شدن او در ما این هست که ما را هم مقدس سازد. اما در عین اینکه خدا می‌خواهد و انتظار دارد ما مقدس شویم، او ضعف‌ها و ناتوانی‌های ما را می‌داند، او میداند که بدون کمک ما نمی‌توانیم آن چیزی که او تمایل دارد بشویم و نمیتوانیم آن کاری را

اگر به خاطر فیض نبود

که او می‌خواهد بکنیم. به این دلیل او روح خود (دوست، مشاور، یاور و شفیع و وکیل و جنشین و تقویت کننده) را فرستاده تا به ما کمک کند طرح و هدف او را برای ما انجام دهیم.

گفتم که عیسی رفته تا مکانی برای ما مهیا کند و روح القدس فرستاده شده تا ما را برای آن مکان آماده کند. این آیه کتاب مقدس نیست اما کتاب مقدسی هست؛ یعنی حقیقتی بر مبنای کلام خداست. به روندی که طی آن روح القدس ما را تقدیس می‌کند، یا ما را به قدوسیت هدایت می‌کند، تقدیس شدگی می‌گویند.

تقدیس شدگی

تقدیس شدگی کلمه ایست که در سرتاسر عهد جدید به چشم می‌خورد. آن دقیقاً به روندی اشاره می‌کند که خدا با ساکن شدن روح القدس در ما کاری را در ما آغاز می‌کند تا ما را مقدس تر و مقدس تر بسازد تا سر انجام به شباهت پسر او عیسی دربیائیم.

نهایت آن روند تا زمانی که ما در این بدنهای زمینی هستیم ظاهر نخواهد شد. اما من و شما نباید نگران آن باشیم. تنها چیزی که ما باید نگران آن باشیم پیشرفت این روند است. سئوالی که ما باید از خودمان بپرسیم این است: آیا ما به سوی قدوسیت پیشرفت می‌کنیم؟ آیا با روح القدس همکاری می‌کنیم و اجازه می‌دهیم او هر کاری که می‌خواهد در زندگی ما بکند؟

به عنوان ایمانداران ما نباید نگران قدوسیت یا روند تقدیس شدگی باشیم، اما باید آن را جدی بگیریم. باید درک کنیم که این اراده خدا برای ما هست. ما باید با تمام قلبمان مشتاق آن باشیم. ما باید هر طور که می‌توانیم برای همکاری با روح القدس تلاش کنیم تا او کار تقدیس را در ما هر روزه به پیش ببرد.

اما در عین اینکه نباید نگران قدوسیت باشیم، همینطور هم نباید در مورد تمایل به گناه سهل انگار و بی تفاوت باشیم.

اگر به خاطر فیض نبود

فیض مجوزی برای گناه نیست

شریعت آمد تا گناهان را افزایش دهد اما جائیکه گناه افزایش یافت فیض خدا بمراتب بیشتر گردید...

پس چه؟ آیا چون زیر فیض خدا هستیم و نه تابع شریعت، اجازه داریم گناه کنیم؟ نه، بهیچ وجه! مگر نمی‌دانید که هر گاه شما خود را بعنوان برده در اختیار کسی بگذارید و مطیع او باشید شما در واقع برده آن کسی هستید که از او اطاعت می‌کنید، خواه بردگی از گناه باشد که نتیجه آن مرگ است و خواه اطاعت از خدا که نتیجه آن نیکی مطلق می‌باشد.

رومیان ۲۰:۵؛ ۱۵:۶، ۱۶

وقتی ما در مورد فیض صحبت می‌کنیم، باید مراقب باشیم آن را مثل پتوئی نپنداریم که ما را می‌پوشاند و مجوزی برای گناه به ما می‌دهد.

وقتی پولس به تعلیم مردمان زمان خودش در باره فیض و شریعت شروع کرد و اینکه چطور شریعت گناه به بار می‌آورد، اما جائی که گناه افزون می‌گردد، فیض نیز فزونی می‌یابد، ایمانداران اولیه کمی گیج شدند. آنها استدلال کردند، «خوب پس اگر هر چه بیشتر گناه کنیم، فیض هم افزایش بیشتری پیدا می‌کند و اگر خدا چنین از نثار فیض خود به ما لذت می‌برد، ما هر قدر که می‌توانیم بیشتر گناه می‌کنیم تا بتوانیم فیض بیشتری دریافت کنیم! (رومیان ۱۵:۶)

از این رو پولس مجبور شد برای آنان نامه بنویسد و اشتباه آنان را اصلاح کند، او می‌گوید: حاشا، آیا نمیدانید وقتی گناه می‌کنید برده گناه می‌شوید؟ چطور می‌توانید به گناه ادامه دهید در حالیکه اعلام کرده‌اید نسبت به گناه مرده‌اید؟ (رومیان ۱۶:۶)

مانند ایمانداران زمان پولس، مشکل ما تنها سوءتفاهم در باره گناه نیست، بلکه عدم درک صحیح فیض هم هست. وقتی روح القدس به ما نشان می‌دهد چکار کنیم تا از گناه دوری کنیم و در قدوسیت گام برداریم، بلافاصله سعی می‌کنیم بدون کمک روح القدس خودمان انجام دهیم. ما تلاش و تقلا می‌کنیم کلنجار می‌رویم، و سرانجام، سرخورده و مایوس و درمانده گیج می‌شویم، چون درک نمی‌کنیم که چرا مرتباً شکست

اگر به خاطر فیض نبود

می‌خوریم.

به این دلیل من این پیغام فیض را موعظه میکنم و تعلیم میدهم تا اینکه بطور شایسته درک کنیم که فیض چیست، چرا به ما داده شده و قرار است چه چیزی در ما انجام دهد؟ - که همان تقویت کردن ما برای یک زندگی مقدس هست. ما تا زمانی که آن را یاد نگیریم که نتیجه نهائی است، گمان نمی‌کنم مطالعه در مورد فیض را تمام کرده باشیم.

فیض برای زندگی و فیض برای بلند کردن

اگر من سهم خودم را در کمک به شما جهت یادگیری دریافت فیض خدا انجام داده باشم، آنوقت هم من و هم شما باید یک نتیجه مثبت عملی در زندگی خودمان ببینیم. آن نتیجه این هست که ما مقدس تر و مقدس تر و مقدس تر می‌شویم.

فیض تنها بهانه‌ای برای این نیست که همانطور که هستیم بمانیم و ادعا کنیم که ما لازم نیست کاری در مورد خودمان و زندگیمان بکنیم چون ما تحت شریعت نیستیم بلکه تحت فیض قرار داریم. آن اشتباهی بود که ایمانداران اولیه مرتکب می‌شدند. به این دلیل پولس مجبور شد آنها را توبیخ کند تا افکارشان را اصلاح کنند. بله، فیض خدا ما را از محکومیت حفظ می‌کند گرچه ما گناه میکنیم. فیض خدا نام ما را در دفتر بره‌های حیات حفظ میکند اگرچه ما کامل نیستیم. فیض خدا ما را نجات میدهد، و ما را در نظر او عادل می‌شمارد، ما را از برکاتش و خانه‌ای در آسمان مطمئن می‌سازد، ما را از این زندگی عبور میدهد و آرامش فکر و قلب و بسیاری چیزهای دیگر به ما میدهد. اما فیض خدا بسیار بیشتر از همه این‌ها انجام میدهد. همینطور به ما یاد می‌دهد آنطور که خواست خدا برای ما هست زندگی کنیم - که زندگی در قدوسیت است.

فیض خدا به ما داده شده تا کاری بیش از قدرت دادن به ما انجام دهد، آن همینطور به ما داده شده تا ما را بلند کند و از گناه بیرون بکشد. این خطرناک است که فقط یک جنبه از یک موضوع را ببینیم، چونکه ما را به دیدگاهی غیر متعادل هدایت میکند. به این دلیل است که بعضی از واعظین

اگر به خاطر فیض نبود

فیض را موعظه نمی‌کنند. چونکه آنها می‌ترسند، مردم آنرا دستاویزی برای گناه قرار دهند. و همانطور که هستند باقی بمانند و به یک زندگی بی انضباط و آشفته برسند. اما من دیدگاه کمی متفاوت در مورد فیض دارم. من معتقدم اگر هرگز کسی فیض را تعلیم ندهد و موعظه نکند، آنوقت ایمانداران هرگز قادر نخواهند بود قدرتی را که نیاز دارند دریافت کنند، و از گناهانشان بلند شوند و بر مشکلاتشان غلبه کنند. من معتقدم بسیاری از مسیحیان به دنبال بهانه‌ای برای گناه نمی‌گردند، بلکه به دنبال قدرتی هستند که یک زندگی مقدس داشته باشند. اگر به آنها نشان داده شود، بعد آنها از صمیم قلب همکاری خواهند کرد. به این دلیل من دوست دارم در مورد خدمات روح القدس تعلیم دهم و موعظه نمایم. که به ما داده شده تا کمک کند، فیض خارق العاده خدا را درک و با آن زندگی نمایم.

روح القدس: آشکار کننده حقیقت و تقویت کننده ایمانداران

چون نفسهای خود را به اطاعت راستی (روح القدس) طاهر ساخته
اید تا محبت برادرانه بی ریا داشته باشید، پس یکدیگر را از دل
بشدت محبت بنمایید. اول پطرس ۱: ۲۲

بر اساس این آیه ما چطور از حقیقت اطاعت می‌کنیم؟ بواسطه روح
القدس. ما چطور از حقیقتی اطاعت می‌کنیم که روح القدس، روح
راستی به ما نشان میدهد؟ بواسطه قدرت او. همانطور که دیده ایم سهم
کار روح القدس آشکار کردن حقیقت به ماست.

و لیکن چون او یعنی روح راستی آید، شما را به جمیع راستی
هدایت خواهد کرد زیرا که از خود تکلم نمی‌کند بلکه به آنچه شنیده
است سخن خواهد گفت و از امور آینده به شما خبر خواهد داد...
(یوحنا ۱۶: ۱۳)

روح القدس کسی است که کلام خدا را بر ما آشکار می‌کند، ما را در
کارهای خطائی که می‌کنیم ملزم می‌کند، و چیزی را که باید درست انام
دهیم به ما نشان میدهد. این بخشی از دوره تقدیس هست. و به محض

اگر به خاطر فیض نبود

اینکه به ما نشان میدهد چه کاری را متوقف کنیم و چه کاری را شروع کنیم، آن وقت باید آن کار را به حضور او ببریم و به او متکی باشیم که قدرت لازم برای انجامش را به ما بدهد.

اگر من از قدرت روح القدس برای کمک به من آگاهی نداشته باشم تا کاری را که او به من نشان داده انجام دهم، و آن کار را انجام ندهم، مغلوب خواهم شد. من فرامین را می بینم، از جمله فرمانی که در اول پطرس ۱: ۱۴-۱۶ آمده که میگوید نباید از تمایلات نفسانی مانند آنچه در دوران جهالت داشتیم، و مقررات انجیل را نمی دانستم پیروی کنم، و باید پاک و منزّه باشم چون خدا پاک و قدوس است، و می فهمم برای انجام تمام اینها بدون کمک ناتوان هستم.

یک پیغام در مورد قدوسیت، بدون یک پیغام در مورد توانمند سازی استرس به بار می آورد. چون باعث میشود مردم بروند و سعی کنند یک زندگی مقدس داشته باشند، بدون اینکه بدانند برای مقدس زندگی کردن چکار باید بکنند. کلید تقدیس شدگی این هست که بدانیم سهم خدا چیست و سهم ما چیست. این آگاهی از ساکن شدن روح القدس، روح راستی درون ما، بر ما آشکار می شود، اگر مایل باشیم به او گوش کنیم.

لازمه قدوسیّت تعادلی بین استراحت و تلاش هست

بنابراین ای برادران، با توجه به این رحمت‌های الهی از شما درخواست می‌کنم بدنهای خود را بعنوان قربانی زنده و مقدس که پسندیده خداست به او تقدیم کنید. عبادت روحانی و معقول شما همین است. رومیان ۱:۱۲

آیا می‌دانید پولس در این آیه به ما چه می‌گوید؟ او میگوید ما باید هر چیزی مربوط به خودمان را به خدا واگذار کنیم - نه تنها دارائی‌هایمان، پول و وقت و انرژی و تلاشمان را - بلکه بدن‌های خود، سر و دست و زبان و - حتی افکار و احساسات و رفتار خودمان را به او واگذار کنیم.

اگر به خاطر فیض نبود

اگر واقعاً می‌خواهیم بی‌نهایت مقدس باشیم، آنوقت باید حتی ظاهر ما نیز خدا را خشنود کند. یعنی وقتی ما برای انجام کاری برای او فراخوانده شدیم، مخصوصاً کاری که نمی‌خواهیم انجام دهیم، نه تنها باید گله و شکایت نکنیم، حتی باید ترشروئی و اخم هم نکنیم. اگر می‌خواهیم نور سیمای خداوند بر ما بتابد، آنوقت باید اجازه دهیم سیمای ما جلال و شکوه او را نمایان سازد.

ما باید تمام اعضاء و استعدادهای خود را به عنوان قربانی زنده و مقدس و مورد پسند خدا، به او واگذار کنیم که این عبادت معقول و پرستش روحانی ماست. گاهی ما احساس می‌کنیم که باید خدا را تماماً با بدن و روح خودمان بپرستیم و خدمت کنیم، اما اینجا پولس می‌گوید، ما باید او را با فکر خودمان هم بپرستیم و خدمت کنیم. ما نباید فقط با جسم و احساس خودمان در اختیار خدا باشیم بلکه از نظر عقلانی و هوشی نیز باید در اختیار او باشیم. به این ترتیب وقتی ما با تمام اعضاء بدن خود - با سر و قلب خود در اختیار خداوند و خدمت او باشیم، بخشی آن تعادل بوجود می‌آید.

فیض خدا خود بخود بر ما قرار نمی‌گیرد، ما باید آن را انتخاب کنیم. ما باید برای مقدس بودن یک تصمیم عقلانی آگاهانه بگیریم. سهم خدا این است که فیض و روح خود را به ما بدهد، و سهم ما این هست که اراده و فکر خود را به او بدهیم.

اگر ما خیلی فعال یا خیلی منفعل باشیم آنوقت با مشکل مواجه خواهیم شد. تعادل ظریفی برای ماندن بین اسراحت و تلاش وجود دارد، همانطور که بین علاقه و مسئولیت ما نسبت به خدا وجود دارد. یک تعادل واقعی مربوط به درک بین آرام گرفتن در خداوند و منفعل بودن در امور خداوند وجود دارد.

تقریباً در هر نظریه روحانی، دلیلی که مردم اشتباه می‌کنند و شکست و ناامیدی را تجربه می‌نمایند، این هست که آنها از تعادل خارج شده‌اند. بعضی از مردم مثل آونگ در نوسان هستند و هر بار در سوئی متفاوت قرار دارند. بعد وقتی می‌بینند که از تعادل خارج شده‌اند به سوی طرف دیگر نوسان می‌کنند، که به همان اندازه بد هست. به نظر میرسد آنها هرگز قادر نیستند خط وسط را بین دو سو پیدا کنند.

اگر به خاطر فیض نبود

وقتی روح القدس بر آنها آشکار می‌کند که تماماً با قوت خود و بدون اتکا بر او عمل می‌کنند، واکنش آنها کاملاً بی تناسب هست و این بار از عدم وابستگی کامل به وابستگی کامل به او روی می‌آورند. آنها دست از کار می‌کشند و گمان می‌کنند که همه کارها را خدا انجام خواهد داد، بدون اینکه سهم خودشان را انجام دهند. قبلاً می‌گفتند خودم همه کارها را خواهم کرد، و حالا می‌گویند، اگر خدا می‌خواهد این کار انجام شود، خودش آن را انجام خواهد داد.

خدا می‌خواهد ما نگرانی خودمان را به او بدهیم نه مسئولیت خودمان را. «من نگرانی‌هایم را به خدا واگذار می‌کنم»، اگر با دعا و ایمان که مسئولیت ما هست نه مسئولیت خدا همراه بشود، اقرار خوبی هست.

اگر من و شما می‌خواهیم که در تعادل بمانیم، پس باید در دوستی صمیمانه با روح راستی ثابت قدم باشیم. قدوسیت حقیقی ترکیبی است از تلاش ما و روح القدس. لازمه‌اش درک درستی از سهم او و سهم ما هست و تعادلی ظریف بین این دو. بسیاری از ایمانداران نگرانی را برای خود نگه‌میدارند و مسئولیت را به خدا واگذار می‌کنند، این اشتباه هست! نگرانی را به او بسپارید و وارد آرامی خداوند شوید، اما همیشه آماده باشید مسئولیت خودتان را با قوت روح القدس انجام دهید.

طبیعت قدوسیت

اینک خدای لشکرها می‌گوید: از کاهنان بپرس که شریعت به این سؤال چه جواب می‌دهد: اگر کسی گوشت مقدس را در ردای خود گذاشته ببرد، اگر دامنش با نان، آش، شراب، روغن و یا هر نوع خوراک دیگر تماس پیدا کند، آیا آن خوراک مقدس می‌شود؟»
وقتی حجابی این سؤال را از کاهنان کرد پرسید، آنها جواب دادند: «نه.» سپس حجابی پرسید: «اما اگر کسی با جنازه‌ای تماس پیدا کرده ناپاک شده باشد و بعد به یکی از این خوراکیها دست بزند، آیا آن خوراک ناپاک می‌شود؟» کاهنان جواب دادند: «بلی، ناپاک می‌شود.» حَجَّی ۱۱:۲ - ۱۳

ما مقدس بودن یا قدوسیت را به عنوان جدان شدن برای خداوند تعریف

اگر به خاطر فیض نبود

کردیم یک جدا شدن که باید نتیجه اش «رفتاری در خور جدا شدگان هست.» در عهد جدید، همان کلمه که در یونانی به قدوسیت^۳ ترجمه شده به تقدیس شدگی^۴ نیز ترجمه شده است. لغت نامه یونانی می گوید: "قدوسیت قابل انتقال یا نسبت دادن نیست" یعنی قدوسیت یک دارائی فردی هست که به تدریج ایجاد میشود. نمیشود آن را از کس دیگری گرفت و یا به او داد.

به عبارت دیگر، من و شما با ایستادن در صف دعا یا با دستگذاری بر ما یا با معاشرت با کسی که مقدس هست نمی توانیم مقدس شویم.

همانطور که در این متن از عهد قدیم می بینیم، نا پاکی قابل انتقال هست، اما قدوسیت یا پاکی قابل انتقال نیست. به این معنی که من و شما می توانیم با کسی که زندگی گناه آلودی دارد معاشرت کنیم، و گناهکاری آن فرد می تواند به ما سرایت کند. می توانیم مثل یک بیماری به آن مبتلا شویم. اما قدوسیت اینگونه نیست. نمیشود با ارتباط به آن مبتلا شد؛ آن باید بطور ارادی انتخاب شود.

قدوسیت فردی هست

شخصی را که در ایمان ضعیف است در میان خود بپذیرید، ولی نه بمنظور مباحثه در باره عقاید او. ایمان یک نفر با او اجازه می دهد هر غذائی را بخورد اما کسیکه ضعیف است فقط سبزیجات می خورد. کسی که هر غذائی را می خورد نباید کسی را که فقط سبزیجات می خورد خوار بشمارد و همچنین شخصی پرهیز کار نباید کسی را که هر غذائی را می خورد محکوم سازد زیرا خدا او را پذیرفته است. تو کیستی که در باره خادم شخص دیگری قضاوت کنی؟ اینکه آیا آن خادم در خدمت خود موفق می شود یا نه فقط مربوط به ارباب اوست، ولی او موفق خواهد شد زیرا ارباب آسمانی او قادر است این کار را برای او انجام دهد. رومیان ۱:۱۴ - ۴

به علاوه مشکل سو تفاهم در مورد گناه و فیض، مشکل عمده دیگر که سبب می شود مردم در داشتن یک زندگی مقدس شکست می خورند این هست

holiness 3
sanctification 3 4

اگر به خاطر فیض نبود

که سعی می‌کنند با اعتقادات کس دیگری در مورد قدوسیت زندگی کنند.

همانطور که دیدیم قدوسیت یک مسئله فردی هست. طبیعتاً چیز هائی وجود دارند که ما میدانیم برای همه ما خطا هستند. اگر هنوز مطمئن نیستید که این چیزها کدامند، کتاب مقدس خودتات را بخوانید خیلی زود خواهید فهمید که آنها کدام هستند. اما چیزهای زیادی هستند که خدا بطور فردی و شخصی در مورد آنها با ما برخورد می‌کند. حتی چیزهائی در زندگی ما وجود دارند که او در زمان‌های مختلف به طرق مختلف در مورد آنها با ما برخورد می‌کند.

یکی از بدترین اشتباهاتی که ما می‌توانیم بکنیم، این هست که سعی کنیم کاری را که دیگران می‌کنند، یا به ما میگویند، انجام دهیم، فقط به این دلیل که آنها باور دارند اراده خدا برای آنها این هست.

اشتباه دیگری که می‌توانیم بکنیم بسیار شبیه به این یکی هست. ما هم سعی می‌کنیم دیگران را وادار کنیم، کاری را که ما می‌کنیم انجام دهند، فقط به این دلیل که خدا ما را ملزم کرده که این اراده او برای ما هست. هر دوی این‌ها اشتباهات بسیار بسیار بزرگی هستند.

باید اقرار کنم که من در این زمینه ضعف بزرگی دارم - خیلی اجازه نمیدهم که دیگران بر من تأثیر بگذارند که کار آنها را انجام دهم، اما سعی می‌کنم دیگران را وادار کنم که کاری را که من می‌گویم بکنند.

همانطور که قبلاً اشاره کردم، سالها با ناامیدی سپری کردم چون سعی داشتم خودم را تغییر دهم. بالاخره یاد گرفتم که باید فیض خدا (قدرت او) را دریافت کنم تا مرا عوض کند. باید همان چیز را در مورد دیگران نیز یاد می‌گرفتم. من سعی میکردم همسرم و فرزندانم را عوض کنم. من فکر میکردم میدانم بر اساس کلام چه چیزی خوب هست، و وقت زیادی صرف کردم تا آنها را متقاعد کنم آن تغییری را که من فکر میکردم درست هست در شخصیت، اعمال و انتخاب‌های خودشان ایجاد کنند.

«اعمال نفس» من فقط مشکل را بدتر کرد. عدم پذیرش من به آن صورتی که آنها بودند رابطه شخصی ما را خراب کرد، و آنها احساس طرد شدگی کردند. فقط خدا می‌تواند قلب یک انسان را عوض کند. ما فقط می‌توانیم برای مردم قوانین و مقرراتی وضع کنیم، اما این آنها را از ما

اگر به خاطر فیض نبود

دور می‌کند. وقتی یاد می‌گیریم منتظر خدا باشیم، او همه ما را عوض می‌کند. و تغییرات ما از قلبی مشتاق سرچشمه می‌گیرد نه با اجبار.

به عنوان یک معلم من توانائی خاصی برای قانع کردن مردم دارم. آن یک عطیۀ تعلیم هست که خدا به من عطا کرده. من مسح خدا را برای بردن کلام او و متقاعد کردن مردم به پذیرش و کاربرد آن در زندگیشان دارم. ولی این عرصه‌ای هست که باید خیلی خیلی مراقب باشم. باید مراقب باشم که خیلی زیاده روی نکنم و نظرات شخصی خودم را بر مردم تحمیل نکنم.

وقتی تازه خدمتم را شروع کرده بودم خیلی در این مورد بد بودم و سعی میکردم نظرات خودم را بر دیگران تحمیل کنم.

هر بار که در چیزی موفقیت به دست می‌آوردم، سعی میکردم همه را قانع کنم که همان موفقیت را تجربه کنند و به آنها فشار می‌آوردم که همان کاری را بکنند که من میکردم. یک پیروز کوچک در زندگی من سبب میشد که بلافصله شروع کنم به دادن درس‌های پیروزی!

در مورد چنین چیز هائی مراقب باشید، همیشه آماده باشید که اجازه ندهید دیگران اعتقاداتشان را بر شما تحمیل کنند، یا شما عقایدتان را بر آنها تحمیل کنید. کتاب مقدس می‌گوید که ما باید با هدایت روح القدس زندگی کنیم، و روح القدس به هر کدام از ما به همان منظور داده شده.

مشکل اینجاست که بسیاری از ایمانداران نمی‌توانند و یا نمی‌خواهند خودشان را راضی کنند که شخصا از روح القدس بشنوند و از او پیروی نمایند - و بعد به دیگران اجازه می‌دهند که آنها را هدایت کنند. آنها فکر می‌کنند هر کسی در بدن مسیح باید کاری یکسان، به روشی مشابه و در یک زمان و با هدفی مشابه انجام دهد. به نظر آنها هر کسی که در الگوی آنها نمی‌گنجد در اشتباه و خارج از اراده خدا هست.

با بکار گیری این رفتار در همان دامی می‌افتیم که پولس به ما هشدار میدهد که خادم کس دیگری را داوری نکنیم.

مشکل ما این هست که دائماً سعی میکنیم که به جای نظم دادن به خانه خودمان دیگران را اصلاح کنیم. رسیدن به این حقیقت برای من تقریباً نیم

اگر به خاطر فیض نبود

قرن طول کشیده: ما باید به کار خودمان بپردازیم!

قدوسیت موضوعی فردی است. خدا با هر کدام از ما در زمان خودش و به روش خودش برخورد می‌کند. همه ما در سطوح و مراحل متفاوتی از تقدیس شدگی هستیم، که این روند با کار روح القدس به روشی منحصر بفرد در هر کدام از ما در هر فرد ایماندار ادامه می‌یابد. اگر خیلی در روند تقدیس دیگران دخالت بکنیم مانعی در روند تقدیس خود ما بوجود می‌آید. ما باید خیلی مراقب باشیم، آنقدر نگران کاری که دیگران می‌کنند یا نمی‌کنند نباشیم، که از شنیدن صدای روح القدس در مورد زندگی خودمان غافل شویم. ما باید یاد بگیریم به کار و زندگی خودمان بپردازیم و داوری و انتقاد از دیگران را به خدا بسپاریم.

داوری نکنید

بنابراین، شما به هیچ وجه حق ندارید از برادر خود ایراد بگیرید و یا با نظر تحقیر به او نگاه کنید. به یاد داشته باشید که هر یک از ما باید به تنهایی در مقابل تخت داوری خدا بایستیم تا او ما را داوری کند؛ زیرا خداوند در کتاب آسمانی فرموده است: «به حیات خود قسم که تمام مردم در مقابل من زانو زده، به زبان خود مرا ستایش خواهند کرد. بلی، هر یک از ما باید به خدا حساب پس بدهیم. پس بهتر است از یکدیگر ایراد نگیرید. درعوض بکوشید رفتار تان بگونه‌ای باشد که برادر مسیحی تان آن را گناه بحساب نیاورد، در غیراینصورت ممکن است ایمانش سست گردد. رومیان ۱۴: ۱۰-۱۳»

وقتی من در برابر تخت داوری خدا بایستم او از من درباره شما سؤال نخواهد کرد، همانطور که وقتی شما هم در مقابل او قرار گرفتید از شما هم درباره من نخواهد پرسید. خدا مرا مسئول هیچ کس دیگری در روی زمین به حساب نخواهد آورد به غیر از جویس مایر.

من نمیدانم چقدر دیگر وقت دارم تا با خدا کار کنم و خودم را اصلاح کنم، اما می‌خواهم بتوانم به سئوالی که از من در مورد من می‌پرسد جواب دهم. اگر من مقابل او بایستم و او بگوید، «جویس چرا وقتی درباره خطاهایت به تو تذکر می‌دادم به من توجه نکردی؟» دلم نمی‌خواهد

اگر به خاطر فیض نبود

مجبور شوم جواب بدهم، «خوب خداوندا من فرصت نداشتم چون خیلی مشغول بودم و میخواستم همسرم را اصلاح کنم.»

بر اساس این متن، هر کدام از ما حساب زندگی خودمان را به خدای پدر پس خواهیم داد. به این دلیل ما باید یاد بگیریم برای تقدیس خودمان کار کنیم، و از قرار دادن سنگ‌های لغزش و موانع بر سر راه برادر و خواهر خودمان در مسیح دست برداریم. همه ما واقعا باور یکسانی در مورد همه چیز نخواهیم داشت؛ به این دلیل به ما گفته شده از اعتقادات خود پیروی کنیم - و بگذاریم هر کس دیگری هم همان کار را بکند.

برای خودتان نگهدارید!

اگر معتقدید که کارتتان، حتی از نظر خدا اشکالی ندارد، آن را نزد خود انجام دهید؛ اما از انجام آن در حضور کسانی که از آن می‌رنجد اجتناب نمایید. خوشبحال کسی که به هنگام انجام دادن آنچه که درست می‌پندارد، خود را محکوم و سرزنش نکند. اما کسی که وجدانش از آنچه می‌کند ناراحت است، به هیچ وجه نباید به آن کار دست بزند، چون در اینصورت مرتکب گناه شده است، زیرا وجدانش آن کار را گناه می‌داند. پس اگر قصد انجام کاری را دارید که آن را گناه می‌پندارید، آن را انجام ندهید، زیرا کاری که با وجدان ناراحت انجام شود، گناه است. رومیان ۱۴: ۲۲ - ۲۳

ممکن نیست که بشود واضح تر از این بیان کرد:

اعتقادات شخصی خودتان را (در این مورد، نظرات و عقایدتان را بر اساس چیزی که خدا به شما گفته در این شرایط خاص انجام دهید) برای خودتان نگهدارید، سعی نکنید راه بیفتید و آن را به دیگران هم تحمیل کنید.

اغلب اوقات به نظر مان میرسد مثلاً «خدا به من گفته کافئین ننوشم، پس حالا باید تمام دنیا نوشیدن کافئین را رها کنند! خداوند به من گفته نمی‌توانم قند و شکر بخورم. پس وظیفه من این است که به همه مردم دنیا اطلاع دهم که اراده خدا اینست که مصرف قند و شکر متوقف شود.»

اگر به خاطر فیض نبود

من قبلاً چنین رفتاری داشتم. هر بار که دیدگاه جدیدی از خداوند می‌یافتم، بلافاصله پشت تریبون می‌ایستم و شروع می‌کردم به تمام دنیا اعلام می‌کردم. اگر ویتامین خاصی می‌خوردم، فکر می‌کردم همه باید آن را بخورند. چون اگر این چیزی بود که خدا به من گفته باید بخورم پس لابد می‌خواهد آنها هم بخورند. وقتی گفتم سعی می‌کردم نظراتم را بر دیگران تحمیل کنم دقیقاً منظورم همین بود. این وظیفه ما نیست.

گاهی ما سعی می‌کنیم بهانه بیاوریم یا اعمال خودمان را با گفتن این توجیه کنیم: خوب من فقط قصد دارم کمک کنم. باید به یاد داشته باشیم که ما یاور و کمک کننده نیستیم بلکه روح القدس یاور هست.

در زندگی و خدمت خودم هر وقت که برانگیخته می‌شوم به کسی کمک کنم، بر می‌گردم و دعا می‌کنم «خداوند آیا این خواسته تو هست یا خواسته شخصی خود من هست که می‌خواهم به میل خودم کار کنم؟ و اگر اندکی منتظر بمانم در قلب و ذهنم آرامش خداوند را خواهم داشت و خواهم فهمید که این نظر خداست یا خواسته من.

حالا من منظورم این نیست که ما نباید به کسی چیزی بگوئیم یا نباید سعی کنیم به کسانی که نیازمند هستند کمک کنیم. بلکه منظورم دقیقاً این هست که ما باید از انگیزه حقیقی خودمان مطمئن شویم. آیا این برای جلال خدا و بلند کردن دیگران هست، یا فقط می‌خواهیم آنها را به شباهت خودمان در بیاوریم و به خودمان جلال بدهیم؟ آیا واقعاً سعی می‌کنیم به آنها کمک کنیم، یا می‌خواهیم ریاست کنیم؟ آیا این غرور نفسانی است که عمل می‌کند یا فیض خداست؟ در رومیان ۱۲:۳ پولس گفته... من بعنوان کسیکه فیض خدا نصیبش شده است بهمه شما می‌گویم درباره خود افکار اغراق آمیز نداشته باشید بلکه به نسبت ایمانیکه خدا بهر یک از شما داده است خود را با اعتدال بسنجید. پولس به رومیان هشدار می‌داد، یا میتوانیم بگوئیم گوشزد می‌کرد، اما آنقدر فروتن بود که میدانست باید این کار را با فیض خدا انجام دهد - نه با غیرت نفسانی.

آیه ۲۳ رومیان ۱۴ به ما می‌گوید که اگر شخصی کاری برخلاف وجدانش بکند (شاید به خاطر ما!) در مقابل خدا محکوم می‌شود. چرا؟ چون طبق ایمان عمل نمی‌کند، او در اعتقادات شخصی خودش صادق نیست. و هر چیزی که از ایمان نباشد گناه است. یعنی هر کاری که بدون

اگر به خاطر فیض نبود

اعتقادی شخصی و درونی مبنی بر تأیید خداوند انجام شود گناه هست. این مهمترین دلیلی است بر اینکه چرا ما باید دائماً مراقب باشیم، اعتقادات خودمان را بر دیگران تحمیل نکنیم. چون به جای اینکه آنها را به ایمان هدایت کنیم، ممکن است کاملاً برخلاف آن عمل کنیم، ممکن است سبب شویم او به گناه بیفتد. چون او سعی میکند بر خلاف اعتقادات خودش که ایمان دارد مورد تأیید خداست، برحسب اعتقادات ما عمل کند.

تقدیس شدگی به عنوان یک روند

و همه ما در حالیکه با صورتهای بی نقاب مانند آئینه‌ای جلال خداوند را منعکس می‌کنیم، به تدریج در جلالی روز افزون به شکل او مبدل می‌شویم و این کار، کار خداوند یعنی روح القدس است. دوم قرنتیان ۳:۱۸

اینجا پولس رسول می‌گوید وقتی وارد کلام خدا می‌شویم، به تدریج به شباهت او در می‌آئیم و از جلال به جلالی تبدیل می‌شویم.

این بدان معنی است که ما هنوز وارد مرحله قدوسیت کامل نشده ایم. ما اکنون باشکوه تر از زمانی هستیم که شروع کردیم و رفته رفته وقتی به سوی قدوسیت پیش می‌رویم باشکوه تر خواهیم شد، اما هنوز راهی پیش رو داریم که باید در آن پیش برویم. به لحاظ شرعی و موقعیتی ما در مسیح مقدس هستیم. اما به لحاظ تجربی قدوسیت توسط ما تا درجاتی که پیش رفتیم ظاهر شده.

این همان چیزی است که به آن تقدیس شدگی می‌گوئیم. بخشی از روند تقدیس شدگی جدائی ایماندار از دنیا هست. باید هر از گاهی آن جمله را به خودمان یادآوری کنیم و روی آن تعمق کنیم. به عنوان ایماندار ما باید در دنیا باشیم اما نه با دنیا.

گرچه باید با اشتیاق و بی تردید دنبال قدوسیت باشیم، گرچه باید کاملاً مشتاق آن باشیم و برای آن همکاری کنیم، اما تقدیس شدگی چیزی اکتسابی نیست، آن مرحله‌ای است که طی آن خدا با فیض خود انسان گناهکار را فرا می‌خواند.

اگر به خاطر فیض نبود

در تثبیه ۲۲:۷ خدا به بنی اسرائیل گفت: خداوند خدای شما، اندک اندک این ملت‌ها را از جلوی راه شما دور خواهد کرد. شما نباید آنها را یک جا نابود کنید، زیرا در آن صورت تعداد حیوانات وحشی فزونی می‌یابد و شما را تهدید خواهند کرد.

به همان ترتیب ما هم به یکباره و ناگهانی و بدون گذر از روندی مستمر بدون تلاش از گناهانمان رها نخواهیم شد.

ما می‌خواهیم یکباره از گناهکاری به قدوسیت برسیم، اما خدا می‌گوید ما باید قدم به قدم پیش برویم. هر قدم به سوی قدوسیت باید در امتداد جاده فیض برداشته شود، که در این صورت قدرت خدا ما را در قدم بعدی یاری خواهد کرد.

اگر تلاش کنیم بدون اتکا به فیض خدا با قدرت خودمان پیش برویم، شکست خواهیم خورد چون بدون فیض ناامید خواهیم شد و عقب نشینی خواهیم کرد. هیچ راهی برای عبور از مرحله گناهکاری به منطقه قدوسیت، به جز شاهراه فیض وجود ندارد.

تقدیس شدگی به عنوان بذر

عزیزان من، زمانی که نزد شما بودم، سعی می‌کردید دستورهای مرا اطاعت کنید. اکنون که از شما دورم، همین روش را ادامه دهید و بکوشید تا با اعمالتان نشان دهید که نجات یافته‌اید، یعنی با اطاعت و احترام عمیق به خدا، و دوری از هرآنچه که موجب ناخشنودی اوست. فیلیپیان ۱۲:۲

این آیه گرچه طولانی و پیچیده است اما در عوض پیغامی واضح است که به ما عرضه شده در ترجمه دیگر میخوانیم... اکنون هم که از شما دور هستم مهمتر است که از من اطاعت کنید و نجات خود را با ترس و لرز به کمال برسانید.

چون طبق غلاطیان ۱۶:۳ عیسی بذر هست که به ما داده شده، وقتی او با روح خود آمد و در ما ساکن شد که توسط خدای پدر به ما داده شده، ما

اگر به خاطر فیض نبود

بذر قدوسیت را دریافت کرده ایم. وقتی پولس به ما میگوید نجات خود را با ترس و لرز به عمل آوریم، منظورش این است که ما باید کاملاً با خدا در پرورش آن بذر قدوسیت که در ما کاشته شده همکاری کنیم.

بذر قدوسیت باید با کلام خدا آبیاری شود. (اول قرنیتان ۶:۳) همه ما میدانیم وقتی بذری آبیاری شود شروع به رشد می‌کند. وقتی ما بذر قدوسیت درون خود را با کلام خدا آبیاری می‌کنیم (افسیسیان ۲۶:۵)، آن در درون ما رشد میکند و شاخه‌های خود را در تمام بخش‌های وجود ما می‌گستراند. و در نهایت به ذهن ما میرسد و بر افکار ما تأثیر می‌گذارد.

به قلب ما میرسد و بر دهان ما تأثیر می‌گذارد چون کلام خدا می‌فرماید زبان از زیادتی دل سخن می‌گوید (متی ۱۲:۳۴). بر بدن ما میرسد و بر سیمای ظاهری ما تأثیر می‌گذارد، بر اعمال ما و بر رفتارمان با دیگران اثر میکند.

آن مانند یک درخت یا تاکی تنومند آنقدر رشد میکند که همه وجود ما را در بر می‌گیرد و در وجود ما جائی برای چیزی غیر از قدوسیت خدا باقی نمی‌ماند. این همینطور به معنی روند تقدیس شدگی یا رشد در فیض و شناخت خداوندمان عیسی مسیح و از هر نظر شبیه او شدن هم هست. (دوم پطرس ۱۸:۳) اگر هنوز به مقصدتان نرسیدید- اگر به هدفتان نرسیدید نا امید و دلسرد نشوید، بلکه در فیض و معرفت خداوند و نجات دهنده ما عیسی مسیح دائماً رشد و نمو کنید. جلال بر او باد از حال تا به ابد، آمین.

تقدیس شدگی یک کار هست

[نه با قدرت خودتان] زیرا خدا خودش در وجود شما کار می‌کند [به شما نیرو می‌دهد و در شما اشتیاق ایجاد می‌کند] تا بتوانید با میل و رغبت او را اطاعت نمایید و اعمالی را بجا آورید که مورد پسند اوست.

فیلیپیان ۱۳:۲

این دوره تقدیس شدگی چگونه طی میشود؟ چگونه رشد در فیض انجام

اگر به خاطر فیض نبود

میشود؟ نه با قوت خود ما، بلکه با قدرت روح القدس که در درون ما در کار است تا هم اراده و هم توانائی انجام آنچه را که موجب خرسندی خداست در ما ایجاد کند.

آیا میدانید در تمام مدتی که این کتاب را می‌خوانید روح القدس در شما کار میکرده تا تغییری در شما ایجاد میکرده تا تصمیم بگیرید اراده خدا را به جا بیاورید؟ روح القدس این کتاب را برای شما نخوانده - این سهم شماست - اما درون شما کار کرده و سبب شده شما بخواهید این کتاب را بخوانید - و این سهم او هست.

پس این چگونگی روند کار تقدیس شدگی هست. من و شما هدیه خدا روح القدس را دریافت می‌کنیم که می‌آید و در ما ساکن می‌شود. بعد همین که خودمان را به او تسلیم کنیم، او درون ما کار می‌کند و سبب می‌شود ما مشتاق انجام اراده خدا باشیم، و ما را تجهیز و تقویت و آماده می‌کند تا اراده خدا را انجام دهیم.

پس به جای اینکه بگوئید ما کار می‌کنیم تا اراده خدا را به جا آوریم و او را خشنود کنیم، خیلی به جا هست که بگوئیم خدا در ما کار میکند تا ما را آماده کند که او را خرسند کنیم. وقتی خودمان را تسلیم می‌کنیم که با او همکاری کنیم، بیشتر و بیشتر مقدس می‌شویم، بیشتر و بیشتر در تجربیات عملی خود تقدیس می‌شویم.

کلام و روح القدس

پس هر نوع عادت ناشایست و رفتار شرارت آمیز را از خود دور کنید. خود را به خدا بسپارید و کلامی را که او در دل‌های شما کاشته و می‌تواند شما را نجات بخشد با فروتنی بپذیرید. شما باید بر طبق کلام او عمل کنید و فقط با شنیدن خود را فریب ندهید، یعقوب ۲۱:۱ - ۲۲

تقدیس شدگی یک فرایند هست. وقتی همه قدمها به سوی مقدس شدن برداشته شد وقتی روند کامل شد، ما تقدیس میشویم. روح القدس عامل تکمیل روند تقدیس شدگی است، اما عامل دیگری نیز هست: کلام خدا.

اگر به خاطر فیض نبود

نحوه عمل آن این گونه است: من و شما کلام خدا را می شنویم، بعد روح القدس آن کلام را می گیرد و آن را در ما پرورش میدهد. وظیفه ما این است که کلام را بشنویم و عمل کننده کلام باشیم - با قدرت روح خدا که درون ما کار میکند. اما این ما نیستیم بلکه روح القدس هست که سبب میشود کلام در ما کار کند.

تا به امروز ما یاد داده اند، کلام را بشنو، کلام را بشنو. ما آن کلام را میشنیدیم تا اینکه از آن انباشته شدیم. این خارق العاده است. خدا را بخاطر این شکر می کنم. اما علیرغم شنیدن همه آن کلام هنوز آنطور که باید تغییر نکرده ایم.

من معتقدم به این دلیل هست که آنجا بخشی فراموش شده هست - و آن بخش روح القدس هست.

نه تنها ما باید کلام را بشنویم، همینطور باید تسلیم روح القدس درونمان باشیم که به ما داده شده تا ما را تقویت کند که عمل کننده کلام باشیم.

فقط شنیدن کلام خدا و یک تلاش صادقانه برای بکارگیری آن در زندگی مان به این معنی نیست که ما شایسته ایم تا خدا هر کاری در ما بکند. ما فقط سزاوار مرگ و رفتن به جهنم هستیم. چون در نظر خدا تمام اعمال نیک ما در برابر عدالت او مانند لته ای ملوث می باشد. (اشعیا ۶:۶)

ما باید کلام خدا را با حلم و فروتنی بپذیریم زیرا تنها آن قدرت دارد که جان های ما را نجات دهد. ما باید با فروتنی به حضور خدا بیاییم و بگوئیم:

« پدر بسیار سپاسگزار هستم که به من فرصت دادی کلامت را بشنوم، این کلامی را که شنیدم در من و بویسله من به عمل بیاور.

روح القدس کار تقدیس مرا انجام بده تا کسی شوم که مورد نظر پدر برای من هست.

در تمام طول روز ما باید فرمان بر روح القدس متمرکز باشد. در هر فرصت ممکن فکرتان را به حضور روح القدس معطوف کنید، و دعا کنید: «روح القدس به من کمک کن، مرا تعلیم بده، هدایت کن، تقویت کن. پاک کن. تقدیس کن. من تماما به تو اعتماد می کنم که مرا حفظ کنی

اگر به خاطر فیض نبود

چون تو میدانی که بدون تو من نمیتوانم آن را انجام دهم. بدون تو من هیچم، نمی توانم کاری بکنم، سزاوار هیچ چیز نیستم. متشکرم که در من می مانی و در من کار می کنی برای جلال خدای پدر.»

با ایمان و شکر گزاری به خدا نزدیک شوید، تماماً بر او تکیه کنید و اجازه دهید کلام او و روح قدوس او شما را از روند تقدیس شدگی و پاکی و قدوسیت عبور دهند. این تنها راه دستیابی به آن است، تنها راه برای پالایش و پاکی.

روح القدس به عنوان آتش و صابون لکه گیر پالاینده

خداوند متعال می فرماید: «من قاصد خود را می فرستم تا راه را برای من آماده سازد. سپس خداوندی که منتظرش هستید، ناگهان به معبد بزرگ خود خواهد آمد. آن نبی ای که مشتاق دیدارش هستید، می آید و پیمان مرا به شما اعلام می کند.» اما چه کسی می تواند طاقت آن روز را داشته باشد؟ وقتی او می آید، کیست که بتواند با او روبه رو شود؟ او مانند آتشی است که فلز را پاک تصفیه می کند و همچون صابون گزاری است که همه چیز را پاک می سازد. او مانند کسی که نقره را صاف می کند، کاهنان را مانند طلا و نقره پاک می سازد تا آنها با دل صاف هدایای خود را به خداوند تقدیم کنند. ملاکی ۱:۳ - ۳

اینجا ما نبوتی از عهد قدیم درباره عیسی مسیح موعود می خوانیم که مانند آتش پالاینده و صابون لکه بر هست. بعدها در عهد جدید در مورد روح القدس می خوانیم که مانند آتش هست. یحیی تعمید دهنده به مردم دوره خود می گفت: من شما را با آب تعمی د می دهم و این تعمید نشانه توبه شما است ولی کسی که بعد از من می آید، از من تواناتر است و من لایق آن نیستم که حتی کفش های او را بردارم.

او شما را با روح القدس و آتش تعمید خواهد داد. متی ۱۱:۳

ما در مورد روح القدس بسیار شنیده ایم که مانند آتش هست، اما خیلی

اگر به خاطر فیض نبود

در مورد اینکه مانند صابون هست نشنیده ایم.

روح و کلام خدا: صابون و آب

رفتن من به نفع شماست، چون اگر بروم، آن روح تسلی بخش نزد شما نخواهد آمد. ولی اگر بروم او خواهد آمد، زیرا خودم او را نزد شما خواهم فرستاد. وقتی او بیاید دنیا را متوجه این سه نکته خواهد کرد: نخست آنکه مردم همه گناهکار و محکومند، چون به من ایمان ندارند. دوم آنکه پدر خوب و مهربان من خدا، حاضر است مردم را ببخشد، چون من به نزد او می‌روم و دیگر مرا نخواهید دید و برای ایشان شفاعت می‌کنم. سوم آنکه نجات برای همه مهیا شده، نجات از غضب و کيفر خدا، چون فرمانروای این دنیا یعنی شیطان محکوم شده است.

یوحنا ۱۶:۷-۸

در این متن عیسی با شاگردانش در مورد نقش‌ها و وظایف مختلف روح القدس حرف می‌زند، که یکی از آنها ملزم کردن دنیا در مورد گناه هست و در مورد عدالت و داوری.

بعد در یوحنا ۱۷:۱۷ - ۱۹ عیسی نزد پدر برای شاگردانش دعا می‌کند:

آنان را بوسیلهٔ راستی خود تقدیس نما، کلام تو راستی است. همانطور که تو مرا به جهان فرستادی من نیز آنان را به جهان فرستادم. و اکنون بخاطر آنان خود را تقدیس می‌نمایم تا آنان نیز با راستی تقدیس گردند.

ما دیدیم که روح القدس چگونه در ما کار می‌کند، حقیقت را بر ما آشکار می‌کند، و ما را نسبت به گناه عدالت و داوری ملزم می‌کند، و کلام را در ما و توسط ما به عمل می‌آورد.

حالا می‌خواهیم او را در پرتو این حقیقت ببینیم که او ما را با پاک کردن از گناهانمان تصفیه می‌کند، و تقدیس می‌نماید.

در افسسیان ۵:۲۵ - ۲۷ از قول پولس رسول خطاب به کلیسا اینطور

اگر به خاطر فیض نبود

می خوانیم:

ای شوهران، چنانکه مسیح کلیسا را دوست داشت و جان خود را برای آن داد شما نیز زنان خود را دوست بدارید. مسیح چنین کرد تا کلیسا را با آب و کلام خدا شسته و آن را پاک و مقدس گرداند و کلیسا را با تمام زیبائیش پاک و بدون عیب و لکه و چین و چروک یا هر نقص دیگری به خودش تقدیم نماید.

اگر من و شما بتوانیم توسط اشعهٔ ایکس روحانی به خودمان نگاه کنیم، نور باشکوهی خواهیم دید که در ما و از ما می‌تابد. اما می‌دانید در اعماق وجودمان چه چیز دیگری می‌بینیم؟ تعداد زیادی نقطه‌های سیاه کوچک خواهیم دید. این‌ها لکه‌هایی است که از وجود گناه در ما مانده. برای پاک کردن کامل این لکه‌ها چکار می‌توانیم بکنیم؟

وقتی لباس‌های ما لکه دار می‌شود چکار می‌کنیم؟ از آب و صابون استفاده می‌کنیم. در این متن ما دیدیم که روح القدس مانند صابون است و کلام خدا مانند آب. ما یاد گرفتیم که با کلام و روح خدا تقدیس می‌شویم، با بکار گیری صابون و آب.

وقتی من و همسرم برای غذا به رستوران می‌رویم، خیلی دوست دارم اسپاگتی سفارش دهم، اما به نظرم هر بار که اسپاگتی می‌خورم، آن را روی لباس‌هایم می‌ریزم. من قبلاً سعی می‌کردم بلافاصله دستمالی بردارم و آن لکه را بمالم و بلافاصله آن لکه را پاک کنم. بعد یک نفر به من گفت با این کار فقط باعث می‌شوم آن لکه داخل نفوذ کند و پاک کردنش سخت شود. او گفت به آن دست نزنم و وقتی به خانه رسیدم آن را با صابون و آب سرد تمیز کنم تا لکه کاملاً برطرف شود.

اما چون من از جمله افرادی هستم که دوست دارم بلافاصله هر چیزی را حل کنم، همیشه برایم سخت هست که منتظر باشم و به روش درست انجام دهم. من و شما در مورد مسائل روحانی هم همینطور هستیم، سعی می‌کنیم با تکیه بر تلاش‌های خودمان از شر لکه‌های گناه خلاص شویم به جای اینکه صبور باشیم و اجازه دهیم خداوند آنها را با آب و صابون برطرف کند - با رو و کلام خود. اما اگر باز هم لکهٔ گناه باقی ماند چکار باید بکنیم؟ با بکار گیری فیض و فیض و فیض بیشتر آن را

اگر به خاطر فیض نبود

پاک می‌کنیم. نه با زیاد مالیدن، نه با تلاش زیاد، بلکه قدرت خدا تنها چیز مورد نیاز هست. اگر با بکارگیری فیض لکه پاک نشد با استفاده از فیض بیشتر و بیشتر و با آب کلام آن را پاک می‌کنیم. من و شما به صابون و آب، روح القدس و کلام دسترسی داریم با بکارگیری آنها میتوانیم پاکی حقیقی را در لکه‌های زندگی‌های خود تجربه کنیم.

فیض برای تمام گناهان ما

اما، پس از این که اندک زمانی رنج و زحمت دیدید، خدا که بخشنده تمام برکات روحانی است و شما را در مسیح دعوت کرده است که در جلال جاودانی او شریک شوید، شما را کامل و ثابت قدم و قوی و استوار خواهد ساخت. قدرت تا به ابد از آن اوست، آمین.

اول پطرس ۱۰:۵ - ۱۱

واکنش ما در برابر گناه باید چگونه باشد؟ به عنوان مسیحیان من و شما که خدا را دوست داریم، نباید مشتاق گناه باشیم. اما به نظر میرسد هر قدر هم سخت تلاش کنیم در نهایت از جلال خدا قاصر می‌آئیم. رومیان ۳:۲۳

وقتی گناه کردید از چه پروسه‌ای باید عبور کنید تا آرامش پیدا کنید و با خدا در آشتی باشید؟ اغلب مواقع که من گناه می‌کنم به این دلیل است که منتظر خداوند نمی‌شوم، بلکه سعی میکنم خودم همه چیز را به عهده بگیرم. و نتیجه‌اش همیشه فلاکت بار هست. روح القدس تقریباً همیشه در مورد عادت من برای عجولانه نتیجه‌گیری کردن پیش از موعد، با من برخورد کرده.

یکی از عادت‌های بد من مخصوصاً این هست که از نظرات، اعمال و انگیزه‌های دیگران استفاده می‌کنم و منتظر خداوند نمی‌شوم تا حقیقت را برای من آشکار کند. همینطور عادت دارم زیاد حرف بزنم و نظرم را سریع اعلام کنم. پس تعجبی ندارد که اغلب دهانم مرا به زحمت می‌اندازد.

چیزی می‌گویم که نباید می‌گفتم و باعث عصبانیت کسی میشوم. حتی آن موقع هم به جای اینکه منتظر خداوند باشم تا با موقعیت برخورد کند،

اگر به خاطر فیض نبود

خودم دست بکار می‌شوم تا لکه را از رابطه‌ام پاک کنم، که خودم با عجله و بی‌درایتی باعث آن شده‌ام.

به جای اعتراف کردن به گناهم و دریافت بخشش خداوند و بکار گرفتن آب و صابون سعی میکنم با توجیه خطای خودم لکه را به زور برطرف نمایم، فکر میکنم بابت این باید مدتها رنج تحمل کنم. هر بار با احساس بدی نزد خداوند میروم و توبه میکنم و میگویم که اگر این بار به من کمک کند دیگر این کار را نخواهم کرد. من خیلی این اشتباه را مرتکب شده‌ام ولی حداقل یک نتیجه خوب از آن گرفته‌ام و آن مکاشفه‌های متعدد در مورد فیض بوده! که هر قدر هم تلاش کنم در نهایت این روح القدس و کلام هستند که موقعیت را اصلاح می‌کنند نه تلاش‌های من. احساس گناه و پشیمانی مرا تغییر نمی‌دهند، قول دادن و تصمیم گیری مرا از تکرار دوباره خطا باز نمی‌دارند. و در نهایت تسلیم خدا می‌شوم و از او درخواست می‌کنم که با فیض و لطف و رحمت خود مرا از تکرار این خطاها مصون نگهدارد تا با قدرت او در اراده او و راه او گام بردارم. من کانال ایمان را باز می‌کنم و از خداوند می‌خواهم بوسیله آن کانال فیض خود را بر من بریزد. و مرا از گناهان و از داوری و نتیجه گیری عجولانه حفظ کند. کلام خدا می‌گوید که ما وعده‌های خدا را با ایمان و صبوری دریافت می‌کنیم. عبرانیان ۱۲:۶ می‌گوید: ما نمی‌خواهیم که شما تنبل باشید، بلکه می‌خواهیم از آنانی که به وسیله ایمان و صبر وارث وعده‌ها می‌شوند پیروی کنید.

آن به ما اطمینان می‌دهد که اگر منتظر خداوند باشیم و تماماً به او اعتماد کنیم خود او ما را کامل خواهد کرد و از ما کسی خواهد ساخت که باید بشویم. اصلاً چرا باید رنج بکشیم؟ من فکر میکنم اکثر مواقع به این دلیل رنج می‌کشیم چون یاد نگرفتیم به خداوند اعتماد کنیم تا ما را از گناه حفظ کند. راه حل گناه فیض هست (رومیان ۵: ۲۰).

هر چیزی که سبب گناه و رنج ما میشود، اگر ما کانال ایمان را باز نگهداریم میتوانیم به دریافت راه حل‌های خدا برای تمام نیازهایمان ادامه دهیم - فیض، فیض و فیض بیشتر. وقتی سرگردانی خودم را می‌بینم ولی نمی‌توانم خودم را تغییر دهم به نوعی رنج می‌کشم تا اینکه خدا مرا نجات میدهد. این عملاً چیز مثبتی هست چون وقتی رهائی او

اگر به خاطر فیض نبود

می آید (که همیشه می آید) در فیض خدا شادی می کنم.

تلاش نفسانی کسی را نجات نمیدهد، اما فیض خدا هرگز ما را ناکام نمی گذارد. اگر مشکلات بزرگی دارید به یاد داشته باشید که فیض او همیشه کافی هست تا همه نیازهای ما را برآورده کند. دوم قرنیتیان ۹:۱۲

خدا تنها فیض به ما عطا نمیکند بلکه فیض، فیض و فیض بیشتر او همواره برای ما مهیا هست. فیض او سخاوتمندانه هست مهم نیست ما چقدر استفاده کنیم همیشه مقدار زیادی از آن در دسترس ماست.

شما را تشویق میکنم در راه رفتن خود با خدا وارد قلمرو جدیدی بشوید. در فیض او زندگی کنید نه اعمال خودتان نتیجه اش باعث حیرت شما خواهد بود!

اگر به خاطر فیض نبود

نتیجه

پیغام فیض مهمترین پیام منفردی است که روح القدس به من داده. قبل از اینکه فیض را بیاموزم تمام زندگی من پر از کشمکش بود. تعلیم دادن ایمان به مردم بدون تعلیم دادن فیض به آنها به عقیده من نادیده گرفت یک حلقه اتصال مهم هست. من گاهی به فیض به عنوان حلقه گمشده در مسیر حرکت ایمانی اشاره میکنم. فیض، قدرت روح القدس هست که برای انجام هر چیزی که لازم است در زندگی ما انجام شود در دسترس ما قرار میگیرد، قدرت تغییر برای هر چیزی که باید تغییر کند. آن توانائی خداست که بطور رایگان با طلبیدن بر ما میاید. فیض آنقدر باشکوه است که من میتوانم مشخصات حیرت انگیز بسیاری برای آن ذکر کنم. دعا میکنم در طی سالیان این کتاب را بارها و بارها بخوانید.

آن عده از ما که به کارها و تلاش خودمان معتاد هستیم، معمولاً به کاربردهای متعددی از پیام فیض نیاز داریم تا به رویکرد ما از زندگی، شفا دهد. یادتان باشد که فیض خدا متضاد واقعی اعمال نفسی هست. زندگی با فیض شاید مستلزم تغییراتی در رویکرد شما تقریباً به همه چیز باشد. نا امید نشوید؛ آن مستلزم گذشت زمان هست. همیشه به خاطر داشته باشید که وقتی ناامید میشوید به این دلیل هست که وارد تلاش خودتان شدید و لازم است که به فیض خدا برگردید. فیض شما را قوی و آرام نگه میدارد؛ اعمال شما را ضعیف و ناتوان و ناامید و عصبی میکند. فیض خدا بوسیله ایمان دریافت میشود. ایمان بهای خرید برکات خدا نیست، بلکه دستی است که آن‌ها را دریافت میکند.

تنها شنیدن کلمه فیض برای من تسکین دهنده است. فیض خدا کاری را که سخت و حتی غیر ممکن هست آسان میکند. عیسی گفت که بار او سبک و حمل کردنش آسان است. این شیطان است که میخواهد بارهای سنگین بر شانه ما بگذارد - بار کارهای نفس، بار شریعت و تلاش جسمانی برای رعایت آن. اما عیسی به ما وعده داده که اگر نزد او بیائیم او به ما آرامی خواهد داد. (متی ۲۸:۱۱ - ۳۰).

فقط به این مقدار فیض قناعت نکنید که شما را از لعنت ابدی نجات دهد. نه تنها فیض نجات بخش را دریافت میکنید، بلکه فیض، فیض، و فیض

اگر به خاطر فیض نبود

بیشتری دریافت کنید تا بتوانید پیروزمندانه زندگی کنید و عیسی را در
زندگی روزانه خود جلال دهید.

اگر به خاطر فیض نبود

آشنائی با نویسنده

جوئیس مایر یکی از معلمین عملی کتاب مقدس در سطح جهانی است که از سال ۱۹۷۶ به تعلیم کلام خدا پرداخت و از سال ۱۹۸۰ وارد یک خدمت تمام وقت شده است. یک نویسندهٔ #۱ پر فروش نیویورک تایمز هست. او حدود ۱۰۰ کتاب الهام بخش نوشته از جمله افکار قدرت، ۱۰۰ راه برای آسان کردن زندگی شما، تمام سری کتاب‌های میدان نبرد ذهن، اولین مبادرت او به داستان نویسی با پنی، و بسیاری دیگر شروع شده است. او هزاران تعلیم صوتی نیز منتشر کرده. همچنین مجموعهٔ کاملی از ویدئوهای جوئیس مایر با عنوان از هر روز زندگی لذت ببرید در رادیو و تلویزیون‌های سراسر جهان پخش میشوند. او برای برگزاری کنفرانس بطور گسترده‌ای سفر میکند. جوئیس و شوهرش دنیو دارای چهار فرزند بزرگ هستند و در سنت لوئیس میسوری زندگی میکنند.

برای ارتباط با نویسنده
میتوانید با آدرس‌های زیر تماس بگیرید:
امریکا:

Joyce Meyer Ministries

PO. Box 655

Fenton, MO 63026

USA

(636) 349-0303

www.joycemeyer.org

کانادا:

Joyce Meyer Ministries—Canada

PO. Box 7700

Vancouver, BC V6B 4E2

CANADA

(800) 868-1002

استرالیا:

Joyce Meyer Ministries—Australia

Locked Bag 77

Mansfield Delivery Centre

Queensland 4122

Australia

(07) 3349 1200

انگلستان:

Joyce Meyer Ministries—England

PO. Box 1549

Windsor SL4 1GT

United Kingdom

01753 831102

آفریقای جنوبی:

Joyce Meyer Ministries—South Africa

PO. Box 5

Cape Town 8000

South Africa

(27) 21-701-1056

برای دسترسی و مشاهده موعظت جویس مایر
به زبانهای مختلف به سایت tv.joycemeyer.org مراجعه نمایید.

کتابهای دیگر جویس مایر
۱۰۰ راه برای آسان کردن زندگی شما
۲۱ راه برای یافتن آرامش و شادی
هر دقیقه
اعتیاد تأیید
جنگ از آنِ خداوند است
میدان نبرد ذهن*
میدان نبرد ذهن عبادتی
نگرانی برای هیچ*
در نام عیسی شفا بیاب
زیبائی برای خاکستر(نسخهٔ تجدید نظر شده)
شخصی باشیم که خدا خلق کرده تا باشیم
بزرگداشت سادگی
با تغییر کلامتان زندگیتان را تغییر دهید
عبادت زن مطمئن
آن را بترسانید!
لطفی در حق خودتان بکنید... ببخشید
وحشت نکنید
کلوچه را بخورید... کفش‌ها را بخرید
هشت راه برای انداختن شیطان زیر پاهایتان
درست به پایان رساندن روزتان
به هر کجا که عازم هستید، در هر کجای

راه که هستید از آن لذت ببرید
کتاب مقدس زندگی روزمره
توقع یک حرکت ناگهانی از خدا رو در زندگیتون داشته باشید!
پر از روح
صبح بخیر، من خدا هستم!!
شفای شکسته دلان
شنیدن از خدا هر بامداد
چگونه از خدا بشنویم *
چگونه در خود بودن پیشرفت کنیم
اگر به خاطر فیض خدا نبود*
به دنبال آرامش
عیسی - نامی برتر از همه نام ها
لذت باور کردن - دعا
شناخت صمیمانه خدا
یک رهبر در حال ساخته شدن
زندگی در کلام - عبادتی
زندگی فراتر از احساسات
عالی بنظر بیائید، عالی حس کنید
محبت به آواز بلند - عبادتی
مؤثر کردن ازدواج (قبلاً منتشر شده با عنوان - کمک کنید من متأهلم)
سازماندهی عواطفتان
من و دهان گشادم*

مهمترین تصمیمی که خواهید گرفت

هرگز مایوس نشوید

آرامش

پنی

قدرت بخشش

قدرت تصمیم گیری

قدرت مثبت بودن

قدرت دعای ساده

افکار قدرت

آماده کامیابی باشید

کاهش محبت من

ریشه طرد شدگی

قدرت پنهان صحبت کردن از کلام خدا

راز شادی حقیقی

راز قدرت روحانی

راز زندگی استثنائی

هفت چیز که شادی شما را میدزدد

امروز زندگی تازه اتان را شروع کنید

روزتان را درست شروع کنید

اتوبوس صحبت مستقیم

نوجوانان هم انسانند!

به آنها بگو من دوستشان دارم

رزمندگان خسته، مقدسین بی حال

کی، خدایا، کی؟

چرا، خدایا، چرا؟

صحبت زن با زن

کلمه، نام، خون

کتابهای جویس مایر به زبان اسپانیائی

کلوچه را بخورید... کفش‌ها را بخرید

(میدان نبرد ذهن)

مکاشفهٔ محبت

هفت چیز که شادی شما را میدزدد

افکار قدرت

کتاب راهنما برای این کتاب در دسترس میباشد.*

کتاب‌های دئو مایر

راه‌های زندگی

دعای نجات

خدا دوستدار شما و خواهان داشتن رابطه شخصی با شماست. اگر هنوز عیسی مسیح را به عنوان نجات دهنده خود نپذیرفته اید، می توانید همین حالا بپذیرید. کافیسست قلب خود را به سوی او بگشایید و این دعا را تکرار کنید ...

پدر، می دانم در حضور تو گناهکارم. لطفاً "من را ببخش و پاک کن. قول می دهم اعتمادم در پسر تو، عیسی، باشد. ایمان دارم او برای من مرد و گناهان من را با مرگش بر صلیب بر دوش خود گرفت. ایمان دارم که از مردگان برخیزانده شد. همین حالا زندگی ام را تسلیم عیسی می کنم.

پدر، برای عطای بخشش و حیات ابدی تو ممنونم. کمک کن تا برای تو زندگی کنم. در نام عیسی، آمین.

پس از خواندن این دعا از صمیم قلب، خدا دعایتان را پذیرفته، شما را پاک و از اسارت مرگ روحانی رهائی می بخشد. برای خواندن و مطالعه آیه های زیر وقت بگذارید و از خدا بخواهید تا در حالیکه با او قدم می زنید، با شما در این سفر زندگی جدید صحبت کند.

اول قرنتیان ۱۵ : ۳-۴

یوحنا ۳ : ۱۶

افسیسیان ۲ : ۸-۹

افسیسیان ۱ : ۴

اول یوحنا ۴ : ۱۴-۱۵

اول یوحنا ۱ : ۹

اول یوحنا ۵ : ۱۲-۱۳

اول یوحنا ۵ : ۱

دعا کنید و از او بخواهید به شما در پیدا کردن یک کلیسای کتاب مقدس محور کمک کند، تا باعث تشویق و رشد رابطه شما با مسیح شود. خدا همواره با شماست. او شما را روزانه در چگونگی داشتن زندگی فراوانی که برای شما مهیا کرده است هدایت می کند!

بند های اسارت را بگسلید و همه آنچه
را که به شما تعلق دارد با فیض خدا
!تصاحب کنید



شاید که شنیده باشید واژه فیض به عنوان
لطفی که سزاوارش نیستیم تعریف شده.
گرچه این حقیقت دارداما معنی فیض چیزی
بیشتر از این ها هست. آن قدرت خداست
که برای رفع تمام نیازهایتان در دسترس هست. هر چیزی که از خدا
دریافت میکنید باید با فیض به وسیله ایمان به دست شما برسد

در این کتاب جويس ماير قدرت فیض خدا را توضیح میدهد، و این که
چطور میتوانید آن را توسط ایمان دریافت کنید. جويس تفاوت ایمان
داشتن به خدا، که شما را به آرامش و راحتی میرساند، و ایمان داشتن
به توانائی خودتان را که ناامیدی به بار می آورد، توضیح میدهد

**با بکار گیری اصولی که در این کتاب مشخص شده اند شما
یاد می گیرید:**

- فیض چیست
- قدرت فیض
- چگونه از یأس و نگرانی خلاص شوید
- چگونه در لطف خارق العاده گام بردارید
- چگونه حق شناسی را در خود پرورش دهید
- چگونه با فیض زندگی مقدسی داشته باشیم

باور به خدا زندگی رادر کنترل کامل دارد و شما را قادر میکند از
ناامیدی که در مواقع نامالایمات بروز میکند آزاد شوید. توسط ایمان
خواهید فهمید که در نامالایمات و سختی ها فیض خدا بر شما هست و او
نقشه خودش را برای شما عملی میکند